

نغمه‌ی ایزدی

یا

فلسفه‌ی اخلاقی هند

ترجمه: ازمن سانسریت کتاب

بگ و تگیتا

از پروفیسور عباس مهرین (شوشتری)

چاپ دوم

با تجدید نظر کامل مترجم

ناشر:



• تهران - خیابان ناصر خسرو تلفن ۵۰۴۰۶

BHAGVAT GITA

TRANSLATION

by

ABBAS MEHREEN SHUSHTERY

Publisher

AHMAD ATAI

بها : ده تومان

نغمہ کی ایزدی

پروفیسور عباس مہرین (شوشتری)





نعمه‌ی ایزدی

یا

فلسفه‌ی اخلاقی هند



ترجمه: ازمن سانسکریت کتاب

بگ و ت گیتا

از پروفیسور عباس مهرین (شوشتری)

چاپ دوم

با تجدید نظر کامل مترجم

ناشر:



تهران - ناصر خسرو مؤسسه‌ی مطبوعاتی عطائی تلفن ۵۰۴۰۶



این نامه را به فرزندانم خانم هما مهرین اهداء میکنم

از این کتاب یک هزار و پانصد نسخه به سرمایه‌ی مؤسسه‌ی مطبوعاتی شطائی در اردیبهشت ماه
هزار و سیصد و چهل شش در چاپ پرچم رسید .

مقدمه

یاسر نامه برای طبع نخستین و طبع دوم نوشته شده و در اینجا نکاتی افزوده میشوند که مطالب دوسر نامه‌ی دیگر واضح‌تر گردند .

بگوت گیتا يك نامه‌ی دینی نیست که پیرو هر دینی دین خود را واداشته به آموزش گیتا نیز عمل میکنند. فلسفه هم نیست زیرا بحث خشك فلسفه و استدلال منطقی ندارد بلکه نام‌دستوری هست که طریق درست زندگی را رهنماست و اگر از آن درست پیروی بشود ظاهر ما که تن هست کاملاً فعال و باطن ما که روان است آرام و ساکن میگردد، به محض مطالعه سطحی یا به تطبیق با گفته‌های دانشمندان دیگر، مطالب این نامه روشن نمیشوند این نامه برای مطالعه نیست بلکه برای عمل است و اگر عمل درست مطابق دستور بشود عامل خواهد دانست که تا چه اندازه سودمند است باید مکرر خوانده بشود و خواننده در مطالب آن تأمل بکند و بسنجد و به عمق مطلب برسد و بعد به رهنمائی شخص دانشمند که در این رشته کامل و عامل است صمیمانه پیروی نماید تا به هدف برسد و خود را برای يك زندگی که از درون پاك و از برون آراسته و پیراسته هست آماده نماید. جنبش مخصوص به تن و سکون ویژه روان است چون کروات آسمانی گرچه در گردش و همواره در جنبش هستند و لمحه‌ای سکون ندارند و از کوچکترین ذره جوهری گرفته تا بزرگترین ستاره چه روشن و چه تاریک آنی بی حرکت نباشند ، ولی هر گاه به مجموع کائنات نظر افکنیم بی جنبش و در سکون کامل است. امواج دریا دلیلی بر جنبش دریا نباشند در حقیقت نه‌ممکانی هست و نه زمان نه‌مرگی و نه زندگی، نه رنجی و نه شادی، نه نیاز و نه بی‌نیازی، نه شکایتی از طبیعت و آلام خیالی و نه حکایتی از آغاز و انجام. تخمیناً هفتاد سال پیش جوانی دانشجو در کلکته بنام دی‌دی‌کنندا هر گاه به دانشگاه

میرفت میان راه مرتاضی را میدید و او را تمسخر میکرد، ولی مرتاض اعتنائی به تمسخر او نکرده سخنانی پرازدانش میگفت. روزی رسید که دانشجوی جوان شیفته‌ی سخنان او شد و سرپرده او گشت و پس از یافتن دیپلم از دانشگاه در سال ۱۸۹۸ به آمریکا رفت و سخنرانیهانمود و امریکائیهارا به فلسفه‌ی اخلاقی گیتا آشنا کرد. شنوندگان سخنرانیهای بلیغ و فصیح او چنان شیفته‌ی افکار گیتا شدند که از او خواهش نمودند نماینده‌ی دایمی به آمریکا بفرستد که آنها را آموزش گیتا تدریس کند، زمانی نگذشت که در پورتلاند (آریگن) و در سان فرانسیسکو (کالیفورنیا) و در شیکاگو و نیویورک انجمنی بنام «مرام کرشنا» گشوده شد و مردم گرد آمدند و عضو انجمن شدند و نماینده‌ها از هند به لقب سامی آمدند و آنها را راهنما شدند کتا بهائی نوشتند و فلسفه‌ی گیتا در اطراف آمریکا انتشار یافت نگارنده زمانیکه نیویورک بودم عضواً این انجمن شدم روزهای یکشنبه جلسه تشکیل میشد و سامی چند ابیات گیتا را خوانده تفسیر میکرد و توضیح مینمود مرام انجمن خدمت به نوع بشر و اصلاح اخلاق جامعه بود بدون اینکه تبلیغ دینی بکنند یا پاداشی بخواهند مبلغین مسیحی نیز خدمت بکنند و بیمارستان به وجود بیاورند و از ضغفاء دستگیری بنمایند ولی به اندازه‌ایکه تبلیغ دین مسیحی میکنند به فکر رفع آلام بشر نیستند انجمن مرام کرشنا نمیخواهد کسی را از دین نیاکان بر گرداند یا انتقاد بر دین او کند و او را مسیحی نماید، مقصود سامی‌ها تنها خدمت و همدردی است ضمناً اگر یکی بخواهد که چیزی از آموزش گیتا بداند به او میگویند و راهنمایی میکنند، ولی اصرار ندارند که گیتا را بخواند، عمل کند.

تخمیناً سه هزار سال پیش، گیتا گفته شده، بنا برین عبارت آن بر سبک آن زمان است که به سلیقه و سبک امروز ارتباطی ندارد و گوش‌های آدمیزاد کنونی به آن آشنا نیستند خواننده باید آن را بصورت امروزه درآورد تا از فصاحت و درستی آن بهره‌مند گردد، هم‌چنانکه مینیاتوری زمانی از تصاویری بود که صد درصد قیافه و جامه‌ی مغولی داشت، صورت مغول چشم ریز، رخسار برآمده، نیم تنه‌ی بالا دراز و نیم تنه‌ی پائین کوتاه، قیافه‌ی بی‌حال گوئی سنگ است زینت کتاب و درودیوار میشد. ولی امروز همان مینیاتوری بصورتی کشیده میشود که با قیافه و زیبائی ایرانی است. تشبیهات و استعارات گیتا نیز باستانی هستند و هم چنین نامهای ایزدان و رسوم و زندگی که باید به سلیقه و افکار امروزه درآیند. دانشمندان عصر از لطف و عمق آن لذت می‌برد، ولی اکنون باید نوعی درک بشود که ذهن ما به آن آشنا باشد و مأنوس گردد.

در هند دینی نیست که در آن آموزش گیتا نفوذ نکرده باشد میتوان گفت که چهار صد میلیون نفوس هندو بر اساس آموزش گیتا زندگی میکنند. دانشمندان به رنگ فلسفه و بصورت پسندیده و مرغوب و بی‌سوادان بشکل بت پرستی و نامطلوب. اگر مدرسه‌ای تشکیل گردد و این نامه تدریس بشود برای چاشنی آن باید مثنوی مولانا باخی نیز توأم تدریس و تفسیر شود و یقیناً در آن صورت جامعه‌ای به وجود خواهد آمد که افراد آن از فعالیت تنی و پاکی روانی بهره‌مند باشند و محیط

پاکی پدید شود. و اگر خوب تأمل کنیم آموزش گیتا نه تنها اخلاقی است و مخصوص به چندتن عارف و مرتاض است بلکه برای همه سودمند است حتی برای مخترعین و جاه طلب و ماجراجو و رزم خواه، زیرا نخستین آموزش آن تقویت اراده هست و هرگاه اراده قوت گرفت تصمیم پدید میشود و استقامت رومیدهد و جوینده پیش میرود و امید جای ناامیدی و صحت جای پست همتی را میگیرد و اراده قوت نمیگیرد مگر به عشق یا به زبان دینی به ایمان، هر که عاشق شد و به مقصود مؤمن گشت مشکلات آسان میشوند و موانع دور میگردند و جوینده به هدف میرسد و اگر نرسد بنا بر آموزش گیتا زیانی نکرده، بفرموده حضرت مسیح عشق یا ایمان نیروی مؤمن را هزار چند مینماید که کوه موانع را مانند کاه ازمیان بر میدارد شكوك و تذبذب ناپدید میشوند و همه پیش رفت هست و هیچ پس رفتن و عقب نشستن نیست. این نامه داستان یا قصه نیست از این رو اگر خواننده سطحی بخواند و مانند برق و باد طالب آنرا عقب گذاشته بگذرد دقیقاً بهره ای نخواهد یافت و سودی نخواهد دید. شرط دوم از خود گذشتن یا بگفته ی شعراء مست شدن در آن است. شرط سیوم خود را در این جهان تنها نداند بلکه جزو کل باشد آنچه بر کل میرسد به او نیز باید برسد و هرگاه از جزو درآمد و کل شد او بشر نیست بلکه ایزد است، زیرا ایزد، هستی است. و او نیز هست هست نیست نیست.

پیش از آنکه این مقدمه را به پایان برسانم لازم میدانم سپاس صمیمانه ی خودم را خدمت آقایانیکه در نوشته نگارنده مرور کردند و نمونه مطبعه را تصحیح نمودند و اوراق را تنظیم و به صورتیکه خوانندگان ملاحظه میفرمایند در آورده اند، به اینجانب یاری کردند تقدیم نمایم بویژه آقای دکتر صاحب الزمانی و فرزندانم آقای (محمد علی) مهرداد مهرین و آقای احمد عطائی ناشر کتاب و آقایان دیگر که در تصحیح نمونه شرکت کردند خداوند همه را کامران و موفق بکند. و به نستعین

عباس مهرین (شوشتري)

مختصر شرح حال مترجم

پروفسور عباس مهرین (شوشتری) روز جمعه وقت سحر ۸ ذی الحجه ۱۲۹۸ هجری قمری دیده به جهان بر گشود نام پدر او محمد علی شوشتری و مادرش فاطمه دخت ملامهر علی رشتی .

محمد علی شوشتری مردی ادیب و شاعر و میهن پرست بود از آثار او :-

۱- ناله‌ی حزین که بار نخستین درهند و بار دوم در تهران به چاپ رسید

طبع نشده اند	{	۲- تحفة الاحباب
		۳- الکلام
		۴- دیوان اشعار

عباس مهرین پس از تحصیلات ابتدائی و متوسطه در سال ۱۹۰۲ به ژاپون سفر کرد و دو سال در آنجا بماند ، و هنوز جنگ روس و ژاپون به پایان نرسیده بود که برای تحصیل به آمریکا رفت و در دانشکده *origon agrieul tenal cauye* به تحصیل پرداخت سه سال در آمریکا بماند سپس بنا بر خواهش برخی از دوستان به انگلستان رفت و قریب یکسال در لندن بود و بعد به عنوان معاون مدیر روزنامه *Sollilogs* ده ماه در پاریس اقامت داشت و بعد برای مطالعه در تاریخ رم به ایتالیا شتافت و دوماه و نیم در رم و ناپل توقف کرد و پس از آن از راه ترعه سوئز و همچنین به عراق و از عراق به کرمانشاه رفت و مقیم آن شهر شد در سال ۱۹۱۳ به عراق آمد و با عموزاده اش مریم خانم ازدواج نمود و تا سال ۱۹۱۸ گاهی در کاظمین و زمانی در کربلا گذراند و پدر چهار فرزند شد در اواخر آن سال از طرف دانشگاه میسور به

سمت استادی ادبیات فارسی برگزیده شد و تا سال ۱۹۴۰ دارای این سمت بود، ولی در این سال در اثر گرفتاریهای متعدد خانوادگی استعفا کرد و تا ۱۹۴۴ در ایران اقامت گزید. آنگاه در سال ۱۹۴۵ از طرف دانشگاه پنجاب دعوت شد کرسی استادی ادبیات فارسی را اشغال کند تا ۱۹۵۰ درین سمت باقی بود تا اینکه مجدداً به بنگلور مراجعت کرده و از سال ۱۹۵۷ در ایران (تهران) رحل اقامت افکنده است. در اواخر اردیبهشت ۱۳۴۰ پیاس خدماتی کهوی در هند بزبان پارسی نموده. طی جشنی که بوسیلهی سفارت هند ترتیب داده شده بود، درجهی دکترا در ادب فارسی باو اعطاء گردید.

آثار او :

آثار چاپ شده و چاپ نشدهی او بشرح زیر است :

1- Outlines of Islamic Culture

چاپ اول این کتاب در دوجلد و چاپ دوم آن در يك جلد قطور بوده است .
۲- ایران نامه (یا کارنامهی ایران باستان) هشت جلد سه جلد آن یعنی دورهی تاریخ هخامنشیان و اشکانیان بچاپ رسیده است . و از پنج جلد، دورهی ساسانیان که مهمترین قسمت آن است و ما بزبان فارسی تاریخی مفصل و مدون دربارهی این دوره نداریم، يك جلد به طبع رسیده و چهار جلد هنوز بحلیهی طبع آراسته نشده است.

۳- خاتم النبیین و آموزش اسلام در دوجلد .

۴- فرهنگ اوستا (هنوز چاپ نشده است) .

۵- داستان کرشنا که توسط مدیرمجله ارمغان بچاپ رسیده و نایاب است.

۶- بهگوت گیتا ترجمه تحت اللفظی اثر بزرگ هندی که گاندی آن را

«مادر» خطاب میکرده است .

۷- قهرمانان ایران باستان که از شاهنامه الهام گرفته شده و توسط مؤسسهی

مطبوعاتی عطائی بچاپ رسیده است که جایزه یونسکو یافت .

۸- فرهنگ قرآن در دو جلد که يك جلد آن چاپ شده .

۹- گاترها یا سرودهای زرتشت با مقدمه و تفسیر و تحشیه مفصل (چاپ نشده است).

۱۰- ترجمه ۳۵۰ سرود مذهبی زکودا (چاپ نشده است).

از آثار انگلیسی او که هنوز بچاپ نرسیده «ادب زبان فارسی» بزبان انگلیسی است. این کتاب که بسبکی خاص نوشته شده و شامل دستور زبان فارسی نیز میباشد، تحت عنوان :

۱۱- History of Persian Canguage Literature

نوشته شده و شایسته است که یونسکو میکوشد برای حسن تفاهم بین المللی ادب و معارف ملل را بیکدیگر معرفی کند ، این کتاب ذیقیمت را بچاپ برساند .

۱۲- تاریخ زبان و ادبیات ایران (بفارسی) در ده دفتر که هشت دفتر از آن بپایان رسیده است (چاپ نشده) .

۱۳- نامه ی اعمال یا چه دیدم و چه شنیدم (چاپ نشده).

۱۴- فرهنگ و تفسیر قرآن در پنج جلد (چاپ نشده).

ناشر

سرنامه‌ی چاپ اول

بشر يك زندگى ميخواهد كه جاويد باشد و دانشى ميجويد بى نقص كه
چيزها را چنانكه ميباشند باو بنماياند . و در پى يك شادى است كه با آن
هيچ اندیشه‌ى رنج نباشد و براى يك آزادى جان ميدهد كه در آن هيچ گونه
بندگى نباشد و يك شاهی و فرمانروائی را دوست ميدارد كه در آن هم سنگ
خود نه بيند چنانكه در قرآن ميفرمايد :

« (خدايا) ببخش مرا پادشاهی كه سزاوار نباشد براى هيچ كس پس
از من » (س ۳۸ ی ۲۴) .

واين پنج سعادت را ، گرچه خداوند به بشر بخشیده ولی بسيار ناقص
ميباشند. زيرا در زندگى ، بيم مرگ ، و در دانش نقص يا نادانى ، و با
شادى ، رنج توأم ميباشد. و در آزادى صدگونه قيد پديد ميشود . و شاهی
كلاهی دلکش است، ولی ناپايدار، و از هر سو و قیبي پديدار . بنا برين بدرد
سر نيآرد و هرچه بشر ميكند خواه بد يا خوب همه كارهای او در زمینه‌ی
يافتن يکی از پنج سعادت نامبرده است و ميكوشد و ميكويد :

دست از طلب ندارم تا كام من برآيد

يا جان رسد بجانان يا جان زتن برآيد

بشر در جستجوی آنها به کوشش و کوشش افتاده ، گاهی بر خطا می‌رود و زمانی بر صواب گام زن است . کوشش‌های او اساس زندگی و شایستگی و دین و اخلاق او شده‌اند . ازین است که در قرآن می‌فرماید : «نیست برای انسان مگر برای آنچه که او میکوشد» .

دانشمندان هند ، پنج سعادت نامبرده را ، صفات ایزدی میدانند . و انسان می‌خواهد مانند ایزد بشود . مسلمانان می‌گویند که انسان باید بصفات ایزدی آراسته بشود . و دانشمندان هند گفته‌اند که هر موجودی که این پنج سعادت را یافت ، اگر بصورت بشر است که او ایزدی است در پیکر بشر ، و یا بشری است که مظهر ایزد است . برای یافتن پنج سعادت ، هردانشمند پارسا ، راهی نشان داده و به عبارتی نوع خویش را بآینده پر سعادت امیدوار ساخته . راهها گوناگون ولی هدف یگانه است . بنا بر فرموده‌ی قرآن ، در نیکوئی با هم مسابقه بکنید که در انجام ، همه به يك نقطه‌ی معین خواهید رسید . مولانا بلخی نیز فرموده است :

قبله‌ی جان را چو پنهان کرده‌اند هر کسی رو جانبی آورده‌اند
و همچنین فرمایش گوینده نامه‌ی «بَکِ وَتِ گیتا»ست که می‌فرماید:
«هرکس باندازه‌ی عقل و هوش خویش ، آفریننده‌ی جانها را دوست میدارد و باندازه‌ی معرفت و استعداد خود او را می‌پرستد . و او نیز باندازه‌ی کوشش و دانش بشر ، او را بخود نزدیک می‌سازد» . بهترین پرستش و نیاز ، اיתار نفس و از خود گذشتگی است که بشر هر چه بکند باید برای خوشنودی پروردگارش بکند ، چنانکه در قرآن نیز فرموده است :

«بدرستیکه نماز من و عبادت من و زندگی من و مرگ من همه برای خداوند است که پروردگار جانهاست . س ۶ ی ۱۶۳»

نامه‌ی «بَکِ وَتِ گیتا» بزبان سنسکرت ، در هفت صد بیت و در هجده فصل یا مکالمه به پایان میرسد و برای جوینده‌ی سعادت ، هر بیت آن دفتری است ، معرفت کردگار! چشم بصیرت می‌خواهد که خواننده به تأمل بخواند ،

و در معانی و افکار آن ، تفکر بکند و بسنجد و بدستور آن عمل کند . تا از يك زندگى پاك و ستوده بهره‌مند گردد . این نامه در نظر نزدیک به چهارصد میلیون نفوس هند، گرامی‌ترین و مقدس‌ترین دستور اخلاق و حکمت است ، و بهمهى زبانهای ملل با فرهنگ ترجمه و تفسیر شده است . مترجم زمانیکه در امریکا بودم به ترجمه‌ی انگلیسی آن مرور کرده شیفته‌ی نکات حکیمانه‌ی آن شدم . هنگامی که در سنی ۱۹۱۹ در دانشگاه میسور استخدام شدم ، و بشهر میسور (در جنوب هند) آمدم ، تصمیم گرفتم که بمتن رجوع کنم . از اینرو ، نزد یکی از برهمنان که به زبان سنسکرت نیک آگاه بود، متن را خوانده و اینک ترجمه‌ی آنرا تقدیم خوانندگان مینمایم . از آنجائیکه اصل نامه بشعر است ، اگر هر بیت را جداگانه ترجمه مینمودم بسبب تکرار القاب و اصطلاحات و تشبیهات و استعارات و نامهای بزرگان و قهرمانان ، در عبارت تسلسل پیدا نمیشد و خواننده پریشان میگشت و به کنه مطلب نمیرسید . بنابراین ترجمه چنان نمودم که گوئی اصل به نثر میباشد . هنوز چند فصل ترجمه نشده بود که دو سال پیش، سفری به تهران رفتم و هنگام فرصت بکتابخانه‌ی تهران (خیابان لاله‌زار) خدمت دوستم آقای حسین پرویز رفته و یکی دو ساعت در آنجا نشسته به ترجمه مشغول میشدم . تا اینکه نامه را به پایان رساندم و نوشته را خدمت دوست محترم آقای شیخ محمد جواد رجاء (عضو استیناف) داده خواش کردم که توسط دوست عزیز دیگر آقای وحید دستگردی ، ایشان آنرا بطبع رسانند . زمانی گذشت و خبری از ایشان نرسید و بنده مأیوس گشتم و گمان کردم که بسبب کثرت کار ایشان نتوانستند خواش بنده را بانجام رسانند ولى ، خود غلط بود آنچه میپنداشتم . ناگهان چهارده فصل طبع شده از ایشان رسیدند و پشت سر آن باقی مانده چهار فصل را نیز آقای رجاء فرستادند . بى اندازه خورسند شدم و ایزد را سپاس گفتم و از دوستم سپاسگزار شدم و این نامه باین ترتیب بهمت و توجه آقای رجاء ، به طبع رسید . متأسفانه در آن اغلاط زیادی

یافتم. بویژه در الفاظیکه به سنسکرت میباشند و بحروف لاتینی طبع شده‌اند. شکایتی از آقای رجاء ندارم، زیرا ایشان بزبان سنسکرت و انگلیسی نا- آشنا هستند. ولی از خوانندگان عزیز شرمسارم و بیچارگی خودم را شفیع می‌سازم. تهران تا میسور در مسافت بعدالمشرقین است. ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا. اگر پیش از طبع، نسخه برای تصحیح نزد بنده میرسید یقیناً چنین اغلاطی به نظر خوانندگان نمیرسید.

مخارج طبع این نامه را محب علم و مری جویندگان دانش اعنی «والاحضرت مهاراجه میسورسری کرشنا راج و دیر» مرحمت فرموده‌اند. بنده تا زنده‌ام زیر بار احسان این شهریارم و باین دو بیت خواجه حافظ علیه-الرحمه ایشانرا دعا گویم:

همیشه تا به بهاران صبا به صفحه‌ی باغ هزار نقش نگارد به خط ریحانی
به باغ ملك به شاخ امل بعمر دراز شکفته باد گل دولتش به آسانی (۱)

عباس، پور محمدعلی شوشتری ۱۲ دسمبر ۱۹۳۵

۱- این مقدمه مربوط به چاپ اول این کتاب است که تحت عنوان «داستان

کرشنا» به چاپ رسیده.

مقدمه‌ی چاپ اول

از :

شادروان رشید یاسمی

هندوستان سرزمین اسرار و باغ مذاهب و ادیان گوناگون است. هیچ فکری ، هیچ خیالی ، هیچ اعتقادی نیست که در میان هندیان قدیم و جدید نمونه از آن نباشد. علماء دین شناس میپنداشتند که قدیمیترین معتقدات هند همان است که در وداها (Veda) مسطور است لکن در ۱۵ سال اخیر ، دانشمندان هندی و اروپائی کشف کرده اند که این کتاب قدیم را طوایفی آریائی-نژاد ، در موقع حمله به ناحیه‌ی شمال غربی هندوستان ، در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد باخود داشته اند ، و بعد کتاب دینی هندوستان شده است . پیش ازین حمله از ۳۰۰۰ سال قبل از مسیح ، هندیان ساکن دره‌ی سند، از پنجاب تا دریای هند تمدن و آئین مخصوص داشته اند که تحت الشعاع عقیده‌ی ملت آریائی غالب گردیده و فعلا اطلاع بسیاری از آن در دست نیست . بنا براین کتاب «ودا» که آنرا نماینده‌ی دیانت قدیم هندوستان میشناختند، معلوم شده است که از آثار فکر مهاجمین و با عقاید بومیان بسیار

مقاوت بوده است. پس ازین اکتشاف جدید ، تضاد و تخالفی که در بسیاری موارد میان مسطورات ودا و عقاید بومیان هند، مشاهده میشد ، سبب معلوم گردید و به تحقیق پیوست که آن کتاب مقدس هندوستان ، نه تناسبی با نژاد اهل آن کشور دارد و نه توافقی با میول جبلی و احوال نفسانی آنان .

«ودا» حیات دنیوی را با چشم نیک بینی دیده، و جهان را قابل دیدار و زندگانی را شایسته محبت میداند، و این مخالف فلسفه ی هند است .

عجب این است که هزار سال پیش از رواج یافتن «ودا» کتاب دیگری در هند ظهور کرده است، موسوم به «اوپانیشاد» و این کتاب با وجود تأخر زمانی، حکایت از اصل اعتقاد هندیان قدیم میکند. بنا بر مندرجات «اوپانیشاد» جهان سرچشمه ی آلام و مصائب و حیات دنیا زشت و نفرت انگیز است. در اشعار «ودا» اثری از «تناسخ» نیست. اما اوپانیشاد این عقیده ی اساسی هند را ، به شرح و بسط دهشت انگیزی بیان میکند . میتوان گفت که ظهور اوپانیشاد، در پانصد سال قبل از میلاد، بمنزله ی تجدید حیات دینی هندوستان کهن بوده است که قریب هزار سال تحت الشعاع افکار قبایل آریائی مهاجم و غالب مانده بود .

پس کتاب اوپانیشاد و کتاب برهمانا که در فاصله قرن نهم و هشتم پیش از میلاد رواج گرفته است ، بکلی با نصوص ودا مخالف هستند. اساس این دو کتاب بر «تناسخ» و «کارمه» است .

تناسخ، اعتقاد تجدید حیات جسمانی بعد از ممات است و در همه ی مذاهب جهان بصورت های گوناگون آمده است تا بجائی که گفته اند «ما من مذهب الا و لالتناسخ فیه قدم راسخ» . لکن فرق است میان تناسخی که یونانیان و متصوفه و نصاری مثلا اعتقاد دارند و آنرا سرچشمه خیر و دست آویز تصفیه ی جان و تنها راه تزکیه نفس و وصول بحق میدانند تا اعتقاد پیروان «اوپانیشاد» که تناسخ راهولنا کترین سر نوشت بشر می شناسند. زیرا که به حکم تناسخ باید کراراً به این جهان آمد و چون حیات اصلا شر است پس تجدید شر ،

بدترین چیزهاست. انسان باید بقوهی حکمت و ریاضت رشته حیاتهای پی-
درپی را قطع کند ، بطوریکه دیگر محکوم بمراجعت به دنیا نباشد.

اصل دوم کتاب اوپانیشاد، «کارمه» است. یعنی مسئولیت اعمال درمدت
زندگانی، کارهای انسان چون زنجیری به یکدیگر ملحق میشود و نفس را
مجبور میکند پس از مرگ بار دیگر باین جهان عود نماید .

بنا بر آنچه گذشت ادوار دیانت هندوستان سه دور بود : یکی آنچه
قبل از هجوم آریائیها در غرب هندوستان موجود بود و از آن اطلاع کافی
در دست نداریم . دوم دوره ی «ودا» که آریائی تسلط یافته است. سوم عهد
تجدد عقاید قدیمه که در کتب برهمنای اوپانیشاد ظاهر شده است و در چند قرن
قبل از میلاد مسیح هم در هندوستان تسلط تام داشته است .

در عهد سلطه ی بودائی، حماسه های بزرگ هندی از قبیل «مهابهارتا»
و «راماینا» بوجود آمده است. در این حماسه ها، عقاید مختلفی عامه هندی،
به صورتهای شاعرانه مندرج است . در ضمن کتاب بزرگ «مهابهارتا» که
قریب ۷۰۰ / بیت است کتابی کوچک قرار دارد موسوم به «بگوت گیتا»
که آنرا انجیل هند یا سرود نیک بخت یا سرود الهی خوانده اند. این کتاب
که «انجیل کرشنا» نیز خوانده می شود ، حاوی اقوال کرشنا ، خدای هند
است . حکایاتی که از تجلیات کرشنا در این عالم ذکر شده و ادوار زندگانی
ناسوتی او را شرح میدهد ، در هندوستان بی شمار است و اغلب بی اندازه
دلکش و دلفریب است. مانند زندگی کرشنا در میان شبانان و عشق بازی او
با محبوبه اش «رادا» و غیره .

باید دانست که در هندوستان سه خدای بزرگ را میپرستیدند . نخست
« برهما » که خدای فیلسوفان و دانایان است. دوم « ویشنو » (Vishnu)
خداوند حیات که مکرر در این عالم بصور گوناگون ظاهر شده است و یکی
از تجلیاتش کرشناست . سوم « سیوا » (Siva) خدای مرگ .
« بگوت گیتا » دلکش ترین و مؤثرترین اشعار دینی هند است . از

آنجا که هم با عقل سروکار دارد هم بادل در میان عامه‌ی هندیان ، مقامش ارجمندتر از سایر کتب فلسفی و عقلانی محض است. این منظومه شرح عشق و جذبه است که نفس را جانب الوهیت میکشاند. خدائی که مقصود نهائی این جذب و انجذاب است ، خدائی است در لباس بشر که با بندگان خود روابط بسیار نزدیک دارد .

در « بگوت گیتا » برخلاف سایر کتب هندی که انسان را به ترك دنیا و نفی حیات دعوت میکند ، همه جا عشق بزندگی و علاقه بکار توصیه شده است. مخصوصاً اعمالی را که هیچ غرض و نفع شخصی محرك آن نباشد، شریف ترین وظیفه انسان شمرده و این نکته کتاب «بگوت گیتا» را دارای تأثیر و طراوتی کرده است که باقی کتب هند فاقد آنند .

در این مقالات ، کریشنا مذاهب هند را مقایسه کرده و راه راست را در مزج آنها دانسته است . از آنجمله گوید «مذهب سانکیها» (Sankhya) که نجات بشر را در معرفت و علم میداند و «مذهب جوک» که نجات انسان را از طریق عمل و ریاضت میشناسد ، هیچ يك کامل نیست. نه دانش و معرفت نه زهد و ریاضت ، انسان را بسرحد کمال و مقام وصال نمیرساند . باید از راه عشق و اخلاص، «بهاکتی» (Bhakti) پیش رفت. خدائی واحد و شخصی را دوست داشت ، و بقوت این محبت خالص ، بجائی رسید که نه با علم محض بآن دسترسی توان یافت ، نه ریاضت صرف بآن نایل تواند شد . عشق است که کلید نجات را در دست طالب میگذارد. باید کریشنا را دوست داشت که خدائی است در لباس بشر . کریشنا در نظر هندوان همان مقام را دارد که عیسی در چشم نصارا .

تاریخ نظم « بگوت گیتا » درست معلوم نیست . یکی از محققین که گارب (Garbe) نام دارد ، تاریخ تدوین آنرا قرن سوم قبل از میلاد مسیح دانسته است. آنچه مسلم است ، در قرن ثانی بعد از میلاد ، بعضی ازین اشعار ، يك مرتبه تجدید نظم یافته است . نویسنده معروف هندی

«کالی داسه» (Kali dasa) در ۴۵۰ میلادی این منظومه را بهمین صورت که فعلاً هست دیده است.

دوست فاضل ما سرکار عباس شوشتری، استاد کالج مهاراجه میسور (هند) که سالهای دراز در نواحی هندوستان توقف کرده و علماً و عملاً در احوال عجیبه و عقاید مختلفه مردم این سرزمین تحقیق نموده است، در چند سالی که بسمت استادی آن مدرسه مشغول بوده کتابهای چند برشته‌ی تألیف درآورده است. از آن جمله يك دوره قدیم ایران و کتابی در باب اسلام و غیره و اخیراً عطف توجهی بگوهرهای گران بهای هندوستان کرده و از آن دریای پهناور یکی از بهترین مرواریدهای غلطان را بیرون آورده است که همین «سرودالهی» یا «بگوت گیتا» باشد.

چون نخستین بار است که این منظومه بزبان فارسی در می‌آید، طبعاً لازم شمرده اند که آنرا از پیرایه‌های شعری و اشارات تاریخی و کنایات محلی عاری کند، تا در ذوق ایرانیان بهتر بنشیند. مطالب این کتاب از آنجا که منبعث از خویشاوندی نژادی ایرانیان و هندیان است، در کتب نویسندگان و شعرای ما بی سابقه نیست. و طبعاً هر ایرانی فاضلی پس از خواندن ترجمه آقای شوشتری متوجه خواهد شد که قبلاً با افکار اشخاص این کتاب آشنائی داشته است. در واقع مثل این است که این کتاب یکی از نامه‌های کهن سال ایران باستان است که بوسیله‌ی زبان سانسکریت محفوظ مانده، و پس از دو هزار سال، بهمت یکی از فرزندان هنرمند ایران؛ لباس فارسی جدید میپوشد.

رشید یاسمی

استاد تاریخ ملل و نحل در دانشگاه تهران

خرداد ماه ۱۳۱۵ شمسی

تولد گرشنا

سر چشمه‌ی «رود گنگ» ، در تبت است که از آنجا درآمده و از کوهستان هیمالیا در گذشته و در شمال هند سرازیر شده و آنجا بارود دیگری بنام «جمنا» پیوسته رو بخاور ، روان میشود . گنگ پس از آنکه یک هزار و پانصد میل مسافت طی میکند، بخلیج بنگاله میریزد. زمینی که میان «گنگ» و «جمنا» واقع شده، بسیار حاصلخیز است، و تخمیناً، هزار سال پیش از مسیح، گهواره‌ی فرهنگ و مرکز شایستگی ملتی شد که خود را «آریا» مینامیدند . در اینکه نژاد آریا ، در زمانی باستان تر، در چه سرزمینی زندگی میکردند، به تحقیق معلوم نشده است، و مورخین، يك سخن نیستند . هر کسی جائی را به نظر آورده در ثبوت اندیشه‌ی خود دلایلی برمی شمرد . برخی گفته اند که مسکن قدیمتر قوم آریا، در سند و خوارزم بوده است . دیگران آنها را در سبیری یا قفقاز ، جا داده اند . و برخی شمال شرقی قاره‌ی اروپا را، به نظر گرفته اند. مورخین هند که مهر وطن شان بر کنجکاو و واقع گوئی و حقیقت بینی، پیشی بسته است ، هند را مکان باستانی نشان میدهند . لیکن آنان

هر کجا که بودند ، این اندازه صحیح است که بسبب کثرت جمعیت ، و فشار اقتصادی و عزم جهانگردی ، گروه گروه و دسته دسته ، پراکنده از جای خود درآمدند و هر دسته ای بسوئی رفت و با بومیها زد و خورد کرده بر آنان چیره شدند ، و بر زمین تسلط یافته اساس فرهنگی را گذاشتند که اکنون آنرا آریائی مینامند ، و پاینده است .

از جمله ی استعمارگران گروهی کنار رود « سند » مسکن گزیده و از آنرو « سندو » نامیده شدند و از آنجا که « س » سنسکرت ، به فارسی باستان « ه » تلفظ میشود ، ایرانیها آنها را « هندو » خواندند . گروه سندو یا هندو ، زمانیکه به هند رسیدند مردمی با فرهنگ بودند ، و میان آنها ، سرودگو و دانشمند پیدا میشد ، و احتمال دارد که بهره ای از سرودهای « ودا » را با خود داشتند . زمانیکه جمعیت آنان افزون گشت ، بسوی خاور پیشتر رفته زمینی را که میان رود گنگ و جینا واقع شده است ، برای کشت مناسبتر یافته آنجا را نشیمن ساخته ، آباد کردند . از جمله شهری بنام « متھرا » بود که میگویند در زمان باستان ، در آنجا مردی بنام « کنس » ریاست میکرد . ولی مردی ستمکار بود ، و مردم را بستوه آورده پریشان نموده بود . نزدیک به « متھرا » دهی بنام « موکل » آباد شده که سکنه ی آن ده ، کشاورزو شبان بودند . بسبب زندگی ساده ، مردانشان ، تندرست و توانا ، و زنانشان خوش اندام و زیبا میشدند . نام رئیس آن ده « نند » و نام همسر او « یسودا » بود و هر دو آنها به نیکی و رحم و قنوت و از خود گذشتگی ، معروف شده نزد اهالی گرامی بودند . رئیس « متھرا » خواهری داشت ، بنام « دیوکی » . ستاره شناسان پیش کوئی کرده بودند که یکی از فرزندان وی ، « کنس » را خواهد کشت و از اینرو کنس ، از خواهر هراسان شده میخواست او را با شوهرش بکشد ، تا مگر از پنجه ی تقدیر رهایی یابد . ولی خواهر و شوهر او ، التماس و زاری نمودند و پیمان نهادند که هر گاه فرزندی از آنها بشود ، مهر پدری و مادری را کنار گذاشته ، فرزندان را به « کنس » بدهند که هر چه خواست بکند ، و باین تدبیر ، از کشته شدن نجات یافتند . ولی کنس آنانرا در کاخ خود ، به حبس نظر گذاشت ، و هر گاه فرزندی

میشد ، بنا بر پیمان ، به کنس میدادند ، و او کشته میشد . تا اینکه هفت پسر از آنها کشته شدند . و پدر و مادر یارای دم زدن نداشتند سرانجام « واسدیو » شوهر « دیوکی » به « نند » پناهنده شد . و باو سرگذشت پر از اندوه خود را بیان نمود و یاری خواست . نند از اود لجویی نموده و گفت هرگاه فرزند نوزاد را بتواند به « گوکل » برساند ، تدبیری خواهد نمود که او را از پنجه‌ی ستم کنس رهائی دهد هنگامی که برای هشتمین بار . پسری از آنان تولد شد . « واسدیو » شبانه او را به گوکل برد ، و اتفاقاً در همان وقت ، زن نند دختری زائیده بود . والدین از فرزند خود چشم پوشیده او را به « واسدیو » داده بجای او فرزند « واسدیو » را گرفتند و بفرزندی پذیرفتند . « واسدیو » دختر بچه را تسلیم « کنس » نمود و او بیگناه کشته شد .

« نند » و « یسودا » ، فرزند دیوکی را « کرشنا » نام نهادند ، و او را با کمال شفقت و محبت ، بجای فرزند خویش پرورده و تربیت کردند . و گاهی از روی محبت او را « کنهیا » خطاب میکردند که بفارسی باستان « کنیا » بمفهوم عزیز میشود . و مصغر آن اکنون « کنیز » است که به غلط بمعنی « بنده » استعمال شده است . هنگامیکه کرشنا هفت ساله شد ، بچه‌ای بود متحرک و شوخ و معصوم . حرکات بچه گانه‌ی او را زن و مرد ده دوست میداشتند . و او را یگانه فرزند « نند » مینداشتند وی چون ده ساله شد « نند » او را بکار شبانی بازداشت . و این معلم روحانی ، مانند دیگر بزرگان اخلاقی ، چندی بشبانی گذرانده و ضمیر پاکش که برای پذیرفتن اسرار طبیعت ، مانند آئینه ، صاف و روشن بود ، از دیدن مناظر و چشم اندازهای طبیعت ، و چریدن گاو و گوسفند و آهو ، و شنیدن آوازهای دلکش مرغان صحرا ، بوجد آمده او را در تصور و توجه بعالم باطن مستغرق میساخت . کرشنا در آن عالم بیخودی و استغراق ، نی مینواخت ، آنسان که انسان و حیوان را ، بخویش جلب مینمود . دوشیزگان و پسران گوکل ، او را دوست میداشتند و سخنان دانشمندانه و نی نوازی او را بکمال توجه میشنیدند . و لمحهای از او جدا نمیشدند . می گویند هنوز سالهای کودکی را در نور دیده بود که « نند » و « یسودا » منزل خود را آراسته بعبادت ایزد

« اندرا » که ایزد محبوب آریائی بود ، پرداختند و خواستند گوسفندی بنام وی ذبح بکنند. کرشنا پرسید که قربانی برای کیست و مقصود از آن چیست؟ نند پاسخ داد که امروز روز پرستش ایزد « اندرا » است که دهنده ی باران است . گوسفند را بنام وی می کشیم . تا او بما مهربان گردد و باران بیارد و زمین ما سیراب شود . کرشنا فرمود : « هر کس را ، بهر کاری ساخته اند و زندگی هر جاندار سلسله ی اعمال او میباشد که از آنها گاهی درد و زمانی شادی مییابد . عمل هر کس مربوط بخود او است . آنچه اندرا باید بکند خواهد کرد و به پرستش شما تغییر کار را نخواهد داد . آنچه او کرد ، نتیجه اش ممکن است برای شما خوب باشد یا نباشد . بنابراین شما که کشاورز هستید ، وظیفه خود را بجا آورید . زمین را شخم بکنید و تخم را بپاشید و زمین را نرم سازید ، تا برای جذب آب باران آماده گردد . وظیفه ی « اندرا » را به اندرا ، واگذارید ، و اگر ما ، در آنچه که باید بکنیم ، کوتاهی کردیم ، به کشتن گوسفند و پرستیدن اندرا ، ممکن نیست ، همه وقت مقصود خود را دریابیم . بار هر کس برگردن خود اوست » .

روزهای جوانی

« سالی که نکوست از بهارش پیداست ». کم کم آوازه‌ی دانش و کمال کرشنا. به « متھرا » رسید. و کنس، آگاه گفت که در ده « کوکل » نزدیک بشهر او، میان شبانها، جوان دانشمندی پدید شده‌است، و از آنجائیکه پیشگوئی ستاره شناسان را نسبت بخویش فراموش نکرده بود، بگمان افتاد و احتیاطاً معتمدی را خود به کوکل فرستاد که از جوان تازه معروف شده، تحقیق و تفتیش نماید. آن شخص کرشنا را ملاقات کرد، و از چگونگی او نیک آگاه گشته به کنس خبر داد که جوان دانشمند، اصلاً شبان نیست. بلکه خواهرزاده‌ی او است. کنس هراسان شد. چونکه میترسید، آشکارا اگر تعدی کند، بسبب محبوبیت کرشنا، مبادا رعایا بر او بشورند. « اکرور » نام، یکی از دوستان کرشنا را خواست و باو اظهار کرد که کرشنا خواهرزاده‌ی من است، سزاوار نیست که میان شبان‌ها زندگی بکند، و خواهش کرد که او را به متھرا بیاورد، تا مانند دیگر شاهزادگان، در کاخ شاهی بماند.

اکرور، پیام کنس را به کرشنا رساند. کرشنا خواهش خالویش را پذیرفته از

مردم گوکل که از جدا شدن او افسرده شده بودند، باصرار اجازه گرفته به متهر را آمد و کنس را ملاقات کرد. کنس نیز ظاهراً او را با احترام و گرمی پذیرفت و گرمی داشت. ولی باطناً میاندیشید که چگونه او را از زندگی محروم سازد. برای استقبال از او، جشنی برپا کرد، و بزرگان متهر را بمهمانی خواست. هنگامیکه همه گرد آمدند، برسم آزرمان، برای نشان دادن کمال و هنر کرشنا فرمود، با یکی از پهلوانان زور آزمائی کند. کرشنا خواهش او را پذیرفت و به يك مشت کار حریف را تمام ساخت، و پس از آن بر خود کنس حمله آورده او را نیز بکشت از این اتفاق، ناگهان مجلس بزم بهم خورد، ولی از بس مردم از ستم کنس بستوه آمده بودند، از کشته شدن او متأثر نشده به کرشنا التماس نمودند که بر تخت جلوس کند. کرشنا پس از سپاسگزاری، از پذیرفتن خواهش آنان پوزش خواست، و پدر کنس را که کنس گوشه نشین کرده بود، از آنروا در آورد و بر تخت نشاند، و بحضار خطاب کرد که من کنس را به طمع شاهی نکشتم. بلکه برای رفع ستم از شما بود. پس از آن، به شبستان شاهی رفت و از بانوان که خویشان او میشدند، پوزش خواست و از آنان دلجوئی نمود، و همه را بدرود کرده برای فرا گرفتن دانش همراه برادرش « بلرام » که او نیز از مرگ نجات یافته بود نزد دانشمندان آن عصر رفت و حکمت آموخت، و از هنر لشکری آگاه گشت و طولی نکشید که سرآمد دانشمندان آن عصر شد. هنگامیکه کرشنا به متهر بازگشت « جراسنده » نام رئیسی، بر آن شهر حمله آورد. ولی از کرشنا شکست خورده، پس از آن مکرر، بر آن شهر میتاخت و ناکامیاب بر میگشت. تا اینکه با « کالویون » نام سرداری متحد شده با لشکرگران حمله آورد. کرشنا چون کثرت سپاه او را مشاهده کرد، فرمود که مردم متهر را شهر را تخلیه کردند. وی خود با عده ای از سربازان بر دشمن شبیخون آورده آنانرا شکست داد، و سردارشان را بکشت. باین ترتیب تدریجاً آوازه ی دانش و دلیری و سیاست کرشنا، در اطراف هند، انتشار یافت و شاهان همسایه. گرویده ی کمال و طالب یاری و همراهی او شدند.

چنین است افسانه ی کرشنا که قهرمان نامه ی مقدس « بگ وت گیتا » است.

رزم نامدهی مهابارت

همدهی جانداران باید روزهای کودکی و جوانی و پیری را طی کنند، هرچه وجود یافت، ناچار از منازل نامبرده نباید بگذرد. چیزی نباشد که از آئین طبیعت بیرون باشد. زمان کودکی، گوئی هیزمی است که به آتش نزدیک شده و روشنائی ضعیف در آن پدیدگشته کم کم شعله‌ور میشود. در جوانی شعله بلندتر شده زبانه میکشد و نیروی زیست را از هر سو بخود میکشد. سکون ندارد. جوان جسور و بیباک است. گفته‌اند جوانی دیوانگی است، و هرگاه به سن کهولت رسید، آتش زندگی رو بخمودگی است. نیروئی که جمع شده بود، با احتیاط باید صرف شود. در پیری نیرو یا انرژی بسیار کم مانده از اینرو پیری مانند کودکی، روزهای بیچارگی است. اندکی مانده و امیدپیر کردن جای خالی شده نمائده و ممکن نباشد پیر، توانائی جوانی را بیابد. آنچه در نوردیده شد خواب و خیالی شد و هر کسی پنج روزه نوبت اوست. بهمین ترتیب، ملل، زمان کودکی و جوانی و پیری دارند. هر ملتی باندازهی استعداد خویش، هنر خود را نشان میدهد و یادگار باقی

میگذارد. از اینرو کارنامدی هر ملتی امتیازاتی دارد. ملت یونان، در زمان جوانی، هنر نظامی را در جنگ افسانه‌ای «تروا» نشان دادند، و از آنها دانشمندان چون سولن، سقراط، افلاطون، و ارسطو پدید شدند. و زمانی که آن ملت با شهامت و شجاعت و نظم، بسن کهولت رسید، بجنگ اندرونی آتنز و اسپارت، نیروی خود را از دست داد و زمان پیری را در فرمان ملت روم بسر برد. همچنین ملت آریان‌نژاد ایران، جوانی را در رزم افسانه‌ای با دیوان مازندران و دلیران توران و رقابت کیکاوس و افراسیاب و کین سیاوش و میهن پرستی و شهامت رستم گذراندند، در آخر آن عصر، دانشمندی مانند زرتشت ظهور کرد و از سرودن «**سرودهای گاتا**» جهان ایران را معطر نمود. در زمان کهولت، دولت هخامنشی و اشکانی تشکیل گشتند. و پیری در سلطنت ساسانی بانجام رسید، و به تیغ مجاهدین عرب، عمر ایران باستان در گذشت. رومیها نیز در زمان جوانی، قهرمانانی چون نومو و پبلی کولا و کامیلیوس و ماکزیموس و پامپی و جولیس سزار و کانو و سیلا و سسرو و اکتاوئوس اگستوس و غیره را داشتند. از اقیانوس اطلس گرفته تا مرز ایران، دنیائی را تسخیر کردند و ایام کهولت را در جنگ با اشکانیان و ساسانیان و اقوام تازه پدید شده‌ی اروپا گذراندند، و پیری را در زدود خورد با مسلمین عرب بسر برده در انجام از ترکتازان عثمانی و از جنگهای خانگی در پرده‌ی عدم ناپدید شدند.

و همچنین بود زمان آریائی هند که در کودکی برود سندر سید با خود بهره‌ای از «**سرودهای ویدا**» بارمغان بهند آورده طولی نکشید که بر سرزمین پنجاب و کشمیر استیلا یافتند. و آنجا بود که مناظر دلکش طبیعت را در کوهستان هیمالیا مشاهده نمودند و متأثر شدند. کودک آریائی به شگفتی نگریست و لذت برد و در فعل و انفعال طبیعت تفکر نمود و از سبزه و گل‌های گوناگون و نسیم صبح و سکون شب و درخشیدن ستارگان بشمار و گردش سیارگان نظام شمسی بوجد و انبساط درآمد و با هانگ ساده، ولی دلکش، مناظر طبیعت را ستود. او گمان میکرد که خورشید و ماه و سیارگان و آسمان و زمین و ابر و برق و باران، سپاس او را میشوند و خوشنود میشوند و آرزوهای او را بر می‌آورند. تخیل او کار نمی‌کرد. هر يك از مظاهر

طبیعت را . بنوعی مجسم مینمود . و نامی جداگانه و صفاتی مخصوص برای آنان ، تصور میکرد . و بآن نام وصفات ، آنانرا میستود . این سپاس و ستایش را که دانشمندان آنعصر به شعر درآوردند ، اکنون بنام « **ویدای چهارگانه** » میخوانند که باساترین بهره‌ی آنها « **رگ وید** » نامیده میشود . و توجه‌زبان شناسان خاور و باختر را به خود جلب کرده است . محققان هرچند در ویداها ، بیشتر کاوش میکنند ، بیشتر از زندگی و افکار و آرمان‌های آریاهای آنعصر ، آگاه میشوند . بنابر گفته سرودگویان ویدا :

در آغاز ، نه هستی بود و نه نیستی . نه آسمان بود و نه هوا . نه مرگ بود و نه عمر جاوید . تنها او یگانه نفس می‌کشید ، و غیر از او چیزی وجود نداشت ، هیچ موجودی ، او را نمیتواند درك بکند . ایزدان نمیتوانند بدانند او کیست و چیست . اگر اشیائی هستند ، در نظر او تغییر نمیکند برای او نمیتوان نامی گذاشت زیرا نمیتوان او را بجیزی همانند کرد . جهان گرچه خود اوست ، ولی باز خود او نیز نیست . موجودی جز او ، بفهم واقعی ، وجود ندارد . از این رو موجودات هم فنائی ندارند .

آنچه سرودگویان ویدا ، بزبان ساده و روشن گفتند ، متأسفانه متأخرین ، افکار آنان را مبهم و پیچیده ساختند . و هنگامیکه ملت کودک‌آرپائی ، بسن جوانی رسید ، رو بخاور رفت و در زمین میان دو آب‌رود « **گنگ** » و « **جمنا** » ساکن شد . پس از آن رو بجنوب آورده و اطراف رودهای کوداوری و جمنا را ، آباد نمود . تا اینکه بر بیشتر حصه‌ی قاره‌ی هند ، مسلط شد و تدریجاً از آواره گردی و بیابان‌نوردی درآمده شهری شد و به تحصیل علم و هنر پرداخت .

در میان آریاهای هندی ، ریش‌سفیدان خانواده ، رئیس خانواده میشد . رئیس چند رئیس دیگر « **راجه** » یا « **مهاراجه** » لقب یافت . بعد چند مهاراجه ، بزور مطیع يك مهاراجه‌ی بزرگتر شدند و فرمان‌بردن از او سر فرو آوردند . در زمانیکه می‌خواهیم از آن ذکر بکنیم ، چندین راجه و يك یا دو مهاراجه فرمانروا بودند . از میان آنان جراسنده راجه گلو ، و درو پدر راجه پانچال ، و ده‌ری تراشتر مهاراجه‌ی نایینای هستناپور بود که صد تن پسر داشت و همه به لقب « **کورو** » و بزرگترین آنان دریودهن نام داشت . برادر کوچکتر ده‌ری تراشتر بنام « **پاندو** » دارای پنج فرزند بود نخستین بنام « **یودهشتر** » به صفات ستوده‌راستی و مردانگی و دیانت و ایفای پیمان

و سخاوت آراسته . و دوم « بهیم » که فارسی آن بیم میشود . وی تهمتن آن خانواده میشود و سیوم « ارجن » که تیرانداز بی نظیر بود ، و در رزمنامه‌ی ایران هم مانند او اسفندیار است . ارجن با خانواده‌ی کرشنا وصلت نمود . و کرشنا را که قهرمان بگوت گیتاست ؛ رهبر روحانی خودمیدانست . چهارم « تکل » و پنجم « سهدیو » نام داشت و این پنج برادر همه به لقب برادران پاندو معروف شدند و ریش سفید خانواده که عم دهری تراشتر و پاندو میشد بهشما نام داشت و سپهسالار لشکر کوروان بود .

میان « کورو » ها (در فرمان دریودهن) و « پاندو » ها (تابع یودهشتر) هم چشمی بود . چنانچه در تاریخ عرب بعداً میان بنی اعمام امیه و هاشم میابیم . هر دو رهبری آریای هند را از خودمیدانستند . و در نتیجه مانند جنگ های توران و ایران یا نژاد تور و ایراج ، در هند نیز عصر قهرمانی و رزمی و پهلوانی آغاز گشت . و به تباهی کوروها بانجام رسید . جنگ کوروان و پاندوان معروف به جنگ « کوروکشتی » میباشد که در رزم نامه‌ی « مهابهارتا » به تفصیل ذکر شده است . رزمنامه‌ی مهابهارتا ، « شاهنامه‌ی هند » است که در آن گذشته بر کارنامه‌ی رزمی و پهلوانی ، فلسفه و اخلاق و رسوم و آداب آریای هند نیز شرح داده شده است .

شاهنامه‌ی هندی « بگوت گیتا » را نیز میتوان گفت که بهره‌ای از رزمنامه‌ی مهابهارتاست . و رزمنامه‌ی مهابهارتا و « راماینا » گرچه مانند ادیسه و الیاد یونان و شاهنامه‌ی ایران میباشد . ولی نسبت به هر دو مفصل تر و جامع تر است . و یکی از عالیت‌ترین و بهترین تصنیف‌هایی است که بزبان سنسکرت گفته شده است . در این شاهنامه‌ی هندی در ضمن قهرمانی سرداران کورو و پاندو ، افسانه‌های دیگر که حاکی از وضع زندگی و فرهنگ و دیانت و آرمانهای آریای هند میباشد ، افزوده شده است .

حقیقت این است که بهترین روزهای يك ملت ، زمان جوانی اوست که مستی و جوانمردی ، در همه‌ی کارهایش ، پدید هستند . و نیروی تنی در او نشاط و جسارت پیدا کرده او را بکارهای برجسته و فوق العاده برمی‌انگیزد . بهترین یادگار روزهای جوانی آریای هند « رزم کوروکشتی » است و عالیت‌ترین بهره‌ی آن مکالمه است که

بزبان «کرشنا» و «ارجن» گفته شده است. در این مکالمه، کرشنا رامظهورشنو قرار داده است. دراینکه کرشنا که بوده و تاجچه حد و اندازه شخص او تاریخی است، و آیا او در حقیقت پاسخ دهنده پرسشهای ارجن است، خارج از بحث این نامه است. مقصود، تحقیق درباره‌ی مصنف کتاب نیست. بلکه از آموزشی است که در کتابوی بیان شده است، و خواننده اگر نیک در آن تأمل بکند و بسنجد، درخواهد یافت که یکی از بهترین آموزش‌های اخلاقی است که انسان ناقص اگر بآن عمل کند کامل میشود و از درجی پست حیوانی اعتلا یافته بمدارج اعلای انسانی وروانی میرسد. آموزشی است که پیرو هر کیش، بدون ترك کیش خود، میتواند از آن استفاده نماید. این نامه، روان و تن را بهم میبویند. تنها دیده‌ی بصیرت میخواهد که جوینده‌ی نیکوئی در آن تأمل کند و از گل و ریاحین اخلاقی آن بهره‌مند گردد.

این نامه، در هجده مکالمه به پایان میرسد. مکالمه‌ی نخستین آغاز میشود از مختصر منظری میدان کور گشتر که جنگجویان هر دو سو، از یک نژاد میباشند و به پیروزی برادران پاندو انجام مییابد. ستم و حسادت و استبداد همواره از کوروها بود که نمیخواستند عمزادگان پاندوها را بهم رتبه‌گی خود بپذیرند. ولی علی‌رغم آرزوی آنان، پاندوها، روز بروز ترقی میکردند. از جمله حکایت‌هایی که در ایام بیابان گردی پاندوان ذکر شده است، کتخدائی شاهزاده خانم «دروپدی» است و او دختر «راجه‌ی پانچال» بود که اکنون «قنوج» خوانده میشود. در آریاهای هند، پدر و مادر هر گاه دخترشان بسن جوانی میرسید، جشنی برپا میکردند و اعلام مینمودند. مردمیکه خواستگار دختر میشدند. در آن جشن میآمدند و دختر بآنها نگاه کرده یکی را برگزیده دسته‌گلی برگردن او میآویخت. یا دسته‌گلی باو میداد که نشان انتخاب بود، چنانکه در ایران نیز نظیر این رسم را در شاهنامدضمن حکایت گشتاسب میایم.

هنگامی که راجه پانچال کتخدائی دروپدی را اعلام کرد وخواستگاران جمع شدند، میان آنان، برادران پاندو نیز بجامدی برهمنان درآمدند. درهنر تیراندازی، «ارجن» برهمه‌ی خواستگاران برتری جست و پسندیده‌ی «دروپدی» شد

ولی با احترام برادر بزرگتر راجه یودهشتر نامزد خود را باو سپرد و در انجام، بآئین آن زمان، درویدی، همسر مشترک پنج برادر گشت. و هر يك از آن ها، زمان معینی با او بسر میبردند.

بسبب وصلت با راجه پانچال پاندوان، نیرو گرفتند و کوروها ناچار حاضر شدند که کشور رامیان خود و آنان تقسیم کنند. بهره‌ای از کشور را که نسبتاً آبادتر بود، برای خود گذاشتند و پایتخت راشتری بنام «هستناپور» قرار دادند. و بهره‌ی دیگر را که بیشتر بیابان و صحرا بود، به پاندوها، واگذار نمودند. آنان جنگل را بصورت آبادی درآوردند و شهری تازه بنام «اندرپرست» را پایتخت خود ساختند. بعقیده‌ی برخی از نویسندگان، اندرپرست جایی بود که اکنون شهردهلی میباشد. یودهشتر، بزرگ خانواده بکشورهای همسایه لشکر کشید و آنانرا باج‌گذار نمود و جشن بزرگ برپا کرد و لقب شاه شاهان یا مہاراجه اختیار نمود. از شاهان همسایه تنها «جراسنده» بسا او درآویخت و کشته گردید و «دریودهن» بزرگترین پسر «دهری تراشتر» گرچه در جشن شریک شد، ولی چون به کشورش بازگشت حسد و حس رقابت او افزون گشت و میاندیشید که بچه تدبیر پاندوان را تباہ نماید. وی اتفاقاً همفکری یافت و او «سکونی» نام شہزاده «گندهار» بود که پاندوان کینه میورزید و در بازی نبرد نظیر نداشت. دریودهن او را برانگیخت که یودهشتر را بیازی نبرد بخواهد. یودهشتر، خواهش سکونی را پذیرفت و در چند بازی، آنچه ثروت داشت باخت. پس از آن تاج و تخت را بگرو بست و آنرا نیز باخت. وی باز هم دست نکشید و به امید آنکه بتواند، آب از جوی رفته را بجای خود بازگرداند، خود و برادران و در آخر همسر عزیز «درویدی» را بگرو بست و باخت، باین ترتیب، در چند ساعت، بسبب نحوست قمار، شهنشاه اندرپرست بنده‌ی یکن قمار باز گشت. زمانی که این خبر، به دهری تراشتر، پادشاه نایینا رسید، بر پاندوان که برادر-زادگان او میشدند، شفقت نموده به دریودهن سفارش کرد که آنانرا از بندگی آزاد سازد و درویدی را پس دهد. دریودهن سفارش پدر را پذیرفت و شرط کرد که پاندوان دوازده سال بیابان گرد و منزوی بمانند. و پس از آن، یکسال چنان گمنام زندگی بکنند

که کسی آنرا نشناسد و اگر شناسا شدند، باید دوازده سال دیگر از او اختیار کنند باین ترتیب یودهشتر و برادران او با « درویدی » نجات یافته آواره و بیابان گرد شدند. و در آن زمان دراز بجای اینکه بیکار بماند به تحصیل علوم و تکمیل هنرهای لشکری و تحمل شداید پرداختند، و در صحبت مر تاضین و دانشمندان گمنام گذرانندند. از جمله ی آنان، کرشنا استاد و رهبر روحانی ارجن بود که نزد آنان میآمد و دلجوئی مینمود. تا اینکه دوازده سال در گذشتند و یکسال گمنامی پیش آمد و آن یکسال را برادران بشغل آشپزی خدمت یکی از رؤساء گذرانده، پس از آن آشکار شدند و از کوروها حق خویش را خواستند. دهری تراشتر، به دریودهن اندرز نمود که حق آنانرا باز دهد و سبب جنگ و خونریزی نگردد. ولی دریودهن نپذیرفت و طرفین بفراهم نمودن لوازم جنگ و یاری خواستن از همسایگان پرداخته سرانجام در میدان کور کشتار، صف آرائی کردند. از جمله ی راجه هائی که طرفین طالب همراهی و یاری وی بودند، کرشنا دانشمند معروف آن عصر بود که آوازه ی دانش و تدبیر و دلیری و بزرگواری او، همه جا انتشار یافته و نزد همه نفوذ داشت. از جانب پاندوان ارجن، وازسوی کورووان، دریودهن، خدمت او رفتند. کرشنا از آنجائیکه دوست هردو بود و نمیخواست یکی از آنانرا برنجاند گفت: بایکی از آنها شخص او، و با دیگری، سپاه او همراه خواهند شد. ارجن پیشدستی کرد و شخص او را خواست، و دریودهن سپاه او را برگرفت. بدین ترتیب هر دو خوشنود شدند. کرشنا به تنهائی همراه ارجن، سپاه یودهشتریوست و بعد شغل مهم رانندگی ارابه ی جنگی ارجن را بعهده خود برگرفت.

نبرد کور کشتار جنگ کور کشتار که تفصیل آن در « مهابهارتا » به شعر گفته شده است، یکی از جنگهای بزرگ، و نیمه تاریخی عصر باستان است. نظیر آن در ایران، جنگ ایران و توران و در یونان اسپار تا و آتنز و در عرب صفین میباشد. نامهی مقدس بگوت گیتا، آغاز میشود از آنوقتی که سپاه پاندوان و کورووان صف آرائی کرده برای جنگ آماده میگرددند.

۳۴ مینا و س۴۴۴ زرتشت و کرشنا، نام دو تن از پاکان و دانشمندان آریائی است

که یکی را مردم ایران «**وخشور بزرگ**» میدانند و دیگری را مردم هند مظهر ایزدی گویند. سخنانی که باین دو بزرگوار نسبت میدهند، باوجود دوری مکان و زمان و انقلابهای گوناگون، تأثیر عمیقی در فرهنگ و زندگی مردم آن دو کشور بجای گذاشته‌اند. هردو آموخته‌اند که آنچه میکنیم، باید به قصد و بخاطر وظیفه بکنیم. زندگی باید به شهامت و راستی، و درستی و عزت نفس، نگهداری از شخصیت خود و احترام به شخصیت دیگران، بگذرد. هردو «**اندیشه‌ی نیک**» را مهم‌تر از «**سخن نیک**» و «**کار نیک**» دانسته‌اند. زیرا تا اندیشه‌ی نیک و درست نباشد، سخن و کار نیز نیک و درست نمیشوند. هر دو در عصری ظهور کردند که دو گروه فرمانروا و رزمجو، بر قابت بلند شدند و رزم نمودند. آنان رهنما و مشوق آن رزم شدند. سخنان هردو باوجود نبودن ارتباط بهم، نزدیک بلکه زیر عنوانی گفته شده است که هم آواز و هم معنی، یعنی «**گیتا**» و «**گاتا**» هر دو بمعنی «**نغمه**» میباشند. گاتا در هفده سرود، و گیتا در هفتصد بیت به پایان میرسد.

سرنام‌های چاپ دوم

نام‌های بگوت گیتا را بار اول در سنه ۱۹۳۵ ترجمه نمودم و به چاپ رساندم .
 اتفاقاً ترجمه را دکتر تاراچند (سفیر کبیر هند در ایران) مطالعه نمود و پسندید
 و از نگارنده خواست که هر بیتی را جداگانه ترجمه نموده در مورد مطالب هر بیت
 که لازم بشود ، توضیح داده و در مقدمه کتاب مختصری از فلسفه « سانکھیا » و
 « یوگا » بنویسم . با وجود نداشتن کتب لازم برای مراجعه و ضعف بینائی ، ناچار در
 شش ماه اینکار را با انجام رساندم .

افکار مندرج‌دی این نامہ ، چنانچه دوست مرحوم آقای رشیدیاسمی ، در
 مقدم‌دی چاپ اول اشاره کرده‌اند ، بعرفان اسلام شباهت دارند . ولی باید دانست که
 مبدأ و اساس عرفان اسلام که گوینده‌ی آن عرفای ایران میباشند ، غیر از مبدأ و
 اساس عرفان هند است . گرچه در انجام ، هر دو به یک هدف میرسند . نگارنده در
 آنجا ، برخی از افکار این نام‌درا توضیح داده با آیات قرآن تطبیق کرده‌ام . لیکن
 چنین همانندی ، بسبب یکسان بودن جریان افکار شراست . در ترجمه شیرینی

و لطافت اشعاریکه بزبان سنسکرت گفته شده اند، البته نیمه اند. و گرچه ترجمه به متن نزدیک است، ولی لفظ به لفظ ترجمه نشده است. زیرا در آن صورت عبارت ترجمه، مبهم و دوراز فهم میشد و خوانندگان بجای اینکه به مطلب پی ببرند از مطلب سر در نمی آوردند.

چنانچه در مقدمه ی چاپ اول اشاره شد، اینکه گوینده ی کیتا، در چه عصر بوده، که بوده، و آیا يك تن بوده یا چندتن بوده اند، به تحقیق معلوم نیست گمان غالب براین است که در سده ی پنجم پیش از میلاد مسیح، این نامه وجود داشته است. و ابیات آنرا، در رزم نامه مهابهارتا در دفتر «بیش ما پروا» (Bhishma Parva) میابیم. بنا بر روایات باستانی، گوینده ی رزم نامه، پارسائی بوده است بنام «ویاسه» (Vyasa) و برخی تصور کرده اند که سراینده ی افکار کیتانیز در اصل او بوده است.

در آموزش کیتائی در میدان رزم گفته شده است: زمانیکه بنی اعمام پاندو و کوروان با یاوران و متحدین صف آرا شدند ارجن که مبارز بزرگ پاندوان از راننده ی ارابه اش، کرشنا که استاد و رهبر روحانی او بود خواست که ارابه رامیان میدان نگه دارد، تا او دشمنان را بررسی کند و هنگامیکه ارابه بصوف مخالف نزدیک شد، ارجن دید که میان مخالفین پسرهای عم و خویشان و آموزگاران و اشخاصیکه به نظر او پاک و برگزیده بودند، برای رزم آماده شده اند و از آن منظره بحیرت فرو رفت و اندیشید که بخاطر یافتن بزرگی و پیروزی و فرماندهی، آیارواست که با استادان و خویشان و دوستان در آویزد و آنرا بکشد یا خود کشته شود. آنگاه باین نتیجه رسید که کار خوبی نمیکند و گناهی بسیار بزرگ مرتکب میشود. پریشان شد و اراده اش به جنگ ضعیف گشت و یأس و حیرت براو چیره شد و با کمال افسردگی، خود را برنشیمن ارابه انداخت و تیرو کمان را کنار گذاشت و سکوت اختیار کرد. آنوقت راننده ی دانشمند بسخن درآمد، و علت پریشانی و افسردگی را از او پرسید. از اینجا، میان آن دو تن، مکالمه آغاز گشت که در هفتصدیت به پایان میرسد.

کیتا، همانند دریائی است که در کوزه گنجانیده شده باشد. باید مکرر

بخوانند و بشنوند. بسیار باید در آنها مطالعه کرد و سنجید. اگر کسی بخواهد به مرور مختصر، افکار آنرا بداند، وقت خود را تلف نموده است. این نامه ایست که اشخاص اولوالعزم هند چون «مهانماگاندی» و کنگادهرتلك و «تاگور» و غیره، چون جان آنرا عزیز میداشتند. و بوسیلهی افکار مندرجه در آن، چنان قوت قلب مییافتند که میتوانند چه در زندان و چه در آزادی، شاید راحت حمل شوند. و با دولتی مانند انگلیس، پنجه نرم کرده و آن را به زانو درآورند افکار این نامه، مونس مرتاضین هند است. در آنان روحی میدمد که ثبات و یکسوئی پیدا میشود، و روزهای زندگی را میتوانند بسکون و آرام گذرانده از جهان پاك و راست بگذرند.

ایزدان سه گانه

دانشمندان هند، آفریدگاری را که فوق ادراک بشر است، خواستند نزدیک به ادراک بشر نمایند. بنابراین او را بصفات سه گانه در آوردند و به سه صورت، تجسم نمودند. اولاً صفت آفریدن که آنرا « برهما » نامیدند. دوم صفت جمال و یا حیات و بالیدگی بنام « وشنو » و سوم صفت جلالی یا فنا کننده بنام « شیوا » از این سه، اکنون صفت جمالی یا جلالی، بنام وشنو و شیوا، در سر تا سر هندی پرستیده میشوند. « وشنو » بصورت های گوناگون در جهان تن پدید میشود. « کرشنا » یکی از تجلیات اوست. وی بصورت ظاهر، در « رزم نامه ی مهابهارتا »، راننده ی ارابه ی ارجن، و رهنمای است. اگر حقیقتاً چنان شخصی وجود داشته و چیزی فرموده، باید نکاتی چند باشند که اساس آموزش « گیتا » شده اند.

سراینده ی ایات گیتا، مختصر را مفصل و آنچنان را آن چنان تر ساخته با افکار حکمت آن عصر تطبیق کرده است. فکری عالی تر و کامل تر و منطقی تر را بیان نموده است. « کرشنا » در گیتا، مظهر وشنو و عقل کل (Universal intellect) است

که در پیکر بشر ، پدید شده است . در حقیقت وجودی است پاینده ، ازلی وابدی و روحی که نوع بشر را از فساد و خواب غفلت بیدار کرد . هر که او را صمیمانه بجوید ، از او مییابد . و از پرتورهنمائی او ، وجدان جوینده پاك ودرخشنده میگردد در دیگر نوشته های هند باستان ، نام کرشنا اشاره شده است که فرزند بانوئی بنام « دو کی » (Devaki) بود ودر شهر مته را (Mathura) میزیست در کتاب « چاندوگیا اوپانیشاد » (Ghandogya upanishad) او را دو کی پوترا ، یعنی پوردد و کی گفته اند که شاگرد پارسائی بود بنام انگرسا و او نگهبان معبد خورشید بود . در نوشته های دیگر نیز به کرشنا اشاره شده است . حتی در « اوستا » نیز چنین نامی دیده میشود . پس وجودی است نیمه تاریخی ، و سرایندهی ایات گیتا ، او را مقامی بسیار عالی داده و یقیناً از ارادتمندان او بود است . وی چنانکه در گیتا میگوید : تجدید کنندهی آموزشی است که پیش از او بزرگانی بنام وی وشون و منو و اکشوا کو ، گفته بودند و این اعتراف ، عصر گیتا را کمی نزدیک بما میکند . باین ترتیب افکار مؤسس دین جداگانه نیست . بلکه تکرار و اصلاح يك فکر است که بیاری آن ، جامعه از فساد در آید و مصلح بنا بر اقتضای وقت و محیط جامعه ، سخن گذشته را تازه مینماید . برخی از این مؤسسين را دانشمندان هند ، مظهر ایزدی نامیده اند ، و « یگانهای نامحدود » را در مظهریت او محدود ساخته اند که بشر را از راه کج ، بر راستی رهنما میشود . او بر همه ناظر و در همه جا حاضر است . آفریدگار بهر مفهوم که گرفته شود ، از آفریده شده دور نیست . او از همه توانا و بر همه بیناست افراد بشر ، بدون ادراك بحقیقت او ، اتصالی بی تکلیف و قیاس باو ندارند که نمی - توانند بزبانی توصیف کنند . ارادهی ضعیف بشر که پرتوی از ارادهی کل است ، همواره به یاری ارادهی کل که گاهی در پیکر بشر نمایان میگردد ، محتاج است و در بگوت گیتا ، کرشنا ، نمایندهی ارادهی ایزدی است .

صفات ایزدی و مفهوم مایا

یکی از صفات ایزدی علم است . هرگاه این صفت بر مظهر ایزدی پرتوافکن شود ، مظهر ایزد نمیگردد. بلکه گیرنده و منعکس کننده علم ایزدی است. یعنی صعود بشر نیست . بلکه هبوط ایزدی است که موقتاً نامحدود ، بصورت محدود در- میآید. مظهر ایزدی بردونوع پدید میشود : یکی بصورت « شخص معین » و دیگری « بدون صورت » همواره در اعماق قلوب جویندگان میدرخشد . درگیتا چه جوینده و چه دهنده ، هر دو بصورت بشر هستند . جوینده « ارجن » است که با تاریکی و فساد و جهل رزم مینماید ، و دهنده کرشناست که او را در آن رهنماست . یکی افزار رزم بدست دارد ، و دیگری عنان اسبهای ارابه. و هر مبارزه ای که صمیمانه با فساد و جهل رزم میکند در عمق قلب او نور ایزدی روشن میشود.

کلمه مایا (Maya) از ریشه‌ی ما (Ma) بمفهوم صورت یافتن، یاساختن یا استعداد پدید کردن است، نسبت به آفریدگار ، نیروی آفرینش است . خداوند به نیروی « یوگامایا » (Yogamaya) کائنات را پدید کرد . پدید کننده را مائین

(Mayin) میگویند . کائنات پدید و ناپدید ، هست و نیست میشود . برزخی است میان وجود و ناموجود . اگر آنرا هست تصور بکنیم ، سراپی است . اگر نیست بگوئیم ، نیست هم نیست . آموزش گیتا ، عدم و وجود را بدو حقیقت مستقل نمی . پذیرد . بلکه هر دو را کرشمه از يك حقیقت میداند . بنابراین آنرا جهان خیال خوانده است . البته خیال در بند تحولات و تغییرات پی در پی است .

و اما « فلسفه‌ی سانکھیا » دو حقیقت را معرفی میکند . یکی بنام پوروша (Pourasha) که کاملاً مجرد و بسیط است ، و ماروان میگوئیم . و دیگر « پراکرتی » (Prakerti) که آنرا ماده یا هیولا مینامیم . اگر چه گیتا وجود پوروша و پراکرتی را انکار نمیکند ، ولی هر دو را از يك حقیقت میداند ، و آن آفریدگار است که بفیض خود معدوم را موجود نموده است ، و پس از آنکه موجود کرد آنرا بسوی کمال خلقت او رهنماست . او بر همه محیط است ، مانند پوست تخم براندرن تخم . این صفت ایزدی را بزبان سنسکرت (Vishvarupa) یعنی همه صورت یا همه رخ گفته اند . مایا یا مکرالد برای ما آفریده شدگان علت موها (Moha) یا پردی غفلت است که موقتاً بر چشم بصیرت افتاده و مانع است که حقیقت را چنانکه هست ، به بیند و دریابد . گفته اند که دنیا مقام فریب است . زیرا نمیگذارد مخلوق بخالق نزدیک شود و آشنا گردد . و علت آن ، به نظر دانشمندان هند ، این است که افراد بشر از فعالیت تنی باز بمانند . از این مرحله که مرحله‌ی مایا « مکراله » است ، بآسانی نمی . توان گذشت . بلکه کوشش لازم دارد و موانع پیش می آیند تا فعالیت بیشتر شود . « روان » دانش محض است و به کشش و کوشش نیازمند نیست . « ولی پراکرتی » که چهل محض باشد ، از پرتو روان زنده و دانش نما شده ، به زنجیر مایا مقید میگردد . روان در مایای عالی و « پراکرتی » در مایای پست است . روان تخمی است که در زمین پراکرتی پاشیده اند ، و از آن ، نهالی سر میزند و بارور میشود که جهان تن را تشکیل میدهد . مایا نسبت بمخلوق ، یا موجودات وجود نما ، علت غفلت است . ولی نسبت به خالق ، علم است . زیرا خالق ، علت بروز آن است . و علت در دام غفلت نیست . معلول بر علت متکی است و بدون آن ، وجود ندارد . پس تأثیر مایا بر نتیجه یا معلول است . که مخلوق باشند ، و بر علت العلل یا خالق ، هیچ گونه اثر ندارد .

۷

خود یا شخصیت

وجود بشر مرکب است از هیولاء و ماده، حیات و نفس و عقل و سعادت . یعنی هر-
 گاه هیولاء بماده، و ماده بزیست و زیست به نفس و نفس بعقل و عقل بسعادت پیوست ،
 وجود صحیح بشر موجود میگردد. ماده و زیست و نفس که جهان را پر کرده اند ، در
 بشر نیز میباشند . و هر گاه در مشکوة تن، چراغ «علم بذات» ، روشن گردد، در بشر،
 احساس «شخصیت» ، پدید میشود و خود را از دیگران جدا و مستقل میپندارد. ولی چون
 نیک در خود مطالعه کرد، ملتفت می شود که در عین استقلال از دیگر افراد، یک علاقه ی
 جدا نشدنی باهمد دارد ، و چون این حقیقت بر او بدیهی گشت ، آزادی شخصی را از
 دست نمیدهد، ولی خود را نیز از دیگران، دیگر بکلی منفصل و جدا تصور نمیکند.
 وی چنین ارتباط را با دیگر موجودات نیک سنجیده در فعالیت بادیگران ، هم رنگ
 و هم باز میشود. و با اشاره های اندرونی پی برده و میداند که با همه، یعنی با مشیت آفریدگار
 باید هم رنگ و هم کار باشد .

فعالیت آفریدگار که احسن الخالقین است ، کامل و نامحدود است و بشر نیز در

حدود مختصری که احسن الخالقین باو بخشیده، میتواند خالق گردد. گرچه خلقت او ناقص و محدود است، و آفریدگار بهره‌ست محیط است، لیکن بشر نیز در حد معین، احاطه دارد. بنا براین در «بک‌وت گیتا» اولاً علاقه‌ی آفریدگار را نسبت به بشر، توضیح میدهد. ولی او را آزاد میگذارد که بنا بر گرایش و استعداد خود، با آنچه سعادت میداند، عمل میکند. «کرشنا» میفرماید: جنبه‌ی تنی خود را لازم نیست نابود سازیم، بلکه باید آنرا از آلودگی پاک نگه داریم. هیولاء یا ماده، دوپهلو دارد: یکی عالی و دیگر پست. آنچه بشر را احاطه کرده است، جنبه‌ی پست آن است. ولی بشر میتواند، بعزم ثابت و کوشش. از آن درآمده بسوی جنبه‌ی عالی صعود کند بلکه از آن نیز گذشته و از قیود طبیعت درآمده بمقامی رسد که زنجیرهای «کرما» یعنی عمل، بر او تأثیر نداشته باشند و او را به بند، در نیاورند.

زندگی دنیوی گوئی تخته‌ی شترنگ است که شخصی ناپدید، مهره‌های آنرا چیده است. حریف در مقابل، نفس حیوانی است. پیش بردن و حریف رامات کردن وابسته به کوشش و استعداد نفس ناطقه است. و نیز زندگی بر دو نوع است: یکی از روی نادانی، بفرمان طبیعت تسلیم شدن، چنانکه جمادات و نباتات و حیوانات تسلیم میشوند. و دیگری با همه هم‌رنگ شدن، بسبب دانش است که به بشر اختصاص دارد. در کیتا از صفات یا کیفیات سه گانه بحث شده است که

تنوع اخلاق
و قیافه

در بشر، و بلکه در همه‌ی موجودات فعالیت دارند. این سه کیفیات عبارتند از:

۱ - ست بمفهوم روشنائی و درستی و پاک‌کی و نظم.

۲ - رجس فعالیت محض.

۳ - تمه تاریکی، غفلت، خمود، سستی و ناراستی.

از آمیزش اینها هر وجودی بصورت مخصوص درمی‌آید و اینها هستند که روان مجرد و پاک را در جهان تن مقید میسازند. چنانچه در بیت پنجم از مکالمه‌ی چهاردهم میفرماید:

«ست و رجس و تمه (سه‌گانه رخ‌پراکرتی) وابسته بجهان تن اند، و او را که در (رندان) تن ساکن و نمیرنده است مقید میسازند».

کرشنا به رجس اندرز می‌دهد، و میفرماید که در نیکان کیفیت «ست» بیشتر

نمایان است. ولی کاملاً از بند «رجس» و «تمه» آزاد نیستند ولی سالک چون بکوشد،
 و دانش باو پیوست گردد و اراده‌ی او با اراده‌ی کلی هم رنگ شود، او از کیفیات سه-
 گانه برتر شده، بمقامی میرسد که خارج از عالم کون و فساد است، بزبان سنسکرت
 چنین سعادت‌مند را «تری‌گونا‌تیتا» یا برتر از سه کیفیت گفته‌اند. در گاتای زرتشت،
 از سه کیفیت، دومی را ذکر نمیکند و به دو کیفیت بنام «سپنیا» و «انگرا» محدود
 نموده است، و در قرآن، مانند گیتا، سه کیفیت بنام، سه نفس میباشند،
 باین ترتیب:

۱ - نفس مطمئنه که مقابل «ست» گیتا است.

۲ - نفس لوامه = رجس

۳ - نفس اماره = تمه

یوگ شاستره

یوگ از ریشه ییج (yij) بمفهوم بستن وجفت کردن وییوستن، بفارسی یوغ و در اصطلاح دانشمندان هند، پیوستن اندیشه به مبدأ صحیح و منظم شدن اعمال را گویند. ویوگ شاستره دستوری است به منظم نمودن اندیشه و کار، و هرگاه اندیشه درست باشد، البته عمل که زائیده ی آن است نیز درست میشود. و چون اندیشه ی درست، با عمل درست توأم یا ذهن روشن و اخلاق ستوده شوند، راه نجات پدید میگردد. و آن به چند طریق حاصل میشود، باین ترتیب:

بوسیله ی دانش - و مقصود از دانش این نیست که یک یا چند علم متداول را بدانیم. بلکه دانستن حقیقت اشیا است که ذات خودمان نیز شامل آن است. آنچه که عموماً علم نامیده میشود، پی بردن به چیزی در جهان تن است. یعنی علم بظاهر اشیا است، و علمی که در حکمت هند بآن اشاره شده، علم به باطن است. اینگونه علم را در اصطلاح حکمت هند، یان یوگ (Jnama ymga) مینامند، و دانشی که غیر از این دانش است، سایه یاپرتو دانش است و آن یک گونه نادانی است. فعالیت بشر در جهان

تن بسته به سه علت زیر است :

۱ - نیازمندی.

۲ - خواش بر رفع نیازمندی.

۳ - عمل برای یافتن آنچه که بآن نیازمند است .

و چون همواره بشر نیازمند است ، خواش نیز پاینده است ، و عمل انقطاعی ندارد . ولی مفهوم دانش نزد عرفاء ، دور شدن نادانی و نبودن نیازمندی است . و آن به معرفت بذات خود و بغیر از خود میسر میشود . اگر خویش را دانستیم دیگران را نیز میشناسیم . و هرگاه چنین دانشی یافتیم ، نیازمندی باقی نمی ماند . زیرا نیازمندی از نادانی بروز میکند . هرگاه نیازمندی نباشد ، خواش نیز نباشد ، و عمل هم نباشد . پس نقص ما ، در نادانی است . چنین نادانی با دلایل فلسفی ریشه کن نمیشود . چونکه فیلسوف ، تیر به تاریکی میزند و آنچه میداند از روی تجربه و دلایل منطقی است که خود شاهد بر نادانی است و بگفته مولانا بلخی :

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود

از کار نیک نیز نادانی روانی دور نمیشود . زیرا کار ، خراف نیک یابد ، نتیجهی خواش است نهایت اینکه در کار نیک خواش عالتر است . کوشش جویندهی نجات ، باید متوجه از رهائی از بندشهای سه گانه ، یعنی از « نادانی » و « آرمان » و « اعمال » باشد . هرگاه از این سه رهائی یافتیم ، و « دانش جزئی » ما « بدانش نامحدود » پیوست ، به هدف میرسیم : دیو چو بیرون شود فرشته در آید .

نادانی ، ناینائی با خلاق ستوده و روانی است . هر که در این نشئه ، ناینایا بماند ، ناینایا از جهان میگذرد . و ناینایا بجهان تازه ، در می آید . یعنی نطفه اگر نقصی داشته باشد ، آن نقص در جنین و بعد در کودکی و پس از آن ، در همه عمر پاینده میماند . پس باید کوشید که نطفه سالم باشد ، و در این جهان ، ناینایا نماند . تا در نشئهی آینده ناینایا نباشد . و او که ناینایا نماند ، و چشم بصیرت یابد ، سعادت مند است . ناینائی ، یعنی نادانی روانی را ، به کوشش و استقامت و شکیبائی ، میتوان دور کرده ، دانشی که ما میجوئیم ، نایافتنی نیست . بلکه در دسترس ماست ، و این نادانی که بزبان سنسکرت

«اویدیا» (Avidya) میگویند ، مانند سرپوش ، روی زمین را دور تا دور فرا گرفته و به سه وسیله دور میشود :

۱ - مطالعه در نوشته‌های نیکان و بزرگان روحانی و دانشمندان پیشین ، و آزمایشهای خودمان .

۲ - به صیقل نمودن و پاک نگه داشتن وجدان .

۳ - به کشتش و عنایت ایزدی ، زیرا تا کشتش ایزدی نباشد ، کوشش جوینده‌ی بیچاره بجائی نرسد .

فضای نیلگون را که بر همه‌ی جهان محیط است ، بزهری تشبیه کرده‌اند که آنرا «ایزد شیوا» (یعنی طبیعت) فرو برده در گلویش گیر کرده است . بشر نیز اندرون فضا و محکوم به تأثیر طبیعت است . بنابراین زهری در گلوئ او نیز هست که باید در آورد . جزر و مد جهان تن ، وابسته باعمال است . واعمال بدون توقف باشکال نو به نو ، پدید و ناپدید میشوند . بشر در پیچاپیچ این گیس پریشان و خم اشکال اعمال ، مقید شده که تا صمیمانه نکوشد ، رهائی نیابد . و این تارهای گیس معشوق دامپائی میباشند که او را گرفتار کرده‌اند . و بعمل وادار مینمایند که باید به انسداد آنها ، خود را آزاد سازد . زیرا که انسداد عمل ، انسداد عالم غفلت و نادانی است . گرچه این کوشش نیز یک گونه عمل است ، ولی باید موقتی باشد و از چند مرحله‌ی زیر در گذرد :

۱ - بعقل متوسل شود و هر گاه بوسیله‌ی عقل ، نیمه دانش یافت و به حقیقت اشیاء اندکی پی برد ، و خود را دانا به علوم یافت ، از آن مرحله باید در گذرد و در مرحله‌ی :-

۲ - فکرا یکسو کند و بر یک نقطه معین تمرکز دهد .

۳ - اندیشه‌ی او ، بجز معشوق و مطلوب بهیچ چیز دیگر نباشد .

پس روان او ، از آلودگی درآید . وجدانش مانند ستاره‌ی درخشان ، روشن گردد . آتشی که از بروز خواهشهای مادی مشتعل شده بود ، فرو نشیند . حواس پنجگانه ، بحای اینکه فرمان دهند ، فرمان خواهند پذیرفت . ایمان او کامل شده ،

شكوك مرتفع گشته ، بجای ناامیدی ، امید تجلی خواهد کرد . حقیقت بر او پدید خواهد شد ، و مطلوب را در آغوش خود خواهد یافت . متأسفانه ، فرهنگی که اکنون از افق مغرب زمین طلوع کرده و سراسر زمین را فرا گرفته ، دانش به ظاهر و اشیاء مادی است . زیرا یافتن آنها ، مانند یافتن آنچه باطن است ، دشوار نیست . دانشمندان کنونی ، هر گاه بچیز مادی که از نظر دیگران مستور است ، پی میبرند ، بر خود میبالند . گاهی بستاره‌ی مریخ رو می‌آورند . زمانی بمشتری و ناهید . و از نیروئیکه در فضا پخش ، و در خورشید زندانی است ، استفاده‌ها میکنند که گاهی به سود وزمانی بزیان نوع بشر انجام مییابد . ولی او که کشف کرده لذت میبرد و بگفته‌ی عمر خیام میگوید : « این جمله مرا نقد و ترا نسبیہ بهشت » . دانشمندان باستان ، از چنین کوشش و انکشاف مانع نبودند . ولی آنرا ، در مرحله‌ی نخستین مناسب و در مراحل عالتر تلف کردن وقت میدانستند و آنان میخواستند ، آن حقیقت منکشف بشود که بشر را از قیود تن نجات دهد .

وسیله‌ی دوم - « کرما » یا کار است . فعالیت ذهنی و تنی مبنی بر نیکوئی و خدمت بعموم موجودات و از خود گذشتگی و حقانیت و درستی .

وسیله‌ی سوم - عشق و ارادت - بزبان سنسکرت « بهکتی » از « ریشه‌ی بهج » بمفهوم عشق و اخلاص است که دارنده‌ی آنرا در انجام ، به هدف میرساند و آغاز و پایان آن چنین باشد - :

- ۱ - استعداد ذاتی .
- ۲ - آشنائی بشنیدن یا دیدن مطلوب .
- ۳ - انس به آنچه بدان آشنا شده .
- ۴ - ذکر آن .
- ۵ - فکر آن .
- ۶ - تجسس به یافتن آن .
- ۷ - نگرانی و ترس باینکه از وصال مبدا محروم گردد .
- ۸ - توکل و توسل و امید به کشش از جانب محبوب .

۹ - دانش به محبوب .

۱۰ - وصال .

۱۱ - سکون وامن .

درعشق ، جوینده لازم است که به معشوق عشق ورزد . و استعدادی میخواهد تا عاشق گردد . و معشوق را وجودی بی همتا و بی نظیر پنداشته ، بسوی او برود . و بگوید ، یاتن رسد بجانان یا جان زتن بر آید . رضایت و کشش معشوق ، بهترین شادی است برای عاشق . وی او را میستاید و از او میگوید و به او میاندیشد . در همه کار ، محبوب از نظر او ناپدید نمیگردد . نتیجهی عشق ، علم بوجود معشوق است که نزدیکی و وصال گفته میشود .

دانشمندان هند ، آفریدگار را به « **صیغه‌ی مذکر** » و آفریده شدگان را به « **تانیث** » گفته‌اند . زیرا بعقیده‌ی آنان ، بروز عشق که تسلیم و گرویدگی است ، از زن میشود . عاشق مراحل ازماید و ناامیدی و ترس و نگرانی نرمی و کوشش و جوانی و غیره را طی میکند . درعشق اخلاص و صمیمیت لازم است . در نظر عاشق ، کار و رفتار معشوق ، گیرا و دلپذیر است . هر چند رو بمعشوق میرود ، از خود گذشتگی او ، افزون میگردد و « **آهنکار** » (**Ahankar**) یعنی خود غرضی کمتر میشود . شکوک و تزلزل دور میشوند ، و ایمان او را بسرعت به معشوق میرساند . بعقیده‌ی دانشمندان « **سرادا** » (**Sraddha**) یعنی ایمان ، اساس عشق است « **پرالدا** » (**Prahlada**) یکی از پارسایان میفرماید : زیست بشر باید بر اساس ارادت و محبت به پروردگار انجام یابد . و ماحصل زندگی او ، باید قرب ایزدی باشد . پروردگارش را همه جا حاضر و بر همه کار خود ناظر بیند . کاملاً به مشیت ایزدی تسلیم گردد . عشق به علم میسر میشود . در علم ، عمل لازم است . پس عشق و علم و عمل لازم و ملزوم یکدیگرند ، هر چند نام جدا گانه دارند . ولی حقیقت هر سه یکی است .

فلسفه‌ی سانکپیا

آموزش گیتا، براساس واصلاح افکار، دو فلسفه میباشد: یکی از آنان «فلسفه‌ی سانکپیاست» که یکی ازشش فلسفه‌ی هندوستان است و باستان‌ترین آنان بشمار می‌رود. مؤسس و نخستین گوینده‌ی معروف آن، پارسائی بنام «کپله» بود. این فلسفه درهمه‌ی مذاهب هند تأثیر کرده، بویژه در آموزش بودا و بگوت گیتا، نمایان است. از سانکپیا، شماره و نکاتی چند را گوینده‌ی گیتا گرفته است. یکی عقیده‌ی به «پروشه» (روان) و دیگر به «پراکرتی» یا هیولا است. پروشه حقیقتی است، مستقل. و همچنین است پراکرتی یا هیولاء که علت بروز جهان تن است و این دو حقیقت در صفات و خصوصیات کاملاً از هم ممتاز میباشند. ظهور موجودات از این دو گوهر است. تابش پروشه و تاریکی پراکرتی، درهمه وجود دارد. در فلسفه سانکپیا، علت از معلول، و معلول از علت جدا نیست. ولی سلسله‌ی علل و معلول یا جواهر و اعراض وابسته به پراکرتی هستند. پروشه علت یا معلول نمیشود. زیرا که مجرد محض است. تابش آن صفحه‌ی پراکرتی را روشن میسازد. و چنان مینماید که پراکرتی در جنبش است. هر علتی

نسبت به معلول، لطیف تر میشود. تا اینکه واپسین معلول جسم مجرد کامل میگردد. کیفیات یا صفات سه گانه: «ست» و «رجس» و «تمه» که پیش از آنها اشاره شد، گویا بار اول مؤسس فلسفهی سائکپا شرح و تفصیل داده است که «ست» نمایندهی خورسندی و روشنائی و اعتدال است. رجس - فعالیت، و تمه - تاریکی و جهل است. گویندهی بگوت گیتا نیز مکرر بدانها اشاره کرده است. وی این نکتهی مهم را میافزاید که پراکرتی، علم بذات ندارد. بنابراین، چنانکه مانعی بعداً پنداشت، نمیتواند برپروشه تجاوز کند و روشنائی آنرا در خود جذب نماید. و نه پروشه بی علم است که بدام پراکرتی خود را گرفتار سازد. بلکه نیروئی مافوق هر دو وجود دارد که اینهارا بهم نزدیک میسازد و نیز جدا میکند. حقیقت بشر که پرتوی از پروشه هست پروشای محدود و مشخص است و کاملاً از تن که از پراکرتی است مستقل میباشد. ولی هرگاه پرتو آن بر تن میافتد و آنرا روشن میسازد جنبش های تنی باندازه ای مستغرق میگردد که خود را فراموش میکند و همینکه بخود آمد از آلودگی استغراق در جنبش های تنی، آزاد میگردد و باصل خود متوجه میشود. تا به یگانگی توانا و دانا و بینا که سرچشمهی زیست است نزدیک میشود. و کامیابی او در این سعادت اراده و استقامت است.



فلسفه‌ی یوگ

فلسفه‌ی یوگ نظریه سانکھیا را عملی میسازد. مؤسس آن پارسائی بود بنام «پاتنجلی» (Patanjali) و تصنیف او نوشتدایست بنام «یوگاسوترا» (Yoga sutra). اگر کپله، مؤسس سانکھیا بدعلم و تفکر پرداختد، پاتنجلی بعمل توجه داشت. در فلسفه‌ی سانکھیا، پرورش و پراکرتی، دو گوهر مستقل اند. یکی همه دانش و دیگری همه بیدانسی است که بهم نزدیک میشوند. و چنان مینماید که بهم آمیخته اند. ولی چونکه همجنس نیستند، در عین نزدیکی، جدائی نیز هست و میان آن دومانعی است که نمیگذارد پیوستگی صحیح بیابند. بنابراین همچنانکه نزدیک شدند، جدانیز میشوند. فلسفه‌ی یوگ نشان میدهد که برتر از آنها حقیقتی هست که او را «ایشور» و بعباری رب نامیده میشود. و او هست که آنها را بهم نزدیک میسازد و جدا میکند. البته مقصود او از اینکار فوق ادراک ماست.

بنابر فلسفه‌ی یوگ، آنچه عقل به استدلال یا تجربه و نوشته‌ی دانشمندان پیشین، بجیزی پی میبرد، پی بردن آن ناقص است و نیمه دانش میباشد، مانند اینکه یکی

در تابش ماه باینائی ضعیف نوشته‌ای را بخواند و بتواند واضح ببیند، یاد در خواب صوری پراکنده و بی ترتیب مشاهده کند. در آن صورت چیزی دیده ولی حقیقت را نیافته و ندیده است. علمی که بوسیله‌ی عقل ناقص است، یکی بسبب آنکه اشیاء تنی پیوسته تغییر میکنند، آنچه از دور میبینیم از نزدیک نوع دیگری بینیم و آنچه یکساعت پیش دیده اکنون بصورت دیگر درآمده. ولی فلسفه یوگ میآموزد که ورزشهای مخصوص روانی ممکن است روزی اشیاء را چنانکه میباشند بدانیم و از مغالطه و شک در آئیم و برسیدن بچنین سعادت :

۱ - باید تن سالم باشد و اعضای تن درست کار بکنند .

۲ - ذهن آرام و روشن باشد .

۳ - ورزش تنی و ذهنی و اخلاقی را براهنمائی استادی ماهر، بنوع صحیح انجام دهیم. تافکریکسو گردد و برهدفی که در نظر است، تمرکز یابد. و بآن خورسند باشد. و در آن صورت، از جنبش پراکرتی که صورگوناگون در ذهن پدید میشوند ناپدید شده حقیقتی منزله از آلودگی تن پدید میگردد. و موجودات خیالی به نظر او چون ذراتی میشوند که از تابش خورشید، نمایان میگردند و ارزشی نمیدهد .

ریاضت و ورزشهای اخلاقی :

۱ - یما (Yama) تحمل و برداشت .

۲ - اهِمسه (Ahimsa) بی آزاری.

۳ - ستیه (Satya) راستی .

۴ - آسنه (Asana) نشست مخصوص .

۵ - پرنایام (Pranayam) دم بر آوردن و فرو بردن .

۶ - دهیانه (Dhiyana) مراقبت و تمرکز حواس بربیک هدف .

۷ - دهارنه (Dharana) همرنگی بعالم تجرد و بیگانگی از جهان مادی .

۸ - سمداهی (Samadhi) سکون و پیوستگی به هدف .

هرگاه بمقام سمداهی رسید و در آن توانست مستقر گردد، از آلودگیهای تنی منزله میشود. آنگاه چنین کسی یوگی یا ورزنده یوگ است.

چنانکه اشاره شد، نجات بدسه وسایل میسر میشود. یعنی بوسیله‌ی دانش و عمل و عشق یا ارادت. در صورتیکه هدف یگانه باشد، امتیازی در دانش و عمل و عشق نباشد. زیرا هر سه لازم و ملزوم یکدیگرند. یعنی هر که عاشق شد در او عمل نیز هست. چونکه بدون عمل. وصال معشوق میسر نمیشود، و هر گاه عمل صحیح باشد، دانش نیز میباید و بنا بر هدفی که در نظر هست، عشق و دانش و عمل صورت میگیرند. اگر عشق باخترع یا اکتشاف چیزی باشد، دانش و عمل نیز موزون آن مرام هستند و اگر عشق خودپرستی و خود خواهی و خود ستائی است، عمل و علم نیز مطابق آن میباید و عاشق چنین عشق را مجسمه آن هوس میکنند. بودا اندیشه را بر عمل برتری داده است و همچنین است که مؤسس فلسفه سانکیا فرموده. ولی گیتا میآموزد که عمل بر تر از اندیشه است. زیرا که تنها اندیشه مقصود را بدست نمیآورد و هر چند یکی بیاندیشد و در عالم خیال نقشه‌ها بکشد تا آن نقشه را به عمل در نیاورد نقش او بر آب و بود و نبود آن یکسان است. پس با اندیشه عمل لازم و بی اندیشه عمل وجود ندارد. و اندیشه پس از مطالعه‌ی عمیق در آئین طبیعت باید باشد و مطابق به فطرت، الهه گردد. زیرا آنچه در طبیعت میبایم از روی اراده ایزدی است و همه‌ی موجودات ناچار بر نقشه‌ی فطرت الهی یا اراده ایزدی کار میکنند. و اگر از آن سربتایند نتیجه‌ی صحیح نمیآیند. و هر گاه اراده ایزدی را در جنبشهای طبیعی با اندازه‌ی استعداد و عقل خود دانستیم، باید از آن پیروی بکنیم و بنا بر اشاره‌های طبیعت عمل نمائیم و در آن صورت عمل از ما نیست. بلکه فرمان بردن باراده‌ی ایزدی است و هر گاه باراده‌ی ایزدی در اشاره‌هایی که بوسیله‌ی طبیعت میشود. تسلیم شدیم و سر بازی گشتیم، روان از کشمکشها و خواهشهای تنی آزاد میشود و به اصل یعنی مبدأ متوجه میگردد و از خواب غفلت بیدار شده بروح الارواح نزدیک گشته ذهن را روشن میسازد و آنوقت است که نیروی تنی و ذهنی و روانی همکار و یار میشوند.

حیرت - برد و نوع است: مذموم که از آن یأس و بدبینی و پست همتی پدید میشود. اراده ضعیف میگردد و شخص مذذب میماند و نمیداند چه بکند و چه نکند و اگر بکند چگونه بکند. رحم و مروت را بر غلط تصور میکند و کناره گرفتن را به مفهومی میگیرد که ظاهراً بسیار عالی است. ولی در حقیقت کاملاً بی اساس. ارجن در نامه بگوت گیتا چنین

حیرتی مبتلا شد و میخواست بگوید که رزم با دشمنان که میان آنان خویشان و بزرگان بودند، کاری است بیپوده و ناشایسته که باید نکند. صحبت از رحم و فداکاری نمود ولی کسرنا آنرا رد کرد و نشان داد که رحم بی موقع، رحم نیست. و اگر صفت خوبی میباشد، باید آنرا بمفهوم دامنه دارتری گرفت. آبدریار نباید کوشید که در کوزدای زندانی گردد و بر چند تن فاسد رحم کرده بگذارد که چندین هزار تن تباه گردند. اگر میاندیشد که او کشنده است، باید بداند که کشندهی تن است. ولی روان را نمیتواند بکشد. و چونکه بجامه‌ی سرباز، بمیدان رزم آمده، وظیفه‌ی او سربازی است. و سرباز است. و فرمانده نیست. بلکه فرمانبر است. فرمان از برتر اوست، و در این میدان کورو کشتن فرمانده برادر بزرگش است و اینجا نباید فلسفه باقی بکند. بلکه فرمانبرد. و وظیفه را بجا آورد. اگر کوتاهی کرد و سرکشی نموده گناه در این نیست که چه می‌کنی یا خواهی کرد. بلکه در این است که آیا فرمانبر بودی یا سرکش. مسئول اعمالی که در این میدان وظیفه باید بشوند، فرمانبر نیست بلکه فرمانده است (همچنین است میدان کشمکش دنیوی که فرمانده، ایزد معتال، و فرمانبر، آفریده‌شدگان هستند و بجای منفی باقی وظیفه‌ی آنان عملی کردن اراده ایزدی است). آنکه ادعا میکنند که تارك الدنيا شده‌اند، خود را و دیگران را فریب میدهند. زیرا که تنفس در تن هست لمحله‌ای ممکن نیست که یکی بی عمل باشد. و از اعمال طبیعی تن سربتابد و مانند جغد، درویرانه‌ها و مغاره‌ها ایام زندگی را به پایان برساند. یا اینکه بدهوسهای گوناگون، خود را سعادتمند، تصور کند. همد ناچار هستند که رفع گرسنگی نمایند. خواه بره‌ای را در گور معده دفن کنند، یا به يك دانه مغز بادام خود را پارسا نامد. آنها مجبور میشوند که بخوابند، و دیگر، نیازمندیهای تنی را دور سازند. اگر امتیازی میان بوالهوس و پارسا میباشد، در کمیت و کیفیت میباشد. ولی برای هر دو نیازمندی، پاینده است. بنابراین، عمل لازم است. ولی باید محض فرمان بردن، بفرمان آفریدگار باشد. در آن صورت اندرون بشر همواره آرام و پراز سکون میشود و روان را از فعالیت باز نمیدارد گوش و هوش بد فرمان ایزدی، وسیله‌ی نزدیکی بحضور اوست هر چند عشق و ارادت باو افزون تر گردد، اعمال نیز درست تر خواهند شد.

نامه‌ی گیتا آغاز میشود از عفو آرائی دو گروه مخالف . یکی پی‌شاهی و خود خواهی است، و دیگری برای امن و عدل. یکی بفرمان طبیعت، تسلیم است، و دیگری سرکش . یکی براساس همدردی و شفقت، و دیگری ، از روی استبداد . خواننده، این دو گروه ، یعنی دو اندیشه‌ی ضد یکدیگر را ، در همهی آیات گیتا ، خواهد یافت.

مرتاضین هند، ترك لذات تنی و مراقبه و فکر را برزندگی اجتماعی و معاشرت با مردم، ترجیح میدادند . ولی گیتا میآموزد، اعمالیکه مبنی بر تسلیم و اطاعت بفرمان ایزدی باشند، بر ترك عمل، یعنی دوری از اجتماع، برتری دارند . عمل باید محض بجا آوردن وظیفه باشد. در اجتماع زندگی بکند و باخوب و بدآنان بسازد دل او در خلوت، بخدمت دیگران، و قلب با آفریدگار باشد. افراد جامعه را از فساد اخلاق ، تا میتواند، حفظ کند . او که میخواهد فعالیت تنی و ذهنی را معطل سازد ، او زنده نیست . بلکه مردی متحرك است . افراد بشر در يك كشتی زیست تنی، سوار هستند. ناچار باید بهم بیامیزند ، و همدیگر را یاری کنند . کوشش در برانداختن شروفساد، لازم است. تا اینکه کشتی به ساحل نجات برسد . اگر ناچار شدیم، چندتن را برای حفظ چندین صد یا چندین هزار تن، براندازیم. نباید از روی کینه و نفرت و دشمنی باشد . بلکه مولانا بلخی، در ضمن حکایت از زبان حضرت علی ابن ابیطالب خطاب به حریف میفرماید :

تو نگاریده کف مولاستی آن حقی کرده‌ی من نیستی
کار حق را هم بامرحق شکن برز جاجه دوست، سنگ دوست زن

عشق چون روان، و عقل تن آن و فعالیت آن دو اعمال نيك میباشد . و هرگاه عرفاء گویند که قطره در دریای بیکرانه دریا گشت، نه این است که روان فرد بشر ، روان کل میشود، بلکه مقصود این است که حقیقت بشر، به صفات ایزدی آراسته میشود. چون آهنی که در آتش بماند و خصوصیات آتش را گیرد. و چون گفته میشود که روان از بند تن آزاد شد ، نه این است که از تن بی‌علاقه شد . بلکه بجای اینکه تحت تأثیر

خواهشهای تنی باشد ، خواهشها در فرمان او میشوند . و همچنین بشر ، هرچند در علوم و فنون پیش رفت و کاهارهای شکفت انگیز نمود، نه این است که او از تأثیر فرمان طبیعت آزادگشته ، و شتری بی مهار شده . بلکه طبیعت او را ، بآن مقام رسانیده و باید خداوند را سپاس گزارد و اختراع و انکشاف و ایجاد را از بخششهای ایزدی داند .

شرح و تفسیر بگ و ت گیتا

شرح و ترجمه اشعار استادانی مانند انوری و خاقانی و مولانا جلال الدین بلخی آسان ولی تفسیر و تأویل نوشته های دینی و اخلاقی چون ویدا و سماتا و قرآن مجید و غیره کاریست بسیار دشوار و پراز مسئولیت و بسا میشود که اصل درپوشش شرح و تفسیر نهان میشود، و کاملاً بمفهوم دیگر، درمی آید که مصنف خبری از آن ندارد. اگر شارح یا مفسر عارف است که جمله ی معمولی و عادی را، عرفانی میکند. اگر فیلسوف است که به اصطلاح فلسفه درمی آورد. اگر فقیه است که به نیروی دستور زبان و روایات، بمیل خود تفسیر میکند. اگر زبان شناس است که پی ریشه ی لفظ میگردد، و ممکن است از ریشه ای، مفهوم يك کلمه را بگیرد که گوینده یا نویسنده، اصلاً آن مفهوم را، نمیدانست. بنابراین، مفسر در تفسیر، باید بسیار احتیاط بکند. تا میتواند، عبارت نوشته ای را به سلیقه و میل خود، ترجمه نکند. بکوشد که سلیقه و فکر مصنف را بداند.

تفسیرهای متعدد، چه درهند و چه در مغرب زمین از «بگ و ت گیتا» شده است. هر مترجم یا مفسر، بنابر عقیده و فکر خود، آیات گیتا را شرح و توضیح کرده است. از

جمله در هندوستان:-

۱- شنکراچاریا (Shankaracharya) نام دانشمندی بود (۷۸۸/۸۲۰) که قدیمترین و مهم ترین شارح کیتاست ، و پیروان بیشمار دارد . وی از معاصرین «هارن الرشید» و «مامون» بود . و باین ملاحظه ، معاصر «یعقوب گندی» فیلسوف عرب نیز بوده است . او ایات کیتا را ، بمفهوم وحدت الوجود ، تفسیر کرده است به عقیده وی حقیقت ، یگانه‌ی محض است . بجز او، و سواى او هیچ نیست . و آنچه‌ما از جهان احساس میکنیم و می‌بینیم ، یابه اندیشه در می‌آوریم، وهم و خیال است . به اصطلاح عرفای هند ، «اودیبه» (Avidya) نادانی است . یعنی آنچه را که موجود و وجود میننداریم ، از نادانی و ناآگاهی است . و تا زمانیکه روان ، از آلودگیهای تنی، منزه و پاک نگردد، عمل لازم است . ولی هرگاه «ودیبه» (Vidya) یعنی دانش، جای اودیبه (Avidya) را گرفت ، و روان از حیرت و نادانی درآمد ، دیگر به عمل ، نیازی نیست . و افکار «شنکرا» که در ضمن تفسیر کیتا، خود فلسفه‌ای مخصوص شده، بازبوسیله‌ی دانشمندان دیگر ، تفسیر شده است از جمله :

الف - انندآگری (Anandagiri) سده سیزدهم

ب - سری دره (Sridhara) ۱۴۰۰ میلادی

ت - مدو سودنه (madhusudana) سده شانزدهم

اینها همه وحدت الوجودی بودند .

۲- راما نوچه (Ramanuja) کیتا را بمفهوم (Avaita) دوئیت تفسیر میکند . وی عقیده‌ی وحدت الوجود شنکرا را، رد مینماید . او در سده‌ی یازدهم میلادی میزیست . بنا بر عقیده‌ی او، جهان تن وجود دارد ، و وهم نیست . و همچنین عمل لازم است . برهمن (Brahman) یعنی حقیقت یگانه ، وجودی است آگاه بذات خود . صاحب اراده که این جهان را آفریده است . او ابدی و ازلی ، بی آغاز و انجام و فوق ادراک بشر است . برای تمثیل، جهان ، چون تن ، و آفریدگار ، روان آن است پیش از آفرینش جهان ، عدم، استعداد در یافتن وجود را داشته است . بنا برین، به مشیت آفریدگار ، وجود شد، و نامه روپه (Namarupa) یعنی نام و صورت یافت . هرگاه تمثیلاً ، جهان را

تن ، و آفریدگار روان آن میگوئیم، نداین است که تن وجودی دیگر از آفریدگار است . بلکه اراده‌ی اوست که صورت وجود را یافته و کاملاً متکی بر اوست . « Ego » یا « خود » افراد بشر نیز وهم و خیال نیست . بلکه حقیقت دارد، و هرگاه از آلودگیهای مادی منزّه شد ، فانی نمیشود . آفریدگار رهنمای باطن ماست . و « انتر یامن، (Antar yamin) یعنی اندرون ، اوست و حقیقت اوست و نفس قدسی نیز نامیده میشود . پیوستگی بی تکلف و خارج از بیان ، بامبداء دارد . ولی امتیازی صریح میان آفریدگار و آفریده شده میباشد . ما دانش اندرونی یا علم بذات خود را، تنها بوسیله‌ی اعمال نیک، و توجه بآفریدگار، میتوانیم بیاییم . بوسیله‌ی صمیمیت و اخلاص و توکل بآفریدگار ، از جانب او، کشش و فیض میرسد . باین ترتیب «رامانوجه، گیتارا، تفسیر کرده است ، و بحث در اشتیاق روح با اتصال و قرب ایزدی و دوری از اعمال ناشایسته و توکل و ایمان و عشق و ارادت نموده است .

۳ - «مادهوا» (Madhava) ۱۲۸۹ تا ۱۱۹۹ میلادی، معاصر مولانا جلال الدین بلخی، و قریب بعصر شیخ شهاب الدین شهید (۱۱۹۱ تا ۱۱۵۳) نیز یکی از مفسرین بزرگ گیتاست که درد و نامه، یکی بنام «گیتا بهاسیا» (Gita Bhasva) و دیگر «گیتات پریا» (Gitatparya) تفسیر نموده و او کاملاً آفریدگار را از آفریده‌شدگان، جدا میدانید. وی میگوید هیچ معنی ندارد که میان روان بشر، و خالق به مفهومی هم مانندی باشد . چنانکه دیگر مفسرین از جمله رامانوجه اندیشیده‌اند . بلکه خالق موجودات، کاملاً از مخلوق جداست . و مقصود از گفته‌ی عرفا «تت تاو ام آسی» (Tat tvam asi) یعنی «آن تو هستی» این نیست که ما و او یگانه هستیم . بلکه این است که میان خودمان ، ما و تو نیست. و هر چه هست، اوست . «مادهوا» بر اساس عشق و اخلاص ، گیتارا تفسیر نموده است .

۴ - دیگر از مفسرین « نیم باراکا » (Nim Baraka) نامه‌ای بنام برهما سوترا (Brahma Sutra) نوشت .

۵ - کیشوکاس مارن (Keshava Kas marin) شاگرد نیمبارکا نیز ، شرحی نوشت . بعقیده نیمبارکا ، روان بشر و حقیقت جهان و وجود آفریدگار ،

از هم ممتازاند . ولی باراده‌ی آفریدگار ، روانها و جهان فعالیت دارند . و نیز مانند « مادهوا » ، عشق و ارادت را ، اساس آموزش گیتا میدانست .

۶ - « والابها » (Vallabha) ۱۴۷۹ . بعقیده‌ی او « خود » (Ego) بشر ، هرگاه از عالم موهومات درآمد ، قرب ایزدی مییابد . و بمبدأ مییوندد . فکروی شبیه است بفکر شیخ شهاب‌الدین شهیدکه حقیقت را به خورشید ، و روانهای موجودات را ، باشعه ، تشبیه می‌کند . شعاع هر چند نزدیکتر بخورشید باشد ، روشنائی او قوی‌تر است . و هر چند دورتر گردد ، روشنائی ضعیف میشود . تااینکه رو به تاریکی میرود . « والابا » نیز ارادت و عشق را ، وسیله‌ی قرب ایزدی میدانست .

اخیراً دانشمندی بنام « گنگادهرتلک » در دو جلد ، ترجمه و تفسیر گیتا را نوشته است . و همچنین مفسران دیگر در جنوب و شمال هند بوده‌اند و هستند که بر گیتا تفسیر نوشته‌اند . البته هر مفسری ، يك گونه فکر مستقل و سلیقه‌ی مخصوص بخود دارد . ولی افکارشان از حدود معین تجاوز نمیکند ، و مخالف یکدیگر نیستند . بلکه میتوان گفت بر اثر اختلاف رای آنها در جزئیات ، آموزش گیتا واضح-تر گشته است .

گیتا و گوینده‌ی آن

گوینده‌ی گیتا یقیناً شخصی برهمن، پرستنده‌ی ایزد و شنو بوده است. فلسفه‌ی هند را نیک مطالعه کرده، طبع شعر نیز داشته است. اکثر از مورخین نوشته‌اند که گیتا در سده‌ی پنجم (ق.م)، بلکه قبل از آن، گفته شده است. برخی نیز آنرا، از سده‌ی یکم، بلکه دوم و سیوم بعد از میلاد میدانند. اشعار گیتا در هفتصدیت، در هجده فصل، به پایان میرسد، و به سه بهره، تقسیم میگردد. باین ترتیب:

- ۱ - شش فصل اول، بحث در افکار مذاهب فلسفه با اصلاحات مخصوص
- ۲ - شش فصل دوم، بحث در عشق و ارادت
- ۳ - شش فصل سیوم، در آموزش فلسفه‌ای بنام ویدانتا که فکر عرفانی هند است.

زبان گیتا ساده ولی بسیار فصیح و دلکش است و افکار بسیار عالی دارد و در ترجمه البته شیرینی عبارت شعر از میان میرود.

جدول فصلهای مینا

فصل	شماره‌ی ابیات	ماحصل فکر
۱	۴۷	یأس و افسردگی ارجن
۲	۷۲	شمه‌ای از فلسفه‌ی سانکپیا و یوگ
۳	۴۳	فلسفه‌ی عمل
۴	۴۲	» علم
۵	۲۹	» بی‌علاقگی به نتیجه‌ی عمل
۶	۴۷	» تسلط بر نفس
۷	۳۰	دانش امتیازی
۸	۲۸	حقیقت ازلی نابود نشدن است
۹	۳۴	دانش و اسرار سلطانی
۱۰	۴۲	فلسفه‌ی سلطانی
۱۱	۵۵	دیدار هیکل ایزدی
۱۲	۲۰	عشق و ارادت
۱۳	۳۵	زمین‌کشت و داننده‌ی کشت
۱۴	۲۷	صفات یا گونای سه گانه
۱۵	۲۰	پیوست یا وصل بروان عالی
۱۶	۲۴	امتیاز میان آنچه ایزدی و اهریمنی است
۱۷	۲۸	عقاید سه گانه
۱۸	۷۸	(ماحصل) آزادی بوسیله نبودن علاقه

به نتیجه‌ی عمل .

فصل هجده، درازترین و فصل دوازدهم پانزده، کوتاه‌ترین فصل‌های دیگر میباشند. در فصل دوم، شمه‌ای از فلسفه‌ی سانکپیا و مفهوم پرورش و پراکرتی و فلسفه‌ی یوگ میفرماید. در فصل چهار، از دانشمندان پیشین اشاره کرده، دانش را وسیله‌ی نجات میداند. در فصل پنجم، حواس پنجگانه و نفس و عقل باید در فرمان نفس قدسی

باشند . در فصل ششم ، اعمال باید وسیله‌ی نجات گردند . نه اینکه گرفتاری و پابندی را بیفزاید . در فصل هفتم ، سخن از دانشی است که غیر از دانش عادی است . در فصل هشتم ، ارجن می‌پرسد که برهمن کیست ، و علم و عمل او چگونه است ؟ در پاسخ ، کرشنا می‌فرماید : برهمن حقیقتی است جاوید ، نابود نشدنی ، و صفت بارز او ، علم بذات است . و عمل او ، پدید کردن موجودات . در فصل نهم ، صحبت از قدرت و عظمت ایزدی است ، و اسرار سرمدی . در فصل دهم ، نشان می‌دهد که ایزد متعال ، بر همه ، محیط و در همه‌ی موجودات ، هر چه اعلا ترین است او هست ، یا از او هست . و در فصل یازدهم ، دیدار ایزدی است که مجسم می‌کند . در فصل دوازدهم می‌گوید : تا نامحدود را به فرض محدود در نیاوریم ، و مشخص نکنیم ، نمیتوانیم او را بپرستیم . یعنی حقیقت فوق ادراک را ، در حدود ادراک و تعینات و صفات در آورده ، او را وجودی با اراده دانسته بسوی او برویم . در فصل سیزده ، بحث از زمین کشت و داننده‌ی کشت است . پروردگار داننده‌ی کشت ، و جهان تن ، زمین آن است که در آن بدون توقف ، فیض ایزدی میرسد و تخم اعمال ، بدون اینکه ایزد متعال مانند موجودات عمل بکند ، پاشیده می‌شوند . و نیز از حواس پنجگانه و عناصر و قوه‌ی ممیزه و نفس و غیره که اینها نیز از زمین کشت می‌باشند ، و نیز خواهشهایی که در این عالم پدید میشوند و علت درد و شای می‌گردند . در فصل چهاردهم ، مطالب مرموز بیان شده‌اند . باری تعالی پدر معنوی همه‌ی موجودات ، و همه از او بوسیله‌ی ، پراکرتی (ماده) بوجود می‌آیند . و بسوی او باز می‌گردند . در فصل پانزدهم ، بحث از درخت زندگی است . در شانزده ، امتیاز میان نفس رحمانی و اهریمنی ، در هفده ایمان ، به سه صورت بنابه استعداد میان افراد بشر ، پدید می‌شود . اگر بخواهیم یکی را بشناسیم ، باید بایمان او بنگریم . زیرا آنچه اوایمان دارد ، روح او بهمان اندازه یا ارتقاء یافته یا به پستی رفته است . و در فصل هجده مطالبی می‌باشند که فشرده‌ی آموزش گیتا و ماحصل هفده فصل گذشته است . یعنی « عمل » باید « وظیفه » باشد . و عامل منتظر نتیجه‌ی آن نباشد .

این است مختصری از هجده فصل کیتا. برخی مطالب را بسبب اهمیت تکرار کرده است و به سبک شاعران آن عصر، ارجن و کرشنا، در القاب جداگانه خطاب شده‌اند. عصر کیتا، یقیناً عصر عرفان هند بوده است و اعلاترین اندیشه‌ی عرفانی را ما، در این نامه‌ی مختصر می‌یابیم.

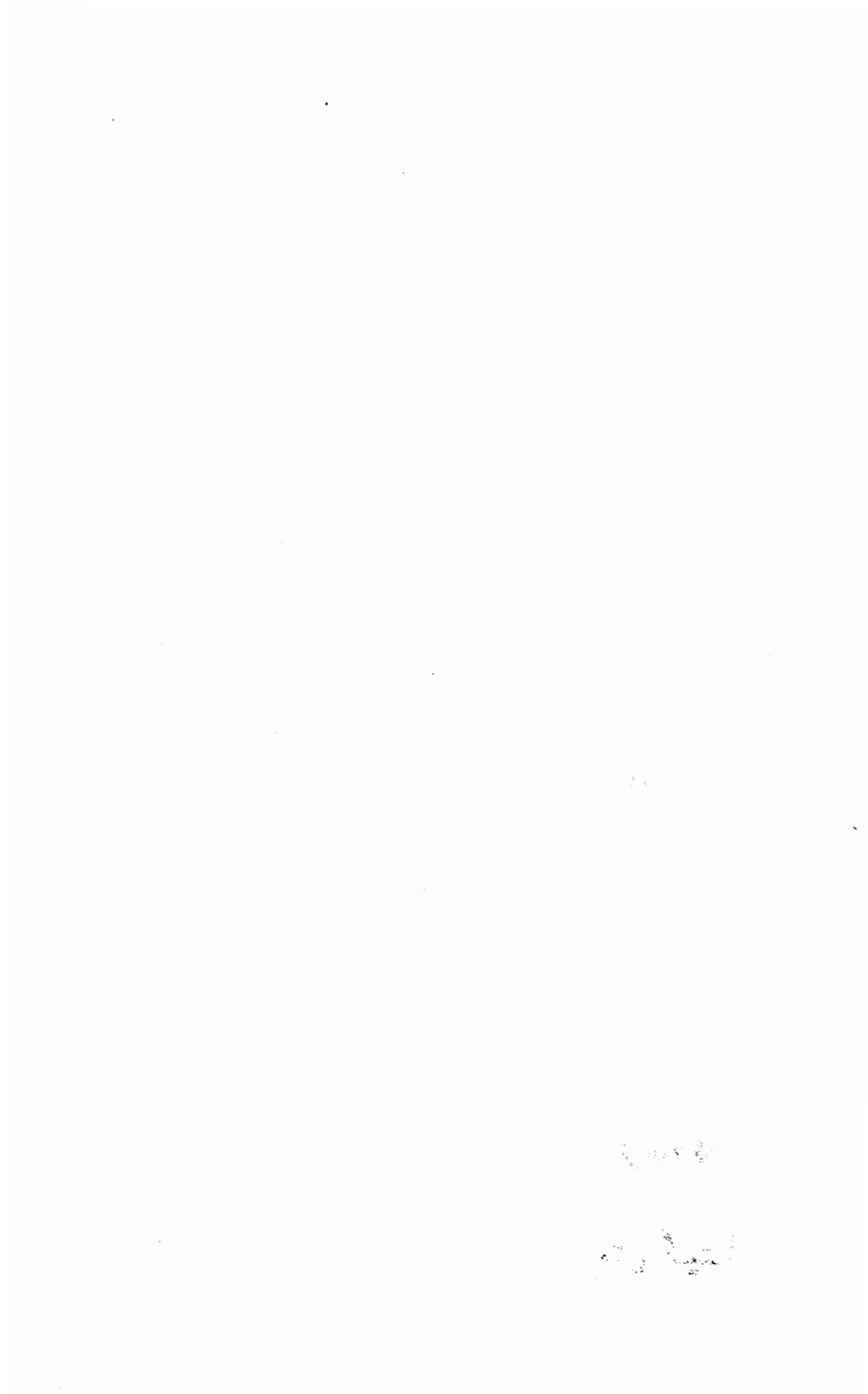
ترجمه و توضیح نگارنده

در ترجمه کوشیده‌ام که الفاظ، بمفهوم لغوی ترجمه بشوند. در توضیح برخی از افکار، تا توانستم با افکار عرفای ایران، و آیات قرآن تطبیق کرده‌ام، تا افکار کیتا، بخوانندگان زیاد نا آشنا جلوه نکنند. و بفرموده‌ی دوست مرحوم آقای رشید یاسمی، تصور نکنند که فکر ییگانه است. بلکه آنرا از جمله‌ی افکار دانشمندان خود بدانند، و بآن مأنوس گردند. در این شیوه پیروی از مفسرین هند نکرده‌ام. چندی پیش نامه‌ای از نگارنده بنام «تصوف چه بود و چه باید بشود» طبع شد و انتشار یافت. یکی از دوستان که آنرا مطالعه کرده و خود ایشان پیرو طریقی از تصوف‌اند، به نگارنده فرمودند، در صورتیکه پیرو طریقی نیستم و سرسپرده مرشدی نمیباشم، بایستی در این باره قضاوت نمایم و بگویم که تصوف چه باید بشود! بایشان عرض کردم چون سرسپرده مرشدی نیستم، میتوانم بآزادی، فکر خود را بگویم و اگر سرسپرده بودم، بایستی ببینم که مرشد چه میفرمایند. و همچنین

است مطالعه در دینی یا اصولی یا اندیشه‌ای که شخص خود را از آن بیطرف کرده و بیطرفانه مطالعه نماید و عقیده‌ی خود را بگوید. اگر غلط باشد خواننده تصحیح خواهد کرد و اگر صحیح باشد که خواهد پذیرفت. ولی با عقیده به اصولی نمیتوان آنرا، بی‌طرفانه مطالعه کرد. ناچار شخص باید با گرویدگی بآن اصول، عقیده‌ی خود را اظهار کند. در صورتیکه استقلال فکر، حقیقت را روشنتر میسازد و نگارنده کوشیده‌ام، در ترجمه و توضیح آیات گیتا، بیطرف باشم.

ترجمہ ی

متن گیتا



خلاصه‌ی مکالمه‌ی اول

این مکالمه آغاز می‌شود از صف آرایی دو سپاه : یکی از صد «برادران کورو» که طالب جاه و جلال شخصی بودند و نمیخواستند حق ابناء عم را بدهند . و دیگر از پنج «برادران پاندو» که اصلاح و خوبی جامعه را میخواستند و حق خود را تقاضا میکردند . ولی ظاهراً مرام هر دو یکی بود . و اتفاقاً در هر دو جانب ، پارسایان و دانشمندان و قهرمانان ، وجود داشتند . بامتیاز اینکه همراهان «کورو» ، از رهنمایی عاجز ، و از حق گولی بسبب رودربایستی و ضعف اراده ، درمانده بودند . در صورتیکه از دوستان پاندوان ، رهنمایی زبردست بود که بقوه‌ی سخنرانی و اراده‌ی توانا و صراحت لهجه و ابتکار در فکر ، شخص مردد و متزلزل را براه راست در میآورد ، و اراده‌ی ضعیف او را قوی میکرد . او بمعنی کامل ، استاد و پزشک روانی بود . هموقهرمان این نامه - گرشنا - است که در شاگردش ارجن ، يك گونه بیماری اخلاقی دریافت و آنرا تشخیص داد و معالجه کرد . بیماری اخلاقی ارجن ، در اندیشه‌ی اساسی و طریق استدلال درست نبود . و اگر اساساً اندیشه ، درست نباشد ، دلائلی که برای درستی آن میآورند نیز صحیح نباشند . پس لازم است که اندیشه درست و بیطرف و بدون علاقه و تمایل باشد . تا آنچه درباره‌ی آن بعداً میسنجیم درست بسنجیم . و دلائل صحیح ، بدرستی آن در نظر بیایند . اکثر از افکار بشر ، اساساً درست و بر طبق طبیعت نباشند . و در نتیجه به مصائب و مشکلات گوناگون ، مبتلا میشوند . اندیشه‌ی ارجن ، ظاهراً متین بود و به گوش شنونده ، عاقلانه و پراز شفقت جلوه می‌کرد . اما اسعادی ماهر ، مانند گرشنا ، هضم آنرا دانست و دریافت که دره آب صاف ، لجن پر است . و ارجن را نشان داد که این ره که تو میروی به ترکستان است . ارجن دید که در سپاه حریف ، اعمام و بزرگان و آموزگاران برای رزم صف بسته‌اند . از آن دیدار ، اراده‌ی او متزلزل و عزمش ضعیف گشت . و ندانست که در آن موقع حساس ، چه بکند و چه نکند ، و چگونه از فرمان برادر بزرگتر که بر او فرمانده بود ، سر بتابد . یا فرمان او خویشان را بکشد ؟! این اندیشه

چنان براو مستولی شده با همه شجاعت، بحیرت فروماند. و پریشان گشت و به کرشنا گفت: دهنم خشک شده است. تنم میلرزد. و موها بر تنم راست شده اند. دلم میتپد، و در کار خود حیران مانده ام. کمان از دستم می لغزد، و بجای امید و نشاط، ناامیدی بر من چیره شده است. نه پیروزی را میخواهم، و نه شاهی و شادی، و نه بزرگی و شکوه. بلکه این زندگی را سراسر بیهوده می یابم. اگر خویشا منم را بکشم، و بخون آنان شمشیرم خونین بشود، پس از آنها زندگی خوشی نخواهم داشت. گرچه آنها، از روی آرزو و حسد با ما بد شده اند. ولی ما چرا بدشویم. شما میدانید که از تباهی خانواده، و نبودن مردان آن، چه فساد در آن خانواده پدید میشوند. زنان بی عفت میگردند. ناروا، روا، و آنچه نباید بکنند، میکنند. و نطفه ها از مردم پست برحم مادرانیکه از طبقه اعیال باشند، ریخته، اکی خانواده از میان میرود. و جای بسی تأسف است که من یکی از علل چنین فساد میگردم. و بچنین گناهی مرتکب شوم. بلکه بهتر است که فرزندان «دهری تراشتر»، شمشیر بکف بر من بتازند، و من افزار جنگ را از خود دور کرده تسلیم شوم و کشته گردم، و مسئول خرابی نژاد آینده شوم.

کرشنا بجای اینکه در این اندیشه، با او همراهی بکند و او را بستاند، به یاری او رسید. و وسوسه و شکوک و دلایل باطل او را رد نمود، و براه راستی راهنمایی کرد. کرشنا نشان داد که درستی در اندیشه ای است که تابع اراده ی کلی ایزدی است که در طبیعت و فطرت نمایان میشود. نباید به دلایل باطل، و من در آورده ی خود، از آن منحرف گردد. شما که در این میدان رزم، برای سر بازی آمده اید، نباید فلسفه بافی بکنید. بلکه باید سر باز واقعی گردید. و وظیفه ی سر بازی را بجا آورید. هر گاهی که فراتر مینهید، یا پس مینشینید، باید فرمان فرمانده باشد. و اگر وظیفه ی کنونی را بجا نیاوردید، در حقیقت گناهی بزرگ مرتکب شده اید.

این نکته تطبیق میشود با همه ی وظایف بشر. بشر باید در امور تنی و روانی، خود را تابع يك فرمانده کامل بداند، و اراده ی جزئی و شخصی خود را با مشیت کل در نیامیزد. مردم اگر چنین کنند و تابع کل گردند، یقیناً بسوی راست و حقیقت رهسپار شده اند.

آغاز نامه‌ی بگ و ت گیتا

خواننده در عالم خیال ، میدان رزم را به نظر آورد که دو گروه رزمجو ،
مقابل هم صف‌آرا شده‌اند. برخی برارابه و بعضی براسب و فیل سوارند. و بسیاری
پیاده باتیر و کمان و ژوبین و شمشیر و نیزه و گرز ، گوش بر آواز بوق و کرنا
دارند. هر پهلوان حریف خود را ، در نظر دارد که به موقع ، به او بتازد. از
جمله ، قهرمان این نامه ، «ارجن» است که تیرزنی بی‌نظیر است. و در عمر ،
سومین برادر ، از پنج «برادران پاندوست». راننده‌ی ارابه‌ی او «کرشنا» است.

بیت اول - دهری تراشتره ، خطاب به سنجایا ، چنین گفت :

در میدان دهرمه ، در میدان کورو ،
دو گروه (مخالف) برای رزم آماده شده
ازمن و نیز از پاندوان چه کردند ؟

سنجایا پاسخ داد :

۲ - سپاه پاندوان را صف‌آرا دیده شاه دریودهن باستادش درونه ، نزدیک شد
و چنین گفت :

۳ - ای استاد بنگران سپاه بزرگ از پسران پاند و که (درفرمان) پور دروپده
شاگرد دانشمند تو صف‌آرا شده

۱ - برای توضیحات به ترتیب شماره رجوع کنید به پایان هر بخش .

- ۴ - و اینها قهرمانان هستند تیر اندازان بزرگ (چون) بهیم^۲ وارجن^۳ و یویدهن^۴ و ویراته دارندهی دت بزرگ
- ۵ - و دهرشته^۵ کیتو و چی کی^۶ تنه و پادشاه دلیر کاسی و پوروجت و کنتی بهوجه و سائیه
- ۶ - و یود^۷ مینوی نیرومند و اتاماد جای دلیر و پور سادبدره و فرزندان دروید
- ۷ - (واما) سوی ما آنکه پیشوایان سپاه و مردان ممتاز میباشد، برای آگاهی شما، نامهایشان را میگویم. اینها دوبار^۸ زادگان هستند.
- ۸ - خود شما و بهشما^۹ و کرنه^{۱۰} و کرپه و آشوت تامه و وی کرنه و پورسومه دتی
- ۹ - و بسیاری دیگر از پهلوانان که برای خوشنودی من از جان خویش در گذشته اند. باافزار گوناگون و تیر و همه در رزم ماهراند.
- ۱۰ - و در نیرو، لشکرما (کوروان) بفرمان بهشما کافی (بیشمار) و آنانکه در فرمان بهیم میباشند نا کافی (محدود) هستند. (برخی از مترجمین این بیت را چنین ترجمه کرده اند):
- سپاه مادر فرمان بهشما نا کافی و سپاه پاندوان در فرمان بهیم کافی به نظر میرسند، و ترجمه ی دوم بنا بر مفهوم بیت بعد (۱۱) میباشد
- ۱۱ - بنا برین همه ی شما (سربازان) و سپهبدان در هر صفت که باشید، استوار بایستید و از بهشمانگهداری^{۱۱} کنید.

آغاز رزم

- ۱۲ - پس بهیم افزائی او (در یودهن) پیشوای کوروان (بهشما)، پدر بزرگ، و پیروز، بوق خود را دمید که آواز آن مانند غرش شیر بود.
- ۱۳ - پس از (دیگر سرداران) بوقها^{۱۲} و دهلها و کرنا و شاخ گاودمیده شدند، و آواز آنها درهم آمیخته میدان جنگ را پراز همه مه کرد.
- ۱۴ - پس (در حالیکه) در ارا بهی بزرگ جنگ که با سپه های سفید رنگ، جفت شده

- بود، ودر آن مادهوا^{۱۱} و (پور) پاندو جا گرفته بودند، بوق ایزدی را دمیدند.
- ۱۵ - بوق پنجه^{۱۲} جنبه از هرشی^{۱۳} کیسه و دیودته از دهننن^{۱۴} جید (Dhanan jayah) وپونده^{۱۵} ازوری^{۱۶} کدره دمیده شدند .
- ۱۶ - وانتهوی^{۱۷} جیه (Ananta vijayah) را یودهشتر و نیز برادرانش نکولا و سهادیو بوق دمیدند .
- ۱۷ - و همچنین شاه کاشی و سی کندی و درس تدیمنه و ویراته وسات یکی (بوق‌ها را دمیدند)
- ۱۸ - (و نیز) دروپد و فرزندانش او، رسا و بدران از همه سو ، بوق‌ها را دمیدند .
- ۱۹ - همه و خروش (بوق و کرنا) دل‌های پسران دهری تراشتره را از هم درید، و آواز آنها در زمین و آسمان طنین انداز شد .
- ۲۰ - پس پسران دهری تراشتره راصف‌آرا و آماده رزم یافته ، فرزند پاندو ، (ارجن) ، کمانش را برگرفت.

یاس و افسردگی ارجن

خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می رود دیوار کج
بسا اوقات به چیزی می اندیشیم، و بنا بر تمایل، دلایلی بر خوبی یا بدی آن، به
نظر می آوریم. ولی بسبب تمایل بجانب معین، دلایلی نیز بنا بر آن می اندیشیم.
و بجای اینکه نتیجهی صحیح بیابیم، براه کج می رویم. در زمان باستان، پهلوان
لشکر، با اقتضای وقت، گاهی به لشکرگاه دشمن میرفت، و از جایی که خود را
محفوظ می یافت، سپاه دشمن را بررسی میکرد. چنانچه سهراب پسر رستم برهنمائی
هجر که اسیر او بود، به لشکرگاه کیکاوس رفت و از دور، پرچمهای سرداران
ایران را، يك به يك دید و از هجر معرفی آنها را خواست، و همچنین رستم به لشکرگاه
سهراب نیمه شب رفت و سهراب و سردارانش را دید.

۲۱- و ای خداوند زمین! ارجن به کرشنا چنین گفت: میان دوسپاه ارا بهی
مرا نگهدار!

۲۲- تا من این دو گروه صف آرا را که برای رزم آماده شده اند، و من باید با
اینها رزم بکنم،

۲۳- و بنگرم آنان را که در این رزم گرد آمده می خواهند فرزندان بد مغز
دهری تراشند، یاری کنند، و خوشنود سازند

۲۴- و چنین کرشنا، سخن از ارجن شنیده، میان دوسپاه ارا بهی را نگهداشت

۲۵ - و گفت : اينك مقابل بهشما و درونه و همهی بزرگان گیتی بنگر که « کوروان » بهم گرد آمده اند .

۲۶ - پس پارتادید در آنجا اعمام پدران بزرگ ، آموزگاران ، خالوها ، بنی اعمام ، فرزندان و فرزند زادگان ، و هم بازی ها همه ایستاده اند (که رزم بکنند) .

۲۷ - و پدران همسران و خوبی کنندگان (محسنین) در هر دو لشکر (باین ترتیب) خویشان نزدیک را آماده و صف بسته دیده .

۲۸ - بر پور کنتی شفقت و رقت طاری شد و با افسردگی به کرشنا چنین گفت :

این خویشانم را برای پیکار آماده دیده .

۲۹ - اعضای^{۱۸} تنم درمانده اند . همنم خشک شده . تنم میلرزد ، و موها بر تنم ایستاده اند .

۳۰ - کمان از دستم در میرود . پوست تنم میسوزد . نمیتوانم بایستم ، دلم در تپش است .

۳۱ - و من شگون بد میبینم و در کشتن خویشان سودی به نظر نمیآورم .

۳۲ - زیرا خواهش پیروزی را ندارم ، و نه هم شادی و شاهی را میخواهم . شاهی چه باشد و لذات دنیوی چه ؟ بلکه زندگی (چه سودی دارد) ؟!

۳۳ - زیرا برای آنانکه شاهی و شادی دنیا را میخواهیم ، اینك برای رزم صف بسته اند . و زندگی و دولت را ترك گفته اند .

۳۴ - و اینها آموزگاران و پدران و پسران و پدران بزرگ و برادران مادر و پدران همسران و نبیره ها و برادران همسران و دیگر خویشان ما میباشند .

۳۵ - و آنانرا نمیخواهم بکشم . گرچه خودم (بدست آنان) کشته شوم . حتی برای دست یافتن به شاهی سه جهان ، تاجه رسد که تنها برای شاهی بر زمین (چنین کاری را مرتکب گردم) .

۳۶ - از کشتن فرزندان دهری تراشتره ، چه جای شادی برای ماست . بلکه

- این بیباکان را اگر بکشم، گناه دامنگیر ما خواهد شد .
- ۳۷ - بنابراین این فرزندان دهری تراشتره را که خویشان ما هستند ، نباید بکشیم . و چگونه خویشان را کشته شاد خواهیم ماند .
- ۳۸ - گرچه بر آنان بسبب آز ، پرده غفلت افتاده . هوش ندارند و نمی بینند در تباه کردن خانواده و بادوستان دشمنی و گناه و جنایت (کرده اند) .
- ۳۹ - و چرا ما نباید بدانیم که با چنین کار مرتکب جنایت شده ایم . و از آن رو بر گردانیم . ما که می بینیم چه بدیها از تباهی دودمان (پدید خواهد شد) .
- ۴۰ - از تباهی دودمان ، آئین دین^{۱۹} و دودمان فانی می گردد . و هرگاه آئین نباشد ، فساد (اخلاق) همه ی (افراد) دودمان را فرا می گیرد .
- ۴۱ - و بسبب بی دینی ، زنان دودمان فاسد می گردند . از فساد زنان ، در طبقه جامعه انتشار پدید می گردد .
- ۴۲ - و از (انتشار) و آمیزش^{۲۰} طبقات (مختلف) دودمان ، تباه کنندگان آن در دوزخ سرنگون میشوند . زیرا که علت برافتادن نیاکان شده اند و (روان نیاکان) از نیاز^{۲۱} محروم می گردند .
- ۴۳ - و از چنین انتشار در اصناف که از خطاهای کشندگان افراد دودمان (پدید میشود) ، رسوم جاودانی اصناف جامعه و وظایف دودمان منسوخ میشوند .
- ۴۴ - و جای مردمیکه وظایف دودمانی آنان برافتاده است ، شنیده ایم که بدوزخ ابدی است .
- ۴۵ - آه ، چه گناهی مرتکب می شویم ما که میکوشیم خویشان را بکشیم؟! از آذیکه به لذت شاهی داریم؟!
- ۴۶ - بنابراین اگر پسران دهری تراشتره بدست ، افزار رزم گرفته مرا بکشند ، من از خود دفاع نخواهم کرد . و برای من بهتر خواهد بود که در رزم بدون اسلحه بمانم .
- ۴۷ - و چنین (سخنان) گفته ، ارجن در میدان رزم ، بر نشیمن ارا به یافتاد ، و کمان و تیر را دور انداخت . در حالیکه دل او از اندوه پر شده بود .
- باین ترتیب مکالمه یا فصل نخستین بگوشت گیتا به پایان میرسد .

توضیحات

بخش يك بك ون گیتا

۱- دهری تراشتره پدرصد تن فرزند به لقب کورو . و برادرزادگان پنج تن بنام پاندوان . از آنان نخستین بنام یودهشتره که رئیس بود . و دوم بهیم ، و سوم ارجن ، قهرمان این نامه است . میدان رزم ، دهرمه کشیتره یا کورو کشیتره ، درهمسایگی دهلی کنونی و نزدیک آن شهری بنام هستناپور بود . پاندوان ، حقیقی از کشور داشتند که میخواستند . دریودهن بزرگترین برادر کورووان ، از روی رقابت و حسد ، حاضر نمیشد که بدهد . پدر او ، دهری تراشتره ، نابینا و بنام شاه، ولی عملاً بازیچه‌ی فرزندان، بویژه دریودهن بود. بهشما پروا (Bhishma Parva) که بهره‌ای از رزم نامه‌ی مهابهارتاست . ابیات گیتا گنج‌انیده شده‌اند .

کرشنا را ننده‌ی ارا به‌ی ارجن، استاد و رهبر اوست . پرسشهای ارجن را پاسخ میدهد . و او را از پست همتی و افسردگی و تذبذب و حیرت، درمی‌آورد، و برای رزم آماده میکند. صحبت آنان در میدان رزم میشود . بهشما، عموی بزرگ پاندوان و کورووان ، شخصی دلیر و پارسا و دانشمند و نزد هر دو گروه، محبوب و محترم بود . بنا بر این ابیات گیتا در دفتری که بنام اوست افزوده شده‌اند. البته این دفتر، برای چنان سخنان حکیمانه و عارفانه و اخلاقی موزون تر بود .
۲- بهیم بفارسی بیم ، عملاً فرمانده بزرگ لشکر، گرچه اسماً رتبه‌ی سپه سالاری را دهریشته یمنه داشت .

۳- ارجن قهرمان گیتا و شاگرد عزیز کرشنا، مادرش پریثا (Pritha) یا کنتی (Kunti) زمان دوشیزگی از ایزد خورشید آستن شد، و فرزندی بنام کرنه (Karna) زائید و پس از آنکه همسر پاندو گشت، با اجازه‌ی او از ایزد داد ، بار گرفت . یودهشتره، ولادت یافت و پس از او ، از ایزد باد، بهیم شد و بعد از ایزد آندره، ارجن بدنیا آمد. پدر کرنه نامعلوم بود . ولی سه برادران نامبرده، فرزندان پاندو، به مناسبت اخلاق و صفات بایزدان منسوب شده بودند
رتنه (Ratha) بفارسی باستانی رته بمعنی ارا به‌ای است که قهرمانان بزرگ، بر آن سوار

میشدند. و آزار رزم در آن میگذاشتند. راننده‌ی رته بایستی شخص لشکری و دانشمند و در
 رانندگی ماهر باشد. و رته را چنان حرکت در آورد و بچرخاند که دشمن هدف گردد، و سوار
 رته از جمله دشمن محفوظ بماند. در ایران، در عصر هخامنشی، همچنان شاه و سرداران بزرگ
 بر رته سوار شده رزم مینمودند. در جنگ تن به تن، خوب ولی در جنگ همگروه، بجای پیروزی
 سبب شکست میشد. چنانچه در جنگ اسکندر و داریوش سیوم، ثابت گشت. نامهای آن عصر چه در
 هند و چه در ایران از کلمه‌ی رته ترکیب مییافتند چون اغرای رته (اگریرث) و آریارته و غیره
 ۴-۵- دهرشته کیتو پادشاه (Cedis) و چی کی تنه و پوروجت قهرمان سپاه پاندوان

- ثیبه (Saibya) بزرگ تیره سی بی (Sibi)

۶- بودمینو (جنگی منش) در فارسی انگره ماینیو یاسینتا ماینیو.

۷- دوبارزادگان - (Dvi Jottama) یکی زاد طبیعی و دیگری دینی که در رسم مخصوص
 رشته بر سینه‌ی کودک که سن او نه تا دوازده سال باشد، میافکنند. و او از آنوقت، عضو جامعه شده،
 وظایف دین را باید بجا آورد. زرتشتی‌ها نیز چنین رشته‌ی دارند که کشتی مینامند و بکمربسته
 میشود. مسیحیان بجای این رسم، تعمید را دارند که البته بمفهوم جداگانه هست.
 ۸- بهشماع بزرگ پاندوان و کوروان که بدلیری و از خود گذشتگی و پارسائی معروف بود
 و دهری تراشیده و پاندو، دوتن از برادرزادگان را پرورش کرد. و شاهی را برضایت خود با نان
 سپرد. و در رزم مهابهارت او، سپهسالار لشکر کوروان بود.

۹- کرنه (Karna) برادر ناتنی پاندوان، نا آشنا با آنها، رقیب حریف بزرگ ارجن شد.
 پدر معنوی او، خورشید که بر مادرش پدید شد، و دو نیمه گشته، نیمه‌ی آن از تن کنتی، در گذشت و
 او را باردار نمود. و کنتی گرچه بدوشیزگی ماند، فرزند زائید. مانند این افسانه و لادت
 مسیح از دوشیزه مریم است. کنتی بچه‌ی نوزاد را در سبد نهاد، و در جوئی گذاشت که روان
 گردید و آنگاه برود جمنا رسید، در کشور آنکه (Anga) زنی بنام رادا (Radha) آنرا یافت.
 بچه را برگرفت و پرورید این بهره افسانه هم مانند است بزاد و تربیت موسی و دارا پیران،
 کرنه که روئین تن بود بدست برادر ناتنی ارجن کشته شد.

۱۰- نکهداری کنید - فردوسی میفرماید :

کشیده رده ایستاده سپاه بروی سپه دارشان بد نگاه

۱۱- بوق - در آن عصر جنگ از میدان بوق و کرنا آغاز میشد فردوسی میفرماید :

بفرمود رستم که تا کمر نای زفتند و بجنبند لشکر ز جای

زهر دوسپه بر فلک شد خروش زمین همچو دریا بر آمد بجوش

و هرگاه فرمانده بزرگ، بوق خود را میدمید سرداران زیر فرمان او نیز میدمیدند و هوا
 از آواز بوق و کرنا پر میشد، بوق هندوستان صدفی بود که اکنون نیز در معابد هندو دمیده
 میشود. در آغاز رزم تن به تن، میان مبارزان معروف میشد. و پس از آن بنا بر موقع همگانی
 میکشت. آئین رزم محترم بود و اگر یکی خلاف آن میکرد، مورد احتجاج و انتقاد واقع

میشد . چگونگی استعمال هر يك از افزار رزم معین بود . مثلاً گرز بایستی بر سر و سینه بزنند ، و پا مستثنی بود ، و تیر را نبایستی بر چشم زد ، و در کشتی اگر حریف مغلوب میشد ، بار اول میتوانست از غالب التماس کند که از کشتن او درگذرد و بگذارد بار دوم بخت را بیازماید . اگر بار دوم نیز مغلوب میشد ، غالب او را یا میکشت یا اسیر میگرفت . رستم از پسرش سهراب بار اول مهلت خواست ، و بار دوم بر او غالب گشت . ولی پیش از آنکه سهراب از او مهلت بخواهد ، او را کشت و ناجوانمردی کرد . همچنین دو نبرد گرز به گرز ، بهیم با شاره ی کرشنا ، بران در یودهن گرز را فرو کوفت و استخوان پایش را بشکست و مورد انتقاد واقع گردید . رستم تیر بر چشم اسفندیار زد و او را نابینا نمود . آن نیز خلاف آئین رزم بود . اگر دوتن پهلوان ، پیمانی میبستند ، بایستی خلاف آن نکنند . پولادوند پهلوان تورانی ، با رستم پیمان بست ، دور از لشکر نبرد بکند ، و کسی را به یاری نخواهد . ولی میان کشمکش ، افراسیاب شیده نام پسرش را فرستاد که پولادوند را در کشتی رهنمائی کند ، و شیده بر پدر ایراد گرفت و گفت که اینکار برخلاف پیمان است .

بدو گفت شیده که پیمان شاه نه این بود با او به پیش سپاه
چو پیمان شکن باشی و تیز منز نیایند ز پیکار تو کار نمنز
جامه ی رزم واسب و افزار نامی داشتند . چون رخس رستم و ببر بیان (جامه) و همچنین
شمشیر و بوق و غیره

- ۱۱- مادهوا - بمفهوم خداوند سعادت - یکی از القاب کرشنا
- ۱۲- پنجه جنیه - نام بوقی که از استخوان عفريتی ساخته شده بود
- ۱۳- هری کیسه خداوند حواس- لقب کرشنا- دیوه دتته - خداداد - نام بوق ارجن
- ۱۴- دهنمن جیه - پیروز بر ثروت - لقب ارجن
- ۱۵- پوندره - نام بوق بهیم
- ۱۶- وری کدره لقب بهیم بمعنی دارنده شکم شیر
- پنجه جنیه عفريتی که بدست کرشنا کشته شد و به نشان پیروزی از استخوان تن او ، بوق ساخت . در ایران دیوسفید به دست رستم کشته شد و جمجمه ی او را به جای خود بر سر مینهاد .
- ۱۷- ان انته وی جیه - پیروزی بی پایان - نام بوق یودهشتر .
- ۱۸- اعضای تن - در این بیت و ابیات بعد ، ارجن پریشانی روانی خود را بیان میکند . در این پریشانی ، ارجن حقیقت را از غیر حقیقت و راست را از ناراست ، نتوانست امتیاز دهد . و بنابراین ناراحت و پریشان شد . اندیشه از نفس نادانی است که صمیمانه میخواهد دانش را بیابد .

۱۹- آئین دین بزبان سنسکريت دهرمه (Dharma) مانند آن در اوستا لفظ (داینه Daena) میباشد . ولی به معانی مختلف استعمال میشود . دهرمه حقیقت شیء و در اصطلاح ، وظیفه ، و نیز بمفهوم دین و رسوم دین است .

۲۰- طبقه جامعه - مانند ایران درهند جامعه به چهارصنف، یا طبقه منقسم میشود. و هر صنف وظایف مخصوص بخود داشتند. اولاً برهن که بایستی احکام دهرمه و نکات فلسفه و علوم میداول را، نیک بداند و عمل بکند. به زندگی ساده قانع گردد. به عبادت و ریاضت، عمر را به پایان برساند. دوم چستری یا کشتی که بایستی هنر رزم را بیاموزد و جامعه را از شر دشمنان بیرونی و فساد و آشوب کنندگان اندرونی حفظ کند. به صفات برجسته دلیری و شهامت و از خود گذشتگی آراسته باشد. سیوم ویش یا کشاورز و بازرگان که وسایل زندگی را برای افراد جامعه فراهم نماید. چهارم شودر که خدمت بکند و چاکری نماید. بعداً یک صنف دیگر نیز مزید شد. از فساد زنان، مقصود ارجن، آمیزش زنی از طبقه‌ی بالاتر با پست‌تر است. مثلاً زن برهن، همسر شودر گردد، و در نتیجه، فرزندان او شودر بشوند. یا دوشیزه شودر، همسر برهن شود، و فرزندان او اسماً برهن ولی نظر به خون و وصلت شودر، نیز باشند. و اخلاق شودر، طبیعتاً در آنان پدید گردد، و از این است که چه در ایران و چه در هند، خویشان، یعنی با هم صنف و هم وظیفه وصلت میکردند.

۲۱- مقصود از نیاز - در این بیت آنست که از برنج، کوفته درست میکردند و آنرا بنام نیازکان نیاز میدادند. و میخوردند و پختن چنین نیاز را لازم میدانستند.

بک وت گیتا

مکالمہ دوم

خلاصه‌ی مکالمه‌ی دوم

در این مکالمه بر عناوین زیر بحث شده است :

- ۱ - جاوید بودن روان .
- ۲ - عمل به نیت وظیفه .
- ۳ - تمرکز فکر .
- ۴ - سکون و امن باطن .

معمولاً بیشتر از نوشته‌ها ، تفریحی هستند که شخص میخواند و خود را مشغول میکند و میگذرد . برخی هستند که مطالب آنها را باید ، در ذهن حفظ کنند . نوع سیوم را باید ، مطالعه نمایند ، بنجند و عملی سازند . و تا عملی نسازند ، ارزش آنها معلوم نمی‌شود . آموزش گیتا ، از نوع سیوم است .

مکالمه‌ی دوم ، آغاز میشود در پاسخ به یأس و ناامیدی ارجن ، کرشنا رهبر او ، اولاً اشاره میکند به فلسفه‌ی سانهیا که در آن عصر ، در هند انتشار یافته مطلوب و مرغوب شده بود . وی ، می‌فرماید : بنا بر این فلسفه ، اولاً روان‌موهری است ، جاوید ، فانی نشدنی . هیچ نیرو ، آنرا نمیتواند ، نابود سازد . کشتن و کشته شدن ، برای تن است که طبیعتاً فانی شدنی است ، و برای روان ، چون مکانی مستعار و چند روزه است . روان ، از هیچ گونه آزار که ارجن باندیشه‌ی خود ، در آورده ، متأثر و متأذی نمیشود .

دوم اینکه عمل را باید ، به نیت وظیفه ، بجا آورد . سراینده ، برای روشن کردن این فکر ، کتاب را به صف‌آرایی مبارزان آغاز می‌کند . یعنی مانند سر بازی که در میدان رزم ، بدون اراده‌ی شخصی ، بفرمان فرمانده ، پس و پیش میشود ، میزند ، میکشد و کشته میشود . لیکن خوبی و بدی و پیروزی و شکست ، پای فرمانده است ، سرباز چون و چرا ، نمیکند . نه از خود مانع پیش می‌آورد ، و نه انتقاد میکند ، بلکه تسلیم محض است ؛ اندیشه ، از فرمانده ، و عمل از اوست .

سپس گوینده، به فلسفه یوگ میپردازد و میگوید: فلسفه‌ی سائیکهیا، «فکر» ما را رهنماست. یوگ، راه «عمل» را نشان میدهد. بنابراین، جوینده باید از هر دو استفاده کند. از آموزش این دو فلسفه، «اندیشه» و «عمل» خود را، به نظم درآورد. در آموزش فلسفه یوگ، برترین عمل که همه اعمال را واضح و درست میکند، «تمرکز فکر» و یکسوئی است. تا فکر، به نقطه‌ی معین تمرکز نیابد، گامیابی میسر نمیشود. در عصر گیتا، سه نوع از دانشمندان وجود داشتند:

۱ - آنانکه ویداهای نوشته آنها را الهامی و آسمانی و مقدس می‌دانستند و به ظاهر عبارت آن توجه داشته بر رسوم عصر ویدائی سخت پابند بودند، و مانند متشرعین اسلام، یا ادیان دیگر، به موهومات نیز علاقه می‌ورزیدند.

۲ - اشخاصیکه به فلسفه و منطق پرداخته، در بحث منطقی فرو رفته و از اصل دور می‌شدند. و از عمل صحیح باز میماندند.

۳ - آنانکه نجات را در ترك لذایذ دنیوی دانسته، خود را بر ریاضت و اعمال شاقه آزار میرساندند. تا درآینده، از يك زندگی آرام‌تر، و آسوده‌تر، برخوردار شوند. یا در بهشت خیالی، از لذات معنوی بهره‌مند گردند.

در گیتا، از هر سه روش، بحث و انتقاد شده است. اعمال همه را اصلاح می‌نماید. از جمله، در باره‌ی متشرعین میگوید: اینان، اگرچه ویداهای را میخوانند، ولی به روح ویدا، ناآشنایند. و در عین ناآشنایی، فکر میکنند که عبارت و معانی ویدا را، نیک دانسته‌اند. باین فکر، خود را دل خوش کرده‌اند. اعمال‌شان بر اساس باداش و آرزوهاست که در زندگی آینده، به دریافت آنها، امیدوارند، و آنرا بهشت مینامند. آنچه را که در زندگی تنی، برخوردار نشده‌اند، صدها بار افزون‌تر مابازای آنرا، در بهشت می‌خواهند بهره‌مند شوند. اینها موهوم پرستانند. البته آنان به حکمت ویدا، اندکی آشنا هستند. زیرا ویداهای، مانند دریاچه‌ایست که از هر کنار آن میتوان آب رسید، ولی اینها، از هدف اصلی و لازمی که آزادی از قیود تن میباشد، بی‌بهره میمانند.

عمل مبنی بر فکر و اراده است. تا فکر صحیح نباشد، عمل ارزشی ندارد. بنا برین کرشنا، مکرر به این ارجن تأکید میکند که خشت اول فکر را درست بگذارد، تا دیوار کج نگردد. و بر اساس اندیشه راست و درست، برنامه‌ی زندگی و اعمال را، آماده سازد، از عالم مغالطه درآید، و بجای اینکه بنده‌ی خواهشها گردد، خواهشها را بنده‌ی خود کند. تا رشته‌ی هوا و هوس، از هم گسیخته از مغالطه و موهومات، در گذشته از انواع رسوم و اختلاف عقیده‌ی دینی و مزخرفات دیگر، سبکدوش شود. و به باطن خود گراید، تا نفس او، سکون و امن ابدی یابد.

ارجن پرسید: کسی که بچنین مقام عالی رسید، نشست و برخاست و سخن و رفتار او، چگونه میشود، و چگونه او را میتوان شناخت؟ کرشنا فرمود: بهار سائیکه به باطن خود امن و اطمینان یافته از آنچه ظاهر و سطحی است، میگذارد و میگذرد. از شدنیها، چه گوارا یا ناگوار، متأثر نمیشود. خشم و ترس و کینه و غفلت را، چون جامه‌ی کهنه و پوسیده، از خود دور می‌نماید. مانند لاک پشت است که چون لازم دید، سر بیرون می‌آورد و دست و پا را حرکت میدهد. و هرگاه خطر احساس کرد، سر و دست و پا را.

با درون میکشد و محفوظ میماند. پارسا به سپر نفس قدسی، همچنین خویش را، از حوادث دنیوی، مصون نگه میدارد. برخی بنام ترك دنیا، از لذایذ دنیوی دوری میجویند. ولی به باطن خویش، پیوست نشده‌اند. از اینرو سیلاب خواهشهای نفسانی، بر ذهن شان سرازیر میشود، و زمانی میرسد که در آنها، تاب مقاومت نمانده اراده ضعیف‌گشته از استقامت و ثبات خارج شده به نفس حیوانی تسلیم میشوند. بانواع خواهشها، و جهل و غفلت و شهوت گرفتارگشته ذهنشان با فکر پراکنده پریشان میگردد.

از پراکندگی ذهن و حواس و عقل و ادراک معطل میشوند. ولی پارسائیکه بر نفس خود فرمانده است، از بندگی به محسوسات آزاد است، میگذارد که بادهای محسوسات از هر سو بوزند. بیایند و بروند، بدون اینکه تأثیری بر فقیلهی چراغ عقل او بکند، و ذهن را از میزان خارج سازند، فکرش را بهدفعی تمرکز میدهد و امن و سکون مییابد. دانش او از دانش عادی برتر، و بحقیقت اشیاء بیناست، برای او هنگام شب که برای دیگران زمان خلوت و غفلت است، وقت بیداری و جلوت است. هرگاه همه در هوا و هوس دنیوی، گرفتار هستند، برای او زمان خلوت و سکون است. از عجب و خودنمایی و خودستایی، منزّه و در شاهراه، راست‌گام زن است. وی سرانجام، بمکان برکت و سعادت ستمدی میرسد. کسی که پابند هوا و هوس شده ظاهراً نیک به نظر میرسد، حال او چون مسافری در کشتی است که میان دریای آرزوها، بطوفان گیر کرده کشتی‌اش ته و بالا می‌شود، و به این سو و آن سو، متمایل می‌گردد. وی هر لحظه ترس دارد که غرق شود و باید پیوسته بگوید: کای باد شرطه برخیز!

مکالمه‌ی دوم

۱ - باو که پراز رحم و شفقت شده و چشم پر اشك گشته و مأیوس و افسرده شده بود ، کرشنا چنین فرمود:

۲ - از چه ، به چنین یأس رو آورده و در چنین موقع حساس (این روش) ناآریائی و نابهشتی و ننگ‌آور (اختیار کردی) ؟ !

۳ - ای ارجن ، به ناج-وانمردی^۱ تسلیم مشو ! زیرا که شایسته‌ی چون تو جوانمردی نیست . این گونه بزدلی را از خود دور کن و برخیز ! ارجن پاسخ داد :

۴ - چگونه با تیر بر (بزرگان مانند) بهشما و درونه ، بتازم ؟ اینان سزاوار پرستش‌اند .

۵ - بهتر است - برای من که در این (زندگی) دنیوی ، به‌گدائی تن داده نمان خشك بخورم ، تا اینکه چنین بزرگان گرامی را بکشم . این بزرگان که بهی خواه ما ، هستند ، اگر اینها را بکشم ، گویا بر خوردنی خون پاشیده (آنرا) خورده باشم .

۶ - این فرزندان دهری تراشتره که برای رزم صف‌آرا شده‌اند ، نمیدانم برای ما بهتر است که (با آنها رزم کرده) پیروز گردیم ، یا آنها ، بر ما چیره شوند ؟ !

زیرا در صورتیکه پیروز بشویم و آنها کشته و تباہ گردند ، پس از آنها زندگی (تلخ شده) بآن اعتنائی نخواهیم داشت .

۷ - از (انگیزش) احساس شفقت ، دلم ناتوان و ذهنم در (تشخیص) وظیفه ، پریشان^۲ است . از تو میپرسم کدام (جانب) بهتر است ؟ (رزم یا کناره گیری از رزم ؟ !) . پاسخی قطعی بفرما ! اینک من شاگرد تو هستم ، و از تو تمنا میکنم که مرا (به حقیقت) رهنما شوی و بیاموزی !

۸ - زیرا اکنون نمی بینم^۳ (وسیله ای که) پریشانی مرا که حواسم را فرا گرفته و پژمرده ساخته ، دور کند . اگرچه (در این حالت) فرمانروایانی بی رقیب بر زمین ، یا حتی پادشاهی ایزدی را بیابم .

۹ - پس ارجن سخنانی چنین گفته ، افزود که رزم نخواهم کرد و دم فروبست .

۱۰ - پس با اب پرتسم ، کرشنا بارجن که پست همت و افسرده شده بود چنین گفت^۴ :

مرگ برای روان نمیشد

۱۱ - تواندوهگین شده ای ! با آنکه نباید بشوی . و باوجود (اشتباه) ، سخنان پراز دانش میگوئی . ولی دانشمندان ، نه برای زندگان اندوهگین میشوند و نه برای مردگان (زیرا) ،

۱۲ - هیچ گاه نبوده است که من نبوده ام ، یا تو نبوده ای ، یا این فرماندهان نبوده اند . زمانی نیز نخواهد رسید که ما نباشیم .

۱۳ - آنچه در تن است (و روان نامیده میشود) ، مراحل کودکی و جوانی و پیری را ، آزموده همچنان (پس از مرگ تن) ، تن دیگر را برمیگیرد (و سلسله ی زندگی پاینده میماند) . بنا براین ، دانشمندان (از اینگونه تغییرات) پریشان نمیشوند .

۱۴ - از پیوند مادی سرد و گرم و رنج و شادی احساس میکنی ، اینها می آیند و میروند ، بی دوام میباشند . باید مردانه متحمل گردی .

۱۵ - و مردی که اینگونه (تغییرات) با آزار نمیرسانند (و تأثیری ندارد) و در رنج و شادی یکسان ثبات دارد ، او بزیست جاوید شایسته باشد .

۱۶ - آنچه «نابود» است ، بود نمیشود و آنچه «بود» است ، نابود نمیگردد .
آنانکه حقیقت هر دورا دانسته‌اند ، کنه اشیاء را درك کرده‌اند .

۱۷ - بدان آنچه بر همه این (جهان) محیط است ، تباه نشدنی است . تباه نشدنی را کسی نتواند ، تباه کند .

۱۸ - تن‌ها^۵ حامل‌آن (حقیقت) جاوید ، و تباه نشدنی هستند . (این حقیقت) را بدان که آنها به تباهی نمی‌گرایند ، رزم‌کن !

۱۹ - اوکه میپندارد ، کشنده‌ی (روان است بر غلط) ، و اوکه میان‌دیشد (روان) کشته میشود (نیز بر غلط) و هر دو (به حقیقت) نادان‌اند . آن (روان) نه می‌کشد ، و نه کشته میشود .

۲۰ - آن (روان) نه زاد و نه میمیرد ، و نه چون وجود یافت ، نا موجود میگردد . آن نه زاده ، جاوید ، ابدی و قدیم است و کشته نمیشود .

۲۱ - و کسیکه میداند آن (روان) تباه نشدنی و جاوید و نازاد و تغییر نیافتنی است ، چنین کس آیا میتواند بکشد یا سبب کشته شدن گردد ؟ !

۲۲ - همچنانکه شخص ، جامه‌ی کهنه را دور انداخته ، جامه‌ی نو در بر میکند ، همچنان آنکه در تن جا دارد (یعنی روان) تن فرسوده را دور انداخته (بر تن دیگر میتابد) و در می‌آید^۶ .

۲۳ - نه آنرا افزار رزم میدرد و نه آتش میسوزاند ، و نه آب تر میکند و و نه باد میخشکاند (یعنی روان از عناصر متأثر نمیشود ، غیر مادی و مجرد است) .

۲۴ - آن چاك نشدنی است ، نا سوختنی است ، نه تر یا خشك شدنی جاوید ، بر همه چیز محیط ، و پایدار و قدیم است .

۲۵ - پدید نشدنی ، تغییر ناپذیر نامیده میشود . بنا برین ، به چنین (صفات) آنرا دانسته^۷ (نباید به گمان اینکه میکشی یا کشته میشوی) افسرده گردی .

دلایل دیگر برای رزم و ادای وظیفه

۲۶ - یا اگر میان‌دیشی که آن (روان) ، پیوسته زاد و مرگ دارد ، (در آن صورت نیز نباید افسرده شوی) .

۲۷ - زیرا برای آنکه زاد، مرگ لازم^۸ است (و هر آغاز را انجام و انجام را آغاز است). و برای هر که مرد، زاد یقینی (و حتمی است). پس برای آنچه که دور نتوان کرد، نباید افسرده شوی.

۲۸ - موجودات در آغاز وجود، ناپدید^۹ و در میان پدید و در انجام باز ناپدید میشوند پس جای ناله نیست.

۲۹ - یکی آنرا به شگفتی میپندارد. دیگر شگفت انگیز میگوید. یکی به شگفتی میشنود، و پس از آنکه شنیدند درك نمیکنند^{۱۰}.

۳۰ - این (روان) که در تن هر جاندار، نشیمن دارد، جاوید و زخم ناپذیر است. بنا برین نباید بر (مرگ) جاننداری افسرده^{۱۱} شوی.

۳۱ - و دیگر نظر بوظیفه، نباید اهراسان گردی. زیرا برای مرد لشکری، شرکت در رزم حق، بهترین سعادت است.

۳۲ - (بنابراین) سعادت مند است آن سرباز که بدون جویندگی، چنین رزم را (که برحق میباشد) او دریافته و در بهشت برروی او^{۱۲} بازگشته.

۳۳ - و اگر در چنین رزم (برحق)، وظیفه خود را بجا نیاورد، کوتاهی کردی، شرف (سربازی) را از دست داده مرتکب گناه میشوی.

۳۴ - (گذشته بر این) مردم همواره این بسی شرفی (یعنی روگردانی از رزم را) نقل خواهند کرد و برای کسی که بسیار گرامی (و خوشنام) است، چنین ننگی سخت تر از مرگ است.

۳۵ - پهلوانان بزرگ خواهند اندیشید که تو از ترس از میدان رزم گریخته ای، و تو که (تاکنون در نظر آنان) بزرگ و (محترم) بوده ای سبك و (حقیر) خواهی شد.

۳۶ - بسیار سخنان ناشایسته (در باره شما، دشمنان) خواهند گفت و بر نیروی تو طعنه خواهند زد، و از این دردناکتر^{۱۳} (وضع سربازان) چه میشود.

۳۷ - اگر کشته شوی، بهشت را خواهی یافت، و اگر پیروز گردی، از شادی دنیوی برخوردار خواهی شد. پس برخیز و برزم آماده شو.

۳۸ - شادی و رنج ، و سود و زیان پیروزی و شکست را یکسان پذیرفته ،
برای کارزار مصمم شو (و باین طریق) مرتکب (هیچ) گناهی نخواهی شد .

دلایل بنا بر فلسفه یوگ

۳۹ - این آموزش که بشما گفته شد ، بنا بر فلسفه ی سانکھیا بود . اکنون
بشنو آنچه مطابق به فلسفه ی یوگ میباشد و از آن آموزش پیروی کرده بندهای عمل
را دور خواهی کرد .

۴۰ - در این (فلسفه ی یوگ) کوشش بی نتیجه نمیشود ، و هیچ گونه تخطی
نمیکند و بر عکس نمیگردد . بلکه کمی از آن (هر که بهره مند شد) او را از
بیم بزرگ حفظ مینماید .

۴۱ - اندیشه ی آنانکه عزم ثابت دارند ، یکسو است . ولی آنانکه اندیشه ی
ثابت ندارند ، مانند شاخ در شاخ بی نهایت و پراکنده^{۱۵} میباشند .

۴۲ - در سخنهای نادانان ، کلکاری یعنی عبارت پردازی است . و به الفاظ
(گوناگون) دل خوش^{۱۶} دارند ، و میگویند همین (برای ما) بس است .

۴۳ - با خواهش خود غرضانه و با هدف از بهشت ، « زاد آینده » را میوه
(یعنی نتیجه ی) اعمال (زندگی) میدانند . برای آن انواع رسوم دین ایجاد
میکند (و بجا میآورند) تا (در زاد آینده) بزرگی و لذات (دنیوی را) بیابند .
۴۴ - آنانکه به کامرانی و علاقه به لذات دنیوی پیوسته اند ، و نفسشان
بچنین آموزش ، گمراه نشده از (برترین مقام روانی) که سماوی میباشد ، بهره مند
نمیشوند . یا :

فکر آنانکه از سخنان (چنین اشخاص) ، گمراه شده اند ، و به لذات دنیوی
دل بسته اند ، چون به ثبات سعادت مند نشده اند ، به تفکر و مراقبه^{۱۷} متوجه نگشته اند .
۴۵ - ویدا از « گونا » (یعنی کیفیات)^{۱۸} سه گانه ، بحث میکند . ولی تو
باید برتر از آن کیفیات باشی و برتر از جفت اضداد در پاکی ثابت و به ثروت مادی
بی علاقه و کاملاً مالک خود گردی .

۴۶ - مطالب ویدا همه برای برهنه دانستن ، سودمندند . مانند استخریکه^{۱۹}

از همه سو ، زمین را بآب پوشانیده است .

۴۷ - به عمل متوجه شده به نتیجه‌ی آن باید بی‌علاقه باشی ! مبادا که نتیجه‌ی

عمل را در نظر آوری ، و نه آنکه به بیکاری پابند گردی !

۴۸ - (پس) عمل کن ، با پیوستگی (به مشیت) ایزدی ، بدون علاقه و

میزان در کامیابی و ناکامی . چنین توازن را یوگ می‌نامند (یعنی متعادل بودن ذهن در همه حالت) .

۴۹ - زیرا عمل نسبت به پیوستن بدانش ، پست تر است . بنابراین (اولا) بدانش

پناهنده شو . درخور ترحم و بدبخت است آن که برای پاداش^{۲۱} ، عمل میکند .

۵۰ - بدانش خالص^{۲۲} توام شده (از پاداش) کار خوب و بد ، هر دو میگذرد .

بنابراین با یوگ ، یگانه شو که ترا یوگ در عمل ماهر سازد .

۵۱ - پارسایانیکه بدانش پاک (بودهی)^{۲۳} پیوسته‌اند ، از نتیجه‌ی عمل در

میگذرند . و از پندهای زاد ، آزاد میگردند و بمکان سعادت که آنسو و بر تر از
همدی بدیهاست ، میروند .

۵۲ - و هر گاه نفس شما ، از گرد غفلت در گذشت ، به آنچه باید شنیده شود ،

یا خواهد شد ،^{۲۴} بی‌اعتنا میگذرد .

۵۳ - و چون نفس که از عبارتهای ویداها ، به حیرت فرو رفته بود ، ساکن

و بدون جنبش شده (و انتشار او دور گردد) و در مراقبه^{۲۵} ثابت باشد ، آنوقت است
(که میتوان گفت) به یوگ مایل گشته است .

۵۴ - ارجن پرسید :

چيست توصیف کسی که ذهن او ، در حال سَمادهی ، استوار شده است ؟ و

چگونه چنین شخصی که نفس او ثابت (و بدون شکوک است) ، سخن گوید و چگونه
نشیند و چگونه راه^{۲۶} رود ؟ !

۵۵ - چون مرد همه خواهشهای (نفسانی) را ترك گوید ، و در خود اطمینان

پیدا کند . پس او نامیده میشود که دارنده‌ی نفس استوار^{۲۷} است .

۵۶ - او که نفسش در میان درد ، از اضطراب آزاد است ، و در میان شادی

(به‌شادی) بی‌اعتناست ، او که شهوت و ترس و کینه ندارد ، پارسا^{۲۸} گفته میشود .
و نفس او (در همه حال) ثابت و یکسان است .

۵۷ - او که بهمه سو بی‌علاقه و هر چه بر او واقع شود ، خواه گوارا یا ناگوار ، (به يك حالت است) ، نه در او الفت میباشد ، و نه نفرت . نفس چنین کسی به تعادل در آمده است .

۵۸ - چون مانند لاک پشت که از هر سو ، سر خود را باندرون میکشد (که از خطر و آسیب بیرون محفوظ بماند) ، جوینده‌ی حق نیز ، حواس خود را از آن چیزها که از بیرون جلب میکند ، بدباطن^{۲۹} متوجه میسازد . و در آنصورت ، (هوش) و نفس او متعادل می‌گردد .

۵۹ - مشتهیات (که حواس را بخود جلب میکنند) ، خواهش بآنها ، از پارسائیکه (در این نشاء دنیوی است) دور نمیشود . ولی زمانی دور میگردد که برترین دیده^{۳۰} شود .

۶۰ - ای پسر ، کشتی حواس برافروخته (از مشتهیات) ، حتی مرد دانشمند^{۳۱} را از راه میبرند ؛ گر چه او بکوشد (که در اختیار او بمانند) .

۶۱ - ولی هرگاه (حواس را از همه سو به اختیار در آورد ، باید) بامن هم آهنگ نشیند ، و مرا برترین هدف سازد زیرا او که بر حواس ، خداوند گشته ، نفس او به تعادل در آمده (و استوار شده) است .

۶۲ - مردیکه در مشتهیات (یعنی مطلوب حواس) میاندیشد ، (بالطبع) بآنها علاقه احساس میکند . و از علاقهای بآنها خواهش به یافتن آنها ، تولید میشود و از خواهشها ، خشم و کینه‌ی آرزو پدید میگردند .

۶۳ - از خشم ، پریشانی و حیرت بروز میکند ، و از آن حافظه کم میشود ، و از کم شدن حافظه ، قوه‌ی تمیز (یعنی عقل) تباه و (ضعیف) میشود و از تباهی آن مرگ (معنوی) رو می‌آورد .

۶۴ - ولی وجودیکه تحت نظم باشد ، نفس او در صورتیکه میان اشیاء مطلوب حواس است ، حواس او به اختیار وی باشند ، و از علاقه یا کراهت (به چیزی)

آزاد است ، وسوی امن رهسپار است .

۶۵ - و در آن حالت امن ، همه دردها ، برای او به پایان میرسند . زیرا او که دلش ساکن و پر از امن^{۳۳} است ، قوه تمیزش بزودی به تعادل در آید .
۶۶ - برای شخص ناجفت^{۳۴} ، عقل خالص نباشد ، و نه . هم برای او ، تمرکز اندیشه وجود دارد ؛ و برای او که تمرکز اندیشه هست ، و برای کسی که تمرکز اندیشه نیست ، امن (باطن) نباشد . و برای کسی که ایمنی باطن ندارد ، شادی چگونه باشد ؟

۶۷ - و نفسیکه به حواس پراکنده تسلیم شود ، قوه تمیز معطل و دور میشود ، مانند طوفان باد که کشتی^{۳۵} را روی آب (هر جا که شد) میبرد .

۶۸ - بنابراین ، او که حواسش از (مشتبهات) برگرفته شده اند (و باختیار نفس قدسی در آمده اند) نفس او به تعادل ، در آمده (واستوار شده است) .

۶۹ - (برای چنین شخصی) هنگامی که برای همه ی موجودات ، شب است ، برای او روز ، و زمانی که برای همه وقت بیداری است ، برای چنین پارسای ینا ، زمان شب است (خلوت^{۳۶} او در جلوت و جلوت او در خلوت است) .

۷۰ - و او امن (باطن را) میابد ، و برای او خواهشهای (نفسانی) رودها^{۳۷} ، میباشند که آبشان به دریا میریزد ، و دریا ، گرچه آنها را بخود میگیرد ، ولی ساکن و آرام است . ولی چنین (سکونی) برای او که (بنده ی) مشتبهات است ، دست نمیدهد .
۷۱ - او که همه خواهشهای (نفسانی را) ترك گفته و از آرمان (باین و آن) آزاد شده ، و از منیت گذشته و بدون خود غرضی و نفسانیت شده او به (حالت) سکون و امن میرود .

۷۲ - این است مقام برهنمن (ایزدی) و هر گاه باین مقام رسیدی ، پریشانی (وحیرت) نخواهی داشت و چنین شخص ، حتی زمان مرگ ثابت مانده ، بمقام نروان^{۳۸} جاوید خواهد رفت .

پایان مکالمه ی دوم

توضیحات

مکالمه‌ی دوم

توضیحات

- ۱- ناجوانمردی - احساسیکه ارجن ، رحم و شفقت تصور میکرد ، کرشنا نشان داد که درحقیقت پست همتی ، بلکه ناجوانمردی است .
- ۲- وظیفه پریشان است - دو نوع خواهش ذهن بشر را فرا میگیرند . یکی حیوانی و شخصی و محدود ، و دیگر ایزدی و عمومی و جاوید . اگر اراده ضعیف باشد ، قضاوت میان آن دو ، دشوار میشود . و ناچار باید ، برهنمای درست و بالاتر پناهنده شود . چنین رهنمایی ، یا ازخارج وجود دانا و پاک ، پیدا میشود ، یا ازباطن وجدان بشر که نعمت بزرگی است ، اگرآلوده و تیره نگردد ، چون آبگینه‌ی صاف و شفاف ، روشن است . هرحقیقتی که برآن سایه افکن شود ، اصل خود را مینماید ، و هرگاه درکار نیک ، اراده نیروگرفت ، آن شخص بالهام غیبی ، سعادتمند میشود . اگرچه اراده‌ی ارجن ، بر نیکی بود ، ولی شخصی شده و محدودگشته ، بر اثر آن محدودیت ، در او حس رحم و شفقت ایجاد نمود . او را مذبذب و متزلزل ساخت . بطوریکه نمیتوانست تصمیم بگیرد . بنا برین ناچار شد که به کسی ازخود داناتر ، پناهنده شود . این شخص ، کرشنا بود که در خارج ، بصورت مرد پارسا و دانشمند ، و در باطن ، وجدان پاک و روشن بود که حقیقت را مینمود .
- ۳ - نمیبینم - مقصود آنست که پرمردگی و پریشانی حواس من ، در حالت کنونی به اندازه‌ای است که شاهی زمین سهل است ، اگر شاهی آسمانی و ایزدی ، همه را ببایم ، باز هم دور نخواهد شد .
- ۴ - باید خواننده در نظر داشته باشد که تفصیل جنگ و گفتگوی کرشنا و ارجن را پارسائی بنام «سنجایا» ، دور از میدان رزم به نیروی دوربینی روانی ، به «دهری تراشتره» بیان میکند .
- ۵ - ۱۸ تنها - مقصود روان جاوید و فانی نشدنی است . که به ادراک در نیاید . آنچه دیده و دانسته میشود ، یعنی تن ، آغاز و انجام آن معلوم است و برای زمان معین

زنده می نماید . پس روان را نمیتوانی تباہ کنی . بنا برین ، رزم کن !
۶ - ۲۲ در میآید - در ایسن بیت بعقیده‌ی تناسخ اشاره شده است که اساس فکر فلاسفه‌ی هندوستان است .

۸ - ۲۵ آنرا دانسته - بر فلسفه‌ی سانکھیا ، روانها ، گوهرهای مجرد و مستقل و بشمار میباشند ، و فانی نمیشوند و از جهان متأثر نمیکردند . بلکه بر آن محیط هستند . گذشته بر روانهای افراد نیز روان اعظم است . وصف آن ، مانند همه‌ی روانهاست . ولی به مفهومی بسیار وسیع تر .

۸ - ۲۷ برای آنچه حتمی است ، رنج بیسود است . پس از مرگ بازگشت هست یا نیست فرق نمیکند . یا بگوئیم بشر مانند دیگر موجودات ، مراحل در نور دیده تا ابدنا پدید میگردد . مانند نباتات که میرویند و می‌بالند و خشک میشوند و ناپدید میگردند . ولی تخیلی از خود میگذارند که از نو ، سیر مجدد حیات را آغاز میکنند و همچنین ایسن سلسله جاری است . در آن صورت نیز مرگ را باید چار و ناچار ، پذیرفت .

۹ - ۲۸ ناپدید - آنچه وجود نداشت ، در وجود نمیآید . و آغاز و انجام ندارد . و آنچه پدید است در میان آغاز و انجام است ، و خیال و فریبده است . بنا برین سزاوار توجه و علاقه نمیباشد .

۱۰ - ۲۹ درک نمیکند - مقصود حقیقت روان را کس نمیداند . گرچه بخیال و حدس چگونگی آنرا شرح میدهد ولی معمائی است که حل نشده . مولانا بلخی میفرماید :

من بهر جمعیتی نالان شدم جفت بد حالان و خوش حالان شدم
هر کسی از ظن خود شد یار من وز درون من نجست اسرار من

۱۱ - ۳۰/۳۱ افسرده شوی - بهترین سعادت است - روان مرگ ندارد و بآن نتوان آزار رساند . بنا برین فکر اینکه آن می‌میرد ، بر غلط است و اندوه - برای آن نیز غلط باشد . اندوه دونه می‌شود ، یکی طبیعی که چاره ندارد ، و دیگر اندوهی که بشر برای خود میافزاید و چاره دارد و میتواند از خود دور کند . جامعه‌ی هند در چهار طبقه تقسیم میشد . هر طبقه بایستی وظیفه‌ی مخصوص خود را بجا آورد . یعنی طبقه‌ی برهن یا روحانی ، اولاً علم آموخته خود را به اخلاق ستوده آراسته دیگران را بآن اخلاق رهنما گردد . «چتری» یعنی طبقه‌ی لشکری ، هنر سربازی را دانسته با دلیری و شهامت زندگی کند و مظلوم را از ظالم و جامعه را ، از دشمنان حفظ کند که وظیفه‌ی او میباشد و اگر وظیفه را بجا آورد بهترین سعادت را مییابد .

۱۲ - ۳۸ بر روی او بازگشته - برای سرباز ، رزم در امر حق ، بهترین خوشبختی است که در بهشت بر روی او باز میگردد ، این عقیده در اسلام نیز هست که هر کس در جهاد حق کشته شود ، شهید است و به بهشت میرود .

۱۳ - ۳۶ دردناکتر - گوینده‌ی گیتا ، به پایه‌ی فکر ارجن ، فرود آمده میگوید :
فرضاً ، هم فکر شما بشویم ، باید بدانی که کناره جوئی از رزم را ، مردم بجای اینکه مبنی بر رحم و شفقت تصور بکنند ، بسیاری بمفهوم بد خواهند گرفت . و شما را مرد پست - همت و ضعیف الاراده و ترسو خواهند دانست ، و در نظر آنان حقیر و سبک خواهی گشت .
۱۴ - ۳۸ فلسفه‌ی یوگ - پس از آنکه بانواع دلایل ثابت کرد که از بیجان و متلاشی

شدن تن، روان، بیجان نمیشود، بلکه آن گوهری مجرد و جاوید و تپاه‌نشدنی است، نه کسی را میکشد و نه کشته میشود، میفرماید این بحث تحت آموزشی شد که سانکھیا نامیده‌اند و معنی آن شماره است زیرا در آن بحث از ۲۴ نیروهای زندگی‌تنی است از جمله حس خودی (Ahamkar) و نفس و عقل و احساسات ده‌گانه، و پرورش یا روان. تشبیه عقل را کرده‌اند، براننده‌ی ارا به. تن و احساسات را، به اسبها، و عنان به نفس، و پرورش به او که در ارا به نشیمن دارد، و رهسپار به مقصودی هست و تنها بر حرکت ارا به‌ها ناظر است، پرتو آن عقل را، رهنماست. یعنی آنرا روشن میکند و عقل احساسات را رهنماست، و اگر پرورش یا روان عقل را روشن نکند، و رهنما نشود احساسات، یعنی اسبها در تاریکی سرکشی و جهل فرو میمانند.

در صورتیکه فلسفه‌ی سانکھیا نظری و ارتقائی است، فلسفه‌ی یوگ، عملی است و پیرو آن را به عمل و مراقبه و تمرکز فکر رهنماست و باید اندیشه با عمل توأم بشود. علم بی‌عمل، بی‌سود و عمل بی‌علم، زیان بخش است.

ابیات یازده تا ۲۵ برهماگیان با عالیت‌ترین دانش نامیده شده‌اند.

و ابیات ۲۵ تا ۲۷ افکار مادی و عادی.

و ابیات ۲۸ تا ۲۷ دنیوی.

از بیت ۳۸ آغاز فلسفه‌ی یوگ است و در پایان قضاوت و فکر گوینده‌ی گیتاست.

۱۵-۴۱ پراکنده- آنانکه هدف‌شان یگانه نیست و عقب هدف‌های گوناگون میروند، آرام باطن را ندارند. آموزش فلسفه‌ی یوگ، جوینده‌ی حقیقت را به‌هدف معین و یگانه، هدایت میکند.

۱۶-۴۲ دل خوش دارند - مردم ظاهر بین، ویداها را مطالعه میکنند و به الفاظ متوجه شده به‌روح و معانی آن پی نمی‌برند و عمل را با امید یافتن پاداش، بجا می‌آورند، و به‌همان اندازه دل خوش دارند. در صورتیکه هر ظاهری باطنی نیز دارد و شخص باید هم ظاهر و هم باطن، هر دو را بداند. مولانا بلخی میفرماید:

ما درون را بنگریم و حال را ما برون را ننگریم و قال را

۱۷-۴۴ مراقبه - در فلسفه‌ی یوگ، مدارج دارد و سالک به شکلیائی یکی یکی از آن دریابد تا در او یکسوئی و تمرکز فکر و استغراق کامل گردد و بجای صور گوناگون حقیقت، هدف یگانه در ذهن او تجلی کند این مقام را به اصطلاح عرفاء «سمادھی» (Samadhi) نامیده‌اند و آن برترین مقام مراقبه و مکشفه و تمرکز فکر است. در آن حالت، سالک از جهان تن و انتشار حواس آزاد میگردد، این مقام محمود، همه وقت میسر نشود و به‌همه کس دست ندهد، ولی تا آن میسر نشده سالک به‌هدف نرسیده و باطن او مقام روحانی و تجرد را نیافته است. آنانکه با امید پاداش سرور و شادی گرچه بنام بهشت باشد عمل نیک بجا می‌آورند، پاداشی مطابق به نیت و استعداد روانی مییابند. ولی به مقام تجرد و آزادی کامل نمی‌رسند.

۱۸-۴۵ کیفیات یا گونا - مقصود از آن، سه کیفیت یا نیرو مییابد که در همه‌ی اشیاء وجود دارند. اینها را در اصطلاح فلسفه‌ی یوگ، یا سانکھیا، سه گانه رخ پراکراتی مینامند از اینها:

اولا - گونای ست (Sattva) علت خورسندی صفای ذهن آرام و روشنائی است .

دوم - رجس (Rejas) جنبش و فعالیت .

سوم - تمس (Tamas) جمود و جهل و خمود و تاریکی است .

مقصود از جفت اضداد، تأثیرات و کیفیات ذهنی میباشد که ضد همدیگرند ، چون شادی و رنج ، سود و زیان و پیروزی و شکست. کرشنا میفرماید که چه کیفیات سه گانه و چه اضدادی، مظهر فعالیت مادی میباشد . و سالک باید ذهن خود را بالاتر از آن نگهدارد و فوق تأثیرات آنها باشد . و فعالیتهای آنسان که تنی است، به اندازه ای که تن نیازمند است ، محدود کند و باطن او باید از جهان تن مجرد باشد . زیرا تا زمانیکه تجرد نیافت ، گرفتار و پابند بجهان تن است، چه در این نشئه و چه در زندگیهای آینده ، چه به لذات تنی این دنیا و چه به لذات فرضی بهشت .

۱۹-۴۶ استخریکه - چنانچه از همه کنار استخر میتوان آب برگرفت ، از همه ویداها ، مطابق تمایل و استعداد میتوان تفسیر کرد و استفاده نمود . یکی از فصاحت سخن، یکی از روانی اشعار ، یکی به معانی ظاهر و یکی بمفهوم باطن و عمیق و عرفانی . البته هر مفسری چنانکه تفسیر میکند بآن دل خوش دارد .

ویداها عبارت از چهار ویداست .

۱- رگ ویدا - قدیمترین که ایزدان ستوده شده اند .

۲- ساما ویدا - (Sama Veda) .

۳- یجور ویدا (Yagur Veda) .

۴- اتروا ویدا (Atharva Veda) ولی دانشمند بر همه افکار ویدا محیط است .

در گاتاها، زرتشت سه گونارا، دو مایمی خوانده یکی «سپنتامایمیو» که جایست می گیرد، دوم انگرامایمیو که تمه می باشد. در قرآن مجید اینها را نفس فرموده یکی نفس مطمئنه دوم نفس لواحه ، و سیوم نفس اماره «گونا» بمفهوم بند یا ریسمان است . یعنی جاندران باین کیفیتی مقید میکردند و بصورت مخصوص در می آیند .

۲۰-۴۷ کرما اگرما (Karma - Akarma) کارو بیکاری مقصود، تادر جهان تن هستیم ، ناچار باید باندازه ای که طبیعت فرمان میدهد ، کارهای تنی را بکنیم . ولی باید بدانیم که این کارها از ما نیستند . بلکه بفرمان دیگری بجا می آوریم و باید بهمان اندازه که از ما نیست و باید کرد بکنیم زیرا نافرمانی از فرمان طبیعت روا نباشد .

۲۱-۴۹ بدبخت هستند آنانکه برای یافتن نتیجه، عمل میکنند . زیرا چون عمل را از خود دانستیم و منتظر نتیجهی آن گشتیم، چونکه در حقیقت از ما نیست و ما افزاری بیش نیستیم که بفرمان دیگری عمل میکنیم، اگر اراده عامل حقیقی غیر از آن باشد که میاندیشیم و آرزو میکنیم، نتیجه معکوس گردد. و طبیعتاً رنج بیش آید ولی چون دانستیم که عامل حقیقی غیر از ما هست و ما فرمان بر آن هستیم ، منتظر نتیجه نمیشویم و بنابراین از نتیجه رنج و شادی نداریم . بلکه سکون و اطمینان در ما پدید میشود که وظیفه را بجا آورده ایم و اینگونه سکون و شادی غیر از شادی وعادی است .

۲۲-۵۰ به دانش خالص - (Buddhi) بودهی رانگارنده دانش خالص یادانش پاک ترجمه میکنم . در این دانش ، عقل با وجدان جفت میشود و عامل کارهایش را غیر از خود میداند و

با وجود فعالیت به کار نیک یا بد علاقه‌ی شخصی ندارد ، ولی فرایض دانسته با ستادی انجام میدهد.
۵۱-۲۳ بودهی - عقل که وجدان روی آنرا احاطه کرده برای روان چون شیشه‌ی
چراغ میشود که از یک جانب سیر روان شده از سوی دیگر پنخس کننده‌ی تابش روان است.

۵۲-۲۴ بی‌اعتنا میگردد - در این بیت لفظ بودهی را بمفهوم نفس ترجمه کرده‌ام
و بی‌اعتنا گشتن بمفهوم متأثر نشدن است (بی‌تفاوتی).

۵۳-۲۵ در مراقبه - تمرکز حواس و یکسوئی - اعلا ترین مقام آنرا سمادهی (Samadhi)
نامیده‌اند از بدون جنبش، مقصود سکون کامل است . میفرماید که مطالعه در ویدها و کاوش در
معانی الفاظ آن ، سالک را از دام‌های تنی آزاد نمیسازد . بلکه این هدف را بمطالعه و تفکر و
تأمل و یکسوئی و تمرکز حواس مییابد . و البته برترین هدف ، باید تمرکز حواس ، در
یکانه‌ای باشد که برترین و توانا ترین و پاک‌ترین محیط و برهمی جهانهای تنی و روانی است.
۵۴-۲۶ راه رود - در این بیت ارجن می‌خواهد بداند که در مراقبه‌ی نفس، دانشمند
در چه حالی است و هرگاه از مراقبه خارج گردد چگونه میشود.

۵۵-۲۷ نفس استوار است - مانند بودهی کلمه‌ی منه (manah) که بزبان اوستایی
مننگه (manangh) و به انگلیسی (mind) گویند بمعانی مختلف استعمال میشود. از جمله ضمیر
و اندیشه و روان و نفس و عقل و غیره در این بیت مقصود گوینده این است که هرگاه خواهشهای
نفسانی، بفرمان نفس قدسی فعالیت کنند ، انتشار حواس دور شده در فکر یکسوئی پیدا میشود و
اضطراب و شکوک دور شده سکون باطن حاصل شود.

۵۶-۲۸ پارسا به سنسکریت مونی (Muni) بمفهوم او که ساکت یا او که در مراقبه هست،
گروده (Kroddhah) بمعنی کینه یا خشم است.

۵۷-۲۹ باطن متوجه میسازد - اگر توجه به خارج از خود باشد که شخص مادی
میگردد و به مشتهیات میپردازد و اگر به باطن خود متوجه باشد از کشش مشتهیات آسوده شده
سکون مییابد . در این بیت لفظ پرجنه (Prajana) که بمعنی دانش است بمفهوم نفس
ترجمه کرده‌ام .

۵۸-۳۰ برترین دیده میشود - بر باضت و توجه به باطن گرچه مشتهیات از نظر می‌افتند
و دور میشوند ولی تمایل بآنها میماند و کشش آنها قطع نمی‌شود . تا اینکه جوینده‌ی حق ، به
برترین حقیقت که روان کل باشد معرفت مییابد و در آن صورت تمایل و کشش نیز از او
ناپدید میشوند .

۵۹-۳۱ از راه میبرند - طبیعتاً حواس مشتهیات را که مطلوب حواس هستند، می‌خواهند.
ولی هرگاه جوینده کامل گشت و متوجه باطن شد، خواهش تدریجاً از میان میرود و اگر اندک غفلت
کرد، از اختیار او خارج میشوند.

۶۰-۳۲ باختیار درآورد - مقصود باید بکوشد تا حواس کاملاً باختیار او درآیند و
فکرش را بر من (که مظهر این دی‌هستم) تمرکز دهد، تا ذهن و نفس او درست کار کنند در آن صورت
آنچه درک کند درست است.

۶۱-۳۳ پرازمن - هرگاه اندرون اطمینان یافت ، پراکندگی حواس دور میشود .
بسبب تسلط بر حواس و استغنا نسبت به اشیاء مطلوب حواس، دردها نمانند. چون درد نباشد،
باطن ساکن و آرام میشود و روشنائی وجدان و فعالیت عقل کامل میگردد و بمیزان درمی‌آید.

۳۴-۶۲ - ناجفت - عقل در صورتی درست کار میکند که حواس با اختیار نفس قدسی باشند و اگر برعکس به انگیزش آنها ، نفس حیوانی فعال شد عقل معطل میگردد و در فکر یکسوئی و تمرکز نماند ، بنابراین در عین کلامرانی چنین شخصی از اطمینان باطن و خورسندی حقیقی محروم است.

۳۵-۶۳ - کشتی - نفس را بکشتی و انگیزش حواس را به طوفان تشبیه کرده میگوید، چنین نفس ساکن نیست و عقل معطل است و باد شرطه بر نمیخیزد و دیدار آشنا که اطمینان و امن و سکون باطن است نمیآید .

۳۶-۶۴ - خلوت - مقصود ، جویندهی حق ، شب با خدا و با خود است و روز را در میان جامعه میگذراند. ولی از خواهشهای نفسانی ، پاک و منزّه است . شب خیزی و بیداری از خصوصیات پارسایان جهان است .

۳۷-۶۵ - رودها میآشد - مقصود متأثر نشدن نفس قدسی از فعالیتهای تنی است ، چه از خود باشد و چه از دیگران و تنها در اینصورت سکون و آرام باطن میآید و او که بندهی خواهشات نفسانی شده هر نوع که آنها میرقصانند میرقصد .

۳۸-۶۶ - نروان - برترین مقام تجرد و روان است که اخلاق کاملاً ستوده میشوند و سکون جاوید میآید بگفتهی بودائیها «تندرستی» بهترین نعمت است، و «اطمینان باطن»، بهترین دارائی ، و «ایمان کامل» بهترین دوست و مقام «نروان» برترین خورسندی . بنا بر آموزش «زرتشت» آنچه طبیعی و مطابق وهم آهنگ بائین ایزدی است ، برترین مقام خورسندی، در قرآن مجید آنرا «فطرت الله» فرموده و یافتن سعادت از چنین خورسندی، خوش بختی بزرگ است که به بیان در نیاید .

در اینجا توضیحات مکالمه‌ی دوم به پایان میرسد .

مکالمہ ہی سوم

خلاصه‌ی مکالمه‌ی سوم

ارجن گفت: ای کرشنا، میفرمائی که اندیشه، برتر از عمل است؟! پس چرا تأکید میکنی که من عمل بکنم؟ این دستور دوگانه که با هم موافق نیستند، ذهن مرا پریشان کرده‌اند. نمیدانم تکلیفم چیست؟! پس بصراحت به راهیکه سعادت برسم، مرا رهنمائی کن! کرشنا فرمود، دو طریق‌اند: یکی، بنا بر آموزش فلسفه‌ی سانهیا، و دیگر بنا بر عقیده‌ی فلسفه‌ی یوگا. لیکن، در حقیقت، هر دو، یگانه‌اند، بشر، به بی‌عملی، از جهان عمل‌آزاد نمیشود. و نیز به محض ترك لذا ید دنیوی، کامل نمیشود. تا اندیشه نکند، عمل نیز از او بوجود نمی‌آید. در این زندگی، حالتی نیست که بآن بتوان نام «بی‌عملی» گذاشت. آنی جاندار نمیتواند، بی‌عمل بماند. زیرا پراکرتی، یا جهان مادی، ذهن و تن را، همواره در جنبش میگذارد. ممکن نیست، لمحهای ذهن یا تن، هر دو معطل بمانند. اگر تارك دنیائی، فکر کرده او بی‌عمل است، خوشتن را فریب داده است. زیرا اگر دست و پای او بیکار هستند، در باطن نفس او، از بی‌مشتیات است، و حواس او، با محسوسات مشغول‌اند. از اینرو، او در آنچه میان‌دیشد، بر خطا است. ولی داناسی است که بر اسب سرکش نفس حیوانی، سوار است، و او را چنانکه میخواهد، میدواند، وظیفه‌ایکه در این زندگی، بهره‌ی او شده است، بی‌چون و چرا بجا می‌آورد. البته عمل پس از اندیشه، و در نتیجه‌ی اندیشه است. اگر اندیشه صحیح باشد، بدون شك، عمل نیز درست میشود. از بی‌عملی، ذهن و تن، هر دو ناتوان میگردند. زندگی مرد، نامردانه و ناجوانمردانه میشود. پس باید عمل کرد، و پیش از عمل، اندیشید که اعمال، وظیفه‌اند. و مبتنی بر سود، یا زیان شخصی نیستند که عامل را مسئول و پا برنجیر سازند. گرچه بنام ترك دنیا باشند، از اینرو باید عمل کرد. و عمل باید بنا بر پذیرفتن مشیت ایزدی باشد. آفریده شدگان در این زندگی، دو وظیفه دارند. یکی

پرستش ، یا توجه بآفریدگار ، و دیگر نیاز خوراك كه وسیله زندگی است .
باران رویا نندی گیاه و فراهم کننده خوراك است .

هر كه از كار باز ماند ، او دزدكار است . گرچه نامی دیگر بر آن
بگذارند . او كه عمل به نیت نیاز میکند ، و به نتیجه آن ، دل بستگی ندارد ،
براه راست گام زن است . از حوادث روزگار ، چه آنچه كه بر خود او ، و
چه بر دیگران وارد میشوند ، متأثر نمیشود . اگر چه فردی از جامعه و
در امور جامعه شریك است ، و همه جا می رود و با همه می آمیزد ، تکیه
و اعتماد او بر دانش است . دانشی كه غیر از دانش عادی است . پس اعمالی كه
به نیت وظیفه بجا آورده میشوند ، ما را به برترین مقام روانی و بروان
كل ، رهنما میگردند . میدانی كه « جنگا » ، شهناش باستانی ، به اعمال نيك
و با از خود گذشتگی ، جهانی را آسایش بخشید . رفتا و كردار چنین بزرگان
فداكار ، دلیل راه ما میشوند . و میدانی كه در جهانهای سه گانه كه زمین
و آسمان و میان آن دو باشد ، چیزی نیست كه من بآن نیازمند باشم . و چیزی
نیست كه نیافتم و چیزی نیست كه نیابم . ولی بدون توقف ، پیوسته در عمل
هستم . و اگر از عمل ، لمحهای باز ایستم ، جهانها نابود خواهند شد .
نادان ، با امید پاداش بزرگت میافند . ولی دانا ، بقصد هم آهنگی و فرمانبری
به مشیت ایزدی عمل میکند . این حقیقت نیز نا گفته نماند كه دانشمند ،
اندیشه نادان را ، بسخانی كه او از فهمیدن آن عاجز است ، نباید پربان
كند . اندرزی كه وی گاهی بزبان میکند و زمانی بعمل خود ، برای وی
نمونه میشود . اگر دانا بعمل جلب توجه نادان را بکند ، و آنرا در نظر
او ، دلیلی و پسندیده سازد ، بهتر است ، تا به ملامت او را پربان سازد .
با عمل ستوده ای او نادان گرویده از اندیشه محدود درآمده در فضای نا-
محدود ، سیر خواهد كرد . میدانی كه ذهن (Mind) و حواس ، همواره در
جنبش هستند ولی روان ، ناسنجیده و ساكن است ، نادان بحواس و
محسوسات وابستگی دارد . و به غلط میاندیشد كه جنبش از روان است . از
اینرو ، چون كاری كرد . از روان خود میداند ، و میگوید چنین كردم و
چنان . پس ای ارجن ، این حقیقت كه بتو آموختم ، بدان و از عالم نادانی و
غفلت و حیرت درآمده ، در ادای وظیفه کوتاهی نكن . و سیکه این آموزش مرا
ندانست ، یا از آن سرپیچید ، به بدبختی و بند موهومات گرفتار خواهد
ماند ، و امن باطن را نخواهد داشت .

نفرت از چیزی یا وابستگی بچیزی یا دشمنی از کسی یا دوستی ،
بوسیله محسوسات پدید میشوند . و ما را از شاهراه حقیقت منحرف می-
سازند . فراموش مكن كه برای مرد ، بهتر است وظیفه خویش را ، به-
موقع بجا آورد . اگر چه نتواند چنانچه باید ادا كند . تا اینكه محض نمایش
و تقلید و هوس ، وظیفه دیگری را دست گیرد ، گرچه آنرا نتواند به بهترین
صورتی عملی سازد . زیرا او ، مسئول بسوظیفه خویش است . چنانچه
وظیفه سرباز در میدان رزم سربازی است . هر چند هم كه نتواند با دشمن
پنجه نرم كند ، برای او بهتر است كه آنرا بجا آورد ، تا اینكه محض تقلید
فیلسوف گردد و فلسفه بیافد .

ارجن عوض كرد : ای كرشنا ، با وجودیكه اراده ای مانك است ،
گاهی بی اختیار بكار بدگرائیده خطاكار میشویم . گویا نیروئی از خارج ،
ما را از كار درست مانع میشود و باز میدارد ، كرشنا فرمود : چنین است

که گفتی و آن نیرو، جوهر خواهشهای نفسانی است که در ذهن جا میگیرد. و مرد ضعیف‌الاراده، دانسته یا ندانسته، تحت نفوذ آن، درمی‌آید، و آنچه نباید بکند، میکند: این خواهشها، مانند شعله‌ی آتش‌اند که در آغاز ضعیف و باسانی فرو نشانده میشوند، ولی اگر بی‌اعتنا شدی و گذاشی که نیرو بگیرند، و شعله، بلند شود، وجدان ما را چون دودسیاه برآتش، یا گرد بر آئینه، میپوشانند. تیره و مکدر میسازند، و ذهن ما را به برده‌ی غفلت میپوشانند. پس نخستین کوشش باید باختیار در آوردن خواهشهای نفسانی باشد که دشمن اندرونی و خانگی، و تباه‌کننده‌ی دانش و عقل‌اند. گفته میشود که حواس قوی هستند و نفس (mind) از آنها، قویتر و قوه‌ی تمیز، قوی‌تر از نفس است. ولی باید بدانی آنرا که برترین است (باو توسل‌جسته) و نفس حیوانی را باختیار نفس قدسی درآورده بادشمنان که بصورت خواهشها میباشند، مبارزه‌کنی. هرچند آنها، سرکش و نیرومند باشند، میتوانی باختیار درآوری. هرگاه بر آنها تسلط یافتی، و آنها را بفرمان خویش در آوردی، بنده و مطیع تو میشوند. و هرچه از آنها خواستی فرمان میبرند.

فلسفه‌ی عمل

ارجن پرسید :

۱- ای کرشنا ، شما اندیشه را بر عمل ، برتری می‌دهید . پس چرا مرا ، وادار میکنید بعمل وحشتناکی^۱ (که رزم باشد) ؟ !

۲- و به این سخنان پیچیده ، مرا پریشان میکنید. پس خواهشمندم بصراحت و یقین مرا بآن طریق رهنمائی کنید که بسعادت و برکت برسم !

۳- کرشنا فرمود :

در این جهان (تن) دو راه‌اند : یکی اندیشه (و رسیدن) به معرفت که از فلسفه‌ی سانکیهاست ، و دیگر عمل که از فلسفه‌ی یوگ^۲ است .

۴- ولی از بی عملی ، بشر آزاد^۳ نمیشود . و نه از ترك لذایذ دنیوی ، عروج روانی مییابد .

۵- زیرا برای لمحهای ممکن نیست ، یکی بی عمل بماند . (و چون طبیعت او را) ناچار میسازد که بنا بر «گونا» (Guna) یعنی خصوصیات تنی ، بسوی کار ، رانده شود و عمل کند .

۶- او که ظاهراً بفکر (و مراقبه^۴) فرو رفته ، و اعضای عمل را از عمل باز داشته است ، ذهن او در کار است و به مشتهیات مشغول است . چنین شخص منحرف را (باید) ریاکار گفت .

۷- ولی او که حواس را بوسیله نفس (قدسی) با اختیار در می آورد ، در صورتیکه اعضای او فعال میباشند ، و او به نتیجه فعالیت آنها بی علاقه است ، باید گفت (شخص) ممتاز است^۵ .

۸- پس کار را بدرستی بجا آر . زیرا کار ، بهتر از بیکاری است . و از بیکاری حتی نگهداری تن میسر نباشد .

۹- جهان تن وابسته به عمل (و جای عمل است) ، مگر باید (به نیت) نیاز بجا آورده شود (و ذهن) آزاد از علاقه باشد و باین طریق عمل کن^۶ .

۱۰- از ازل ، « پر جاپتی » (تولید کننده بشر یا پدر بزرگ) موجودات را بقربانی (و از خود گذشتگی) پدید کرد ، و فرمود بهمین (نیت) شما کثرت خواهید یافت . این برای شما « کام دوک » ، یعنی دهنده آرزوها خواهد بود .

۱۱- (از خود گذشتگی و نیاز) شما ایزدان را تغذیه می کند . تا ایزدان در مقابل ، شما را تغذیه کنند . و باین ترتیب شما آنرا ، و انسان شما را تغذیه کرده شما به برترین نیکوئی و سعادت برخوردار خواهید شد .

۱۲- و ایزدان از شما تغذیه شده بشما خورسندیهای آرزو دارید ، خواهند داد . دزد^۲ است آن کس که می گیرد و عوض آنرا نمیدهد .

۱۳- پس مانده نیاز خوراک نیکان است که از همه خطاها آزاد هستند . ولی ناپارسیان که خوردنی برای خود آماده میسازند ، در حقیقت آن خوردنی گناه شمرده میشود .

۱۴- از خوراک ، موجودات زنده هستند . و از باران ، خوراک تولید میشود و از نیاز باران پدید میگردد ، و نیاز از عمل^۳ بروز میکند .

۱۵- بدانکه از « برهما »^۴ عمل صورت میگیرد . و « برهما » از آنکه نمیرنده است بوجود میآید . بنا براین او که ابدی است و بر همه محیط است همواره در

نیاز حضور دارد .

۱۶ - او که (در زندگی) این جهان (تن) ، با گردش چرخ هماهنگ^۵ نیست ، نهادهش بد است ، و در آنچه از حواس (که طالب مشتهیات) اند ، خوش است ، زندگی او بیهوده است .

۱۷ - ولی او که در ذات خود خورسند و به باطن خود مطمئن و راضی است ، برای او کاری^۶ وجود ندارد .

۱۸ - برای چنین (شخص) بآنچه در اشیاء جهان ، شد یا نشد ، علاقه نیست ، و نه هم بر کسی متکی است .

۱۹ - پس بدون علاقه ، پیوسته آنچه وظیفه‌ی تو باشد ، بجا آر ، زیرا چون عمل بدون (غرض) و پیوستگی شد ، عامل باو که برترین است واصل^۷ میشود .

۲۰ - «جنگا»^۸ و دیگران (مانند او) به عمل ، بکمال (روحانیت ارتقا) یافتند ، و تو نیز به نگاهی به بهبودی جهانیان باید عمل کنی .

۲۱ - آنچه شخص برگزیده میکند ، مردم (نیز به تقلید او) میکنند و معیاریکه او قائم میکند (نمونه میشود) و مردم از آن پیروی^۹ مینمایند .

۲۲ - برای من در سه جهان چیزی نیست که بکنم^{۱۰} و نه هم چیزی هست که نیافته (پی‌آن) بروم و بیابم . باوجود این ، جاوید در کار هستم .

۲۳ - زیرا اگر من (بدون ایست و خستگی) در کار^{۱۱} نباشم ، مردم نیز راه مرا خواهند گرفت (و بیکار خواهند شد)

۲۴ - و این جهان تباه و ویران خواهد شد . و اگر عمل نکنم ، علت‌پیشانی و بی نظمی طبقات جامعه و بربادی^{۱۲} موجودات خواهم شد .

۲۵ - چنانچه نادان از روی علاقه‌ی (شخصی) عمل میکند ، دانایان بدون علاقه میکنند و قصدشان^{۱۳} بهبودی و آسایش جهانیان است .

۲۶ - (ولی) دانشمند نباید ذهن نادان را که با علاقه عمل میکند ، پریشان سازد بلکه با (اراده‌ی من) هم آهنگ شده چنان عمل بجا آورد که در نظر نادان دلپذیر^{۱۴} و پسندیده گردد .

۲۷ - در حقیقت همه‌ی کارهای بشر، بنا بر گونا^{۱۵} (Guna) یعنی صفات پراکرتی است. ولی شخصی که در غفلت منیت (اهنکار) هست (بر غلط) فکر میکند که از خود او است.

۲۸ - ولی او که از اصل تنوع گونا^{۱۶} و تأثیر آن آگاه است، میداند که گونا میان گوناها فعالیت میکند و از اینرو بآن علاقه ندارد.

۲۹ - آنانکه به غفلت فرو رفته‌اند، به تأثیر و عمل گونا، علاقه‌مند شده‌اند. ولی او که در دانش کامل است، نباید چنین غفلت زدگان را که دانش ناقص دارند، پریشان و مضطرب^{۱۷} سازد.

۳۰ - پس همه‌ی اعمال، تو را بمن نیاز کرده و فکر را بر برترین ذات خود تمرکز داده و از آرمانها و منیت آزاد گشته و از بیماری ذهنی شفا یافته رزم کن.

۳۱ - آنانکه در این آموزش من، همواره استوار هستند، با ایمان کامل از خرده گیری آزاد از بند عمل رهائی خواهند یافت.

۳۲ - ولی آنانکه آموزش مرا سبک شمارند، و بآن عمل نکنند بیشعور و از همه‌ی دانش غافل و گم شده‌اند. و بدان که چنین بد نفسها، تباه خواهند شد.

۳۳ - بلکه مرد دانا نیز، بنا بر طبیعت او رفتار میکند، و موجودات، ساخت^۱ تن و طبیعت‌شان را پیروی میکنند، و جلو گیری اثر ندارد.

۳۴ - وابستگی و کراهت به (مشتهیات) و مطلوب^۲ حواس در حواس وجود دارند، و مبادا یکی در تحت^۳ تأثیر این دو درآید. زیرا که اینها راه (تکامل) میباشند.

۳۵ - وظیفه‌ی^۴ مخصوص خود را بجا آوردن، بهتر است. گرچه آن امتیازی نداشته باشد. تا اینکه کاریکه بدیگران تعلق دارد بامتیاز بجا آورد. بلکه زمان بجا آوردن وظیفه‌ی خود بمرگ روبرو شود بهتر است (زیرا که) وظیفه‌ی دیگری بر از خطر است.

۳۶ - ارجن پرسید - چگونه است که بشر با دل، ناخواسته سوی گناه راننده^۵ میشود؟ گویا بر او فشاری (از خارج) می‌آید؟!

۳۷ - و این کام^۶ و خشم است که از صفت رجس پدید میشوند. و تحلیل برنده

- و آلوده کننده ، هستند . و بدان که در جهان (تن) دشمن ما میباشند .
- ۳۸ - مانند آتش که از دود ، یا آئینه از گرد ، یا جنین در رحم به مشیمه پوشیده شده اند ، اینها نیز (عقل را) میپوشانند^۷ .
- ۳۹ - و عقل پوشیده میشود ازین دو دشمن^۸ دانشمند آن بصورت خواهشهای (نفسانی) که مانند شعله ای آتش هست و فروشدنی نیست .
- ۴۰ - حواس و نفس و عقل گفته میشود که نشیمن^۹ آنها هستند . و بوسیله ای اینها ، بردانش بشر محیط شده روان را پریشان میسازند .
- ۴۱ - بنابراین ، اولاً حواس پنجگانه را با اختیار در آورده این وسایل گناه را ، تباه کن که عقل و دانش را تباه میسازند !
- ۴۲ - گفته میشود که حواس بزرگ^{۱۰} (مهم) هستند . ولی بزرگتر از آنها ، نفس است . و بزرگتر از نفس ، عقل و بزرگتر از عقل ، اوست (که برترین میباشد) .
- ۴۳ - و او را برتر از عقل دانسته ، نفس (حیوانی) را ، بنفس قدسی پیوست کرده ، دشمنی را که بصورت خواهشهای (نفسانی) است ، و مسلط شدن بر او دشوار است ، تباه کن !

توضیحات

مکالمه سوم

توضیحات

۱-۱- عمل وحشتناکی - درمکالمه‌ی دوم، کرشنا فرمود که فکر بر ترا عمل است. زیرا عمل، زائیده‌ی فکر است (مقصود وسیله‌ی معرفت فکر است). و تا فکر و مراقبه نباشد، یکسوئی و تمرکز در فکر پیدا نشود. فکر بنیان و اساس، و اعمال، ساختمان آن می‌باشند. اگر اساس استوار نباشد، ساختمان دوام نخواهد داشت. ارجن می‌پرسد: در این صورت رزم که عمل است، چرا مرابآن تشویق می‌کنی.

۲-۳- فلسفه‌ی یوگ - نجات بدو طریق میسر می‌شود: یکی بنابر فلسفه‌ی سانکھیا، بتفکر و تأمل و دانش. دیگری، بنابر یوگ، به توأم نمودن فکر با عمل. بشرطیکه در عمل، فداکاری بی‌غرضانه باشد.

۳-۴- آزاد نمی‌شود - یعنی تا شخص زنده هست فعالیت تنی پاینده است. و بازداشتن نفس از عمل، ناممکن است. تنها، بیکار ماندن، روحانی شدن نیست. بلکه دوری از اعمالی است که مبنی بر غرض و هوا و هوس باشند و چراغ ذهن را از بادهای هوا و هوس نگذارند روشنائی بدهد بلکه تاریک سازد و شیشه‌ی وجدان را بشکند.

۴-۶- از مراقبه - مر تاضین هند، بسیاری از ساعت‌های روز را به سکوت و مراقبه می‌گذرانند و عقیده دارند که اینکار، نوعی از ترک کار است، در صورتیکه ذهنشان بیکار نیست و از توجه و تمایل به اشیاء دنیوی آزاد نگشته است. بنا بر این، کرشنا می‌فرماید: چنین مراقبه‌ای محض خود نمائی و ریاکاری است. و اینها باید پیش از آنکه بی‌عمل بشوند مفهوم بی‌عملی را بدانند.

۵-۷- شخص ممتاز است- در کر مه یوگ یا فلسفه‌ی عمل، عامل باید اعمال خویش را بحضور ایزدی تقدیم کند و عمل را خدمت و اطاعت بفرمان ایزدی داند. در قرآن نیز فرموده « نماز و عبادت و زندگی و مرگ من، برای پروردگار همه‌ی جهانهاست ».

۶-۹- عمل کن - بدون غرض و بدون اینکه از خود بداند.

۷-۱۰- کامادوک (Kama dhuk) گاو کام دهنده - در افسانه‌های هند، ایزد آندرا گاو داشت که همه‌ی نیازمندیها را از آن گاو مییافت. در افسانه‌های ایران، کیکائوس گاو داشت که از سم آن مرز ایران و توران تعیین شد. در این بیت، مقصود از آفرینش موجودات است که فیض ایزدی است و در آن یک گونه از خود گذشته‌گی و احسان و ریاضت مییابد. پس زندگی بشر نیز همچنان از خود گذشته‌گی و ریاضت باشد. و این اندیشه را در آموزش مسیح به سمبول صلیب تفسیر کرده‌اند. یعنی همچنان که مسیح صلیب را بردوش برداشت و خود را فدای بیدادی افراد جامعه نمود، هر فرد باید وظایف دنیا را چون صلیبی بداند که بردوش برداشته و محض اطاعت به فرمان ایزدی متحمل میگردد. البته صلیب هر کس، بردوش خود اوست. در قرآن میفرماید هیچ بردارنده‌ای بار دیگری را بر نمی‌دارد ۵۳ ر ۴۰



۱-۱۱- آفرینش فیض ایزدی است که یک گونه از خود در گذشته‌گی است. پس آفریده شده نیز از خود در گذرد و اعمال زندگی را با و نیاز کند.

۲-۱۲- پروردگار به بشر حیات و عقل بخشیده که فکر و عمل او به مشیت ایزدی هم آهنگ باشد. و آنکس که فکر و عقل را معطل گذارد، یا بر غلط بکار برد ناسپاس و دزدکار است. در گاتا، یسنای ۴۴ از اوستا، زرتشت میفرماید :

او که در پیمان نباشد استوار او که گیرد کار و ندهد مزد کار

پس سزای این چنین پیمان شکن چیست ای مزدا، نما روشن بمن

۳-۱۴ - نیاز از عمل - نیازها پدید آید :

اول - نیاز به ایزدان

دوم - نیاز در خواندن و آموختن نوشته‌ی دینی و اخلاقی

سوم - نیاز آب به روان نیاکان

چهارم - نیاز در سیر کردن و یاری نمودن به گرسنگان بینوا

پنجم - نیاز در سیر کردن حیوانها

۴-۱۵- برهما- کلمه‌ی برهما بمفهوم ایزدی است که کار او آفرینش است. بنا بر نظر

برخی از نویسندگان، بمفهوم نوشته‌ی مقدس ویدهاست. در این بیت و چند بیت دیگر، سخن از نیاز است. یعنی چنانکه عمل آفرینش از آفریدگار فیض و یک گونه از خود گذشته‌گی و نیاز است، همچنان اعمال آفریده شدگان باید از خود گذشته‌گی و نیاز باشد. تا عمل آنان، با عمل پروردگار، همانند گردد. در عمل آفرینش از آفریدگار نه اجباری

است، و نه سود و غرض. همچنان در اعمال بشر نباید سود و غرض شخصی باشد. بلکه پاسخی به فیض است که بدون حواشی و ارزش او را ارکتم عدم به وجود آورد، و تدریجاً به کمال خلقت میرساند و رهنمائی میکند. در قرآن نیز میفرماید: پروردگار ما اوست که هر شیئی را اولاً آفرید و پس از آن او را رهنماست که تدریجاً کامل الخلق گردد. مولانای بلخی میفرماید:

مانبودیم و تقاضا مان نبود لطف تو ناگفته‌ی مامیشنود

۵- ۱۶ - هماهنگ - مقصود این زندگی باید با مشیت ایزدی هم‌آهنگ باشد شیخ سمدی میفرماید:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی بکف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان‌بری

فکر شیخ علیه‌الرحمه بسیار خوب ولی آنچه در بیت گیتا گفته شده به مفهوم بسیار وسیع و عالی می‌باشد.

۶- ۱۷ - وجود ندارد او که حق‌الیقین میداند که اصل او روان و روان به هیچ چیز تنی نیازمند نیست. در خود مطمئن و خورسند است و فعالیت تنی او محض بندگی فرمان ایزدی است. ۷- ۱۸ - متکی است به تغییر و تبدیلی که در امور جهان و مردم آن میشود. ناظر است و باطن او متأثر نمیشود و آنچه میکند مبنی بر غرضی و یا سود شخصی نیست.

۸- ۱۹ - واصل میشود - خصوصیت تن در جنبش است که عمل می‌نامند. بی جنبش مرده است پس تا روان بر تن می‌تابد و پیوسته است ناچار جنبش یعنی عمل نیز هست. ولی آنرا از خود و برای خود نباید دانست زیرا که بدیهی است جنبش‌های تنی از روی فشار طبیعت است و باید با اندازه‌ی فشار با طبیعت، همراهی کرد. ضمناً باید بسنجیم کدام عمل از روی غرض است و کدام، محض اطاعت بفرمان طبیعت است. بسا اوقات، بدلائل عجیب من درآورده، خودمان را فریب میدهم که اینکار از روی غرض نیست. در صورتیکه هست. و اگر بر غلط کاری بکنیم، بدلائل نادرست، نفس حیوانی را خورسند و وجدان خود را خفه میکنیم، آنرا در تار و پود میگذاریم، و از روشنائی آن، عقل و دل را محروم می‌سازیم. البته اعمال که به این صورت سر زده میشوند، ما را در دنیا و آخرت بی بهره می‌سازند.

۹- ۲۰ - «جنگا» (Janaka) پدر «سیتا» و پدر زن «راما چندر» پادشاهی یارسا و دادگر بود. در داستانهای نیمه تاریخی، او و دامادش، راما چندر، بهترین نمونه‌ی پاکی و داد می‌باشند. همچنین سیتا، همسر راما چندر، نمونه‌ی عفت و عصمت و پاکدامنی است. گفته‌اند که شاهی جنگا و راما چندر، محض خدمت بنوع و نگهداشتن امن و آسایش مردم بود. نظیر آنان در داستانهای ایران فریدون و کیخسرو می‌باشند. در این بیت از الفاظ «لوکه سمگرهه» (Loka samgraha) مقصود انجمن مردم است که باید هدف آن بر قرار کردن امن و بهم آوردن افراد بشر باشد، تا اینکه افراد بشر، مانند اعضای يك خانواده، بسود همدیگر زندگی بکنند. و بار دنیا را، بهمکاری و یاری بر دارند. نفرت و حسد و رقابت و همچشمی و آرمان تفوق بر دیگران، از میان رفته، محبت و داد و همکاری در همه کارشان رسوخ یا بند. افراد نباید بهشت این جهان تنی، و بهشت جهان روان را، بخود منحصر سازند. بلکه از همه و برای همه بدانند. ۱۰- ۲۱ - از آن پیروی مینمایند- نظر عوام بر خواص می‌باشد. اگر آب از سر چشمه

گل آلود گردد ، تا آخر گل آلود خواهد بود. پس مردمی که خداوند آنانرا به نعمت ثروت یا عقل با علم بهره‌مند کرده و اقتدار و نفوذ بخشیده ، باید بدانند که وظیفه‌ی سختی در بر دارند. یکی نسبت بخود، و دیگری نسبت بتوده . اگر بدشدند جهانی را فاسد می‌سازند و اگر نیک گردند، محیط پاک شده‌ی دیگران را نیز نیک می‌کنند .

۱۱-۲۲- چیزی نیست که بکنم- کرشنا مظهر ایزدی می‌فرماید؛ با وجودیکه بی‌نیاز هستم، از فعالیت باز نایستاده لمحهای نیست که بیکار بمانم . مخلوق نیز همچنان به نتیجه‌ی عمل علاقه نداشته بیکارنمانند در قرآن می‌فرماید :

«پرسش می‌کنند از او (آفریدگار) هر که در آسمانها- اوزمین است او هر روز در کار است ۵۵۲۹

۱۲-۲۳- در کار نباشم - کرشنا مانند مسیح دوجنیه دارد یکی در پیکر بشر، و دیگری بصورت مظهر ایزدی. در این، بیت و بیت گذشته بعنوان مظهر ایزدی ، ارجن را خطاب کرده می‌فرماید: «من که آفریدگار هستم و به هیچ چیز نیازمند نیستم، بدون توقف و خستگی لمحهای از فعالیت و آمیزش در فعالیت موجودات باز نمایستم . و اگر باز ایستم، جهان نیز باز می‌ایستد. پس افراد بشر نیز به پیروی من نباید لمحهای از فعالیت باز ایستند .

۱۳-۲۴- بربادی - مقصود، اگر لمحهای فیض ایزدی بروز بکند ، جهان موجود معدوم خواهد شد .

۱۴-۲۵- و قدشنان- عمل دانشمند و به قصد بندگی و هم آهنگی با مشیت ایزدی است. و عمل نادان بر غرض و سود شخصی است . وی علاقه به بهبود عموم مردم ندارد . و از همه چشم می‌پوشد. مولانا می‌فرماید:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر
در نوشتن شیر باشد همچو شیر
۱۵-۲۶- دلپذیر - بجای اینکه بکار نادانی که از روی نادانی به سود خود عمل می‌کند پر خاش کند و اندرز دهد، باید به سکوت ، اعمال بی‌غرضانه را چنان بجا آورد که در نظر نادان گیرنده دلچسب بشود. اگر شنونده‌ی نادان بوببرد که اندرز دهنده، خود عامل اندرز نیست، از اندرز او ابدأ متأثر نخواهد شد . ولی از کار نیک بدون اندرز متأثر شده خواهد کوشید که از آن پیروی کند. خواجه حافظ می‌فرماید :

واعظان کین جلوه بر محراب و منبر می‌کنند
چون بخلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند
۱۶-۲۷- گونا (Guna) اعمال بشر بنا بر ساختن از فشار گونا یا خصوصیات طبیعت می‌باشند . ولی هر گاه بفرمان نفس قدسی در آمدند، منظم می‌گردند. مرد غافل می‌پندارد که عامل خود اوست . و دانشمند که «خود را شناخته و وجدان او مانند آئینه صاف و روشن و عکس پذیر است، میدانند که «رشته‌ای در گردنم افکنده دوست- میکشد هر جا که خاطر خواه اوست.» از اینرو اگر ظاهراً اعمال او، با اعمال نادان امتیازی نداشته باشد، بگفته‌ی مولانا ی بلخی:

آن یکی شیر است آدم می‌خورد
آن یکی شیر است آدم می‌خورد

زیرا عمل دانشمند از خود گذشتگی و هم آهنگی و بندگی به مشیت ایزدی است ، و عمل نادان خود غرضی و مبنی بر هوا و هوس است. آن یکی تن را تابع کرده و این یکی تابع تن شده. آن یکی جسم را مجرد می‌سازد ، و این یکی مجرد را بصورت جسم می‌بیند ، و بر سوم من در-

آورده خواه با معنی یا بی معنی ، یا بزنجیر است . چنین غافل را یکبارگی با فکر عالی متوجه کردن، او را ناراحت ساختن است. از اینرو بدون شمات ، یا ملامت ، اعمال نیک خود را بنظر او آورند، تا کم کم از خواب غفلت بیدار گردد.

۱۷-۲۸- گونا (Guna) تأثیر گونا بر تن است . بر روان اثر ندارد. اعمال و تأثیر گونا بر گونا بانجام میرسد .

۱۸-۲۹- مضطرب - شبیه باین نکته حکایت شبان و حضرت موسی میباشد که مولانا بلخی در مثنوی بیان فرموده . شبان بیسواد در عالم خیال خداوند را مجسم کرده و مانند خود مردی پنداشته با او راز و نیاز میکرد و اظهار ارادت مینمود ، سخن میگفت . موسی از پهلوی او مرور کرد و سخنان او را شنید و او را ملامت نمود . شبان که ادراکش محدود بود، بحیرت فرورفت و ندانست چگونه صمیمیت و عشق خود را نسبت بآفریدگار آشکار سازد و هنگامیکه موسی به محل مناجات رسید، ندای ایزدی را شنید که فرمود :

تو برای وصل کردن آمدی نی برای فصل کردن آمدی

و افزود بندهی خالص ما را از ما جدا کردی . مقصود اگر نادان به غلطکاری بکند و استعداد نیک شدن داشته باشد، دانشمند بجای شمات بعمل نیک خود، او را تربیت کند و رهنمائی نماید و باندازهی فهم و استعداد با او سخن گوید .



۱-۳۳- ساختن - بروز عمل بنا بر ساختن و فعالیت ذهن است . بسا میشود که مرد با سواد استعداد پذیرفتن حقایق باطن را ندارد . از اخلاق ستوده محروم است. او را روحانی نمودن بگفته شیخ سعدی چون گردکان برگنبد است . چنین شخص باید زمانی ریاضت و ورزشهای اخلاقی بپردازد . تا به پذیرفتن نکات باطنی ذهنش آماده گردد ولی اظهار آن نکات در حالیکه ذهنش برای فراگرفتن آنها آماده نیست ، نفس او را بر میانگیزد و برافروخته میکند.

۲-۳۴- مطلوب حواس یعنی مشتهیات- وابستگی یا نفرت باشیاء مطلوب حواس که از حواس جدا نمیشوند، نباید که جویندهی حق تحت تأثیر و نفوذ این دو درآید . زیرا که اینها مانع کامل شدن اخلاق میباشد . مقصود ، عقل باید آزاد و مستقل بماند، و در تأثیر وابستگی یا نفرت چیزی در نیاید البته این کار بسیار دشوار است و تنها بورزش روانی ممکن است که عملی گردد .

۳-۳۴- تحت تأثیر- جویندهی حقیقت مانند عموم مردم باشیاء مطلوب حواس، وابستگی یا نفرت دارند ، از خود نا امید نگردد و بکوشد که از این دو اضداد، حواس پنجگانه ذات او برتر باشد .

۴-۳۵- وظیفه- چنانچه پیش اشاره شد جامعه‌ی هند به اصناف چهارگانه تقسیم شده بود ، و افراد هر صنفی وظیفه‌ی معین داشتند. میفرماید که هر يك از اینها باید وظیفه‌ی مخصوص خود را بجا آورد . یعنی برهمن یا مرد روحانی باید بریاضت و تحصیل دانش بپردازد. چتری یا اشکری بفنون و هنر لشکر متوجه گردد. و اگرچه بسببی نتواند در رشته‌ی معین خود کامل گردد، برای او بهتر است که وظیفه‌ی خود را ترك کرده بوظیفه‌ی دیگری بپردازد. مثلاً سربازی اگر در هنر جنگ ماهر نباشد، باید باندازه‌ایکه میتواند در میدان جنگ سربازی کند و نباید در میان گیرودار رزم، بفکر ترك دنیا و ریاضت فرورود که وظیفه‌ی او نیست . این اشاره بارجن است که سرباز بود و در میدان جنگ ، سخنان مرتاضین و فلاسفه میگفت . و بمفهوم وسیع‌تر، مقصود این است که هر کسی را بهر کاری ساختند . پس هر فردی از افراد بشر، خود را نیک مطالعه کند و بسنجد که چه خدمتی بجامعه و بذات خود میتواند بکند . و خداوند استعداد چه کار باو بخشیده که با آسانی میتواند فرا گیرد و در آن ممتاز شود ، همانرا اختیار کند و کامل گردد ، بهتر است تا اینکه بکارهائی بپردازد که ذهن او برای فرا گرفتن و بانجام رسانیدن آنها استعداد ندارد ، و یا استعدادش ضعیف است و از اینرو در آن ناقص خواهد ماند .

۵-۳۶- راننده میشود - بسامیشود که نمیخواهیم کار بدکنیم ولی احساسات و تصادفات برخلاف تمایل ، ما را وادار میکنند که آن کار را بکنیم و بعد پشیمان و افسرده گردیم.

۶-۳۷- کام و خشم - این دو بوسیله‌ی رجس که یکی از کیفیات تنی و محرک احساس است ، چون بفعالیّت در می‌آید ، این صفات بروز میکند و علت خطاهای بزرگ میشوند و جامعه را فاسد و تباه میسازند . مرد دانا باید بوسیله‌ی ورزش روانی اینها را باختیار خود در آورده باندازه‌ی طبیعی و نیازمندی بکار برد. و نگذارد که از حد اعتدال و لزوم خارج گردند

۷-۳۸- میپوشانند - (avrtam) میپوشاند - لفیف میشود) مقصود در حالت خشم و انگیزش کام یا آرزوها که خواهشهای نفسانی میباشند ، عقل از فعالیت معطل میگردد . پس بجای اینکه آنها عقل را بیوشانند ، باید باختیار عقل در آیند . کلمه‌ی (avrtam) که در اوستا نیز دیده میشود ، معانی مختلف دارد . یکی از آنها پوشیده شدن یا پوشاندن است . احتمال دارد در مصرع زیر که در گاتا ، یسنای ۴۵ مییابیم بمفهوم پوشاندن باشد میفرماید:

aka varna dregva hizva avereto

یعنی مبدا بدیدن ناراست به سخنان چرب (عقل شمارا) بیوشانند .

۸-۳۹- دشمن دانشمندان - کام و خشم ، عقل نادان که سهل است ، عقل دانشمندان را چون دود بر آتش میپوشاند و سبب بسیاری از خطاها میشود و دانشمند باید بوسیله‌ی ورزش روحانی باختیار در آورد .

۹-۴۰- نشیمن - نشیمن کام در حواس و عقل و نفس است ، و این سه نفس قدسی را پریشان میسازند .

۱۰-۴۲- حواس بزرگ هستند - در این بیت مراتب شعور را نشان میدهد حواس مهم هستند . زیرا که بوسیله‌ی حواس ، ما از خود و غیر خود آگاه میشویم . ولی مهمتر از حواس ذهن است و از آن مهمتر عقل است . و عقل جزئی ما ، چون بعقل کل اتصال یافت ، دانش ما کامل میشود . پس دانش را اولاً بوسیله‌ی حواس و بعد از ذهن و بعد از عقل و بعد از مادیات گذشته به مجرد باید رفت و افکار و وجدان را پاک نکه داشته بعقل کل پیوست که در اوستا «وهومن» نامیده شده است

مکالمه‌ی سیوم پایان رسید

بک و ت گیتا
مکالمہ ی سوم

خلاصه‌ی مکالمه‌ی چهارم

گرشنا فرمود : این آموزش را در زمان باستان ، من به «وی - واسون» گفتم و از وی منو شنید و از منو اکثواکو فراگرفت . لیکن بگذشت روزها ، بدست ناکسان افتاد. برنور حقیقت آن ، ابرهای موهومات و جهل محیط شدند . اکنون همان آموزش را بتو میگویم . زیرا که تو را ارادت - مند و دوست صمیمی خود میدانم . ارجن گفت : ای گرشنا ، «دی داسون» بسیار قدیم تر از تو بود . پس چگونه باور کنیم که تو آموزگار او بودی . گرشنا پاسخ داد که من و تو ، چندین بار به جهان تن آمده ایم . ولی من از آنچه بودم ، آگاهم و تو آگاه نیستی . اگر چه من ، نه زاده‌ی جاوید ، و برتر از همه‌ی بودنیها هستم . و موجودات را زیر بال خود در آورده‌ام ، به صفت مظهریت خود ، گاه بگاه ، چون بدی و فساد و بی نظمی جهان را فرار میگیرند ، در جهان پدید میشوم . و ناراستها را راست میکنم . هر که مرا چنین دانست ، سرانجام بسوی من خواهد آمد . و از نیروپر و زنده خواهد شد . ای ارجن ، آناتکه انواع ایزدان را به نیت خالص میپرستند ، بی پاداش نخواهند ماند . زیرا که نیت خالص ، دلیل راه نجات است و من بدون خواهش پاداش و آزاد ، از تأثیر عمل آفریننده‌ی جهانها هستم . طبقات چهارم - هفتم جامعه نیز از من تقسیم بندی شده‌اند . نیکان ما ، این نکات را دانسته راه راست اختیار کردند و زندگی پاک نمودند . شما نیز باید از آنان پیروی کنید .

عمل چیست ؟ در پاسخ این دو پرسش ، حتی دانشمندان بحیرت فرو میروند . اعمال ، سه‌گانه‌اند .
یکی عمل درست . دوم بی‌عملی ، و سیوم عمل نادرست . در این

سه، تشخیص عمل درست دشوارتر است. مختصر اینکه عمل درست آن است که صورت بی عملی را دارد. یعنی عامل منتظر پاداش نیست. و از آن متأثر نیست. در میان فعالیت ظاهر، باطن او سکون دارد. هر که این راز را درک کرد، از بند خواهشهای نفسانی رها شده سکون باطن مییابد. مانند آب دریا که روی آن امواج بلند میشوند، فرو میریزند، کف میکنند، میخروشند، و در ستیز و آویز بنظر میرسند. ولی ته آن ساکن و آرام است. آنانکه باین ترتیب عمل را تطبیق کرده و حقیقت آنرا دانسته اند، بفهم بی عملی پی برده اند. گرچه اعمال را وظیفه میدانند، بخوبی و مهارت و بینائی بجا میآورند. آقای عمل میشوند و بندهی آن نمیگردند. ولی کسیکه این حقیقت را ندانست، به نتیجه و پاداش عمل، سخت پابند میشود. و به قیود دنیوی گرفتار است. او که از نتیجهی عمل آزاد است، نه از کسی اکراه دارد، و نه از چیزی وحشت میگیرد. نه در او کلبورت هست، نه الفت، نه رشک و حسد و خشم، نه وابستگی مخصوص. نه منتظر کامیابی و نه ترسی از ناکامیابی دارد. نه در پیروزی میبالد، و نه در شکست مینالد. چنین جوانمردی قیود تأثیرهای دنیوی را، مانند ابرهائیکه از حرارت خورشید از هم پراکنده و ناپدید میشوند، در خود نابود میسازد. اعمال او، همه نیازند که در آتش دانش گداخته میشوند، و باو که جاوید است، می پیوندند.

نیازها نیز انواع مختلف دارند. در بعضی بصورت ایمان و اخلاص به آئین مقدس، و در بعضی بصورت افکندن خواهشها در آتش دانش، و در برخی بصورت از خود گذشتگی. و در بعضی عشق و ارادت بمن. بعضی هستند که دارائی خود را نیاز میکنند. برخی درسکوت و مراقبه میگذرانند. دیگران ریاضت و عبادت میکنند. برخی بدم کشیدن و فرو بردن مشغول اند. و بعضی بروزه، روز را میگذرانند. اینها همه، اگرچه بصورت اختلاف دارند، ولی در اراده و معنی اختلافی نیست. عامل آنها، باندازهی معرفت خود، بمن نزدیک میشود. و چون بر نفس حیوانی تسلط دارد - و آن بهترین وسیلهی برای قرب بمن است - بمن نزدیک میشود. تو باید بدانی که نیاز یک گونه عمل است. پس عمل نیاز، نیاز عمل است، و عالیترین نیاز، نیاز دانش است. هر که خواهد دانش بیابد، در آغاز باید خدمت دانشمندی پاک را دریابد. و اول او را بیازماید. هرگاه او را پسرشک روانی یافت و بر او اعتماد کرد، خدمت کند و او را رهنما سازد و مطمئن باشد که او وی را رهنمائی خواهد کرد. زیرا همچنان که خریدار پی خریدار است، فروشنده نیز بفروش میکوشد. خریدار، فروشنده را و فروشنده خریدار را میجوید هرگاه دانش صحیح یافتی جها نیان را در خود خواهی یافت، و پس از آن درمن که کرشنا هستم.

ضمناً چنین عارفی، فرضاً اگر گناه مرتکب شود، سرانجام بوسیلهی کشتی دانش، از طوفان دریاهای خطا و اشتباه، بسلامت درگذشته، باد شرطه او را بساحل نجات میرساند. چنانکه هیزم را آتش میسوزاند و خاکستر میکند، آتش دانش نیز هیزم او را که خواهشهای نفسانی اویند، سوخته

خاکستر خواهد کرد . براستی میگویم که پاك کنندهی آلودگیها ، بهتر از دانش نیروی دیگری نیست . اوکه به اخلاص و ایمان ، بعبادت و ریاضت دانش را یافت ، بشتاب سوی من ، امن و آرام میرسد ، ولی اوکه ازدانش بی بهره ماند ، بدون ایمان و پراز شكوك و وسوسه دراین زندگی وزیست آینده ، امن باطن را نخواهد یافت .

پس ای شهزاده پاندو ، بعزم و توانائی ، شمشیردانش را برگرفته بند شكوك را ازهم پاره کرده برای اجرای وظیفهی مقدس برخیز .

مکالمه‌ی چهارم

فلسفه‌ی دانش

- ۱ - این آموزش جاوید را من به «دی‌وش‌ون» آشکار کردم و دی‌وش‌ون «منو» را آموخت و منو به اکشواکو^۱ گفت .
- ۲ - و این دست بدست از شاه پارسائی^۲ به شاه پارسای دیگر میرسید . آنها میدانستند ، تا اینکه در گذشت ایام آموزش در این جهان تنزل کرد و فاسد شد .
- ۳ - و همان آموزش باستان ، اکنون از من بر تو آشکار شد . زیرا که تو بمن ارادت داری و دوست من هستی و این از من راز بزرگی است .
- ۴ - ارجن گفت^۳ که :
تولد تو پس از دی‌وشوت شده پس چگونه بدانم که این آموزش را در آغاز تو گفته‌ای ؟
- ۵ - کرشنا پاسخ داد-زادهای من بسیار^۴ هستند، و نیز از تو که در پی گذاشته‌ایم .
تو آنها را نمیدانی ولی من میدانم
- ۶ - کرچه (اصل من) نه زاده و نه میرنده است ، (بی‌آغاز و انجام) برهمه‌ی موجودات خداوند ، و بر طبیعت (ماده) نیز که از من است (چون مرغ روی تخم)

- نشسته به نیروی مایای^۵ خودم ولادت یابم ، وپدید میگردم .
- ۷ - هرگاه دهرمه (دین) رو به انحطاط و ادهرمه (بی‌دینی) پیش رفت کرد .
من (بسوی بشر) می‌آیم .
- ۸ - برای حفظ نیکان و تباه کردن بدکاران و برای استوار و برقرار نمودن دهرمه (دین) من زمان بزمان موجود میشوم .
- ۹ - ای ارجن هر موجودی که عمل ایزدی‌ مرا باین ترتیب میداند ، هرگاه از جهان تن در گذشت دوباره تولد ندارد ، بلکه به‌سوی من می‌آید .
- ۱۰ - آزاد از شهوت و ترس و خشم بمن کاملاً پیوسته و پناهنده شده و آتش دانش پاک شده بسیاری در وجود من آمده‌اند .
- ۱۱ - چنانچه مردم (به من نزدیک^۱ شوند) و بپرستند ، همچنان من آنانرا میپذیرم زیرا که همه‌ی راه‌ها که پیروی میکنند، سرانجام بمن میرسند .
- ۱۲ - آنانکه نتیجه اعمالشان را در این زمین (زندگی) آرزو دارند که بیابند ، ایزدان را میپرستند . زیرا که زودتر در این جهان ، پاداش عمل بیابند .
- ۱۳ - اصناف چهارگانه^۲ (جامعه) بنا بر گونا و شغلی که دارند ، از من تأسیس شده‌اند و گر چه مؤسس من هستم ولی بدان که من بدون عمل و تغییر- نشدنی هستم .
- ۱۴ - نه بر من عمل تأثیر دارد و نه نتیجه‌ی عمل^۳ را میخواهم . کسیکه مرا باین خصوصیت بداند به (زنجر) اعمال مقید نمیشود .
- ۱۵ - چنین دانسته^۴ نیاکان ما همواره جوینده‌ی نجات بوده و عمل کردند . بنابراین تو نیز مانند نیاکان که در زمان باستان عمل کردند عمل کن .
- ۱۶ - چیست کار و چه هست یککاری ؟ حتی دانشمندان در (دانستن) آن در میمانند . بنا برین اکنون من (مفهوم کار را آشکار میکنم) و آنرا دانسته از (بند) بدی رها خواهی شد .
- ۱۷ - باید میان کار (درست) و کار (نادرست) امتیاز داده بشود و البته راه کار مرموز و سر بسته است .

- ۱۸ - او که در میان کار^۶، بیکار و در عین بیکاری درکار است، میان مردم، او داناست. حتی در (زمانیکه) همه‌ی کارها را انجام میدهد.
- ۱۹ - او که همه کارهایش از زنگ خواهشهای (نفسانی) آزاد است، و با آتش دانش سوخته شده است، چنین شخص را دانشمندان پارسا مینامند.
- ۲۰ - به نتیجه‌ی کار بی علاقه شده، همواره خورسند و در پی پناهگاهی نیست. او در حقیقت (همه وقت) درکار است ولی هیچ کار نمیکند.
- ۲۱ - بدون امید و توقع و نفس و "جان باختار داشته و همه گونه آزار را ترك کرده، اگر تنها اعضای تن او عمل بجاء آورند، او مرتکب گناه^۱ نمیشود
- ۲۲ - بدون کوشش هر چه مییابد، بآن خورسند است. از اضرار، آزاد، بدون حسد و در کامیابی یکسان. گرچه عامل است ولی بعمل مقید نیست.
- ۲۳ - آن کسیکه در او وابستگی (به اشیاء) نیست، به يك آهنگ است و افکارش بدانستار هستند و کارهای او نیازها میباشند و گداخته میشوند.
- ۲۴ - برای چنین شخصی، برهما^۲ نیاز است و برهما روغن است که در آتش برهما از برهما تقدیم میشود. یقیناً او در هر عملی که میکند سوی برهما میرود و در برهما توجه او تمرکز یافته.
- ۲۵ - برخی از پارسان (یوگی^۳) نیاز را بایزدان تقدیم میکنند ولی دیگران هستند که نیاز را در آتش برهما میریزند.
- ۲۶ - برخی شنوائی^۴ را نیاز میکنند و بعضی حواس در آتش ضبط میریزند و دیگران آواز و دیگران اشیاء مطلوب حواس را در حواس نیاز میسازند.
- ۲۷ - و نیز (دیگران) همه کارهای زندگی را در آتش یوگ که از دانش روشن شده میریزند.
- ۲۸ - و دیگران نیاز دارائی و نیاز عبادت و ریاضت و نیاز سکوت (و مراقبه) و آنچه در مراقبه منکشف میشود و دانش و تمرکز توجه و پیمانهای^۵ سخت روانی را تقدیم میکنند.
- ۲۹ - و نیز (پارسایان) هستند دمهای^۷ که برمیآیند و فرو میکشند نیاز میکنند

وجریان دم را، چه آنکه برمیآید و چه آنکه فرو میرود ضبط میکنند و کاملاً در ضبط نفس در حالت استغراق هستند.

۳۰ - و آنانکه در خوردن نظم و اعتدال دارند و دم زیست را در دم زیست میریزند و همه اینگونه (پارسایان) به (مفهوم) نیازدانا هستند و بوسیله‌ی نیاز خطاها را (درخود) نابود ساخته‌اند.

۳۱ - آنانکه خورا کشان باقی‌مانده از نیاز است، به برهمای جاوید میرسند. ولی برای او که نیاز نمیدهد. این جهان نیست تاچه برسد به جهان دیگر.

۳۲ - باین ترتیب انواع نیازها میباشند که بر روی او که ابدی است گسترده شده‌اند و باید بدانی همه اینها، زائیده از عمل میباشند و هرگاه (این حقیقت را چنین که گفتم) دانستی آزاد خواهی شد.

۳۳ - بهتر از نیاز هر چیزی نیاز دانش^۱ است زیرا که همه‌ی اعمال بدان منتهی میشوند.

۳۴ - و این حقیقت را بشاگردی^۲ و پرسش و خدمت (دانشمندی) بیآموز، دانشمندی که از اصل (وحقیقت) اشیاء آگاه هست، این دانش را بتو خواهد آموخت (یا خواهند آموخت).

۳۵ - و این (راز) را دانسته بار دیگر بحیرت فرو نخواهی رفت. زیرا که همه موجودات را بدون استثناء در خودخواهی دید و باین ترتیب درمن^۳ (کرشنا).
۳۶ - (در اینصورت) گرچه گنه کارترین گنه کاران باشی، از همه‌ی گناه‌ها، بوسیله‌ی کشتی دانش، در خواهی گذشت.

۳۷ - و چنانکه شعله‌ی آتش، هیزم را سوزانده خاکستر میکند، همچنان آتش همه‌ی اعمال را نابود ساخته خاکستر مگرداند.

۳۸ - در این جهان، پاک‌کننده‌ای مانند دانش، نیست. و او که دریوگ کامل شد بمرور زمان آنرا در خود مییابد.

۳۹ - مردیکه ایمان کامل دارد (سرانجام) دانش را مییابد، و نیز او که بر حواس فرمانروا است و هرگاه دانش را یافت به برترین (مقام) امن میرسد.

۴۰ - ولی او که نادان است و ایمان ندارد وشك کننده است، به تباهی میرود
(نه تنها) در این جهان (تن) بلکه در جهان دیگر و برای چنین وجودشك کننده هیچ
خوردندی (وامن باطن نیست)

۴۱ - او که بوسیله عمل، خواهش های نفسانی را ترك کرده و او که بوسیله
دانش، شكوك را از هم دریده و او که در فرمان نفس (قدسی) خود هست (هیچ) عمل
اورا پابند نمیسازد .

۴۲ - بنا برین به شمشیر دانش وجود نادانی که از شك پدید شده و در
ذهن جا گرفته از هم دریده در یوگ (عمل) استوار باش و (به انجام وظیفه) برخیز .

پایان مکالمه ی چهارم

توضیحات

مکالمه‌ی چهارم

توضیحات:

۱-۱- مقصود - دانش ازال بود و تاابد خواهد ماند ، و به اقتضای وقت ، بوسیله اشخاص برگزیده با افراد جامعه میرسد . حقیقت یگانه ، ولی تجلیات او بسیار و بانواع صور میباشد . آئین دهندگان و مصلحین یگانه حقیقت را به عبارتهای مختلف گفته اند که اکنون من نیز میگویم .

۲-۲- شاه پارسائی - مقصود از شاه رام چندر وجکا و بودا ، و مانند آنها که شاهی را با پارسائی و پاداش و اصلاح جامعه توأم کرده بودند . در حین بیان گیتا ، جامعهی هند مصلحی لازم داشت و چنانکه برخی از مورخین نوشته اند عصر گیتا بسیار باستانی نبوده .

۳-۳- ارجن گفت - از روی شکفتی پرسید که دی و سوت و دیگر شاهان پارسا پیش از کرشنا ظهور کردند پس چگونه میشود آنچه آنها گفته اند او میگوید:

۴-۵- بسیار هستند - اشاره بعقیده تناسخ است - مقصود روانهای افراد بشر جامعه است . تن را دور میاندازند و زیست نو مییابند و در هر زاد ، تجربهی تازه ، بنا بر اعمال زاد گذشته ، تحصیل میکنند و کاملتر میشوند . تا سرانجام از آلودگی پراکرتی (یعنی ماده) درآمده و از جهان ترکیب در گذشته مجرد میگرددند . اشخاص کامل و پارسا ، زاد گذشتهی خود را احساس میکنند . ولی عموم مردم نمیکند . مولوی میفرماید :

وز نباتی چون بحیوانی فتاد	نایدش حال نباتی هیچ یاد
جز همان میلی که دارد سوی آن	خاصه در وقت بهار و ضمیران
همچو میل کودکان بسا مادران	سر میل خود نداند در لبان

۵-۶- مایا- (Maya) که پیش اشاره شد نیروی اراده‌ی ایزدست که صور پدید می‌کند و چنین صور پدید یا ناپدید می‌شوند. آنچه حقیقت است تغییر نیافتنی است. پس مقصود از مایا نیروی پدید کردن منظره یا خیال است و نسبت بمخلوق حقیقتی دارد، مانند سراب که در نظر تشنه آب می‌شود. ولی نسبت بخالق حقیقتی ندارد زیرا که او پدیدکننده‌ی آن است.

۱-۱۱- مردم بمن نزدیک می‌شوند - در این بیت مقصود این است که طریق پرستش آفریدگار بانواع شکل است. گروهی او را بنابر علم و فهم و محیط بفکر یاد می‌کنند. و گروهی بذکر و برخی بوسیله‌ی مراسم دینی و بعضی صفات او را بصورت بت درآورده می‌پرستند. اینها گرچه باهم مختلف و ضد به نظر می‌رسند، ولی هدف و آرمان همه یکی است. و در حقیقت اختلافی نیست و آفریدگار بنا بر درجه‌ی فهم و شعور آنان، آنانرا بخود نزدیک می‌کند. عبارت این بیت وسعت فکر گوینده را ثابت می‌کند و همه را امیدوار می‌سازد و ضمناً به يك اندیشه‌ی عالیتر رهنماست.

۲-۱۲- چهار گانه- یعنی طبقه‌ی روحانیون بنام برهمن (۲) چتری یعنی لشکری (۳) ویش یعنی بازرگان، کشاورز و غیره و (۴) شودویا چاکر کرشنا می‌فرماید ظاهراً این تقسیم بندی از افراد جامعه هست ولی در حقیقت کار طبیعت و از خداوند است و اصناف چهار گانه اگر بمفهوم وسیعتر گرفته شود، این است که افراد جامعه بنا بر استعداد و تمایل بـانواع شغل تقسیم می‌شوند.

۳-۱۴- نتیجه عمل - آفریدگار همواره فیض خود را بجهانیان می‌رساند و گرچه خود آن يك گونه عمل است ولی نام عمل بر آن نمیتوان گذاشت، زیرا که اوتعالی از آن عمل نه متأثر است و نه مقید.

۴-۱۵- چنین دانسته- همچنانکه آفریدگار از عمل فیض متأثر نیست نیاکان پارسا و برگزیده مانیز در قید عمل نبودند و ما نیز نباشیم. عمل بر دو نوع صورت می‌گیرد: یکی برای سود شخصی و دیگر برای سود همگان و اطاعت به مشیت ایزدی. نوع دوم در عین عمل بی عملی است و در آن قصد هم آهنگی به مشیت ایزدی است و چون سود بهمه میرسد ضمناً به عامل نیز میرسد.

۵-۱۶- دانشمندان به سنسکرت و فارسی باستان کوی- کویه (kavaya) و در فارسی کنونی کی بمعنی شاعر و دانا.

۶-۱۸- میان کار- چون کار محض ادای وظیفه باشد و عامل علاقه و غرض شخصی به آن نداشته باشد گویا از او نیست.

۱-۲۱- مرتکب گناه - گناه به نیت است. در صورتیکه نیت نفسانی و از خودخواهی باشد و اگر عامل نفس و حواس را باختیار داشته بدون خشم و حسد و کینه و آرزو و امید به.

پاداش عمل، عملی بجا آورد، او گنه کار نمیشود.

۲-۲۴- مقصود از برهما در این بیت آفریدگار است. او که در جهان پائین وجود آفریدگار را درك میکند، و توجه باطن او سوی آفریدگار است هر گونه عملی که کرد از او نیست بلکه از آفریدگار است.

حین پرستش هندوان آتش مقدس را روشن کرده در آن پیوسته روغن میریزند که شعله اش فرو نه نشیند و پس از خواندن دعاها نیازی که از خوردنی باشد و به نیت اینکه بآفریدگار تقدیم میشود میخورند و بمراقبه میروند.

۳- یوگی ۵۲- پارسا- یجنم- پرستش بزبان اوستائی یسنم- مقصود برخی از پارسیان یکی از صفات آفریدگار را ایزد مخصوص خود کرده آنرا میپرستند ولی پارسیانی هستند که در معرفت بمقام عالی رسیده اند و برای آنها ایزد معین نیست بلکه در هر چیز و هر جا آفریدگار وجود دارد و بنابراین پرستش و نیاز آنان تنها باوست.

۴-۲۶- شنوائی- آواز- آنچه شنیده میشود (از کتب مقدس) و آنچه خوانده میشود، مقصود نه تنها کارهایی که از دست و پا و زبان و گوش گفته و شنیده و بجا آورده میشود، بلکه عمل حواس پنجگانه و مشتهیات و غیره را با اختیار نفس قدسی در آورده و اعمال آنان نیازها میباشند که بحضور آفریدگار تقدیم میشوند. و البته تا اندیشه، درست و پاک نباشد، عمل نیز درست و پاک نمیشود.

۵-۲۷- دانش- نه تنها اعمال تنی بلکه فکری و ذهنی نیز باید نیاز باشند که در آتش دانش (معرفت) میریزند و نثار میکنند.

۶-۲۸- پیمانهای سخت- ریاضت- چله نشینی- مقصود همه نوع فعالیت، چه ذهنی باشد و چه تنی، چه روانی و اخلاقی و چه دنیوی. حتی ریاضت و پیمان سخت که مرتاضین بگردن بعضی و ترك بعضی کارها خود را ملزم می سازند و عبادت و مراقبه و مکاشفه همه باید بحضور آفریدگار نیاز بشوند.

۷-۲۹- دمها- این نوع ریاضت که میان متصوفه اسلام نیز میباشد یعنی فرو بردن دم و نگه داشتن آن در سینه و بعد بر آوردن که از چند ثانیه آغاز شده بچند دقیقه و ساعت طول میکشد و آنرا وسیله پاک کردن ریه میدانند که از کثافت کربن و پرنمودن آن به اکسیژن برای درستی تن بسیار سودمند است و نیز در آن حال حواس را نیز میتوان بر هدفی تمرکز داد و یکسوئی در فکر پیدا کرد و این ریاضت میان متصوفه طریق «نقش بندیه» احتمال دارد و در تأثیر نفوذ مرتاضین هند صورت گرفته.

۱-۳۳- نیاز دانش- نیاز از عمل است ولی عمل شمرده نمیشود زیرا که به نیت سود و غرض شخصی نیست بلکه ایثار و از خود گذشتگی است و محض خوشنودی برهما (یعنی آفریدگار) بجا آورده میشود و هر که جان و مال و ناموس و همه کارهایش را لله و فی الله کرد عمل او،

ایثار نفس است . چنین اعمال بعقیده‌ی گوینده‌ی گیتا ، عمل نامیده نمی‌شوند . و تا دانش نباشدکاری کرده نمی‌شود و او که دانش خود را نیز بحضور ایزد متعال نیاز میکند و با جهان نامحدود هم آهنگ می‌کردد ، دانای درست است و دانش درست آن است که بدانش کل اتصال یابد .

۲-۳۴- به‌شاگردی- میان عرفای اسلام نیز پیش از آنکه سالک از طریق سلوک آگاه شود ، باید سرسپرده بدانشمندی گردد که او را کامل و پاک داند ، و پیش از آنکه دست‌ارادت باو بدهد ، او را نیک بشناسد و بیازماید و به شخصیت و دانش او پی‌ببرد و هرگاه شناخت و مطمئن شد ، باید باو اعتماد تام نموده بی‌چون و چرا برهنمائی او عمل کند . خواجه حافظ فرموده :

به‌می‌سجاده رنگین کن گرت پیرمغان گوید که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها
تا از زینه‌های شریعت و طریقت و معرفت در گذشته بمقام حقیقت که نروان بودائیهاست
ارتقاء یابد .

۳-۳۵- چون همه را در خود و خود را در همه و همه را در آفریدگار دیدیم ، عمل ما انفرادی نمی‌شود . بلکه مجموعی است و هرگاه مجموعی شد حس انفرادی و خودی ناپدید گشته و از بند محدود درآمده در فضای نامحدود سیر میکنیم ، و عمل ما با اعمال جهانی یگانه و هم‌رنگ و هم‌آهنگ می‌گردد . از حضرت مسیح نیز چنین گفته‌ای در انجیل می‌یابیم .
۴-۳۶- گنه‌کارترین گنه‌کاران- گنه‌کارترین بوسیله‌ی دانش میتواند از همه گناه‌ها در گذشته پاک گردد .

۵-۳۸- در خود می‌یابد- او که در ریاضت و پاکی کامل شده است ، میداند که هیچ نیروئی مانند دانش پاک‌کننده نیست .

در اینجا مکالمه‌ی چهارم زیر عنوان یوگ دانش به پایان میرسد

مکالمه‌ی پنجم

در یوگ درگذشت از عمل

ارجن گفت :

- ۱- ای کرشنا ترك عمل را میسنائی و در عین حال به عمل تشویق مینمائی واضح و بصراحت بفرما کدام يك از آن دو برتر است .
- ۲- کرشنا فرمود - ترك عمل (یعنی ریاضت بوسیله‌ی عمل) به برترین برکت رهنماست و ریاضت^۱ بوسیله‌ی عمل البته برتر از ترك عمل است .
- ۳- تارك عمل جاوید اوست که (در عمل) نه نفرت دارد (از چیزی یا کسی) و نه رغبت و از آنچه اضا داد است آزاد است . و او باسانی از بندهای (زیست‌تنی) نجات می‌یابد .
- ۴- اینها دانشمند نیستند بلکه کودکان هستند که میگویند فلسفه سانکها^۲ از فلسفه یوگ جداست زیرا هر که از آنها را درست کار بست و در آن استوار شد ، نتیجه هر دورا می‌یابد .
- ۵- مقامی که به (آموزش) سانکها می‌یابد به طریق یوگ نیز می‌یابد و او که (یکی را درست دانست) و دید ، دیگری را نیز درست میبیند .
- ۶- بدون یوگ ترك دنیا بسیار دشوار است ولی چ-ون پارسائی به یوگ

پیوست بسرعت بسوی آنکه ابدی است میرسد .

۷- و به یوگ پیوسته و خودی او پاك گشته و برخود فرمان روا شده ، بر حواس خداوند ذات او ذات همه موجودات بوده گرچه (عمل میکند) و فعال است ولی از عمل متأثر نیست .

۸- (در همه حال) من چیزی نیستم میانمیشد و او که جوهر همه اشیاء را میداند چه از دیدن و چه شنیدن و چه سودن و چه بوئیدن و خوردن و جنبیدن و دم فرو بردن و بر آوردن و خوابیدن در توازن و سکون است .

۹- و نیز در سخن و دادن و گرفتن و گشادن و بستن چشم در (مراقبه) و او که (در همه حال) حواس او میان اشیاء حواس در حرکت میباشد (ولی روان او از آنها بی علاقه و ساکن میماند).

۱۰- او (گرچه) عامل است ولی همه اعمال را به برهمه ای ابدی واگذار کرده است و از اشیاء دنیوی ترك علاقه نموده ، یقیناً به (هیچ) گناهی آلوده نمیشود و مانند گل نیلوفر روی آب است (که تر نمیشود)

۱۱- بعمل یوگیا علاقه را ترك گویند و (گرچه) نفس و عقل بلکه حواسشان کار میکند (ولی از چنین فعالیت قصدشان پاك کردن ذات (یعنی روان) از آلودگیهای دنیاست .

۱۲- او که با اراده کل هم آهنگ شده نسبت به نتیجه عمل بی علاقه گشته به آسایش ابدی میرسد ولی او که هم آهنگ نشده از فشار خواهشهای نفسانی به نتیجه عمل پای بند خواهد بود .

۱۳- ذهن او از همه اعمال دست کشیده بر تن (خود) فرمان رواست و بکمال سکون در نه^۲ دریچه شهر (تن) آرام گرفته. او (در حقیقت) نه عمل میکند و نه علت عملی میشود .

۱۴- آفرید کار جهانها نه اندیشه نمایندگی تولید کرده و نه عمل و نه پیوستگی عمل به نتیجه آن ولی از طبیعت (مادی) یا (نادانی جهان تن) هست .

۱۵- خداوند^۴ نه بدکاری را میپذیرد و نه نیکوئی را بلکه این نادانی است که دانش را پوشانیده و از اینرو مردم بغفلت و حیرت فرو میروند .

۱۶- و در آنکه نادانی بوسیله دانش بحقیقت (ذات) نابود شده دانش مانند خورشید^۵ تابنده برترین را (بر آنان) پدید میسازد .

۱۷- و در او اندیشیده و در (یاد) او مستغرق شده و در او ثابت گشته و باو ارادت ورزیده (چنین دانشمند) بمقامی عروج میکند که از آنجا بازگشت (بجهان تن) میسر نخواهد بود و گناهان آنها بدانشی (که یافته اند) دور خواهد شد.

۱۸- و چنین دانشمندان به يك نگاه میبینند چه برهن را که با دانش فرو- تنی دارد و چه (حیوانی مانند) گاو و فیل بلکه سگ و مردیکه از پست ترین طبقاتی جامعه برخاسته است .

۱۹- بلکه آنانکه در (جهان تن) همه اشیاء مقهور شده اند (و در) برهما بی نقص و جاوید استقرار یافته اند، ذهنشان ولو فعال باشد همواره درسکون بوده و تابع اشیاء نخواهد بود بلکه همه اشیاء و مشتهیات تابع او خواهند گشت .

۲۰- او که در دانش استوار و بدون حیرت و عارف به برهمای ابدی است، نه از یافتن آنچه شیرین و گواراست شاد میشود و نه از ابتلاء به آنچه ناگوار است افسرده میگردد .

۲۱- او که به تماس شدنیهای بیرونی علاقه ندارد و خورسندی او به باطن خود اوست خود را با برهمای ابدی بوسیله یوگ هم آهنگ نموده از سعادت زوال ناپذیری برخوردار است .

۲۲- شادیکه از پیوستن^۶ (به مشتهیات) زائیده شده برآستی از رحم درد میباشد زیرا که آغاز و انجام دارد و دانشمندان (از چنین شادی) شاد نمیشوند .

۲۳- او که در اینجا (زندگی دنیوی) پیش از آنکه آزاد گردد از نیروئیکه از کلم و خشم تولید میشود تحمل دارد و در او توازن پیدا شده و او^۷ (جوانمرد) خورسند است .

۲۴- او خورسندی را در باطن خویش می یابد . او که آرامش باطن دارد و

باطن او روشن است، چنین یرگی (بهمقام) برهما نروان یعنی امن و سکون ابدی رسیده و جاوید میگردد .

۲۵- پارسایانیکه کناها نشان نابود گشته اند و درئیت از آنان دور شده و بر نفس حیوانی خود استیلا دارند نظرشان بر بهبودی همه موجودات است .

۲۶- از آنها کام و خشم دور شده و طبیعت و اندیشه هارام گشته، عارف بذات خود و (به چنین نیکان) نروان ابدی نزدیک است .

۳۷- (و آنها) از تماس به بیرون دور شده و نگاه را میان دو ابرو تمرکز داده دم بر میآورند و فرو میبرند و موازن می سازند تا از منخرین^۹ بالسویه (خارج) شوند .

۲۸- آرزو^{۱۰} و ذهن و عقل را کاملاً با اختیار در آورده تنها برای آزادی میکوشند (و چنین) پارسا جاوید خواهشهای نفسانی و ترس و خشم را دور انداخته یقیناً آزاد میگردد .

۲۹- و مرا (که آفریدگار هستم) پذیرنده ی نیاز و عبادت خویش دانسته و بر همه جهانها پروردگار بزرگ پنداشته و دوست همه موجودات شناخته (بمقام) امن میرسد .

در اینجا مکالمه پنجم پایان میرسد

توضیحات

۱-۲- ریاضت - اشاره به فلسفه سانکھیا و یوگ است . سانکھیا تشویق میکند که هدف را بفکر و دانش دریابیم و یوگ میآموزد که با فکر و دانش باید عمل توأم بشود ولی اعمال باید بی‌غرضانه باشند تا ذهن ساکن و روشن گردد .

۲-۴- سانکھیا- درواقع باطریق یوگ مغایر نیست زیرا که هرگاه دریکی از آنها سالک کامل شد مآلاً طریق دیگر را نیز می‌یابد . اندیشه یا فکر يك گونه عمل است و به اندیشه دانش بدست می‌آید و از دانش حقایق منکشف میشود .

۳-۱۳- درنه شهر (Nava dvare) مقصود دوچشم و دو گوش و دوسوراخ بینی و دهان و دو مجرای بول و براز . دواره بفارسی باستانی نیز دواره بفارسی کنونی دریا درب .

۴-۱۵- خداوند- نفس کل- بیطرف است- بدی و نیکوئی بسبب فزونی نادانی بردانش است . مقصود این است که هرگاه دانش به جهل پوشیده شد ، غفلت و حیرت بروز میکند. این فکر تأیید فکری است که در بیت گذشته به آن اشاره شد. و بنا بر آموزش فلسفه سانکھیاست یعنی نفس کل یا روان افراد منزّه و مجرد است و علت عمل نیست زیرا که عمل متعلق بجهان ترکیب و فساد میباشد و روان از این نوع آلودگیها مبری است.

۵-۱۶- مانند خورشید - چون خورشید دانش بر لوح دل بتابد، تاریکی جهل زایل شده بجای نفس حیوانی نفس قدسی فرمانروا میشود . دارنده‌ی چنین نفس، روان کل یا برترین روان نزدیک گشته بجهان ترکیب رجعت نخواهد کرد .

۶-۱۸- به يك نگاه ميبينند - پارسائيمكه بجهان رواني پيوست در نظر او همه جاندارها يكسان هستند چه برهنه يا دانش باشد و چه حيوان و چه مرديكه از پست ترين طبقات است و حقير شمرده ميشود .

۷-۲۲- از پيوستن- لذايد دنوي در حقيقت زائيده از درد هستند زيرا لذتي نيست كه بي زحمت و كوشش بدست آيد و بسياري از آنها بعد سبب رنج نيز ميشوند پس اول و آخر لذت درداست و دردي كه پيش يا پس مييايم گاهي احساس ميكنيم و گاهي نميكنيم و از اينرو دانشمند بآن بي اعتناست و اهميت نميدهد.

۸-۲۳- جوانمرد - عارف (يوگي) از كشش مشتبهات آزاد و همواره در باطن خود آرام و خورسنداست.

۹-۲۷- منخرين- در ورزشهاي رواني اولاً تندرستي تن و بعد تندرستي ذهن است براي تندرستي تن كشيدن دم و نكه داشتن در سينه و به تائي بر آوردن آن است در اين بيت اشاره شده كه بصورت معين در جاي پاك و صاف كه هوايش بغير و گرد آلوده نباشد نشسته و نفس طولاني بكشد و چند لمحه يا دقيقه در سينه نگهداشته از سوراخ ديگر بيني به تائي در آورد . بر آوردن از يكسو و در آوردن بايد از سوي ديگر باشد و هردو باندازه معين و مساوي باشند يعني اگر نفس در سه لمحه كشيده شده و چند دقيقه در سينه هواي صاف ماند در بر آوردن نيز بايد سه لمحه باشد و در حين اين ورزش تني كه مقصود صاف كردن ريه و سينه هست، ورزش ذهني كه تمرکز فكر باشد نيز ميکند .

۱۰-۲۸- آرزو- ذهن و عقل - حين دم كشي نگاه بر بن بيني كرده فكر را بهدفي تمرکز ميدهند و مقصود از اين ورزش يكسوئي حواس و باختيار در آوردن خواهشها و درست كار كردن قوه تميز است، ضمناً برخي از نواقص اخلاقي چون برانگيختگي يعني عصباني و خشمگين شدن و ترس و كدورت و نفرت نيز تدريجاً رفع ميشوند و باطن جوينده آرام و سكون يافته ميتواند درست بياندیشد و درست عمل کند ،

خلاصه مکالمه‌ی پنجم

در این مکالمه سلسله سخن مکالمه پیشین قطع نگشته و نکات زیر مورد بحث قرار گرفته است :

اولا — در آموزش سانکها که یافتن و رسیدن به هدف باید به فکر و دانش باشد و آموزش یوگ که فکر و دانش باید با عمل توأم گردد و اینکه در این دو آموزش اساساً امتیازی نیست زیرا فکر نیز يك نوع عمل است و در عمل نیز فکرو وجود دارد و یکی مؤید دیگری است .

دوم — غیر نده و پذیرنده‌ی اعمال که بصورت نیاز مخلصانه بشر به آفریدگار تقدیم میکند امانتی است که از آفریدگار دریافت کرده و آن را پس میدهد .

۳ — مختصری از دم‌کشی و مراقبه .

ارجن سخن خود را تکرار کرد و گفت ای کـرشناگاهی به ترك عمل مرا متوجه میکنی و زمانی بعمل تشویقم مینمائی متحیرم کدام يك از آنها برتر و بهتر است . کـرشنا پاسخ داد در تحت شرایط لازم هر دو درست و بجا هستند . باید بروح این دو واژه یعنی کار و بیکاری پی برد زیرا بسامیشود که شخص به زعم خویش در عبادت است و از اعمال دنیا و تنی دست کشیده در صورتیکه اعمال روانی او عملاً دنیوی گشته است و بسایکی کار دنیا میکنند ولی بقصد و اراده‌ایکه کاملاً جنبه‌ی عبادت دارد. زاهد کسی است که کار دنیا را از خود نمیداند و معهذاً از آنها

نمیگزیزد و آن را بنحو احسن انجام میدهد. بر حواس و نفس خویش مسلط است و به نتیجه عمل مقید نیست. اگر حکیم سانهایی فکر را میستاید بر آن کسی که بآموزش یوگ یعنی به عمل پای بند است، امتیاز و برتری ندارد. سخن در صورت عمل با اندیشه نیست بلکه در ارادهی فکر و عمل است. نادانان که چون کودکان فکر آعمقی ندارند، میان آموزش سانهیا و یوگ فرق میگذارند و یکی را بردیگری برتر میدانند ولی دانایان هر دو را یکسان میپذیرند. نادان چونکه بحقیقت دانایست در کار خود حیران و مذبذب است ولی دانای آنچه میکند با ایمان و اطمینان میکند و میدانند که چرا میکند و چگونه باید بکند. او هر دو آموزش را از یک سر چشمه میگیرد و امتیازی نمیگذارد و میتواند از طریق آموزش سانهیا که محورش فکر و دانش است، به هدف یوگ که عمل است، برسد. یا برعکس از آموزش یوگ هدف سانهیا را بیابد پس کلید دانش، پی بردن به هدف است یعنی درک باطن است نه ظاهر. یک چنین زاهد و پارسای و لوروانش به تن پیوسته باشد و تن او از آنچه میبیند و میشنود و آنچه سودنی و بوئبدنی و خوردنی است برخوردار گردد و مانند سایرین بخورد، بخوابد، دم بر آورد و فرو برد، کار بکند و بگیرد و بدهد و چشم باز بکند و برهم بنهد و با همه بیامیزد، مع هذا روان و باطن او با اندازه ای ساکن و آرام خواهد بود که گوئی هیچ نمیکند. «شتهیات، طلب حواس هستند و به جنبش و جوش افتاده اند و سکون ندارند ولی روان در یک چنین جنبش و جوش با آنها شریک نیست بلکه ناظر است و میگذارد که به فعالیت خود ادامه بدهند و به هیچ وجه از انقلاب و تغییرات تنی متأثر نمیشود و در طوفان تنی بر کشتی امن و سکون سوار است. و لو جهان تن را طوفان خواهشها غرق بکند، او در کشتی روان در امن است و بنا برین در همه احوال بامشیت ایزدی هم آهنگ است، ولی برعکس آنکه در امور دنیا منهمک شده و دنیا را از خود و خود را از دنیا پنداشته و بزنجیر خواهشها گرفتار است، خواه زاهد گردد یا دنیا دار، آرام باطن نخواهد داشت. دانشمندان عامل است و نه علت عملی میشود. او نسبت به وظائفی که طبیعت با او سپرده و امانتی که از آفریدگار یافته خیانت نمیکند و آن را پس می دهد عمل او محض بجای آوردن فرمان ایزدی است. لذا باطن او که بر نه درهای تن فرمان رواست، در حال سکون است. او نه از انجام یک عمل خوب میپالد و نه نسبت به عملی بی اعتنا است، بلکه خود را برتر از

در این دنیا که همه چیز در حال تغییر است و هیچ چیز دائمی نیست، باید به خود توجه کرد و به دنبال آرامش و سکون بود. در این دنیا که همه چیز در حال تغییر است و هیچ چیز دائمی نیست، باید به خود توجه کرد و به دنبال آرامش و سکون بود.

هر دو یعنی بد و خوب میداند و ممکن است که گاهی خصوصیات تنی بر او چیره گردند و دانش او چون خورشید موقتاً در ابرهای شکوک به کسوف درآید ولی بزودی ابرها از هم پراکنده میشوند و خورشید دانش از آرایش شکوک بدرآمده و در شاهراه حقیقت و راستی گامزن میشود تا اینکه به هدفی خود میرسد. چنین کسی همه موجودات را بچشم مساوات میبیند و با همه همدردی میکند و در نگاه او چه بر همین عابد و چه حیوان مانند فیل بلکه سنگ و مردیکه از پست ترین طبقه های جامعه هست، یکسان میشوند و همه موجودات در وجود او یگانه میگردند و از آنچه اضا دادم میباشند چون شادی و رنج، بزرگی و پستی، پیروزی و شکست، سود و زیان آزاد است و در او که جاوید می باشد استوار شده از لذایذ تنی که گذشتنی و گذاشتنی است چون نسیم بامداد میگذرد. چنین دانشمند هر چند بظاهر بامور دنیا مشغول است. در واقع از آنها بدور است و در انجام سعادت و رحمت سرمدی میپویاند. ای ارجن بدانکه شادی و لذایذ دنیوی از درد زائیده شده اند و آغاز آنها چنانکه درد بوده انجام نیز باید درد باشد به آنچه موقتاً بنابر اقتضای طبیعت بصورت لذت جلوه گر شده سرابی است که دانشمند بآن پای بند نیست. اتفاقات گوارا یا ناگوار که روی میدهند به باطن او راهی ندارند و عنان اسب سرکش نفس در دست توانای اوست و آنرا به رسو که خواست میراند و هر گاه بمراقبه نشیند نگاه اومیان هو ابرو برین بینی تمرکز می یابد و در آن حال نفسی که فرو میکشد و در سینه نگاه میدارد، ممد حیات اوست و نفسی که بر می آورد مفرح ذات او. جامه ی تن را که از درد و ترس و خشم و نفرت بافته شده از خود برکنده بمن متوجه میشود و حق الیقین میداند که خورنده نیازهای او که اعمال وی میباشد، برای من و از من هستند و من دوست موجودات هستم و در انجام چنین خردمند مرا می یابد و در من با من و سکون ابدی میماند.

مکالمه‌ی ششم

۱- خداوند (کرشنا) فرمود:

او که کار میکند برای اینکه باید بکند و به نتیجه‌ی آن علاقه ندارد او یوگی می‌باشد نه او که بدون دانش و مراسم^۱ دین است .

۲- بدان که در (آموزش) یوگ ترک دنیا گفته شده یکی تارك الدنيا نمیشود در حالیکه خیال (ذهن) او (نقشها می‌سازد) و کار میکند و معطل^۲ نیست .

۳- پارسائیکه یوگ را می‌جوید عمل وسیله آن گفته میشود و برای همان چون بر تخت یوگ نشست سکون^۳ را وسیله مینامند .

۴- و زمانیکه شخص به مشتهیات (و محسوسات) و به عمل علاقه نداد و ترک همه سم^۴ کالیه نموده در آن حال او بر تخت یوگ برنشسته است.

۵- باید خود را به نفس خود بلند کند و نگذارد که خودی او افسرده گردد زیرا که تنها ذات او دوست او و نیز ذات او دشمن اوست^۵ .

۶- خود دوست خود هست باو که خود را بوسیله‌ی خود مظهر کرده است. ولی او خودی در او مغلوب نشده (چنان) خود مانند دشمن مخالف^۶ میشود .

۷- جنبه‌ی اعلای^۷ او که خود را با اختیار در آورده و امن یافته در سرما و گرما

شادی و رنج، کامرانی و ناکامیابی، عزت و ذلت یکسان است .
 ۸- پارسائیکه به عقل و دانش خورسند و راضی است، بدون تزلزل و تردد فرمانروا بر حواس خویشان است. درنگام او کلوخ و سنگ و زریکسان میگردند و چنین پارسا را گفته اند که به یوگ پیوسته و (اعمال او) به میزان درآمده اند .
 ۹- آن که بیطرفانه^۸ چه به عاشقان و دوستان و چه به دشمنان و بیگانگان و افراد بی طرف و خویشان و نیز به نیکان و بدان توجه مینماید او ارجمند است.

ورزش روانی

- ۱۰- یوگی^۹ باید خود را همواره به یوگ مصروف دارد و در جای خلوت تنها با خود (چندی) بماند و فکر و نفس را باختیار در آورده از آرمان و آز آزاد باشد .
- ۱۱- در جای پاك نشیمن^۱ استوار برگزیند که بسیار بلند باشد نه پست و هموار با زمین و آنجا را به گیاه (کوشا) به پوشاند و روی آن پوست آهو بگستراند و روی آن پارچه فرش کند یکی روی دیگری .
- ۱۲- پس بر نشیمن نشسته و ذهن را بر نقطه‌ی معین تمرکز داده و فعالیت (نیروی) اندیشه و حواس را ضبط نموده به قصد پاك نمودن نفس خویش بتمرین ورزش یوگ^۲ پردازد .
- ۱۳- تن^۳ سر و گردن را یکسان راست و ساکن نگه داشته بدون حرکت استوار نگاهش بر نوك بینی استقرار یافته با نگاه کاملاً متمرکز که در آن بینائی کار نمیکند .
- ۱۴- باطن او کاملاً آرام بدون ترس ثابت در پیمان^۴ تجرد. مطیع به نفس مرا (برترین هدف) بذهن درآورد و با (اراده) من هم آهنگ شده به یاد من مستغرق (به مراقبه) نشیند .
- ۱۵- پارسائیکه همواره باین ترتیب با ذات (باطن) خود هست با داشتن نفس^۵ مطیع با من مییوندد و بیرکت سرمدی (که برترین مقام نروان است) در امن

استقرار می‌یابد .

۱۶- یقیناً یوگ برای او که پرخور^۱ هست یا گرسنه میماند نیست . برای او هم نیست که زیاد می‌خوابد یا بیدار میماند .

۱۷- ورزش یوگ همه دردها را از میان میبرد . در او که در خوراك و تفریح و در همه اعمال منظم است و هم چنین در خواب و بیداری .

۱۸- هرگاه افکاریکه^۲ مطیع شده‌اند در ذات خود استقرار می‌یابند و او آزاد می‌گردد به یافتن همه اشیاء مطلوب در آن حال گفته میشود که او بمیزان و اعتدال درآمده .

۱۹- هم چنان که در جائیکه باد (تند) نیست چراغ لرزش و ارتعاش وجود ندارد همچنانند افکار آن (یوگی) که مطیع شده‌اند در ورزش او در ذات^۳ خود مستغرق گشته است.

۲۰- و در آن (کیفیت روانی) که نفس سکون یافته و در (باطن) بورزش یوگ آرام پیدا شده و او که خویش را از خویش می‌بیند و در خویش خرسند است .
۲۱- و در آن (کیفیت روانی) که او برترین خورسندی را می‌یابد که در دست رس عقل است و ما ورای (محسوسات) میباشد و هرگاه در آن ثابت شد و استقرار یافت او از حقیقت (دور) نمیرود .

۲۲- و آن (مقام روانی) را یافته او میاندیشد که برتر از آن سودی نخواهد بود و چون در آن استقرار یافت او از (صدمه) و اندوه سخت متزلزل و (مضطرب) نمیشود .
۲۳- و آن (مقام) باید به نام یوگ دانسته شود و این جدائی از درد است و باین یوگ باید تمسك جست با ایمان ثابت و دل بی‌ترس (و هراس و یأس) باید تمرین بشود .

۲۴- بدون استثناء همه خواهشهاییکه از خیال^۴ پدید میشوند ترك کرده و بر نفسیکه از همه سو با حواس و (محسوسات) محاط گشته است، غلبه نماید .

۲۵- کم کم آرامش (باطن) را بوسیله عقل (Buddbi) که استوار بدست

دارد، یافته و ذهن را در باطن^{۱۰} خود جا داده هیچ چیز دیگر را به اندیشه نیارد.

۲۶- گاه بگاه که نفس^{۱۱} بی ثبات و پریشان میشود هم آنگاه باید باز آنرا پای بند کرد و در تسلط (نفس قدسی) درآورد.

۲۷- برترین خودسندی برای آن یوگی است که ذهن او آرام و جنبه‌ی (حیوانی) و شهوانی اوسا کن است، او که معصوم (از خطا) و در نهاد مانند برهمای ابدی بی لکه و پاک است (و بود او چون بود برهماست).

۲۸- آن یوگی که همواره (در باطن) خود بمیزان است و خطاها را از خود دور کرده باسانی سعادت ابدی را که اتصال به برهماست می‌یابد.

۲۹- او که ذات (باطن) او بوسیله‌ی یوگ بمیزان درآمده و خود را در همه موجودات و همه موجودات را در خود می‌بیند، او در همه جا یک حقیقت می‌یابد.
۳۰- و او مرا در همه جا^{۱۲} می‌بیند و همه را در من می‌یابد و من هرگز فانی نمیشوم و او هرگز مرا از دست نمیدهد.

۳۱- او که در وحدت استقرار یافته مرا که در همه موجودات مستقر هستم، می‌پرستد و چنین یوگی هر نوع زندگی که داشته باشد در من زنده هست.

۳۲- او که دیگران را با ذات خود هم مانند^۲ می‌یابد و یکسانش می‌بیند، خواه گوارا یا ناگوار، او یوگی کامل دانسته میشود.

۳۳- ارجن گفت: ای کرشنا یوگی که از شما گفته شد که یکسان (و به یک حال) بودن نفس است، میبینم براساس استوار نیست زیرا که (نفس) آرام^۳ ندارد.

۳۴- نفس بسیار بی‌قرار، سرکش و سرسخت و نیرومند است و بگمانم که مطیع کردن او مانند باد به دست آوردن دشوار است.

۳۵- کرشنا در پاسخ فرمود - بدون شك نفس بی‌قرار و بطاعت درآوردن آن دشوار^۴ است ولی میتوان با ورزش بی‌انقطاع روانی و ابراز یعلالکی نسبت بخواهشهای نفسانی (سرانجام) منقادش کرد.

۳۶- کامیابی در ورزش روانی از شخصیکه نفس او با اختیار در نیامده، البته دشوار است ولی شخصیکه مطیعش کرد اگر درست مشق کرده باشد (ادامه‌اش دهد) فکر میکنم که آنرا^۵ خواهد یافت.

۳۷- ارجن پرسید ای کرشنا، او که نتوانست نفس خویش را مطیع کند و گرچه ایمان دارد و نفس او از (ورزش) یوگ گریزان است، اگر نا کامیاب ماند او بچه راهی^۶ رفته است.

۳۸- آیا از هر دو بر نیافتاده و مانند ابر از هم پراکنده تباه شده بی ثبات و در راه برهمای ابدی حیرت زده هست.

۳۹- ای کرشنا، این شك مرا كاملا در كن زیرا جز تو کسی نیست که بتواند این شك را از (ذهن) من دور کند.

۴۰- کرشنا پاسخ داد - در این نشاء و در نشاء آئنده برای او تباهی نیست زیرا که او کار نیک میکند و برای بدبختی^۷ نمی‌رود.

۴۱- او بجهان نیکان راه یافته و زمان بشمار در آنجا مانده، او که از یوگا افتاده و کامیاب نشده بود، در يك خانواده پاك و با برکت ولادت^۸ می‌یابد.

۴۲- آیا ممکن است که او در خانواده يك یوگی دانشمند ولادت یابد ولی یافتن چنین ولادت در این جهان بسیار^۹ دشوار است.

۴۳- پس او باز میگیرد خصوصیات (ذهنی و معنوی) را که در نشاء گذشته داشته و با آن (ذخیره) بار دیگر میکوشد که کاملتر بشود.

۴۴- بآنچه پیش کرده بود بی اختیار کشیده^{۱۰} میشود تنها خواهش دارد که یوگ را بداند بلکه جوینده یوگ به برتر از جهان برهما میرود.

۴۵- و اما آن یوگی که با قید و پای بندی میکوشد^{۱۱} از خطاها پاك شده واز بسیار زندگیا گذشته و کامل شده، او به برترین مقام میرسد.

۴۶- ای ارجن ورزندی یوگ از تارك الدنيا برتر بلکه از دانشمندان نیز عالیتر است او حتی بزرگتر از مردانی است که عمل میکنند. بنابراین شما باید یوگی بشوید.

۴۷- و از میان یوگیها او که پر از ایمان و باطن او در من جا گرفته و بمن ارادت دارد و مرا میپرستد او را من کاملترین^{۱۲} میشناسم.

* * *

توضیحات :

۱-۱- مراسم دین- چه در هندوستان باستان و چه در ایران عصر اسلام گروهی خود را تارك الدنيا یا قلندر و رند مینامیدند و ترك دنیا را در آزادی از همه قیود اعم از اجتماعی و دینی می پنداشتند ، در این بیت اشاره شده که اگر کسی ترك دنیا و آزادی را در بجای نیاوردن رسوم دینی تصور کند و بیعار و لاقید باشد او تارك الدنيا نمیشود بلکه ترك دنیا به نداشتن علاقه به لذایذ تنی و عمل دنیوی (خود غرضانه) هست . عمل دارای دو جنبه است یکی باطنی که از فکر و اراده سر چشمه میگیرد و دیگر ظاهری که از جنبش اعضای تن پدید میگردد .

۲-۲- معطل نیست- کسیکه دست و پایش کار نمیکند ولی به خیلای او در کار است و نقشها در عالم خیال میسازد که چنین و چنان خواهد کرد او یوگی نیست بلکه یوگی آن کس است که ابن الوقت باشد و به اقتضای احتیاج و وقت کار را به نیت وظیفه بجای آورد و غرض شخصی در آن نداشته باشد .

۳-۳- بر تخت یوگ نشست سکون را- سالک دو مرحله در پیش دارد: یکی طریقت که در آن باید عمل بکند تا بر حواس و محسوسات استیلا یابد و دیگر معرفت و هرگاه عارف شد و بر حواس و محسوسات تسلط یافت، نتیجه آن اطمینان و سکون باطن است. در مرحله نخستین وسیلهی رسیدن به هدف عمل است و در مرحله دوم نتیجهی آن سکون میباشد .

۴-۴- سم کالپه - مخیله که نقشها طرح میکنند- در این بیت مفهوم بیت گذشته تأیید

شده یعنی گذشته بر ترك علاقه بعمل و تسلط بر حواس و نفس (ذهن) تارك الدنيا كسى است كه مخیله او نقشها برای آینده طرح نمیکند و میگذارد تا طبیعت نیازمندی بکاری برای او پیدا کند یعنی او دنبال کار نیست بلکه کار او را دنبال میکند.

۵-۵- دشمن اوست - در این بیت پند بسیار عالی گفته شده و عامل آن یقیناً بمقام بسیار ارجمند میرسد یعنی میفرماید که خوبی و بدی از خودمان است. اگر خواستیم خوب بشویم بکوش خودمان میشویم و اگر گذاشتیم که نفس اماره بر ذهن مسلط گردد نیز نقص از خودمان است. پس او که به نیکی میکوشد در انجام بد نمیشود و او که آلوده بدی است، نيك نخواهد شد. «گندم از گندم بروید جو ز جو» همچنین اشاره در قرآن مجید و در کاتای اوستا نیز شده. در این بیت اشاره میکند او که به نذر و نیاز و گرویدن باین و آن متوسل میشود و پس از چهل سال بگفته‌ی شیخ سعدی میگوید: «هنوز مزاج توا ز حال طفلی نگشت» به هدف نمیرسد. هر چه هست نتیجه‌ی کوشش خودمان است.

۶-۶- دشمن مخالف میشود - هرگاه نفس حیوانی که کار او تنها انگیزش شهوت است، به نفس قدسی مطیع و هم‌آهنگ شد دوست میشود و اگر سرکش گشت مخالف و بر ضد است باید هر دو هم‌آهنگ و همکار گردند تا اعمال به نظم در آیند و یکسوئی پدید گردد اگر نفس حیوانی توانا نشد اعمال بی‌نظم و ناستوده میشوند و اگر به نفس قدسی مطیع گشت سالک به هدف میرسد.

۷-۷- جنبه‌ی اعلای او - به عقیده (advaita) یا وحدت الوجودی روان یگانه است ولی دو پهلو دارد: یکی کشرجنه (kshetrajna) که بظاهر جهان تن است و دیگر پرم آتمه (Paramatma) که کاملاً مجرد می‌باشد و این دو پهلو یا دو صورت در افراد بشر بنام نفس حیوانی و نفس قدسی گفته میشوند.

۸-۹- بیطرفانه - در نظر پارسا باید دوست و دشمن یگانه و بیگانه امتیاز نداشته باشند و او بیطرفانه با همه یکسان رفتار کند و در او نفرت و کدورت و تمایل زیاد و بی‌تمایلی دور شوند و باطن او بسکون و امن در آید.

۹-۱۰- یوگی - در این بیت و در ابیات دیگر، طریق ورزش روانی بنا بر آموزش فلسفه و گرامختصر نشان میدهد یکی تنهائی و خلوت است و دیگر تأمل و مراقبه و فعالیت ذهن و مطالعه در نواقص ذهن و کوشش برفع آنها و برای چنین ورزش استاد و آموزنده لازم است که رهنما گردد ولی به هدف رسیدن و ایسته بکوشش خود سالک است.

۱۰-۱۱- نشیمن - مرتاضین هند یا ممکن است بآنچه طبیعت برای بشر آماده و مهیا ساخته، قانع میشوند. محل مراقبه و تفکر البته باید جای تمیز و صاف باشد و نسیم خوش در آنجا بوزد و نه بسیار بلند و نه پست باشد. بجای فرش قیمتی بگیاه کوشا آنجا را پوشانده

روی آن پوست آهو و روی پوست آهو پارچه‌ی تمیز گسترده، یوگی با عزم ثابت و تن درست بمراقبه مینشینند و نگاه را به نقطه‌ی معین میان دوا برو و برنوک بینی تمرکز میدهد تا در فکر یکسوئی پیدا بشود و نفس به نظم بکشد و بر آورد بدون جنبش و انتشار حواس چندین دقیقه یا ساعت به باطن خود متوجه میشود. معلوم است هر فرد بشر بالطبع به نظم و نیکی مایل است ولی در پیچا پیچ گرفتاریهای دنیا یا بسبب نقص اخلاقی یا درست کار نکردن ذهن، نمیتواند براه راست گامزن بشود بنا برین سرسپردگی برهنمائی سودمند است.

۱۱-۱۲- یوگ- ورزش یوگ که تن و ذهن را نیرو میدهد، کار بسیار دشواری است و آنچه لازم دارید اولانیت پاک و عزم ثابت، دوم هدف معین- سوم- رهنمای دانا و بی غرض. چهارم- ایمان کامل، پنجم- استقامت و ششم- استعداد طبیعی است، حضرت مسیح میفرماید- بابرکت هستند مردمیکه دلشان از آلودگیهای مادی پاک شده و تنها انسان میباشند که خدا را میبینند و درمی یابند .

۳-۱۳- تن و سروگردن - ترتیب نشستن حین مراقبه چنین است که از کمر و ناف به بالا مستقیم و عمودی باشد که نفس با آسانی بر آورده و فرو کشد، گردن بر سینه آرام و طبیعی و راست باشد و سر نیز بدون فشار بر اعصاب آرام برگردن استقرار یابد و همه اجزای تن از کمر به بالا طبیعی و راست و بدون جنبش و حواس کاملاً آرام و به نقطه‌ی معین متوجه شود و نگاهش برنوک بینی باشد که گوئی غیر از آن چیزی نمیبیند . برور ایام هر گاه در این ورزش کامل گشت ، از اطراف و از آنچه در خارج است بی خبر میشود و به حالتی در میآید که از فعالیت حواس و ذهن خود نیز بیگانه میگردد و بهدفعی که در نظر داشت میپویند.

۱۲-۱۴- در پیمان تجرد - برهما چاربه یا تجرد از مشتهیات که سالک با خود باید پیمان ببندد و آن پای بند گردد و این تجرد مانند تجرد کشیهای مسیحی تجرد از ازدواج نیست بلکه رهایی از خواهشهای نفسانی است .

۱۳-۱۵- نفس مطیع - بنا بر عرفاء مسیحی صفاتی که سالک باید داشته باشد عبارتند از: فقر، عفت ، ایمان و اطاعت ولی بنا بر آموزش گیتا صفات عارف اولایکسوئی است، دوم استقامت است و سوم از خود گذشتگی است .

۱۴-۱۶- برای او که پر خور است - بنا بر نوشته یوگ شاستره (Yoga Sbastra) نیمه گرسنگی باید از خوردنی رفع کند و کمی برای آب بگذارد و بیش از ربع اشتها باقی بماند تا بتواند با آسانی فکر کند و با آزادی فعالیت تنی نماید .

۱۵-۱۸- افکار مطیع - افکاریکه از امور تنی دور شده به باطن گرائیده اند و در باطن سکون و آرام پدید شده .

۱۶-۱۹- در ذات خود- توجه به باطن .

۱۷-۲۴- از خیال پدید میشوند - مخیله‌ی بشر چه در بیداری و چه در خواب نقشیهای

گونه‌گون پدید می‌سازد و اینها دور نمی‌شوند تا توجه در نقطه معین متمرکز بشود و حواس با اختیار در آیند و البته این حالت در همه وقت نیست بلکه حین مراقبه و تأمل است و آنهم برای معدودی که در ورزش یوگه ماهر و استاد شده‌اند.

۱۸-۲۵- در باطن خود - در قرآن مجید اطمینان باطن بذکر پروردگار و فکر در آرای اوست چنانکه می‌فرماید: آنانکه گرویده‌اند دل‌هاشان بذکر خدا می‌آرامد و البته بذکر خدا آنها می‌آرامند ۱۳۲۸.

۱۹-۲۶- نفس بی‌ثبات - در قرآن از سه نوع نفس یاد شده یا بهتر است بگوئیم نفس سه مراتب یا صورت دارد: اولاً، نفس اماره که تمایل به مشتهیات دارد. دوم - نفس لوامه یا ملامت‌کننده سیوم - نفس مطمئنه یا قدسی که در قرآن درباره‌ی آن می‌فرماید - ای نفس آرامیده، بسوی پروردگارت بازگرد در حالیکه تو خوشنود و پسندیده هستی. نفس اماره ناراحت و سرکش است و میکوشد که از فرمان نفس قدسی سرپیچد و بیرون رود و باید آرام و آرام کرد تا ارابه‌ی تن و ذهن درست کار بکند و بسوی هدف پیش رود کمی غفلت از آن علت بی‌نظمی میشود و او به بیراهه می‌رود. در گاتای اوستا بجای سه انفاس دوماینیو ذکر شده‌اند و در گیتا سه‌گونا یا کیفیات می‌باشد که قبلاً بآنها اشاره شده.

۲۰-۳۰- همه‌جا می‌بینید - چون همه را در خدا و خدا را در همه و همه‌جا دیدیم، روان ما از محدودیت بدرآمده و به نامحدود می‌پیوندد و ما نیز خود را در همه و همه را در خود می‌یابیم و طبیعتاً در آن صورت بیگانگی و نفرت و کینه و خشم به یگانگی و مودت و شفقت و مهر و سکون مبدل می‌گردد.

۲۱-۳۱- در وحدت - او که محیط بودن پروردگار را حق‌الیقین دانسته و بآن مؤمن است ظاهراً هر چه بکند باطن او با پروردگار است. مفهوم این بیت بر غلط در برخی از متصوفه ایران و یوگیهای هند بشکل لالاییگری و قلندری و رندی بروز کرده.

۲۲-۳۲- هم مانند می‌یابد - مولوی می‌فرماید: «مؤمنان آئینه‌ی یکدیگرند».

۲۳-۳۳- آرام ندارد - مقصود نفس حیوانی طبیعتاً آرام ندارد و شما تأکید می‌کنید که آرام و مطیع گردد.

۲۴-۳۵- دشوار است - بآنچه کار بسیار دشوار است میتوان تشویق کرد ولی بآنچه محال است تشویق سودی ندارد و عاجز نمودن نفس کار دشوار است ولی ناممکن نیست.

۲۵-۳۶- آنرا خواهد یافت - هر کاریکه بدست گیریم در آغاز چون بآن نا آشنا هستیم با دشواریها بر می‌خوریم و بسا اگر اراده ضعیف باشد، ناامید می‌گردیم، ولی گفته‌اند کاریکه آغاز شد، آنجائی دارد و کامیابی باندازه‌ی استعداد و استقامت و کوشش است اگر کاملاً کامیاب نشویم کوشیده‌ایم و کوتاهی از ما نشده و وجدان ما ناراحت نگشته.

۲۶-۳۷- از چه راهی رفته‌است - ارجن می‌پرسد آنانکه بعقیده‌شان مؤمن هستند و

کوشیده اند ولی بسبب نیروی نفس حیوانی وضعف اراده نتوانسته اند کامیاب شوند، انجام آنان چگونه خواهد شد. آیا آنان از نیکان شمرده می شوند یا نمیشوند و حیات آینده ی آنان چگونه خواهد بود.

۲۷-۴۰- براه بدبختی نمیرود- او که نیت پاك دارد و نيكوئی میکند ولی از آموزش فلسفه ی یوك آگاه نیست پاداش اوسعاد است و اگر بسبب بی اطلاعی راه غلط پیمود، چون نیت او پاك است در انجام، راه راست را می یابد. پس ناکامیابی یا اشتباه اوموقتی است و درعین اشتباه و ناکامیابی دارای تجربه میشود، و آن نیز يك گونه کامیابی است.

۲۸-۴۱- ولادت -- بنا بر عقیده هندوان برای کامل شدن در خلقت و درآمدن از ترکیب بتجرد بشر باید مکرر بجهان تن بیاید و برود تا از آلودگی ترکیب کاملاً آزاد و مجرد گردد و ضمناً اگر در يك نشاء کار نيك کرده پاداش آنرا در نشاء بعد می یابد. ولی چون از مادیت پاك نشده، ناگزیر است که بجهان تن باز گردد تا پاك شود و آن وابسته باراده و عمل است. بعقیده ی متصوفه ی ایران، بنا بر آموزش اسلام، پس از مرگ بجهان تن بازگشت نیست. ولی جهانها و عوالمی هستند که در آن سیر میکند تا از آلودگی کاملاً بدر آید.

۲۹-۴۲- بسیار دشوار است -- مقصود زادن در خانواده دانشمند خصوصیاتى لازم دارد و بسیار دشوار است.

۳۰-۴۴- کشیده میشود- پاداش کار نيك از میان نمیرود و ذخیره میشود و در زادهای یnde بکامل شدن و مجرد گشتن كم میکند. دانشمندان هر يك بنحوی مسأله اینکه افکار بشر مانند اعضای تن پس از مرگ نابود میشوند یا نمیشوند، را تشریح کرده اند. در قرآن میفرماید: اعمال نيك و بد هر دو نتیجه دارند هر چند مختصر باشند. از عمل نيك، عامل آرام می یابد و از عمل بد بسزای آن میرسد. آرام یاسزا را بصورت بهشت و دوزخ مجسم کرده اند. تناسخ یا سیر در زادهای بيشمار یکی از توضیحات میباشد که دانشمندان هندیان کرده اند، در نوشته های هند علم بر دو گونه هست: یکی تحصیلی و دیگری لدنی در سوریه كهف نیز اشاره شده میفرماید: «پس موسی (وهم سفر او) یافتند بندهای از بندگان ما که داده بودیم او را رحمتی از نزد ما آموخته بودیم از نزد ما علمی ۱۸۶۴».

۳۱-۴۵- میکوشد - او که کوشش خود را ادامه میدهد و با ایمان و صمیمیت عمل میکند، در هر نشاء کاملتر میشود تا اینکه در انجام به برترین مقام برکت و سعادت ارتقا می یابد.

۳۲-۴۷- کاملترین میشناسم - در آیات ۴۶ و ۴۷ سه طریق پاك و کامل شدن را نشان میدهد یکی بوسیله ی عبادت و ریاضت، دوم- فکر و دانش، سیوم- عشق و ارادت و طریق سیوم بر دیگر طرق ترجیح و آنرا کاملترین میشناسد.

خلاصه‌ی مکالمه‌ی ششم

کرشنا فرمود ای ارجن زاهد کسی است که عمل را وظیفه میدانند و به نیت وظیفه بجا می‌آورد و به نتیجه آن علاقه ندارد ؛ نه کسی که ظاهراً گوشه‌گیر است و عبادت میکند و رسوم دین را بجای می‌آورد و در باطن آرام ندارد یعنی زهد برد و نوع است: یکی زهدیکه زاهد مفهوم آنرا نیک میدانند و دیگر زهدیکه بدون معرفت بآن یکی زاهد شده و زاهد حقیقی را یوگی مینامند که ورزش یوگ میکند و نفس حیوانی را بوسیله‌ی آن ورزش باختیار در آورده است نفس (حیوانی) دوست و هم دشمن بشر است ، زمانی دوست است که بفرمان نفس قدسی فعالیت کند و وقتی دشمن میشود که چون شتر بی‌مه‌از بهر سوی میتازد پس دوست و دشمن ما در خود ماست و برای فردی که نفس قدسی بر نفس حیوانی‌اش فرمانرواست ، شادی ورنج گرمی و سردی ، عزت و ذلت یکسان میشوند . در نظر او زرناب بامشت خاك و كلوخ و سنك در ارزش امتیازی ندارند او دوست و دشمن یگانه و بیگانه و نيك و بد است همه را به نگاه شفقت بیند نه در او از نسبت بکسی احساس نفرتی است و نه علاقه‌ای مخصوص چنین یوگی در جای خلوت باطن خود را از کینه‌ها و آرزوها آزاد ساخته و روی زمین‌ی که نه بلند است و نه در پستی قرار دارد پوست آهو نهاده و بر پوست آهو پارچه تمیز گسترده و بمرآقبه فرو رود در آن حال نگاه اومیان دوا برو بر بن بیتی است و در عالم تصور مراجم‌کرده و توجهش را بر من متمرکز میکند و بجز من کسی یا چیزی نمی‌بیند . چنین یوگی در انجام بمن میرسد و بامن ابدی و برکت سرمدی سعادت مند میشود .

توضیح

البته همه نمیتوانند یوگی بشوند این گونه ریاضت و تسلط بر نفس برای معدودی چند میباشد که در اخلاق ستوده برای افراد جامعه سرمشق میشوند و آنها را به نیکی رهنما میگردند، همچنانکه همه پزشک و دانشمند نیستند. از این است که مولانا بلخی میفرماید:

«هر کسی را بهر کاری ساختند».

هرگاه ذهن آرام یافت چراغ دانش او کوئی از شیشه‌ای محفوظ شده که باد آنرا خاموش نمیکند و اطراف آن روشن است، باطن او آرام و دل او خورسند است و آن خورسندی طبیعی و روانی است پسای شهزاده در این آموزش من استوار شده با ایمان کامل و اعتماد تام، عمل کن که سکون ابدی خواهی یافت.

شخصی که پر خوراست، یادگر سنگی میماند، پر خواب است، یاشب به بیداری میگذرانند زاهد نیست. بلکه زاهد کسی است که بر وقت عبادت میکند و بر وقت میخورد و میخوابد و تفریح مینماید و هر چه میکند باندازه لزوم طبیعی است اگر علاقه بلذایذ دنیوی و تنی بد است همچنان ترك آنها مبنی بر وهم و وسوسه بد است.

نفس بشر با وجود ریاضت زبون نمیشود و گاه بیگاه و از حلقه اطاعت درآمده سرگردان میشود پس یوگی به عنان دانش و اراده قوی آنرا از سرکشی باز میدارد. برآستی میگویم: هر که مرا در همه اشیاء دید و همه اشیاء را در من یافت، من هرگز او را از دست نمیدهم و نه او مرا از دست میدهد و جاوید در سلسله محبت من میماند محبتی که گسیختنی نیست و هر که مرا یگانه دانست و همه را از من و مرا در همه دید و به من مهر ورزید او را جاوید در خودم

جای میدهم، او از من است و من از اویم و از هم جدا نمیشویم .
 یوگی دوئی نمیداند و میداند که دو اضداد از پس پرده اسرار فطرت از یک سرچشمه
 درآمده‌اند. ارجن گفت: ای کرشنا افسوس که آموزش گران بهای تو لفظاً و لساناً شیرین و
 دلکش، ولی در عمل دشوار و سخت است. باختیار در آوردن نفس سرکش و نا آرام کاری است بس
 مشکل زیرا که سر سخت و تواناست و اگر موقتاً باطاعت درآمد، بزودی از اطاعت در
 می‌رود. بنابراین مطیع نمودن آن دشوار و در اطاعت نگهداشتن دشوارتر بلکه مانند باد
 بدست ناممکن است.

کرشنا فرمود: درست گفتی و شاهد استوار آوردی ولی بورزش یوگ اینکار ناممکن
 ممکن میگردد. ارجن گفت: او که ورزنده یوگ است و ناکامیاب از جهان بگذرد، آیا
 مانند ابرهائی که گرد می‌آیند و از بادهای تند و مخالف از هم پراکنده میشوند، بی نتیجه خواهد
 بود. کرشنا فرمود: هیچ عمل بی نتیجه نیست هر که باراده خالص ورزنده یوگ شد. اگر در
 این نشاء توانست به هدف برسد در نشاء های دیگر که در پیش دارد در انجام و عمل نیک
 کوشش‌های او شکوفه و گل و بر خواهد داد و اگر در این نشاء کامل نشد و بمراد نرسید و
 از جهان در گذشت با نیکان هم منزل شده و چون به جهان تن باز گشت سیر تکامل را
 ادامه میدهد. ممکن است در خانواده‌ای ولادت یابد و پروریده بشود که وسایل بهتر برای
 کامل شدن فراهم گردند و بهر مقامی که در این نشاء رسید، در نشاء دیگر از همان مقام سیر خود
 را ادامه خواهد داد.

ورزنده یوگ یعنی یوگی برتر از مرتاض (تارکالدنیاست) بلکه برتر است از دانشمندی
 که به تفکر و تأمل بوده و بزرگتر از اوست که عامل اعمال نیک است و از همه
 برتر او هست که عشق و ارادت به پروردگار دارد. پس ای ارجن- یوگ را اختیار کن و
 از آن یوگی شو که بمن عشق می‌ورزد و تنها مرا می‌پرستد تا بحقیقت ابدی پیوسته گردی
 مختصر اینک:

اولا- کوشنده نباید نا امید گردد و از کوشش باز ایستد.

دوم- باختیار در آوردن نفس حیوانی گرچه بسیار دشوار است ولی ناممکن نیست.
 سیوم- یوگی برتر از مرتاض و دانشمند با فکر و عامل اعمال نیک است و از میان یوگیها
 او که بآفریدگار صمیمانه ارادت و عشق دارد برتر است، او همه را در من دیده و مرا در همه
 و همه جا یافته با هر چه هست، دوست هست.

مکالمه‌ی هفتم

هیولاء (ماده) و روان در خداوند یگانه میشوند

کرشنا فرمود:

- ۱- ذهن را بمن پیوسته (متوجه شده) و ورزش یوگک کرده و بمن پناهنده شده، چگونه بدون شك مرا درست خواهی دانست (آن حقیقت را) بشنو.
- ۲- کاملاً بر تو آشکار میکنم این علم نظری و دانش عملی را دانسته هیچ دانش نخواهد ماند که (نیازمند) بدانستن آن بشوی.
- ۳- میان هزاران مردم به بندرت یکی برای کامل شدن میکوشد و از کوشندگان کامیاب بندرت یکی چنانکه هستم مرا^۱ میداند.
- ۴- خاك و آب و آتش^۲ و باد و اثير و نفس و عقل و خودی اینها هشت گانه بهره‌های جنبهٔ مادی من میباشند.
- ۵- این جنبهٔ پست من بود (اکنون) جنبهٔ^۳ (عالی) دیگر مرا بدان که برتر است و آن دانش (شعور) یا حیات است که از آن این جهان تن نگه داشته شده.
- ۶- بدان که این رحم همه موجودات است و من سرچشمهٔ درآمدن همه جهان

و نیز جای تحلیل رفتن (ناپدید شدن) آن هستم .

۷- چیزی نیست که از من برتر باشد و همه این (جهانها) چون مروارید که در یک سلك میشوند بمن بند شده اند .

— تفضیل پیوستگی همه (چون مرواریدهای منسلک در یک رشته) به یک حقیقت —

۸- در آنها من جوهر^۵ (آب) و در ماه و خورشید روشنائی و در نوشته مقدس ویدا کلمه «اوم» و در اثر آواز و در مردان نیروی مردی هستم .

۹- و در خاک خوشبوی خالص آن و در آتش روشنائی و در همه موجودات حیات و در پارسایان پرهیزکاری .

۱۰- و من هستم تخم ابدی همه موجودات و عقل در دانشمندان و روشنائی در (همه) روشنائیها .

۱۱- و نیرو در نیرومندان آزاد از آرمان و شهوت و در زندگان خواهش که به آئین^۶ مخالف نیست.

۱۲- کیفیات سه گانه: ست و رجس و تمس از من هستند ولی من در آنها نیستم.

۱۳- (ولی) همه این جهان به طبایع (و صورتیکه) از این سه گانه کیفیات بروز میکند غافل شده نمیدانند که من برتر از آنها و جاوید هستم.

۱۴- و این مایای ایزدی که بعلت کیفیات سه گانه بروز میکند بعمق آن رسیدن کار بسیار دشوار است. ولی آنانکه بسوی من گامزن هستند ازین (پل) مایا میگذرند.

۱۵- بدکاران و غافلان و فرومایه ترین مردم بسوی من نمی آیند و اینها هستند که شعور آنها از مایا تبه گشته و طبیعت اهریمنی را بخود گرفته اند.

۱۶- نیکانی که مرا میپرستند در چهار بهره تقسیم میشوند: اول- او که در سختی است ۲- جوینده دانش ۳- خواستار دارائی ۴- دانشمند .

۱۷- و از این (بهره های چهار گانه) دانشمندی که همواره بارادت یگانه را میپرستد بهترین است . من به (چنین) دانشمند بسیار گرامی و او نیز بمن بسیار عزیز است .

۱۸- همه اینها برگزیده^{۱۱} میباشند ولی دانشمند گویی خود من هست و اوست که به باطن خود پیوسته و بمن کاملاً متوجه و مستقر گشته اعلا ترین طریق را میپیماید.

۱۹- پس از زندگیهای بسیار در انجام دانائی که پر از دانش است بسوی من میآید و هر چه هست (در نظر او) من هستم و چنین روان بزرگ بسیار^{۱۲} مشکل است که پیدا بشود .

۲۰- دیگران هستند که عقلشان ازین و از آن خواہش دریده شده بایزدان دیگر رو میآورند و بانواع رسوم ظاهر دین (که عبادت تصور میکنند) بنا بر تمایل و فهم متمسک میشوند .

۲۱- و هر مؤمنی که به نیت خالص یکی از این^{۱۳} وسایل را میجوید من یقیناً بایمان او پاسخ میدهم.

۲۲- و او بایمانی که دارد و هدفی که میجوید و میرستد آرزوی خویش را مییابد و دهنده آن آرزو من هستم^{۱۴} .

۲۳- پاداش کار مردمیکه دانش آنان ضعیف است محدود میشود و آنانکه خدایان را میپرستند بسوی خدایان میروند، ولی او که مرا میجوید بسوی من^{۱۵} میآید.

۲۴- مردمیکه از عقل بی بهره هستند مرا که ناپدید هستم باندیشه پدید^{۱۶} مینندارند و جنبه عالی مرا درک نمی کنند که جاوید و برترین (برترینها) هستم .

۲۵- و نه من بر همه پدید میشوم زیرا که در پرده یوگامایا^{۱۷} نهان میباشم و این جهانها از آن بحیرت درمانده مرا نمیشناسند که نه زاد و جاوید هستم .

۲۶- ای ارجن موجوداتی که در گذشته یا در وجود یا آینده بوجود خواهند آمد آنانرا من میدانم ولی هیچ کس مرا نمیداند .

۲۷- حیرت (و بهتی) که از جفت اضداد بسبب وابستگی یا نفرت پدید میشود همه موجودات کاملاً غافل می شوند .

۲۸- ولی مردمیکه نیک هستند و خطا^{۱۸} در آنان به پایان رسیده، آنها از جفت اضداد فریب دهنده آزاد شده، مرا می پرستند و در پیمان استوار میباشند .

- ۲۹- آنانکه بمن پناهنده میشوند و میکوشند که از زاد و مرگ آزاد گردند
آنان برهمای ابدی را میدانند و علم بذات خویش و همه اعمال دارند .
- ۳۰- و آنانکه مرا چنین میدانند که من علم عناصر^{۲۰} و همچنین ایزدان و همه
نیازها هستم، ذهن آنان بمیزان است و هنگام رفتن از این جهان مرا خواهند دانست
(و بحقیقت پس خواهند برد).



توضیحات

۱-۳- چنانکه هستم - مقصود خودشناسی و خداشناسی کارآسان نیست از بسیاری که میکوشند کمی کامیاب میشوند و از آن کم نیز معدودی هستند که از معرفت بایزد متعال بهره‌مند میگردند .

۲-۴- آتش در این بیت بلفسفه سانکھیا اشاره شده، میفرماید: پراکرتی یعنی هیولاء که آنرا سکتی (نیرو) و مایا نیز مینامند حقیقتی هست ناپدید و مجرد، ولی چون صفات هشت گانه را برخورد میگیرد پدید میشود و این صفات هشت گانه را تفصیل داده و ۲۳ بهره نموده و از اینها حواس پنجگانه و نفس و عقل و سایل تماس با اشیاء میگردند و شعور زمانی تجلی میکند که پروشه یعنی روان بر آنها میتابد و در تابش آن اشیاء ناپدید، پدید میگردد آگاش یا اثیر علت آواز است و از آگاش باو پدید میشود و از باد، آتش (Tejas) و از آتش، آب، و از آب خاک بروز میکند. در فلسفه هند آواز به سنسکرت سوون و به انگلیسی (Souna) و بفارسی هوون نعمتی است که ایزد متعال به جهانیان بخشیده و گویا کلمه بیان (در سورة رحمن) قرآن اشاره بآواز باشد .

۳-۵- جنبه عالی- یا دایوی پراکرتی (Dai vi Prakriti) یعنی هیولای ایزدی حقیقتی است مجرد و یگانه که بدو صورت شناخته میشود یکی پره (Para) جنبه اعلا و دیگر اپره (Apara) جنبه ادنی و افراد موجودات دارای هردو جنبه هستند. بنابراین آموزش اسلام و مسیحی خداوند موجودات را از نیستی (عدم) بوجود یا هستی آورد و بعقیده افلاطون و ارسطو چیز کی را چیزها ساخت یعنی هیولاء را که بی نظم و صورت بود صورت

بخشید، باین ملاحظه خدای افلاطون و ارسطو سازنده هست و خدای اسلام آفریننده و بعقیده حکمای هند حقیقت یگانه هست که بصورت کثرت درمیآید و کثرت توضیح وحدت است در گانای اوستا خداوند گیوش تشن یعنی سازنده جهان گفته ولی مفهوم این کلمه مرکب واضح نیست.

۴-۶- ناپدید شدن - هستی از او پدید میشود و در او ناپدید میگردد. در قرآن میفرماید: ما از خدا هستیم و بسوی او باز میگردیم.

۵-۷- جوهر- مقصود هرچه هست اصل و جوهر آن هستم «اوم» کلمه مقدسی است که مانند بسم الله پیش از خواندن سرود ویدا و ادعیه دیگر آنرا برمیگویند.

۶-۱۱- بآئین مخالف نیست- در این بیت دو کلمه گفته شده اند: یکی کام درسنسکرت بمفهوم آرزوی نیافته و «راگا» بآنچه یافته و در دست دارد.

۷-۱۳- نمیدانند- مردم تأثیر کیفیات سه گانه (ست ورجس و تمس) را در موجودات مشاهده کرده از روی آن میخواهند آفرید کار را بشناسند در صورتیکه آفریدگار برتر از آنها و برتر از موجودات و جهانهاست.

۸-۱۴- مایا- کیفیات سه گانه را که در جهان می بینیم برای ما حقیقت دارند و ما را پریشان میسازند و به بهت و حیرت میافکنند ولی برای آفریدگار حقیقتی نیستند مانند آنچه در ابر و زیر ابرازرعد و برق و باران و طوفان هست ما را مضطرب میسازد، ولی او که برتر از ابر است برای او بود و نبود آنها یکسان است و شخصی که داناست درس پرده این منظره دلفریب حقیقت را باندیشه درمیآورد و برای او نیز فعالیت اشیاء تنی تأثیر ندارد.

۹-۱۵- بسوی من نمیآیند- مقصود اینها به منظره ایکه حقیقت ندارد ولی دلفریب است و مایا نامیده میشود مبهوت گشته و طبیعت اهریمنی بخود گرفته راه و پناه مرا نمیجویند فرومایه و احمق آنانی هستند که کیفیت تمس یا تبرگی بر آنها مسلط است و نمیتوانند بامشیت ایزدی هم آهنگ و هم رنگ گردند.

۱۰-۱۶- در چهار بهر- نیکان بچهار بهر هستند: یکی که بسختی و تحمت میگذرانند و يك زیست پرامن را میجوید. دوم- جوینده دانش بمفهوم عام- سیوم- اخلاق خویش راستوده مینماید تا ثروتمند روانی بشود و چهارم- مخلص و عاشق به یگانه (Eka ghakci).

۱۱-۱۸- برگزیده میباشند- رسیدن به هدف بچهار وسیله ممکن است: اولاً- بر ریاضت و عبادت که در آن زحمت و مشقت نیز هست. دوم- بتحصیل حکمت و مطالعه در نوشته های مقدس دینی که ویدا میباشند. سیوم- با اعمال نیک با امید یافتن ثروت روانی و چهارم- بعشق و ارادت و از این چنانچه در بالا اشاره شد عشق برترین است. در عاشق خوبیهای سه وسایل دیگر وجود دارند و خورسندی او در ذکر و فکر و توجه بمحبوب است در ذکر چنان مستغرق گردد که گوئی با محبوب سخن میگوید و میشنود و در فکر باو نزدیک و مأنوس میگردد و در توجه بوسیله کار نیک باو میپیوندد و همه واردات جهانی چه عنایت و شفقت و چه آزمایش

محبوب هستند که به‌اشق مطلوب می‌باشند و بگفته‌شعراء در آنها ناز و استغناى محبوب را می‌بیند و می‌گوید: هر چه از دوست میرسد نیکوست. همچنانکه مادر از حرکات کودکانه فرزندش به جای آزار لذت می‌یابد و شیرین به نظر می‌آورد و شکفته میشود. عاشق گوئی خود معشوق هست، از این رو دانشمندی که در اعلاترین طریق اخلاص گام زن است. کرشنا می‌فرماید: او از من جدا نیست بلکه خود من است.

۱۲-۱۹- بسیار مشکل است - خداشناسی کاری است بس دشوار و بسیار کم از پارسیان هستند که آن نعمت را در می‌یابند پارسیا باید هفتصد و هفتاد قالب دیده و بارها بجهان تن آمده و رفته و عوالمی را در نور دیده و از آلودگیهای ماده منزّه و مجرد گردد تا اینکه بحقیقت عارف شود.

۱۳-۲۱- از این وسایل - کارنیک بی‌پاداش نمیشود و یکی بهر عقیده و دین باشد که به نظر او درست و بهترین است گر چه آن عقیده چنانکه او اندیشیده عالی نباشد بی‌پاداش نمی‌ماند، بلکه وسیله‌ای میشود که در آینده درست‌تر و کاملتر گردد در این بیت نیکی را بمفهوم عام فرموده و پیرو هر کیشی را از یأس و شک آزاد ساخته.

۱۴-۲۲- دهنده آرزو - اینکه بهر راهی که رفت و هرایزدی را که پرستید آرزوی خویش را از آن راه وایزد می‌یابد ولی در حقیقت، دهنده آرزو من هستم که بوسیله راهی که اختیار کرده وایزدیکه پرستیده باو میدهم.

۱۵-۲۳- بسوی من می‌آید - هر جوینده خوبی باندازه فهم و ادراک و ارادت به هدفی در نظر دارد میرسد او که بجای خداوند یگانه صفتی از صفات او را ایزد یا خدا نامیده می‌پرستد، بهمان اندازه ارتقای روانی را می‌یابد. ولی او که یگانه را در کثرت دید و وحدت گر آئید و مرا که آفریدگار هستم بپرستد و بسوی من می‌آید. در عصر گیتا در هند انواع ادیان وجود داشتند و در هر مذهبی ایزدی مورد توجه و پرستش میشد یعنی حقیقت یگانه با انواع اسماء و صور در آمده بود. گفته‌اند پیش رفت باندازه دانش و علو حوصله و عزم و استقامت است.

۱۶-۲۴- می‌پندارند - اشاره به بت پرستی است. می‌فرماید: مرا که غیر مرئی و بسیط هستم، آنها بصورتی بخیال مجسم میکنند.

۱۷-۲۵- یوگامایا - فریب آفرینش که پیش از آن اشاره شده مقصود که بر پرده مایا صور مختلف پدید و ناپدید میشوند و هست و نیست خداوند دانسته نمیشود زیرا که مافوق و ماورای این پرده هست.

۱۸- ۲۷- غافل میشوند - مقصود صفات اضداد نفرت و محبت علت بهت و حیرت میشوند.

۱۹-۲۸- دخطا - به سنسکرت پایم یعنی گناه - مقصود افکار بیهوده و اعمال خود-
غرضانه که از وهم و خیال و نفرت و محبت بروز میکنند. گیتا میفرماید: دز جهان موجودات
کس خود را جدا نباید بیاندیشد. بگفته شیخ سعدی: «بنی آدم اعضای یکدیگرند» بلکه عضوی
یا ذره ای از جهانهاست و او برای همه و همه برای وی میباشد.

۲۰-۳۰- عناصر - حقایق شش گانه از این قرارند :
اولا آفریدگار. دوم- وجود بشر . سیوم- عمل. چهارم- وجود عناصر: پنجم- ایزدان
یا مظاهر طبیعت. ششم- نیاز (ایثار نفس) و ارادت. کرشنا میفرماید- تنها او هست که مفهوم
حقیقی حقایق شش گانه را میداند .



خلاصه‌ی مکالمه‌ی هفتم

کرشنا فرمود: ای ارجن این حقیقت را بتومیآموزم که چگونه مرا میتوانی بشناسی در صورتیکه توجه بمن کرده و یوگ را بجا آورده و بمن پناهنده گردی و اگر این حقیقت را دانستی از همه علوم بی نیاز خواهی شد، از میان هزاران مردم یکی به ندرت به تکمیل اخلاق ستوده میکوشد و از میان چنین کوشندگان به ندرت یکی چنانکه هستم مرا میشناسد. بدان که در جنبه‌ی پست (عادی) من خاک و آب و باد و آتش و ائیر و نفس و قوه ممیزه و احساس خودی می باشم و گذشته بر این هشت (پروشه) جنبه‌ی عالیتر هست که مایه‌ی حیات است و من اصل و سرچشمه همه اینها هستم (مقصود جهان تن و روان هر دو از من هستند) و همه از من برون آمده و باز در من نا پدید میشوند و همه موجودات چون مرا دید در رشته بمن میپیوندند، پس من هستم گوارائی در آب و روشنائی در ماه و تاب در خورشید و کلمه مقدس «اوم» که پیش از خواندن هر دعائی گفته میشود و من هستم آواز در ائیر و نیروی مردی در مردان و خوشبوئی در خاک و درخشندگی در آتش و زیست در همه موجودات و پاکی در نیکان و اصل و تخم همه جانداران و دانش در دانشمندان و روشنائی در آنچه روشن است و توانائی در نیرومندان و بی آنکه خواهش داشته باشم خواهشهای وجدانی و پاک هستم و علت کیفیات سه گانه، دست و رجس و تمس، و همه آنچه گفته شد از من، ولی من از آنها نیستم و موجودات

از کیفیات سه گانه بهم آمیخته، مبهوت مانده، بود هر ادرك نمی-
 کنند زیرا هر که بسوی من رهسپار است باید از پل کیفیات سه-
 گانه بگذرد و فریب مایا که از این کیفیات بروز میکند حجاب
 بزرگی میشود آنانکه (گرفتار) و بدکارند و از ادرك حقیقت
 عاجز هستند خوی اهریمنی در بر میگیرند و بمن نمیرسند و
 بسوی من نمیآیند و آنانکه نیکی را طالب میشوند در چهار بهره
 منقسم میگردند :

بهره اول - بر دبار که ریاضت اختیار کرده اند .
 بهره دوم - آنانکه کتب مقدس و ید را مطالعه میکنند.
 بهره سوم - آنانکه اعمال نیک را وسیله یافتن ثروت
 روانی میدانند.

بهره چهارم - بعشق و ارادت بمن نزدیک میشوند و بهره
 چهارم سه بهره دیگر را نیز دارند و چنین عاشقان خود، من عزیز
 و آنان نیز بمن عزیز هستند و پس از سیر در زادهای بسیار
 و یافتن تجربه و افزایش دانش در انجام بمن که بر همه جهانها
 محیط شده ام و همه را در بر گرفته ام میرسند و لی رسیدن باین
 مقام عالی بسیار دشوار است .

آنانکه غافل هستند و بسبب خواهشهای نفسانی عقل آنان
 منتشر و پیریشان است ، بر طبق تمایل و تصادف و محیط و استعداد
 بخدایان متوسل میشوند و اگر به نیت خالص و پاک چنین عقیده
 بهم میسرسانند در همان عقیده ای که دارند من یاری میکنم و بآنها
 ایمان میبخشم و آرزوی آنان را بوسیله ای که اختیار کرده اند میدهم
 گرچه در نظر آنها دهنده آرزو خدائی هست که میپرستد و هر که
 هر چه را میپرستد بسوی او می رود و ارتقای روانی او باندازه
 فهم و ادراك اوست من در پرده مایانها ن شده ام و موجودات
 غافل مرا که نه زاد و جاوید هستم نمیشناسند ولی من همه آنها
 را چه آنان که در گذشته اند و چه آنانکه وجود دارند و چه
 آنانکه در آینده موجود خواهند شد میشناسم و همه بار اده من
 منازل عمر را در میخورند ولی به سبب بهت و غفلت که از کیفیات
 سه گانه واضدات نفرت و محبت دامنگیر آنها شده مرا نمیشناسند
 و آنانکه توجعشان یکسو شده و نقص و گناه در آنها بیایان
 رسیده و از کیفیات سه گانه واضدات آزاد گشته و بمن پناهنده
 شده و ایمان راسخ بمن دارند و تنها مرا می پرستند و می کوشند
 که از بند زاد و مرگ آزاد گردند و خود را شناختند و مفهوم عمل
 را نیک دانسته اند بمن که اصل و ریشه همه موجودات و خدایان و
 نیازها هستم عارف می شوند و هر گاه از جهان تن در گذشتند
 بمن می رسند .

مکالمه‌ی هشتم

یوگ یعنی فلسفه برهمای ابدی و نابود نشدنی

- ۱- ارجن پرسید برهما کیست^۱. دانش بخود چیست. عمل چه می‌باشد. و از علم به‌عناصر چه اعلام شده و از علم به‌ایزدان چه گفته میشود ؟
- ۲- و حقیقت نیاز در زندگی تنی و چگونه پس از مرگ بآنانکه نفس را باختیار درآورده‌اند تو دانسته میشوی ؟
- ۳- کرشنا فرمود: برهما او هست که برترین و ابدی است^۲ و او از خود او هست خصوصیت برجسته او دانا به ذات خود است و (تعیین) او که علت پدید شدن موجودات است و آن عمل او هست.
- ۴- (واما) علم^۳ نسبت به‌عناصر متعلق بجنبه فانی شدن من است و علم به‌ایزدان تعلق به نیروی زیست دهنده دارد علم به نیاز جنبه تنی مرا گوید.
- ۵- او که هنگام مرگ تن را دور کرده (ازجهان) میگذرد و در آنوقت بمن توجه دارد (و بفکر من است) اودر من می‌آید و دراین هیچ شکی نیست.
- ۶- او که در آخر (ساعت) که تن را رها میکند بهر که فکر او تمرکز یابد باو می‌پیوندند و پس با او هست که زادش بآن هم‌رنگ و ثابت است.

۷- بنابراین همه وقت مرا بخاطر داشته، رزم نما^۵ و چون ذهن و عقل تو درمن تمرکز یابند بدون شك بسوی من خواهی آمد.

۸- با ذهنی که پی (مشتیات) آواره نیست و به (ورزش) یوگ همواره پیوسته و همرنگ شده و در مراقبه بوده او به برترین وجود (که آفریدگار است) خواهد رسید.

۹- او که میانمیشد. دانائی است قدیم (ابدی) همه دان و بر همه فرمانروا ریزه- ترین ذرات بر همه دادار دارند و پیکری که باندیشه (و ادراك) در نیاید از خود چون خورشید روشن و آنسوی تاریکی (مایا).

۱۰- او که هنگام مرگ با ذهنی بی تزلزل (وشك) در ارادت ثابت و به نیروی یوگ دم زندگی را بهم در کشیده (و نگاه را) میان دو ابرو (جا داده) است او بسوی روانی میرود که برترین و ایزدی است.

۱۱- آنکه داندگان ویدا گفته اند که نابود نشدن است و آنکه ضبط کنندگان نفس و آزاد از خواهشهای نفسانی را در می آیند و آنکه برای یافتنش پیمان برهما چاریه (یعنی تجرد) با خود میبندند آن راه را اینك باختصار بر تو آشکار^۱ میکنم.

۱۲- همه درهای تن را بسته و ذهن بدل (باطن) تمرکز یافته و دم زندگی را رو بر ثابت کرده در یوگ مستغرق^۲ میشود.

۱۳- «اوم» يك سیلابی ابدی را بر خوانده و مرا باندیشه در آورده او میرود^۳. و تن را میگذارد او به برترین راه رهسپار میشود.

۱۴- او که همواره مرا میانمیشد و هیچ وجود دیگر را به نظر نمیآورد و او که همواره به یوگ پیوسته بمن بآسانی میرسد.

۱۵- و بمن رسیده این روانهای بزرگ بزاد باز نمیگردند بجای درد و ناپایداری (زیرا) که آنان به بلندترین (مقام) سعادت رسیده اند.

۱۶- جهانها که از جهان برهما آغاز شده اند می آیند و میروند، ولی او که بسوی من میآید او دیگر زاد (در این جهانها) نمیداند^۴.

۱۷- مردمیکه میدانند که روز برهما در طول هزار قرن است و شب آن در

هزار قرن به پایان میرسد آنان (مفهوم) روز و شب را میدانند .

۱۸- از ناپدید آنچه پدید است بآمدن روز روان میشود و برسیدن شب در او که ناپدید است به تحلیل میرود^۵ .

۱۹- و این گروه موجودات (علی رغم خودشان) مکرر بوجود می آیند و برسیدن شب بنا بر اراده (ایزدی) به تحلیل میروند و باز بآمدن روز (آفرینش) موجود میگردند .
۲۰- پس بنا برین بر تو از آنچه ناپدید است، ناپدید دیگر وجود دارد که ابدی است و به نابود شدن موجودات او نابود نمیگردند .

۲۱- آنکه ناپدید و جاوید است، گفته شده که او برترین هدف است و هر که باو رسید بر نمیگردد و آن برترین مقام است .

۲۲- و بآن برترین روان در او که موجودات جادارند او که بر همه جهانها محیط است هر که بدون انحراف باو ارادت مند است ممکن است که برسد .

۲۳- زمانیکه یوگی (از جهان) رفت باز نمیگردد و زمانیکه رفت و باز میگردد آن زمانها را بتو فرا گیریم .

۲۴- آتش روز روشنائی چهارده شب روشن شش، ماه راه شمال (از خورشید) در این زمان برهما را شناخته (آنانکه از جهان رفتند) بسوی برهما^۱ میروند .

۲۵- دودهنکام شب و چهارده شب تاریک و شش ماه راه جنوب (خورشید) در آنوقت یوگی شب ماهتاب را یافته بر^۲ میگردد .

۲۶- روشنائی تاریکی همیشه پاینده راههای جهان تصور میشوند از یکی او میروند که باز نمیگردد و از دیگری میروند که باز گردد^۳ .

۲۷- یوگی که از آن راهها آگاه هست پریشان نمیشود، بنابراین همواره در یوگ ثابت باش .

۲۸- ثمر اعمال نیک که در ویداها به پرستش و ریاضت و بخشش نسبت داده اند یوگی^۴ که این آموزش مرا می پذیرد ، از همه آنها در گذشته به برترین مکان ابدی میروند .

در اینجا مکالمه هفتم به پایان میرسد

توضیحات

۱-۱- برهما کیست- در این بیت و ابیات بعد حقایق شش گانه توضیح میشوند برهما بمفهوم آفریدگار است، ارجن می خواهد بداند کدام نیروست که بشروقوای طبیعت (ایزدان) را فعال میکند؟

۲-۳- برترین و ابدی است- آفریدگار حقیقت ابدی است علم بذات دارد و عمل او آفرینش جهانهاست، وجود او از خود اوست، آفریننده هست ولی آفریده شده نیست .
۳-۴- علم نسبت به عناصر - وحدت را بصورت کثرت نشان میدهد یعنی مدارج تعینات و جنبه های مختلف حقیقت یگانه باندیشه درمیآوریم و یگانه را بمفهوم جدا گانه میبایم مثلا او را هر گاه بنام رهنما میخوانیم حقیقتی است یگانه، تغییر نشدنی، ابدی، ازلی و هر گاه او را بنام ایشور یعنی رب خطاب میکنیم شخصیت پیدا میکند و هر گاه او را «هرن به گربه» مینامیم بمفهوم هیولاء درمیآید که از اوصو رگوناگون پدید میشوند و در جهان مایا گرفتار میشوند .

۴-۶- فکر او - مقصود تشخیصه بچیزی یا کسی دل داده و هنگام مرك بفکراوست در نشاء آینده بهمان چیز یا وجود زندگی خواهد یافت و اگر بیاد آفریدگار جان سپرد البته قرب ایزدی مییابد. مختصر اینکه در آنچه مستغرق بود همان میشود.

۵-۷- رزم نما- بدو مفهوم گرفته میشود: یکی- بادشمنان ظاهر و دیگر- بانفس حیوانی میفرماید در کشمکش با نفس حیوانی همواره در حالت آماده باش بمان و نگذار که سرکش گردد و همواره مشیت آفریدگار را در نظر داشته، عمل کن که در آن صورت اعمال صحیح و در نفوذ نفس حیوانی نخواهند شد .

۱-۱۱- آشکار میکنم - برهما چاریه- پیمان تسلط بر نفس یا تجرد از مادیات -- برای یافتن حقیقت که پارسایان با خود میبندند .

۲-۱۲- در یوگ مستغرق- ندر تن، عبارت از دو راه بینائی و دو راه بوئیدن و دو راه شنیدن و یکراه خوردن و آشامیدن و دو راه خارج نمودن کثافت اندرونی که (Sarva dvarani) همه درها باشند را بسته یعنی از آنها کار نگیرد و ذهن او کاملاً بدل باطن که بر بی فؤاد گویند متمرکز شده، دم زندگی را در سر جاده و مقصود از آن رو بسر متوجه شود، بعقیده هندوان، روان هنگام مرك از سر پرواز میکند و تمرکز نیز رو بر سر باید بشود و گویا از همین است که حین مراقبه نگاه را میان دو ابرو متوجه میسازند و این طریق مراقبه و نشست تاکنون میان مرتاضین هند دیده میشود .

۳-۱۳- اوم- این کلمه نزد هندوان بسیار مقدس و مرموز تصور میشود هرگاه بمراقبه می‌نشینند بی صدا این کلمه را بر میگویند و آفریدگار را می‌اندیشند، و عقیده دارند در چنان حال اگر از جهان بگذرند بسوی پروردگارش می‌روند حاصل این زندگی باید معرفت و قرب ایزدی باشد و اعمال همه باید مبنی بردانش بحقیقت باشد در آن صورت زندگی يك سلسله کوشش بسعادت میگردد.

۴-۱۶- نمیداند - نباید تصور کرد که زندگی منحصر بهمین سالهاست که بگذردش زمین معین میشوند، بلکه روز و شب، آمد و رفت موجودات از کتم عدم بوجود و وجود بعدم روز و شب ایزدی هستند که طول زمان آنها از ادراك بشر خارج است و در این زمان بی‌نهایت موجودات هزاران هزار مراحل زندگی را با انواع اشکال در مینورند و در انجام پاك و مجرد شده باصل میپیوندند، ولی بظاهر هر شیئی عمر معین دارد، همچنین افراد بشر و کروات آسمانی و جهان تن مقدار برخی معلوم و مقدار بعضی نامعلوم و در این بیت و بیت بعد اندازه‌ای از روز و شب جهان تن داده و مقصود طول آن‌ها نامعلوم است و هیچ چیز تا آخر معدوم نمیگردد .

۵-۱۸- تحلیل میرود- بنا بر عقیده حکماء هند - وجود وعدم یا روز و شب پشت - سرهم می‌آیند و می‌روند، آمدن یا پدید شدن را روز برهما و رفتن یا ناپدید شدن را شب برهما گفته‌اند .

۵-۲۰- نابود نمیگردد او که بالذات وجود دارد، فوق ادراك بشر و شرح و بیان است و از پدید یا ناپدید شدن یا وجود وعدم موجودات متأثر نیست. وجود وعدم دوجنبه آفرینش برهما هستند ولی او نیستند .

۱-۲۴- برهما هف‌عالی (توأم با اعمال نیک و اندیشه صحیح و روشن) تشبیه شده بروشنائی و شش‌ماه شمال که خورشید در عروج است .

۲-۲۵- برمیگردد- پارسائیکه کامل نشده بجهان باز میگردد. بعقیده هندوان، روان

نیاکان نیک پس از مرگ چندی در جهان قبر میمانند و بجهان تن باز میگردند.
۳-۲۶- باز گردد -دوراه میباشد: یکی روشن و دیگر تاریک از یکی که رفتید باز گشت
ندارید ولی از راه دوم باز گشت هست .
۴-۲۸- یوگی که برای نجات و آزادی از قیود تن آنچه در ویدها گفته شده؛ اولاً
عبادت و نیاز. دوم- ریاضت یعنی ورزش روانی و ضبط نفس. سیوم- خیرات و بخشش، کرشنا میفرماید
اینها همه درست ولی او که این آموزش مرا فرا گرفت و عمل کرد همه خوبیهای نامبرده را
دارا میشود و به اعلا ترین مقام روانی که در آن برکت و سعادت ابدی است میرسد.

خلاصه‌ی مکالمه‌ی هشتم

ارجن پرسید که مفهوم حقایقش گاننازیر چیست ؟
 ۱ - دانش به برهن ۲ - دانش بذات خود ۳ - عمل
 ۴ - دانش به عناصر ۵ - دانش بایزدان ۶ - پرستش و تقدیم نیاز.
 کرشنا پاسخ داد :
 ۱ - برهن حقیقتی است برترین و جاوید .
 ۲ - دانش بذات خود - دانش بحقیقت اوست .
 ۳ - عمل - عمل آفرینش است .
 ۴ - دانش به عناصر - دانش بمظاهر است که پدید و ناپدید
 میشوند .

۵ - دانش بایزدان - دانش به نیروی زندگی دهنده است .
 ۶ - پرستش و تقدیم نیاز - جنبه‌ی مادی و تنی من (یعنی
 کرشنا مظهر ایزدی) .

هر که تنهامرا در نظر داشت و از تن جدا شد بدون شك بسوی
 من می‌آید و هر که هنگام مرگ چیز دیگر را در نظر داشت بسوی
 آن چیز رهسپار میشود زیرا که جنس بهم جنس نزدیک
 میشود، اگر ذهن و هوش خود را بر من تمرکز دهی و مانند قلم
 بدست نویسنده باراده من تسلیم محض گردی البته بسوی من
 خواهی آمد و راهیکه نیکان پیموده اند و از آنچه نا بود نشانی است
 و در نوشته ویدها می‌یابیم اکنون باختصار بر تو آشکار میکنم
 که همه درهای (تن) و خواهشهای نفسانی را استوار بسته و ذهن
 را به باطن خود متوجه کرده و دم زندگی بخش را میان دو ابرو

جاداده هر که درمن بیاندیشد، او یوگی است و هر که کلمه مقدس اوم (oum) را که نام بزرگ است در زمان مراقبه در ذهن تکرار کند و بیاد من مستغرق گردد و از ماسوای من دست کشیده تنها بمن رو آورد من بآسانی باو نزدیک میشوم و او که بمن پیوست، دیگر بجهان تن که جای درد است باز نگردد. این جهانها که زیست و مرگ دارند میآیند و میروند ولی آنانکه بمن پیوسته اند از زنجیر زاد و مرگ رسته اند. گفته اند که روز برهما هزار قرن و شب او نیز هزار قرن است، اینها حساب روز و شب (دنیا را) کرده اند و آغاز و انجامی باندیشه در آورده اند یعنی از ناپدید آنچه پدید می شود از سر چشمه زیست چون قطره های رود پشت سر هم جاری شده جهان را صورت میدهند و ما آنرا روز برهما مینامیم و این انبوه موجودات بدون ایست در زمانیکه روز زندگی میگوئیم پدید و در شب مرگ ناپدید میگردند و اعلا ترین حقیقتی که فوق ادراک است و علت پدید و ناپدید شدن اینهاست نهان و ابدی و جاوید است، هر گاه همه نابود گردند آن یگانه پاینده است. رفتن بسوی او اعلا ترین طریق است و هر که باور رسید باز گشت ندارد و این است برترین مکان من تنها بارادت باو که در او همه موجودات جادارند و او بر همه جهانها محیط است میتوان رسید. اکنون شمه ای از آن زمان که چون یوگی جهان را بدرد کرد، میرود و باز گشت ندارد و از آن زمان که باز گشت دارد بر تو آشکار میکنم آتش روشنائی روز و نخستین چهارده شب ماه و شش ماهی که خورشید رو بشمال آسمان پیماست، هر گاه یوگی از جهان رفت او آفریدگار را شناخته بسوی آفریدگار میرود و بجهان باز گشت ندارد و دود و تاریکی شب و چهارده شب های تاریک و شش ماهی که خورشید رو بجنوب است. یوگی ماهتاب را یافته بجهان بازمی گردد روشنائی و تساریکی بگفته دانشمندان دوره میباشد در راه روشن کسی که گامزن است باز نمی گردد و کسی که نیک ولی هنوز نقصی در او مانده در جهان قبر چندی گذرانده و از ثمر اعمال نیک خود بهره مند شده بجهان باز می گردد. وای ارجن این دوره را درست سنجیده و آنرا که حقیقت دارد اختیار کن و در آن استوار باش و در آنچه من آموخته ام نیک تأمل کن تا بمقام عالی و ابدی برسی، ثمر اعمال نیک که درویداها عبارت از پرستش و تقدیم نیاز و ریاضت و بخشش است از آنها نیز گذشته به برترین مقام روانی و ابدی عروج خواهی کرد.

مکالمه‌ی نهم

دانش و اسرار شاهی

کرشنا فرمود :

- ۱- این نهان‌ترین راز که با دانش توأم است بر تو که خرده‌گیری نمی‌کنی فراگویم و آنرا دانسته، از بدی نجات خواهی یافت .
- ۲- این دانش راز شاهانه است و برترین پاك كننده به كشف (الهام^۱) است بموجب وظیفه بسیار آسان در عمل و نابود نشدنی .
- ۳- وبدون ایمان^۲ باین دین (دهرمه) هیچ مردبمن نمیرسد و بزندگی (مادی) و عیال باری و مرگ برمیگردد.
- ۴- این جهان از جنبه^۳ ناپدید من پر شده است و موجودات در من جادارند ولی من در آنها جا ندارم .
- ۵- با وجودیکه موجودات در من نیستند، این راز مرا بین که آورنده و نگهدارنده موجودات هستم و در آنها جا ندارم ولی ذات من سرچشمه وجود آنهاست .
- ۶- چنانچه در فضا (اکاش) ریشه بادهای نیروبخش هست که در حرکت میباشند، همچنان بدان که موجودات در من ریشه دارند (و پراکنده شده‌اند) بدون اینکه

بمن پیوسته شده باشند .

۷- موجودات به پراکرتی (که جنبه ادنای من میباشد)^۵ در میآیند در آخر يك زمان (دوره) جهان و باز در دوره دیگر برمیگردند و من آنان را میفرستم (پدید میکنم) .

۸- در پراکرتی که ازخودم هست نهانمانده من باربار همه گروه موجودات را در میآورم (و پدید و متحرك میسازم) و اینها به نیروی پراکرتی چار^۶ و ناچار (از نهانخانه عدم درآیند و پدید گردند) .

۹- ولی این کار (پدید و ناپدید کردن) مرا مقید نمیسازد (زیرا که من) باین اعمال مستغنی (و در مقام کبریائی) نشسته‌ام^۷ .

۱۰- بدستور (آئین) من پراکرتی همه موجودات را پدید میکند چه جنبنده و چه ناجنبنده و باین ترتیب^۸ جهان (تن) بگردش در میآید .

۱۱- مردم نادان مرا در پیکر تن به بی‌اعتنائی مینگرند و ازجنبه اعلای من که خداوند موجودات هستم آگاه^۹ نیستند.

۱۲- بی‌بهره از امید عاری از عمل بیدانش و بی‌حس هستند، آنانکه نهاد و صفات فریبنده را کششان^{۱۰} و آسوران را داشته ازقضاوت (صحیح) بهره ندارند.

۱۳- دانشمندان بزرگ^{۱۱} (مهاتما) که جنبه ایزدی و اعلای مرا میدانند مرا نابود نشدنی و سرچشمه موجودات دانسته، بدون شك و تذبذب میپرستند .

۱۴- و همواره مرا بزرگ^{۱۲} داشته باذوق و درپیمان استوار بارادت مرا نماز میبرند و میپرستند و (همواره) ثابت و به نظم میباشد .

۱۵- و (دیگران هستند) که بمن نیاز میدهند بنیاز دانش و مرا بحیث یگانه بسیار^{۱۳} و همه جاموجود میپرستند.

۱۶- من هستم اعمالیکه در عبادت بجا آورده میشوند و من نیاز و نیازیکه به (روان) نیاکان میدهند و گیاهی که حرارت میدهد و کلمه «من» و نیز روغنی که (کره) در آتش مقدس میریزند و خود آتش مقدس و آنچه از نیاز در آن ریخته میشود^{۱۴} .

۱۷- و من هستم پدر این جهان و نیز مادر و نگهدارنده و پدر بزرگ و من هستم

مقصود ازدانش وپاك كننده ومن هستم كلمه «اوم» ومنم چهارويدها يعنى رگه وساما
ويجور وغيره .

۱۸- ومن هستم هدف همه وبردارنده (همه) و خداوند وشاهد و تكيه گاه و
پناهگاه و عاشق و اصل و نيز فصل و اساس و زمينه و جاى آرام و تخمى كه نابود
نشدى است .

۱۹- ومن هستم چون خورشيد حرارت دهنده ومنم كه آب باران را بازميدارم
و فروميفرستم و منم «امرت» (يعنى نميرندگى) و مرگ وست (حقيقت-راست) واست
(غير حقيقت- ناراست -عدم)^۷

۲۰- آنانكه دانا به سه (ويدها) ميباشند و فشرده سوما را مينوشند و از
گناهان پاك شده اند و مرا با نياز ميپرستند و بوسيله من راه بهشت را ميچوينداينها
به بهشت اندرا درميآيند و در آنجا غذاى ايزدان ميخورند.

۲۱- آنها (پس از آنكه پاداش اعمال نيك) مى يابند و از جهان گسترده بهشت
بهره مند ميگردند بجهان تن بازميآيند چونكه (پاداش كارشان) بانجام رسيده و آنچه
از (پيروى بدستور) سه (ويدا بايستى بكنند) كرده اند و خواهشهايى كه خواستند
يافته اند (يعنى آنچه از رفت و بازگشت^۱ بايد، يابند، يافته اند) .

۲۲- به آنانكه مرا بانديشه دارند و تنها مرا ميپرستند و براى آنانكه همواره
هم آهنگ (وزنشان بميزان ميباشد) من امن كامل مياورم .

۲۳- بلكه آنانكه از ارادتمندان ايزدان ديگر ميباشند و بايمان كامل آنرا
ميپرستند در حقيقت مرا مى پرستند گرچه برخلاف آئين پيشين ميروند^۲ .

۲۴- زيرا لذت برنده و خداوند همه نيازها (دراصل) منم ولى (برخى) از
مردم ذات مرا نميشناسند و از اينرو از راه راست منحرف ميگردند (در اين جهان
باز ميآيند^۳)

۲۵- آنانكه (ديگر) ايزدان را ميپرستند به (سوى) آن ايزدان ميروند و

آنانکه نیاکان را میپرستند بهسوی نیاکان میروند و آنانکه به نیروهای طبیعت نیاز میدهند به نیروهای طبیعت میرسند، ولی آنانکه مرا میپرستند بمن میپیوندند .

۲۶- او که (بهصمیمیت) و ارادت برگی^۴ یا گلی یا میوه ای یا آبی (نیاز بمن) میدهد آنرا از جوینده من میپذیرم (گرچه بظاهر حقیر است) ولی بارادت (و عشق) بمن تقدیم شده است .

۲۷- هرچه میکنی و هر خوردنی که میخوری و هر نیازی که میدهی (بلکه) آنچه (بمیل) پیش میکنی و هر (عبادت) و ریاضت که متحمل میشوی باید آن نیاز (به نیت) برای من باشد .

۲۸- پس از نتیجه نیک و بد (هر دو) که بندهای عمل میباشند یکسان آزاد شده و (بورزش) یوگ ترک (خواهشهای نفسانی) نموده و بمیزان (وسکون) درآمده هرگاه نجات یافتی بسوی من خواهی آمد.

۲۹- برای من موجودات یکسان^۵ میباشند، نه دشمن کسی هستم و نه دوست ولی آنانکه مرا بارادت میپرستند آنها در من و من در آنها هستم .

۳۰- بلکه (یکتن) سودر (از طبقه پست جامعه) هرگاه مرا بدون دل پراکنده بپرستد او نیز از نیکان شمرده میشود زیرا که عزم^۶ او درست بوده .

۳۱- سرعت او پابند وظیفه شده به امن ابدی میرسد و آن به یقین که ارادتمند من هرگز نابود نمیشود^۷ .

۳۲- ای ارجن آنانکه بمن پناهنده شده اند گر چه از رحم گناه (بوجود آمده) باشند چه زنان^۸ و چه از طبقه ویش بلکه سودر آنان (از ارادت و پرستش بمن) عالترین طریق را خواهند پیمود .

۳۳- (پس هرگاه) افراد پست ترین طبقه جامعه به پرستش و ارادت مرا میابند چه اندازه بیشتر یک برهمن (که از اعلا ترین طبقه شمرده میشود) و یک شاه پارسا

در این جهان ناپایدار و ناخورسند درآمده (میتواند) مرا بیابد، بنابراین مرا پرستش کن.^۹

۳۴- (پس) ذهنت را بمن تمرکز ده و ارادت مندمن باش و مرا پیرست و مرا محترم باین ترتیب درمن ثابت شده و مرا هدف (آمال) خود قرارداد بسوی من خواهی آمد.

باین ترتیب مکالمه‌ی نهم که یوک دانش و راز شاهی نامیده شده به پایان میرسد

توضیحات

۱- ۲- الهام - دانشی که به الهام میا بیم علم لدنی نامیده میشود که به مطالعه و آزمایش نیست ، بلکه بخشش ایزدی و سعادت سرمدی و نیروی طبیعی است و هر که از آن بهره مند گشت ، البته خوشبخت است آنچه فضلاء و علماء بمطالعه و تجربه درك میکنند و میسنجند او بدون مطالعه درمییابد و میبیند و میشوند و چنین استعداد یکنوع نیست ، بلکه بانواع است و هر کسی در رشته مخصوص باندازه کم یا زیاد از چنین سعادت برخوردار میشود ، از این است که مولانا بلخی فرموده : «هر کسی را بهر کاری ساختند میل طبعش را در آن انداختند»

۲- ۳- ایمان - مومن باید اعمال خود را بآفریدگار نیاز بکنند و نیروئی که برای اعمال باو داده شده آنرا بخشش ایزدی بدانند و سپاسگذار باشد در قرآن میفرماید: «اگر خدا را دوست میدارید پس مرا (که فرمان او بشما میرسانم) پیروی بکنید تا خدا شما را دوست بدارد».

۳- ۴- جنبه - آفریدگار از جنبه ناپدید او بر جهانها محیط است و در همه میاشد ولی چیزی در او جا ندارد .

۴- ۵- سرچشمه - آفریدگار واجب الوجود و موجودات ممکن الوجود میباشند در این بیت نشان میدهد که همه خدا نیست ولی خدادار همه هست و هر چه هست ، از فیض اوست و او باندازه ای برتر و منزّه تر است که هیچ شیئی باو ارتباط ندارد .

۵- ۷- درمیآیند - بعقیده هندوان آفرینش دوره دارد ، ولی آغاز و انجام ندارد موجودات در هر دوره پدید و ناپدید میشوند ، ولی نابود نمیکردند در پدید مرکب و در حالت ناپدید

مجرد و بسیط میشوند و زمان هر دوری البته نامعلوم و طولانی است و میتوان آنرا مانند بعد ستارگان بلکه میلیونها بار از آن بیشتر تصور کرد و هر دوری اختصاص دارد بلکه هر قرن از زمان و سال عادی خصوصیتی پیدا میکند، و این سلسله جاری است و نهایت ندارد با استثنای اینکه روانهای پاک شده و مرد گذشته که بآفریدگار معرفت یافته اند از چنین سلسله و زنجیر آزاد میشوند.

۶- ۸- چار و ناچار - به نیروی پراک-رتی (ماده یا گوهر تنی) انفاسیکه در زنجیرهای مایا - یعنی عالم وهم و خیال پابند شده اند - چار و ناچار در جهان تن-پدید گردند.

۷- ۹- نشسته ام - بندش در عالم شهود است که روز ایزدی است، ولی در شب ایزدی موجودات به کتم عدم آرام گیرند و باز بنا بر آمال قیود زاد گذشته و بنا بر طبیعت پراکرتی متحرک میگردند ولی ازین آمد و شد و جمود و حرکت آفریدگار منزله و برتر است گرچه اصلی همه تغییرات اوست.

۸- ۱۰- تربیت تدریجی از خصوصیات طبیعت است چنانچه سنائی میفرماید: «سالها باید که تا يك سنگ اصلی ز آفتاب لعل- گردد در بد خشان یا عمیق اندر بمن» و بنا بر همین خصوصیت طبیعت عرفاء مسئله ارتقاء را بر نظر آورده اند و ترتیب آموختن حکمت در هند باستان نیز همچنین بود یعنی از مطالب سطحی و زودفهم و آسان تدریجاً دانشجورا به نکات عمیق و پراهمیت متوجه میگردند و این گونه ترتیب آموزش را (Arundhati-nyaya) مینامیدند و این دو کلمه از رسمی است که در ازدواج بجا میآورند یعنی داماد بینائی عروس را میآزماید و با او اول چیزی که نزدیک و بزرگ باشد نشان داده نام و خصوصیات آنرا میپرسد و بعد چیزی دورتر نشان میدهد، تا اینکه او را با آسمان متوجه کرده، برخی از ستارگان مینماید و بالاخره ستاره (Arundhati) یعنی سها که میان ستارگان هفت اورنگ (بنات-النش) ستاره بسیار کوچکی هست نشان داده میپرسد که آیا آنرا میبینی و اگر بگوید میبیند قوت بینائی او ثابت میگشت.

آنچه رو به تکامل میرود یکبارگی کامل نمیگردد همچنین روان بشری که در جهان ترکیب و فساد آلوده شده تدریجاً در هر زادن با اندازه استعداد از آلودگی و نقص درمیآید تا اینکه در انجام کاملاً مجرد و بی نقص گشته بمبدأ می پیوندد.

۱- ۱۱- آگاه نیستند - دانشمندان بزرگ و پیغمبران را مردم در پیکر بشر دیده و مانند خود یافته، بعظمت باطنی آنان پی نمیبرند، چنانچه در قرآن میفرماید: «چیست این پیغمبر (که مانندها) غذا میخورد و در کوچه و بازار راه میرود ۲۵۸» و نیز گویا اشاره به بت پرستی باشد که صفات ایزدی را تجسم کرده و میکنند. یا اشاره به تصویری هست که آفریدگار را شخصیت میدهند و او را با صفات مخلوق میستایند و تقاضائی از او میکنند که

نسبت بآن حقیقت عظیم پست و بیهوده هست. میفرماید که خداوند را باید خالق همه موجودات ماورای جهان تن به نظر آورد و او را اصل همه هستی بلکه از هستی و نیستی برتر دانسته به پرستند.

۲-۱۲- راکشان- یعنی غول بیابانی و آسوران در ایران دیوان.

۳-۱۳- دانشمندان بزرگ - مهاتما (نفس بزرگ) پارسایانیکه نهادشان یعنی خلقت نیک و مایل بخوبی و راستی میباشد و رو به حقیقت گامزن هستند به پروردگار مؤمن و باخلاص و صمیمیت باو توجه دارند و در عقیده آنان هیچ گونه شك و تردید پیدا نمیشود.

۴-۱۴- بزرگ داشته - قرب به پروردگار چهار چیز لازم دارد: اولاً تجلیل یا بزرگواری ساختن او. دوم- ذوق و اشتیاق به نزدیکی باو. سوم- ایمان و چهارم- عشق و ارادت.

۵-۱۵- یگانه و بسیار- وحدت و کثرت- مقصود برخی خداوند یگانه را از موجودات ممتاز دیده او را منفرداً میپرستند و بعضی او را در همه موجودات میدانند یکی معتقد بوحدت شهودی و دیگری مؤمن بوحدت الوجود است.

۶-۱۶- ریخته میشود- حین عبادت و بجا آوردن رسوم دین را باید در نظر داشته باشند ترتیب عبادت روزانه هندوان چنین بوده و هست:

در زمین تمیز با گل پاک جائی بلند کرده، روی آن شاخهای چوب صندل یا چوب دیگر نهاده روشن میکنند. پس از آن چند تن دور آن نشسته، ابیاتی از سرود ویدا و دیگر ادعیه میخوانند و یکی هست که پیوسته روغن روی آتش میریزد که مشتعل بماند و نیز برخی از اشیاء دیگر از جمله گیاهی بنام (Ausadha) که سمبول خوراک جانداران است و در آخر از خوردنی که به نیت نیاز درست میکنند، همه اندک میخورند و غیر از این رسوم دیگر نیز دارند.

۷-۱۹- عدم- هرگاه جهانیان که در پرده عدم رفته اند بمشیت ایزدی در جهان تن پدید میشوند آن جنبه را (Asat) یعنی ناراست گویند که معدوم و بظاهر موجود است، بنا بر عقیده دانشمندان هند عدم بمفهوم نیستی نیست زیرا که نیست، هست نمیشود ولی ناپدید شدن آن نا معلوم است و آنچه میبینیم و درک میکنیم جهان علل و معلول است و علت اصلی آن را نمیدانیم.

۱-۲۱- رفت و بازگشت - گنا گتم - رفتن و بازگشتن - آنانکه اعمال نیک کرده اند ولی کامل نشده اند از جهان میروند و باز میگردند تا کامل شوند و نواقص آنان دور گردد.

۲-۲۳- آئین پیشین میروند- بایمان کامل و اخلاص اگر شخصی آئین و دین دیگر پرستد، در حقیقت او پروردگار یگانه را میپرستد و در انجام راه راست را مییابد.

۳-۲۴- باین جهان باز میآیند- تا اینکه بحقیقت پی برند.

۴-۲۶- برگی- تاکنون هندوان درحین عبادت گل به ایزد تقدیم میکنند .

۵-۲۹- موجودات یکسان میباشد- مقصود پروردگار یکی را عزیز و دیگری را ذلیل نمیسازد؛ باران رحمت او بر همه یکسان میبارد و هر کس باندازه استعداد و فهم از آن بهره مند میگردد، قطره های آب باران اگر بر سنگ رسیدند از سنگ سبزه نمیروید و اگر بر خاک بارید که زیر آن شن باشد گیاه سر درآورده و نه بالیده خشک میشود و اگر بر خاک نرم بارید که ته آن رطوبت باشد، تخم بصورت سبزه سر در می آورد و بعد درخت میشود، و بر میدهد و شیرینی و تلخی و خوش ذایقه شدن میوه وابسته به چگونگی زمین و آبی است که بآن میرسد.

۶-۳۰- عزم او درست بوده - چنانچه پیش اشاره شد جامعه در چهار صنف یا طبقه منقسم میشود: اول برهمن یا صنف روانی و دانشجو و دوم- کشتی یا چتری صنف لشکری و سیوم- ویش یا گروه بازرگان و کشاورز و چهارم- سودر که کارشان چاکری است تا چندی پیش سودر را برهمن چنان نحس میدانست که از سایه او فرار میکرد و سودر در معا بدراهی نداشت و کلمه سودر بمفهوم گنه کار و بدکردار است. در این بیت مقصود این است که پست- ترین فرد جامعه اگر صمیمانه پروردگار را بپرستد، رتبه او که در نظر دیگر طبقه های جامعه پست میباشد در پیشگاه پروردگار برعکس بلند و اخلاص او را پروردگار میپذیرد و رحمت و سعادت برای او همچنان است که برای یکتن عابد صنف اعلای جامعه میباشد در قرآن میفرماید: «گرامیترین از شما نزد خدا اوست که میان شما پرهیزگار تراست» ۱۳/۴۹ پس برتری و پستی از نژاد و ثروت نیست بلکه از عمل است و هر چند یکی بظاهر پست باشد در نجات برای گشوده شده و بدترین گنه کار چون از اعمال خود پشیمان گفت و خواست بسوی خوبی و پروردگار خود برگردد مانعی در پیش نیست بشرطیکه بازگشت او صمیمانه و با عزم ثابت باشد .

در جامعه هند قوانین طبقه بندی بسیار سخت بودند زن عموماً و مردها خصوصاً نمیتوانستند سرودهای وی را مطالعه کنند و بخوانند حتی طبقه ویش در نظر برهمن پست بود آموزش گیتا طبقه بندی را از میان برداشت و فرمود هر که هر چه باشد او که صمیمانه به پروردگارش رو آورد به هدف میرسد و خداشناسی و قرب ایزدی مخصوص به برهمن نیست ولی کامیاب گشت و اکنون سیلاب فرهنگ اروپا که بسوی خاور بشدت سرازیر شده امید است طبقه بندی کم از میان برود یا سست گردد ولی اروپائیا به جای طبقه بندی و تبعیض نژادی دارند که آن نیز تا نیم قرن دیگر شاید ناپدید گردد .

۷-۳۱- هر گز نابود نمیشود - تأیید فکری است که در بیت ۳۰ گفته شده .

۸-۳۲- رحم گناه - زنان - زن نیز نمیتوانست ویدها را بخواند - مقصود از رحم

گناه - نطفه‌ایکه ازدو صنف مختلف یکی اعلا و دیگر پست منعقد بشود با نطفه‌ایکه از فسق قرار گیرد .

۳۳-۹- پرستش‌کن - در صورتیکه در نجات برای پست‌ترین صنف جامعه باز است برای شخص برهمن که خلقتاً وظیفه او مطالعه نامه مقدس دینی و عبادت و ریاضت است و برای بزرگان و شاهان که همه وسایل مطالعه را دارند آسانتر خواهد بود پس خطاب بارجن میفرماید : تو که شاهزاده هستی اینکار را بخوبی توانی کرد ، بنابراین مرا پرستش‌کن تا رستگار گردی و نجات بیابی .

خلاصه‌ی مکالمه‌ی نهم

ایسن مکالمه توضیح و تفسیر مکالمه‌ی گذشته است، کرشنا میفرماید: رازیکه ترا بحقیقت عارف کند، اینک آشکار میکنم. این علم را دانش و اسرار شاهانه گویند و هر که باین دانش مؤمن نیست بمن نمیپیوندد و باین جهان هرگز باز نمیگردد. بدان که همه جهانها ازمن که ناپدیدم پرو «من» همه را فرا گرفته‌ام. ریشه موجودات درمن است و من دو جنبه دارم: یکی - اعلا و دیگر - ادنی و همه موجودات در جنبه‌ی ادنی یعنی تعینات من که عالم شهود است و در انجام هر دوره‌ای از زیست، تنی درمن درآمده و در آغاز دیگر ازمن برون میشوند و این عمل آفرینش هیچ گونه مرا پابند نمیسازد، و من بآن مقید نیستم و در نظارت من بر اکر تی (هیولاء) موجودات را پدید میسازد و چرخ جهان بگردش درمی‌آید، اشخاص نادان مرا در عالم شهود میجویند و از حقیقت اعلا‌ی من که تجرد محض است غافل میمانند و دردانش، از دانش صحیح بی بهره مانده و فاسدگشته، صفات مکروفریب اهریمنی در آنان پیدا میشود. و اما مردمیکه باطنشان پاک است، بجنبه اعلا‌ی من متوجه شده و مرا سرچشمه‌ی هستی دانسته میپرستند.

او که داناست نیاز دانش را در راه عشق بمن نثار میکند در حقیقت نیازش بمن و نیازیکه بنام نیاکان میدهند نیز بمن میرسد و همچنین چوبیکه هنگام عبادت روی آتش میگذارند و

سرودهایی که میخوانند و روغنی که پوسته بر آتش عبادت میریزند و من هستم پدر و مادر همه جهانیان و روزی دهنده و نگهدارنده و کلمه‌ی مقدس و بداهای سه‌گانه و راه حق و شوهر و آقا و گواه و ملجاء و پناهگاه و عاشق و اصل و تحلیل‌کننده همه‌ی اشیاء و تخمی که نابود نشدنی است و دهنده‌ی گرم و سرد و فرودآورنده و بازدارنده‌ی باران و بی‌مرگی و مرگ و وجود و عدم و دانا بر کیفیات سه‌گانه (پراکرتی) .

آنانکه سومای مقدس را مینوشند و از گناه پاک شده‌اند بوسیله‌ی من بهشت را میجویند و به جهان پاک ایزدان صعود کرده از نعمت‌های بهشت برخوردار میشوند و چنین نیکان هرگاه کاملاً پاداش اعمال نیکشان را یافتند به جهان تن باز میگردند ولی آنانکه تنها مرا خواستند و بمن روی آوردند و ماسوای مرا در نظر نداشتند آنرا من حفظ میکنم ولی آنانکه ایزدان دیگر را خواستند و پرستیدند، آنان نیز در حقیقت مرا پرستیده‌اند و در همه صورت گیرنده و پذیرنده (حقیقی) همه نیازها منم و هر کس بمن آن پاکی و استعداد مقامی مییابد و بمن نزدیک میشود. آنانکه پرستنده‌ی (بتان) ایزدان هستند، بسوی ایزدان میروند و او که نیاکان را میخواهد بجانب نیاکان رهسپار است و او که بعناصر دلبستگی دارد بعناصر میپیوندد و او که مستقیماً مرا میخواهد مرا مییابد و اگر از ارادت و اخلاص برگزینی یا گلی یا میوه‌ای یا جرعه‌ی آبی بمن تقدیم کند آنرا میپذیرم، زیرا از دلی رسیده که پراز مهر و صداقت است. بنابراین هر چه از روی ارادت بیاد من کرد نیازی است که بمن خواهد رسید و این طریق عمل رازهد از خواهشها مینامند، موجودات همه در نظر من یکسان هستند، نه دوست کسی هستم نه دشمن کسی، ولی هر که مرا خواست او در من است و من در او هستم و گرچه او گنجه‌کارترین باشد چونکه عشق من در دل دارد سرانجام بر اه راست گامزن شده سکون جاوید خواهد یافت. ای رجن عاشق من تبا و نابود نمیشود و در انجام حقیقت را مییابد پس از شادیهای این جهان (که در حقیقت شادی نیست) در گذشته مرا بخواه و بمن پناهنده شو و نیازت را بمن تقدیم کن و مرا اصل و مقصود و هدف خویش قرار ده تا بسوی من بیائی .

مکالمه‌ی دهم

سلسله‌سخن را جاری داشته کرشنا فرمود:

- ۱- به‌اعلاترین سخن گوش ده، چونکه به‌بودی ترا می‌خواهم و بر تو که ارادت من هستی آشکار می‌کنم.
- ۲- نه گروه ایزدان و نه دانشمندان بزرگ حقیقت مرا نمی‌توانند درک کنند زیرا که من آغاز (و سرچشمه) همه ایزدان و دانشمندان هستم.
- ۳- (ولی) او که مرا نازاد و بدون‌آغاز و خداوند جهان‌عقیده دارد، او بدون غفلت و نادانی میان میرندگان هست و از همه گناهان آزاد است.
- ۴- عقل و دانش، نبودن حیرت و وهم و درگذشت و راستی و خبط حواس ظاهر و سکون دل و شادی و درد زیست و عدم ترسی و نه ترس.
- ۵- بی‌آزاری و یکسوئی (در اندیشه) و قناعت و ریاضت و بخشش و شهرت و کمنامی انواع خصوصیات افراد بشر (موجودات) می‌باشند که از من درآمده‌اند.
- ۶- هفت دانشمندان بزرگ و نیز چهار تن^۱ باستانی و منوها بر طبق طبیعت و نفس من پدید شدند و از آنها این نژاد (بشر) تولید گشت.
- ۷- او که بدرستی فرو نیروی مرا دانست در این^۲ یوگ تزلزل ناپذیر بمن می‌پیوندد

و در این هیچ گونه شک نیست .

۸- اصل همه من میباشم و همه از من درآمده اند و این حقیقت را دانسته دانشمندان با توجه کامل مرا می پرستند .

۹- باندیشه آنان که بر من (تمر کز یافته) و زیست آنان که در من نهان گشته (فکر) همدیگر را روشن کرده و همواره سخن از من گویند اینها خورسند و قانع^۳ میباشند .

۱۰- و باینها که همواره (به یاد) من (فکرشان) پیوسته شده و بارادت مرا می پرستند، من عقل^۴ و دانش میدهم که بوسیلهی آن بسوی من می آیند .

۱۱- و محض شفقت تاریکی را که از نادانی پدید شده (در آنها) نابود ساخته و ذهن آنان در باطن (استوار) نموده و بچراغ روشن دانش (بر میافروزم) .
۱۲- ارجن گفت :

تو برترین برهما هستی^۵ و برترین مسکن و برترین پاك^۶ کننده و قدیم ترین و نخستین از ایزدان نازاده و برخداوند .

۱۳- تو را همه پارسایان ورشی (دانشمندان) ایزدی چون نارد^۷ و اسیتاو دیولاو و یاسه چنین خطاب کرده اند و اکنون خودت نیز بمن آشکار کردی .

۱۴- من آنچه از خود فرمودی، راست عقیده دارم، ظهور ترا نه ایزدان ونه دانواها^۸ ادراك^۹ نکرده اند .

۱۵- البته خودت ذات خود را میدانی که سرچشمه موجودات و خداوند وجود و ایزد ایزدان و خداوند جهانها هستی .

۱۶- ای کرشنا؛ بمن برگو، بدون اینکه استثنائی گذاری از صفات^{۱۰} ایزدی خود که بآن بر این جهان محیط شده ای و در آن هستی و بیرون از آن جاداری .

۱۷- چگونه تو را بدانم و همواره باندیشهی تو باشم و بچه صور (پدید) میشوی که باندیشهی من در آئی .

۱۸- به تفصیل یوگک وفر (مظهریت^{۱۱} خود را) بمن بازگو، زیرا که هیچ سخنی مانند سخن حیات دهندهی تو برای من نمیباشد و من از شنیدن آن سیر نمیشوم .

۱۹- کرشنا فرمود :

با برکت باشی، جنبه‌های ایزدی خودم را خواهم گفت، اما تنها برای آن‌انکه برجسته (دانشمند) میباشند زیرا که در تفصیل (صفات من) نهایت ندارند^۱.

۲۰- ای ارجن؛

من نفس (حقیقی) هستم که دردل موجودات قرار گرفته‌ام و من آغاز و میان و انتهای موجودات میباشم.

۲۱- از میان آدیان^۱ (ایزدان) من و شنو هستم و از روشنائی خوررخشنده و از ایزدان باد (Marichi) من مروت و از اختران من ماه میباشم.

۲۲- از نامه‌های (مقدس) ویدا من ساما ویدا^۲ و از ایزدان آسمانی واسوه (Vasavah) و از حواس پنجگانه مرکز اندیشه^۳ و از افراد بشر چیتن (یعنی آگاهی).

۲۳- و از درراها (یعنی گروه آسمانی) من شنکرا و از یکش وراکش من کبیره و از وسوس من اگنی (آتش) و از قله‌های کوه من مرو^۳ هستم.

۲۴- و از پروهمت (مؤبد خانواده) من برهسپتی^۴ و از سالار لشکر من اسکنده و از دریاچه من دریای (بیکرانه) هستم.

۲۵- و از پارسایان بزرگ من بهرگو (Bhrigo) و از سخن کلمه «اوم» و از نیازها نیاز ذکر یا سکوت و (فکر) و از اشیاء نه جنبیدنی (کوه) هیمالیا^۵.

۲۶- و از درختان درخت اسوتته^۶ (Asvattah) و از پارسایان ایزدی نرده و از کندروان چتره زنه و از برگزیدگان پارسا کپيله.

۲۷- از اسبان مرا اجای سروش^۷ بدان که از امر تازاده و از فیلان پیل شاهی ایراد ته و از مردان نرادیم (شاه مردان) هستم.

۲۸- و از افزار رزم صاعقه و از گاوان کامه دک^۸ (Kama dhuk) و از تولید کنندگان کندرپه و از ماران داسو کی هستم.

۲۹- و از (ماره) ناگائنی ته (Ananta) و از مردم دریاورونه و از نیاکان در گذشته آریامه (Aryama) و از آئین دهندگان یمای^۹ میباشم.

۳۰- و از گروه دایت یسه (Daitya) پرهلاده (prahladas) و از شمار کنندگان زمانه هستم و از میان درندگان درنده شاهی (یعنی شیر) و از پرندگان پوروینتا (vinata)

۳۱- از پاك کنندگان باد هستم و از بردارندگان افزار جنگ رامای^۱ و از ماهیان نهنگ و از رودها رود گنگ .

۳۲- از آفرینش من آغاز و انجام و میان و از علوم دانش خودشناسی^۲ و از کلام استدلال میباشم .

۳۳- از حروف تهجی نخستین حرف- الف- و نیز تکرار آواز^۳ و از زمانه زمان بیکرانه و من آفریننده ای هستم که روی او بهمه سو بر میگردد .

۳۴- و من مرگ هستم که همه را فرو میبرد و اصل آنانکه (در آئنده) سعادت مند خواهند شد و از صفات زنانه من شهرت و نیز من پیش رفت و سخن و حافظه و هوش و ثبات و شکیبائی هستم .

۳۵- و از سرودها برهت ساما^۴ (Brhat Sama) و از آیات مقدس کایتری و از ماه های سال مار که شیر سه و از فصل های سال من فصل بر آورنده ی کلها (یعنی بهار).

۳۶- و از کار فریبنده بازی قمار و از چیزهای رخشنده تشعشع و منم پیروزی^۵ و کوشش و استقامت و خوبی در آنچه خوب است .

۳۷- و از ورشنی (خانواده) من (خانواده) و اسودیو^۶ و از پیاندوان من ارجن (دهن جی) و از پارسایان و یاسه و از شعراء اشان میباشم .

۳۸- و از آئین (که قضاوت میکند و سزا میدهد) من تازیانه (داد) و از جویندگان پیروزی من سیاست دانشمندان و از آنچه نهانی است من خاموشی و از دانایان دانش من (خود) دانش هستم .

۳۹- و آنچه اصل موجودات هست منم و جنبنده و جنبنده بدون من وجود ندارند .

۴۰- نیروهای من نهایت ندارند و آنچه آشکار شد (و کفتم شمه ای از بسیار) و مثال و اندکی از آن است که پایان ندارد .

۴۱- آنچه با جلال^۷ و راست و جمیل و تواناست، بدانکه از من پدید میشود و بهره‌ای از روشنائی شکوه و جلال می‌میاشد .

۴۲- ولی دانش به تفصیل چه سودی به تو دارد (مختصر اینکه) بدان همه جهانها به بهره‌ای از من محیط شده‌اند^۸ و من پاینده هستم .

توضیحات

۱-۶- چهارتن باستانی- مقصود از چهار جوانان عذب (Kumara) که در مراتب روانی و مرموز این جهان برترین مقام را دارند .

۲-۷- در این یوگ- مقصود یوگ (ورزش روانی) که رشیها و منوها دارند و آن ذره نمونه‌ای از نیروی نامحدود من است .

۳-۹- قانع میباشند مقصود از قناعت و خورسندی یا رضایت نبودن آز برای مشتهیات است .

۴-۱۰- عقل‌ودانش (Budahi-yogam) وابستگی بدانشی است که لدنی‌والهامی و از تفکر و مراقبه هست .

۵-۱۲- برترین هستی برهما- از عبارت این بیت معلوم میشود که گوینده گیتا پرستنده صمیمی ایزد و شنو بوده زیرا صفاتی که از او ذکر کرده صفات ایزد و شنو میباشند و مظهر آن ایزد را کرشنا قرار داده در عصر ویدائی اندره از ایزدان محبوب آریای هند بود و پس از او اگنی و ورونا و مترا و اشون بودند و بعد از میان آنان سه ایزد برگزیده شدند: یکی- برهما یعنی آفریننده و دوم- و شنو علت بالیدگی و سیوم- شیوا یعنی نابود کننده و پس از زمانی برهما از میان رفت و مذهب هندوان میان پرستش و شنو و شیوا قرار یافت که تاکنون پاینده است .

۶-۱۳- نارد- یکی از پارسایان بزرگ افسانه‌ای که مانند او در ایران سروش میباشد.

۷-۱۴- دانه‌واها - بانگلیسی (Demi - God) یا نیمه خدا .

۸-۱۶- صفات ایزدی خود- مظاهر یا صفات (Vibhutaya) تقریباً بمفهوم (Idea) یا اعیان افلاطون یا فره‌وشی اوستا بمعنی فره‌ایزدی یا مظهر ایزدی گرفته شده که موجودات را فرا گرفته و بر همه جهانها محیط است.

۹-۱۸- مظهریت خود را- بشر ذات ایزدی را بهیچ وجه نمیتواند درک کند، ولی فعالیت او را در جهان تن بوسیله‌ی مظاهرایزدی میتواند بداند و آن نیز تنها به صفای باطن و چشم بصیرت ممکن است. ارجن خواهش میکند فعالیت ایزدی را کرشنا شرح دهد.

۱۰-۱۹- نهایت ندارند- در قرآن میفرماید «اگر در یامدادی بشود و بآن کلمات (فعالیت) پروردگار من نوشته بشوند آب دریا به پایان خواهد رسید پیش از آنکه کلمات پروردگار همه نوشته بشوند گرچه بیاری (آب) دریاهای دیگر بیاورند ۱۰۹، ۱۹۹».

۱-۲۱- آذیتان - ایزدان عسرویدائی از جمله وشنو که گوینده‌ی گیتا او را بر همه برتری داده اینها در شماره دوازده بودند مروت - ۴۹۰ ایزدان بادشمرده شده‌اند و یکی از آن که باید برتر باشد مروت است اختر بزبان سنسکرت نخشتر (Nakshatra) مقصود پروردگار بصورت هستی در همه موجودات وجود دارد. در برخی بارزتر و در بعضی ظهورش کمتر است، نسبت بجمادات در نباتات آثار زیست بیشتر و فعالیت ایزدی آشکارتر و نسبت به نباتات در حیوان روشنتر و نسبت بحیوان در بشر کاملتر و میان افراد بشر در پارسیان و دانشمندان و پیغمبران نیرومندتر است و در همه میباشد، از اینرو در این مکالمه از انواع اشیاء و جاندار بهتر و معروف‌تر را برگزیده میگوید خداوند در او آشکارتر پدید شده .

۲-۲۲- ساما ویدا - از چهار نامه ویداها، یکی ساما ویدا است که جنبه شعر و موسیقی آن بیشتر است.

۳- مرکز اندیشه - بانگلیسی (mind) بفارسی باستانی (manangh) و به سنسکرت منه (manah) یاذهن یا نفس. چیتن نام یکی از پارسیان بزرگ بمفهوم شعور و آگاهی و عقل.

۳ - ۲۳ - مرو - کوه افسانه‌ای نظیر آن در اوستا کوه هرا برزایتی است [Hera berezati] مقصود - زیبائی و جلال و خوبی محض از پروردگار است و هر چه زیبا و شایسته هست از پرتو اوست .

۴-۲۴- برهسپتی- بفارسی باستان برز پایتی و بفارسی کنونی برجیس (سیاره مشتری نماینده‌ی سعادت) اسکنده یا سکنده نام افسانه‌ای از سپهسالار سپاه ایزدان و گویا در ایران نظیر اورستم باشد ولی او تهمتن و پهلوان ایرانیان است و ممکن است که داستان گو وجود آسمانی را بصورت بشر بر زمین آورده است .

۵-۲۵- هیمالیا- کوهستان شمال هند این کلمه از، هم بفارسی وزن بمعنی سرد و آلیا بفارسی اله بمعنی مکان یا لانه و معنی ترکیبی آن مکان سرماست و بلندترین سلسله‌ی کوههای زمین است و همواره ، قله‌ی آن از برف پوشیده شده .

۶-۲۶- اسوتته (Asvattah) و نام درخت مقدس نارد - نام پارسانی که میان

ایزدان و بشر واسطه مییابد - گندهروا - بفارسی باستان کندیوا در افسانه‌های هند مطرب و خوانندگان آسمانی چتره رته (Chitra rotha) بمعنی ارا به پرنگار کپله که ذکرش در جای دیگر این نامه اشاره شد مؤسس و آموزنده فلسفه سانکھیاست . مونی - دانشمند .

۷-۲۷ - اجای سروش - نام اسبی که ازامرتا یعنی نمیرندگی زاد و مقدس شمرده میشود در ایران و هند باستان نامهایی از کلامه سروس (Saravas) ترکیب شده اند چون هوسروس که اکنون خسرو تلفظ میشود (airavata) فیل شاهی و مقدس آسمانی، نره دیهم - بمفهوم شاه مردان و نظیر آن در ایران نام خشایارشا است که از خشا و ارشا بمفهوم شاه مردان ترکیب شده .

۸-۲۸ - کامه دك - دهنده ی کام - کندرپه بمعنی ایزد عشق و شهوت و اسوکی - مار آسمانی خیالی .

۹-۲۹ - یما - بفارسی جم - پادشاه پیشدادی در ایران، ولی در هند او ایزدی است که ارواح را قبض میکند نظیر او بعربی عزرائیل است .

۱-۳۱ - راما - نام پادشاه داستانی هند که به بداد و کشورداری و دیگر صفات برجسته معروف و مورد پرستش هندوان است مانند او در ایران فریدون میباشد .

۲-۳۲ - دانش خود شناسی کلام - تا خود را نشناسیم دیگران را نیز نخواهیم شناخت و اگر چیزی از دیگران بشناسیم البته ناقص خواهد بود، خودشناسی هر اندازه که واضح و قوی باشد اعتماد به نفس نیز قویتر گردد و کلام یا منطق و استدلال بزبان سنسکرت پرودتم (Pravadatam) واده (Vada) بحث بر سه نوع میشود: یکی آنکه دوتن بحث میکنند و میکوشند که بصحت و حقیقت مسئله پی برند و دیگر که ویتانده (Vitanda) گویند در آن یکی از دوتن بجای بحث انتقاد و نکته گیری بردیگری میکند بدون اینکه بخواهد حقیقت مسئله را بداند و به نتیجه برسد و سیوم جلپه (Golpa) کوشش یکی براین است که خود را در بحث بر حریف برتری دهد خواه دلایل معقول بیاورد یا بیهوده و غیر منطقی .

۳-۳۳ - تکرار آواز مرکب شدن در آواز در يك حرف که در زبان فارسی کنونی نمیباشد چون حرف «دها» یا «گها» که باید به يك نفس تلفظ کرد یعنی حرف دوگ در آواز (ه) جذب میشود و يك آواز میگردد .

۴-۳۵ - برهت ساما - گایتري - مار که شیرسه - برآورنده گله - برهت ساما نام سرودی است که از سرودهای ساما ویدا - گایتري بیتی است از سرودیکه در ستایش خورشید گفته شده و بسیار پر معنی و مقدس شمرده میشود، هندوان در حین عبادت آنرا مکرر میخوانند مار که شیرسه - ماهی از سال هندوان که بحساب تقویم اروپائی در ماه نوامبر و دسامبر واقع میشود - از آورنده گله مقصود از فصل بهار است .

۵-۳۶ - منم پیروزی - مقصود من قوه پیروزی هستم در آن آنکه پیروز میشوند .

۶-۳۷- واسودیو - نام خانواده کرشنا و نیز لقب او- پاندوان - پنج شاهزادگان فرزندان پادشاهی بنام پاند، بنا برین نام خانوادگی آنان پاندو بود. دهنن-جی- بمفهوم برنده ثروت یکی ازالقاب ارجن-ویاسه یکی ازپارسایان ودانشمندان عصرداستانی همنام ونظیر او درایران ویسه پدپریران است. اشان- بمفهوم روشنائی روز نام یکی ازشاهان کیانی کی- کاوس بودکه مرکب ازکی+کوا+ اش میباشد و در این نام کلمه کی که اصل آن کوی یا کوا بمفهوم شاعر ودانشمند است تکرار شده، نام کوی اشان یااشن درنوشته های باستانی هند نیز ذکر شده وازاین معلوم میشودکه صاحب این نام از قهرمانان مشترك آریای هند وایران بود.

۷-۴۱- باجلال- بزبان سنسکرت ویوتی مت (Vivhutimat) بمعنی باجلال دراین بیت سه صفات برگزیده شده اند: یکی راستی. دوم زیبایی سیوم- نیرو ودرهر که این صفات ایزدی تجلی کنند اوسعادتمند است.

۸-۴۲- بهره ای ازمن محیط شده اند- مقصود تجلی ایزدی برجهان تن کامل نیست زیرا که تجلی کامل را که جلال نامیده میشود جهان تن نمیتواند تحمل کند ونا بود میگردد.

مکالمه ی دهم در اینجا به پایان میرسد

خلاصه‌ی مکالمه‌ی دهم

کرشنا فرمود که ای ارجن سخنانم را مکرر بر تو آشکار میکنم پس گوش ده که من اصل گروه ایزدان و دانشمندان هستم و او که مرا نه زاده بدون آغاز خداوند بزرگ جهانها میداند و نیز او که میان میرندگان بخواب غفلت نیست و او آزاد است از نقص دانش و عقل و بیداری و غفلت و عفو و راستی و بردباری و سکون و شادی و درد و زندگی تنی و هرک و ترس و نه ترسی و بی‌آزاری و توازن و زهد و بخشش و آوازه و گمنامی صفات مختلف هستند که در افراد بشر دیده میشوند و از من پدید گشته‌اند و او که مرا پدیدکننده‌ی همه میداند از اوشک و تذبذب دور میشود همه‌اشیاء از من بجنبش و گردش درمی‌آیند و دانشمندی که این حقیقت را دانست در خلوت و جلوت مرا میجوید و دریاد من سرور باطنی و اطمینان قلب مییابد من بطن او را روشن می‌سازم و غفلت را که زائیده از تاریکی است بجراغ دانش در او نابود میکنم. ارجن گفت که ای ذات ابدی و اعالایین پناه و ای روح اعظم و نخستین ایزد درست است که هیچ‌کس حقیقت ترا درک نمیکند و همه دانشمندان ترا ندانسته‌اند اگر کسی تو را شناخته آن‌کس خودت هستی ای سرچشمه زندگی و ای خداوند بزرگتر از همه جهانها و ای ایزد ایزدان و فرمانروای آنچه بود و هست و خواهد بود استدعا میکنم که مرا آگاه فرمائی چگونه با وجودیکه همه کاینات را فرا گرفته‌ای یگانه و

مجرد میباشی و چگونه تورا با ندیشه در آورم من تشنه‌ی سخنان تو هستم که جان بخش میباشند .

گرشنا فرمود - بر تو برکت و سعادت برسد و اینک جملا تورا از فرایزدی خود آگاه میسازم :

من روحی هستم که در دل‌های همه موجودات مستقر است و من آغاز و میان و انجام موجودات هستم و از ایزدان من و شنو و از روشنائیها درخشنده‌ترین خورشید و از باده‌ها (نیر و مندترین باد) مروت و از ستارگان (دلکش‌ترین سیاره) ماه و از نوشته‌ها (برگزیده‌ترین ویدها یعنی) سامویدا و از نیکان و اسوا و از حواس ذهن یا نفس اصل همه اصلها و میان الفاظ مقدس‌ترین لفظ اوم (Oum) و میان کوهها بلندترین کوه و از اسبها قویترین اسب (ایزدی) و از افزار رزم من تازیانه‌ی (ایزدی) که بصورت صاعقه پدید میشود و از مهر و رزندگان من عشق (خالص) و از مارها انانته اژدهائیکه بی‌هدایت و نهایت است مختصر اینکه جوهر همه هستی من هستم و هر چه پدید میشود بهر صورتیکه باشد از من است و بی‌من وجودی موجود نمیشود و نیروی ایزدی من نهایت ندارد و آنچه شرح دادم اندکی از بسیار است. مختصر بدان که آنچه با فروزیائی و راستی و توانائی است يك ذره از تجلی من است و بفراتر تن تفصیل و جزئیات صفات من ترا لازم نباشد ولی این اندازه بدان که این جهانها همه ذره‌ای از فرو نیروی نامحدود من میباشند و گرچه آفریننده منم ولی هیچ‌گونه بانها مقید نیستم .

باین ترتیب مکالمه‌ی دهم که تسلسل مکالمه‌ی نهم میباشد و بنام دانش سلطانی یا توصیف همه‌گیری خداوند بر جهانهاست بیابان میرسد و در مکالمه‌ی یازدهم سلسله‌ی سخن باز جاری است آنچه از مکالمه‌ی دهم گفته شده از اشیاء و ناعهائی است که در نظر مردم آن عصر بسیار معروف و گرامی بودند و مقصود گوینده این است که گوهر و اصل آنچه از خوبی و زیبائی و نیرو و دانش در موجودات دیده میشود ذره‌ای از تجلی خداوند است

مکالمه‌ی یازدهم

در این مکالمه‌ی عظمت و قدرت و احاطه‌ی پروردگار را تجسم نموده است و تفصیلی از آن بیکر عظیم داده البته لازم نبود، ولی مقصود گوینده عام فهم کردن و توضیح کامل است و بنظر مترجم (این نامه) تقریباً همین فکر در قرآن مجید با کمال اختصار بعبارت فصیح و بلیغ اشاره شده است و البته مفسرین ترجمه و تفسیر آنرا بنوع دیگر کرده‌اند و نگارنده‌ی این نامه چنانچه بنظرم رسید می‌کنم و فکر می‌کنم آنچه در گیتا در این مکالمه می‌یابیم با آنچه در قرآن فرموده در مقصود اختلافی نباشد.

در قرآن در سوره هفتم (آیه‌های ۱۳۹ تا ۱۴۰) می‌فرماید:

وهرگاه آمد موسی بجای مقرر ما و سخن کرد با پروردگار گفت پروردگارا بنما (خودت را) که بنگرم (پروردگار) فرمود که هرگز نخواهی دید مرا ولی برکوه (جهان تن) بنگر پس اگر (مقابل عظمت من جز من چیزی موجود دیده شد) و برقرار ماند در جایش پس (گویا) دیده باشی مرا و هرگاه (برکوه جهان تن) تجلی کرد پروردگار آنرا مانند غبار (در نظر بصیرت اوریز ریز کرد) و موسی (از هیبت عظمت پروردگار) بیهوش افتاد و هرگاه بیهوش آمد گفت پاك هستی تو و من بسوی تو باز گشتم و از نخستین گروندگانم.

این مختصر در گیتا مفصل بیان شده و میفرماید:

ارجن عرض کرد:

- ۱- این سخن که برترین راز متعلق بخودت و جز از خودت هست از مـرحمت بمن گفتی و از آن آنچه (علت) حیرت (و غفلت) بود از من دور شد^۱.
- ۲- بود و نبود موجودات از تو به تفصیل از من شنیده شد و نیز عظمت جاوید تو.
- ۳- و چنانکه توصیف نمودی خودت را همچنان است (ومن بآن مؤمن هستم) ولی میخواهم این حقیقت را معاینه کنم و به بینم^۲ هیکل ترا.
- ۴- اگر میاندیشی که از من (ممکن است) دیده بشود پس هیکل جاوید خود را بمن بنما.
- ۵- خداوند فرمود به بین هیکل مرا درصد بلکه هزارها انواع مختلف ایزدی در انواع رنگها و صور.
- ۶- بنگرادت یها^۳ و وسوس و رداراها و دواشون و مروت و بسیاری از عجائب که هیچ وقت پیش ازین ندیده‌ای.
- ۷- همه‌ی جهان تن (و موجودات) را به بین جنبنده و ناجنبنده که همه در من جادارند و نیز آنچه دیگر (که آرزو داری) و میخواهی ببینی.
- ۸- ولی با این چشم^۴ (تن) نمیتوانی دید پس من بتو چشم ایزدی خواهم داد آنگاه یو گک ایزدی مرا ببین.
- ۹- پس سنج یا چگونگی هیکل ایزدی را بدهری تراشتره چنین شرح داد: چنین گفته خداوند بزرگ (یعنی) هری هیکل عظیم ایزدی خود را (بارجن) نشان داد.
- ۱۰- (وجودی بود با) انواع دهنها و چشمها و دیده‌های عجیب و انواع زیورهای ایزدی و بسیاری از افزار رزم که (برای حمله) بلند شده آماده بودند.
- ۱۱- با رشته (گل) ایزدی و جامه و خوشبو و روغن (معطر) و همه عجایب ایزد نامحدود بار خیکه همه سو باشدو (همه را به بیند).

- ۱۲- باروشنائی هزاران خورشید که یکایک زبانه کشند ممکن است شباهتی (بروشنائی فر) و جلال آن ذات بزرگ داشته باشند .
- ۱۳- ارجن همه جهانها را دید^۱ که در بهره‌های بسیار منقسم گشته و همه در یگانه تن ایزد ایزدان جادارند (وبراو متکی هستند) .
- ۱۴- پس بحیرت فرو رفت و موها بر تن او راست^۲ شدند (بنماز) سرفرو آورد و هردو دست را جفت کرد و بخداوند (کرشنا) چنین گفت :
- ۱۵- همه ایزدان را می‌بینم که در هیکل تو میباشند و نیز انواع موجودات با خصوصیاتشان و نیز ایزد برهما که بر تخت نیلو فر نشسته و همه پارسایان و ماران آسمانی .
- ۱۶- انواع دهنها و افزار رزم و سیندها می‌بینم که همه سودر هیکل نامحدود تو که نه آغاز دارد و نه میان و نه پایان میباشندای خداوند همه وای دارندهی هیاکل نامحدود .
- ۱۷- گویا از فرو تو همه جا روشن شده باشمشیر^۳ رزم و گرز و تاج می‌بینم که (آن روشنائی) بلند شده چون «زبانه»ی آتش یا چون خورشید تابنده که (نگاه را) خیره میکند از هر سو در آسمان اندازه نشدنی و نه پیمودنی .
- ۱۸- توفنا ناپذیر برتر از ادراک اعلا ترین گنج مکان آرام نگهبان تغییر نشدنی دهرما (یعنی دین و آئین و وظیفه) و ترا من حقیقت قدیم میدانم .
- ۱۹- و تورا بدون آغاز و میان و پایان می‌بینم ای نیروی نامحدود با افزارهای رزم بیشمار ماده و خورشید (گویا) دو چشم تو میباشند و چهره‌ی تورا چون آتش که (حرارت) و دِخشدگی همه جهانها را میسوزاند میبینم .
- ۲۰- آسمان و زمین از تو پر شده‌اند و همه جهات که میان آنها میباشند و این جهانهای سه گانه^۴ غرق (نابود) میگردند مقابل هیکل عجیب و مهیب تو .
- ۲۱- در تو سپاه سورا (یعنی ایزدان) در می‌آیند و برخی با دودست جفت شده و سرعوب گشته شاد باش میگویند و نیز گروه مهارشی (پارسایان بزرگ) و سدها همه تورا میستایند .

۲۲- در راها و آدت یاووسوس و سادها و همه ایزدان و دواشون و مروت و اشمه^۵
پاس و گروه گندروا و یکش و آسورس و مدس همه بحیرت، و رعب، برتومینگرند .
۲۳- هیکل نامحدود (بزرگ) ترا با بسیاری دهنها و چشمها و بانیروی بزرگ
با بسیاری از بازوها و رانها و پاها و شکمها با بسیاری از دندانهای هیبت ناک دیده جهانها
از تو بترس افتاده اند و همچنین من «مرعوب گشته ام»^۶

۲۴- آسمان خراش درخشنده با انواع رنگ و دهنهای باز و چشمهای رخشان
و بزرگ تورا دیده و شنو از ته روان من از ترس میلرزد و من در خود استقامت و
امن نمی یابم .

۲۵- دهن تورا با دندانهای مانند زبانه های تپاه کننده زمانه می بینم که ایستاده
و گسترده شده اند میان آرواره گشاده و من حس دانستن جهات را گم کرده سکونی در
خود نمی یابم ای خداوند و پناهگاه همه جهانها بر من رحم کن^۷ .

۲۶- همه فرزندان دهری ترا شتره و همه شاهان چه به شما چه ورونه و چه پور-
سوته و همه با جلال ترین رزم جویان سپاه ما .

۲۷- (می بینم) که در دهن پر هیبت تو که از دندانهای ترساننده پراست
ریخته اند و برخی میان دندانها گیر کرده اند دیده میشوند که سرهاشان چون گردخورد
و خمیر شده است .

۲۸- چنانچه جریان بسیار رودها آب را باغوش دریا میبرد همچنان این
قهرمانان جهان آدمیزاد در آتش دهان (تو) که سخت مشتعل است خویش را میافکنند .

۲۹- و چنانچه پروانه ها بشتاب در آتش زبانه گرفته خود را میافکنند و نابود
میشوند همچنان همه این مردم بدهن تو سراسیمه بشتاب به تپاهی خودشان هجوم آورده اند .

۳۰- در همه سو همه را فرو برنده ای و شنو بازبان های آتشین تو نوع بشر را الیسیده
فرو میبری فر تو بر فضا پراست و جهانها میسوزند از اشعه ای درخشنده تو .

۳۱- پدید کن خود را چه هیکل پر هیبت هستی تورا میپرستم رحم کن ای خداوند
بزرگ حقیقت باطن^۸ را تو را نیز می خواهم بدانم این هیکل پدید تو مرا بحیرت
(و پریشانی) فرو برده (کارهای ترا درک نمیکنم) .

۳۲- خداوند فرمود (فعالیت ناپدید ایزدی که مشیت نامیده میشود)
من زمان هستم^۹ که جهان را (بود) و نابود میکند که اکنون (پدید) شده‌ام
(زمان) هم‌را نابود میکند (و بنابراین) هیچ يك از این رزمجویان که صف کشیده‌اند
از مرك رهائی نخواهند یافت تنها تو زنده خواهی ماند.

۳۳- بنابراین برخیز فر (پیروزی) بدست آور و دشمنان را مقهور کن و از شاهی
پر ثروت بهره‌مند شو آنان از من مقهور شده‌اند و تو علت ظاهر آن شو^۱.

۳۴- درونا و بهشما وجه یدرتا و کرنا و دیگر پهلوانان را من برای تباهی
آماده کرده‌ام (از آنان) مترس و رزم نما و (یقیناً) تو بر این‌ها که هم رزم شده‌اند پیروز
خواهی شد.

۳۵- (نقل کننده این مکالمه که سنجایا باشد به پادشاه دهرن تراشتره چنین
سلسله‌ی سخن را جاری داشت و گفت) :

چنین سخن از کرشنا شنیده دارنده تاج «یعنی ارجن» هردو دست بهم جفت
کرد و با خشوع نماز بردو (مانند شخص) ترسناك سرفرو آورد و چنین گفت :

۳۶- جهان به فر تو خورسند^۲ است و میستاید را کسها رو بهمه جهات از ترس
میگریزند و گروه سدها تو را سجده میکنند.

۳۷- و چرا آنان نماز نبرند؟ زیرا تو برتر از برهما هستی و نخستین آفریدگار
و وجود ابدی و نامحدود ایزد ایزدان پناهگاه کاینات فنا ناپذیر برتر از وجود و
عدم جاوید.

۳۸- نخستین از ایزدان مرد قدیم (ابدی) برترین پناهگاه جهانیان دانا با آنچه
باید دانسته شود، برترین هدف و ای هیکل نامحدود و درهیکل فراخ تو همه جهانها
گسترده شده‌اند.

۳۹- (از عناصر) تو هستی باد و توهستی یما واگنی و ماه و ورونه و پدر و
پدر بزرگ همه آفرین، آفرین بر تو هزار بار آفرین و بار بار آفرین بر تو (و
نماز بر تو).

۴۰- نماز از پیش نماز از پس نماز از همه سو ای تو که همه هستی نامحدود

در نیرو و نا اندازه شدنی در توانائی تو همه را در برگرفته‌ای پس همه توهستی.
۴۱ - اگر دوستی دانسته نسبت به تو جسارت کرده‌ام^۱ ای دوست از نادانی

عظمت تو را ندانستم و بسبب علاقه و محبت بی‌اعتنا و غافل بودم .
۴۲ - واگر بشوخی نسبت بتو بی‌ادب^۲ بودم یا در بازی یا در خواب یا نشست
یا هنگام خوردن غذا زمانیکه تنها بودی یا بادوستان ای کرشنای معصوم مرا ببخش
ای تو که نا اندازه شدنی هستی .

۴۳ - تو پدر همه جهانها از آنچه جنبیده یا ناجنبنده هست سزاوار پرستش
بیش از پیش گرامی بزرگتر از همه بزرگ، هیچ وجودی با تو مساوی نیست چه برسد
که در سه عالم از تو بزرگتر باشد. ای که در عظمت با هیچ کسی ترا نه توان
موازنه نمود .

۴۴ - بنابراین خم شده و تن خویش را در حضور بسجده در آورده ای خداوند از
تو بخشش استدعا میکنم چنانچه پدر پسر را و دوست دوست را و معشوق عاشق^۳
را میبخشد تونیز مرا ببخش ای ایزدیکه سزاوار پرستش هستی .

۴۵ - دیدم آنچه را که هیچ کس تا کنون ندیده بود و گرچه دلم (از این دیدار)
خوش است ولی چنان مرعوب شده که آرام ندارد (بنابرین استدعا میکنم) که هیکل
(جنبه)ی دیگر خود را بمن بنما و ای خداوند خداوندان و پناهگاه جهانها بر من
رحم کن .

۴۶ - تاج و گرزو چرخ « که همه سوی آن مانند اردهست » میخواهم باز بدست
تو ببینم از اینرو بهیکل^۴ چهار دست خود برگردای دارنده‌ی هزاران بازو و هیکل
جهانها (از همه سو).

۴۷ - کرشنا فرمود :

ای ارجن بسعادتی رسیدی و این جنبه‌ی اعلا‌ی درخشنده و همگانی و نامحدود و
قدیم مرا که هیچ کس ندید مشاهده کردی .

۴۸ - نه بمطالعه‌ی ویداها و نه به نیاز و نه به بخشش و نه از کارهای نیک و
نه بر ریاضت و نه بمطالعه‌ی عمیق (نامه‌های دیگر) مرا در این صورتیکه یافتی بجز تودر

این جهان بشر کسی نیافت .

۴۹- پریشان مشو و بیمناک مباش زیرا که این هیکل پرهیت مرا که با ترس بنظر آوردی اکنون بادل خوش بار دیگر چهره‌ی من که بآن مأنوس بودی ببین .

۵۰- و چنین سخن بارجن فرموده: کرشنا بصورت بشری خود درآمد و دل‌هیت زده‌ی ارجن آرام گرفت و کرشنا بار دیگر قیافه‌ی آرام خود را اختیار نمود.

۵۱- ارجن گفت این چهره‌ی بر مهر بشری تو را دیده اکنون حواس من جمع شد (ودلم آرام گرفت) و من نیز بحالت طبیعی باز آمدم .

۵۲- دیدن هیکل (ایزدی) من که تو معاینه کردی بسیار سخت است و ایزدان آرزو دارند که آنرا به بینند (وبآن معرفت پیدا کنند).

۵۳- نه بمطالعه‌ی ویدهاها و نه از ریاضت و نه از بخشش و نه از نیاز من در این هیکل دانسته و دیده نمیشوم ولی تو مرا دیدی .^۵

۵۴- اما بارادت و یکسوئی ممکن است که من چنین دانسته شوم و حقیقت من دانسته و دیده شود و کسی بمن درآید .

۵۵- او که (بعشق من) درعمل است و برای او که اعلاترین هدف خوبی^۶

-من هستم، ارادتمند من آزاد از علاقه و بدون نفرت به یکی از موجودات بسوی من میآید .

توضیحات

۱-۱- حیرت از من دور شد- مقصود- ارجن میگوید اینکه فکر میکردم آفریدگارو آفریده شده جداگانه و مستقل میباشند و در این فکر فرو رفته بودم آن فکر از من دور شد و اکنون دانستم که جهانها از خود بوجود نیامده اند و خود را نمیتوانند نگهدارند و نیروئی وجود دارد که در آنهاست، ولی از آنها نیست و آنها را بصورت در آورده و پاینده نگه داشته .

۲-۳- این حقیقت را میخواهم ببینم -عشق وصال میخواهد و عاشق تاوصل نیابد و بمطلوب و محبوب نرسد و بآن تماس پیدا نکند آرام ندارد و ارجن آنچه از کرشنا شنید بآن ایمان آورد، ولی آرزو داشت که آنچه شنیده به بیند، زیرا شنیدن کی بود ما نند دیدن. حقیقت نامحدود را بهیکل محدود و مجسم معاینه کند .

۳-۶- ادتیهها و غیره- (Aditya) نازاد -ازلی - دوازده تن از ایزدان میباشند که قبل از این اشاره شد ، اینها روان واصل روشنائی هستند و غیر از دوازده تن نیز نامشش تن باین ترتیب میباشد:

۱- آریا من- مترا- بهاسا - ورونه - دکشا - انسا

وسوس- یاسون - هشت تن از ایزدان زیر :

آپه - آبه - آب

دهرووه - ستاره ی قطب

سوما - هوم - ماه

دهرا - زمین

انیلا - باد

انهلا - آتش

پر بهاسا - هنگام سحر

پرت یوشا - روشنائی

ردره - نام یازده تن از گروه آسمانی

اشون - دوتن مقصود شبگیر صادق و کاذب و بمعانی دیگر نیز گرفته میشود.

مروت - ایزدان باد و توفان .

۴-۸- با این چشم - بچشم تن مجرد را نمیتوان دید و درک کرد، بنابراین کرشنا با رجن چشم روانی و معنوی دادا دانش بدو وسیله تحمیل میشود: یکی بوسیلهی حواس پنجگانه و حس مشترک و نیروی تمیز و بمطالعه و آزمایش و آنچه شنیده شده. و دیگر دانش لدنی و ایزدی که بدون کوشش و مطالعه بسبب صفای باطن ناگهان بحقیقتی برمیخوریم و بآن آشنایم گردیم. دانش لدنی را وحی والهام نیز گویند .

۱-۱۳- جهانها را دید- ارجن بچشم بصیرت و وحدت را در کثرت و کثرت را در وحدت درک کرد .

۲-۱۴- موبرتن راست شدند- در قرآن میفرماید: بتجلی ایزدی موسی چنان مرعوب گشت که از هوش رفت، ولی در گیتا به سبک و سلیقهی هندیها میگوید موهایش بر تن راست شدند. ۳-۱۷- شمشه - صفحه آهن که بشکل چرخ است و همه سوی آن چون اره میباشد و سلاح مخصوص وشنو (یا کرشنا) است .

۴-۲۰- جهانهای سه گانه- زمین و آسمان و میان زمین و آسمان .

۵-۲۲- اشمه پاس - (ushmapas) روان نیاکان .

۶-۲۳- مرعوب گشته ام - مقصود ازین توصیف شاعرانه این است که آنچه در جهانهاست در آن قدرت پروردگار نمایان است و نیرومندترین نیرو در مقابل ارادهی ایزدی هیچ است.

۷-۲۵- بر من رحم کن - همه ابیات بالا شاعرانه گفته شده اند و مقصود نشان دادن احاطه ی قدرت و عظمت پروردگار است و البته سبک توصیف بسلیقهی شعرای هند میباشد.

۸-۳۱- حقیقت باطن را - ارجن آرزو دارد که گذشته بر فعالیت پروردگار در جهانهای تن از جنبه ی باطن و تجرد نیز آگاه گردد .

۹-۳۲- من زمان هستم - بنابراین عقیده فرقه ای در هند، و در ایران باستان «زمان» که در ایران زروان اگرانه یا زمان بیکرانه گفته میشد زمان پدید کننده و آورنده و ناپدید کننده و برنده همه اشیاست و بنا بر آموزش گیتا پروردگار یگانه فوق زمانه میباشد و انسان کامل نیز

چون از آلودگی تنی کاملاً پاک گردد برتر از تأثیر زمانه می‌گردد.

۱۰-۲۳- تنها تو زنده خواهی ماند- اگر تو رزم نکنی زندگی این رزمجویان پایان رسیده و نابود خواهند شد و من بصورت زمانه تباه‌کننده‌ی همه هستم و آنها را تباه خواهم نمود .

۱-۳۳- ظاهر آن شو- مقصود اینکه فاعل حقیقی پروردگار است و آنچه جز اوست افزاری میباشند که مشیت او را اجراء میکنند، پس ارجن خویش را فاعل نداند بلکه خود را افزاری برای يك فاعل پندارد .

۲-۳۶- خورسند است- پس از آنکه جنبه‌ی هیبت و عظمت و فعالیت ایزد را در جهان تن دید، ارجن جنبه‌ی مهر را و جمال را مشاهده میکند و آنرا میستاید و متوجه میشود که با جلال و با هیبت مهر و با عقاب ثواب و رحم و بخشش نیز هست .

۳-۴۱- جسارت کرده‌ام - عرفاء اسلام و یوگیه‌ای هند در حالت وجد و استغراق خطاب بخداوند سخنانی می‌گویند که ظاهراً دور از ادب است، ولی چون بحال عادی و طبیعی بر میگردند از آنچه گفته‌اند شرمسارند .

۴-۴۲- بی ادب بودم - بسیاری از افراد دانا و نادان بشوخی یا در پریشانی سخنانی نسبت به پروردگار می‌گویند که دور از ادب است .

۵-۴۴- معشوق به عاشق یا عاشق به معشوق- در گاتا (اوستا) یسنای ۴۶ قطعه ۲ می‌فرماید: (خداوندا) من طالب سعادت هستم که معشوق به‌عاشق می‌بخشد.

۶-۴۶- چهار دست - در نقش ایزدان هند - ایزد بجای دو چهار دست دارد و پای او زمین را نمیساید و از سطح زمین اندك بلند است اشاره بتجرد ایزد از مادیات است و چونکه کرشنا مظهر و شنو و وشنو ایزد بزرگ بویژه بقعیده‌ی گوینده‌ی گیتا یگانه ایزد است. در این بیت اشاره شده که بصورت ایزد و شنو در آید، و شنو مظهر جمال ایزدی است .

۷-۵۳- مرا دیدی - مفهوم این بیت در بیت ۴۸ نیز دیده میشود .

۸-۵۵- هدف خوبی - آموزش گیتا بر مفهوم این بیت است - یعنی آفریدگار را هدف و محبوب خود سازد و هر چه میکند برای او بکند کلاه تقوی بر سر گذارد یا رشته‌ی زنا را در بر، خواه از طبقه‌ی اعلی باشد یا پست ، او برای خدا و خدا برای اوست عمر خویش و اعمال خویش را براه خدا وقف کند و زندگی برای او نباشد بلکه برای خداوند باشد در گاتای اوستا هر چه بشر میکند و بخواهد به‌اهورامزدا برسد، باید بوسیله‌ی «اشا» یعنی نیکی و راستی باشد .

باین ترتیب مکالمه‌ی یازدهم که مبنی بر ظهور کثرت در وحدت است به پایان میرسد

خلاصه‌ی مکالمه‌ی یازدهم

در این مکالمه تجسیم افکار مکالمه‌ی دهم است. ارجن بکرشنا گفت آنچه شرح‌دادی دانستم اکنون استدعا دارم که آنرا به‌نظم مجسم نمائی و مظهریت خود را که همه جهانها را فراگرفته بمن بنمائی. گرشنا فرمود: «ای ارجن، التماس تو را میپذیرم اینک بمن بنگرولی دیدار هیکل من چنانکه جهانها را فراگرفته، بچشم تنی نتوانی دید. بنابراین بتو چشم روانی و بصیرت معنوی خواهم بخشید تا وحدت را بصورت کثرت ببینی. باین چشم خواهی دید که در عالم کثرت میلیونها صور و بلیونها اشکال پدید و ناپدید میشوند.» پس ارجن دید بصیرت یافته نگاه کرد حقیقت مجرد و منزله را در جامه‌ی هیولاء یافت که میلیونها چشم او بهمه سونگران و میلیونها دهن و هرگونه افزار تباه‌کننده در هزاران دست و مقابل درخشندگی آن هیکل میلیونها خورشید زرد و بی‌نور شده بودند. جهانهای بیشمار در هیکل ایزدی یگانه شده؛ ارجن از این دیدار باندازه‌ای مرعوب و مبهوت گشت که موهای تن او چون نوك خارها ایستادند، هر دو دست را از روی فروتنی جفت کرد و سر نیاز و نماز فرود آورد و عرض کرد: «ای خداوند در این هیکل تو ایزدان بزرگ و کوچک را با همه موجودات میبینم. این است ایزد برهما آفریننده و اینها هستند موجودات بیشمار آسمانی و ارباب سیارگان و شاهان و بسیاری از دانشمندان و پارسایان که اندیشه‌ی آنانرا در بیداری که سهل

است، در خواب نیز نمیکنم . ارجن در وحدت عجایب کثرت را معاینه کرد که بمشیت ایزدی پدید و ناپدید میشوند، بلکه همه امیدهای آرمانها و خواهشها و تخیل خود را چنانکه شخص چهره‌ی خویش را در آینه میبیند. در آن هیکل ایزدی یافت و بار جود کثرت آغاز و میان و پایان آن هیکل پدید نبود . ارجن در حالیکه پرده‌ی غفلت از نگاه دور شده بصیرت روانی یافته بود، اشعه‌ی نور ایزدی را دید که بهمه سو بخش شده و درخشندگی آنها از قوه‌ی بیان خارج و نگاه او از چنین دیدار خبره گشته بود . گفت: «ای خدا و زنگهارنده و روزی دهنده‌ی موجودات و سرچشمه‌ی دانش تو قسیم تراز همه دانشهای قبیم است . آری ، تو روان‌ها و جان‌ها هستی که نه آغاز ترا می‌توان درك کرد و نه، میان و نه به انتهایت پی برد. آسمانها و زمین و ملا و خلا آنها از تو بر و جانی نیست که در آنجا نباشی همه بتو پناهنده هستند و بسوی تو می‌روند و می‌بینم که گروه آسمانی از روی نماز دست جفت کرده به بندگی تو ایستاده‌اند و همه سوی تو مانند آب رود روان هستند و بر تومی‌نگرند و از کمال هیبت تو دست و پایی می‌لرزند و سکون از دلم دور شده نمیدانم کجا و چگونه از احاطه‌ی نیروی تو فرار کنم ، پس ای خداوند مرا ببخش اگر در جهان تنی و عالم صورت نسبت بتو جساتی کرده‌ام اکنون طالب بخشش هستم و به یقین میدانم که فرزندان «دهری تراشتر» با همه همراهان پیروان چه از شاهان و چه از قهرمانان در حقیقت لقمه‌ای در دهن تو هستند و دهن تو که دهن مرگ است اینها را دارد فرو می‌برد و بسیاری را می‌بینم که میان دندانها گیر کرده و بسیاری جویده شده‌اند، جهان موجودات چون فیضان آب رود بشتاب سوی اجل که دهن تو میباشد ، روان شده و در دریای عظمت و کبریائی تو غرق میگردد و موجودات بدست خویش مرگ خویش را فراهم می‌سازند یا چون پروانه سراسیمه خود را بر روشنائی افکنده ، می‌سوزند. ترا با زبانهای آتشین می‌بینم که از هرسو در آمده و زبانه کشیده نه در يك رنگ بلکه در انواع رنگها خداوند، تو پدیدکننده و نا پدید سازنده‌ی موجودات هستی از اینرو و بتو نماز می‌برم و به کمال فروتنی استدعا میکنم بفرمائی این چه شگفتی است و این چه کثرت است که در وحدت مشاهده میکنم، تو چیستی و کجائی ؟ » کرشنا فرمود: «ای ارجن ، این هیکل کثرت را جز تو هیچ يك از مردان که در این رزمگاه گرد آمده‌اند، ندیده‌اند

و اینها از مرکزهای نخواهند یافت پندیده‌ی حقیقی آنها من هستم و تو افزار ظاهر برای کشتن آن شده کمر همت را استوار بسته و فرمان مرا پذیرفته ؛ وظیفه‌ی امروز را بجا آور . آنچه خواهی کرد در حقیقت از من خواهد بود . ارجن بسجده افتاد و عرض کرد: «ای کرشنا، جهانها از کبريائی و عظمت تو مملو است و همه موجودات بسجده افتاده اند، توئی که کاینات را در برگرفته‌ای وجود و عدم هر دو از تو در می آیند ، روح همه ارواح، جوهر همه دانشها و اجزاء و آوای همه، خواه از دباد باشد یا از دیم (جم) که قابض ارواح است یا از دانش یا آب، ای کرشنا هزاران بار نماز می برم ، بلکه میلیونها بار و هر سو که روی تو هست به آنسوی رو می کنم. ای بر همه توانا و بر همه ناظر و در همه حاضر و به همه موجودات دانا ، افسوس بر آن ساعتهای غفلت که تو را ندانستم و دوستی پنداشته شوخی و جسارت کردم و تو را کرشنا خطاب مینمودم و تو نیز با من بسادگی و دوستی رفتار میکردی و اکنون بر آن جسارت پشیمان و طالب عفو هستم تو سزاوار ستایش و نیایش هستی ترا مانندی نیست؛ نه در این جهانهای تنی نه در جهانهای تجرد و آسمانی . خوشا به سعادت من که ترا یافته ام بلکه بچشمی که بمن بخشیدی دیدم . این هیکل عظیم کثرت را هر گاه می بینم دلم می پزد و با وجود هیبت و رعبی که مرا فرا گرفته ، شگفتی در این است که سخن می گویم و تو را می ستایم . اکنون استدعا دارم به آن صورتیکه مانوس و آشنا بودم ، جلوه فرمائی «کرشنا گفت» ای ارجن، بسبب مهر و شفقتی که نسبت بتو دارم صورت کبريائی و جهان کثرت خویش را بر تو به تجلی در آوردم و مشاهده کردی و این صورت من نه از مطالعه‌ی ناهای مقدس و یدها و نه از عبادت و نه از ریاضت و نه از نماز و نیایش و نه از دانش و سخاوت و ایثار نفس و اعمال ستوده و زهد بلکه بوسیله‌ی عشق و ارادت میسر میشود اینک تکرار میکنم و میگویم هر که محض خوشنودی و عشق بمن زیست و اعمال را برای من بجای آورد و از همه وابستگیها آزاد گشت ، او سوی من می آید »

باین ترتیب مکالمه‌ی یازدهم مبنی بر تجلی کثرت در وحدت به پایان میرسد.

مکالمه‌ی دوازدهم

در این مکالمه چگونگی آفریدگار بنابر فلسفه‌ی سانکپیا بیان شده ، افکار و مکالمه‌ی یازدهم تکرار شده‌اند و ماحصل آن تأکید بعشق و ارادت است و زندگی بی‌غرض که امن و سکون می‌آورد .

۱- ارجن گفت : « از آن ارادتمندان که همواره براستی توأم شده ، ترا می‌پرستند و نیز آنانکه حقیقت جاوید (دانسته) و ناپدید (و بیرون از ادراک پنداشته) پرستش میکنند کدام یک از این دو ^۱ در یوگک بیشتر داناست .

۲- خداوند فرمود : « آنانکه توجه خود را ^۲ در من تمرکز داده و همواره با سکون باطن مرا می‌پرستند و ایمان کامل دارند به نظر من اینها در یوگک بهترین میباشند .

۳- (و نیز) آنانکه او را جاوید و توصیف نشدنی و دور از ادراک (ناپدید) همه جا حاضر تصور نشدنی تغییر ناپذیر ، نه جنبیده وابدی دانسته ، می‌پرستند ^۳ .

۴- و نیز (او که) حواس را باختیار خود درآورده و در همه احوال یکسان میباشد (یعنی درد و شادی و ناگوار و گوارا هر دو را یکسان میپذیرد) و در بهبود موجودات خورسند است ، چنین (ارادتمند) نیز بسوی من ^۴ می‌آید .

- ۵- آنانکه فکرشان يك حقيقت ناپديد (تصور نشدنی) تمرکز یافته، دشوارتر است (تأانانکه آفریدگار را بشخص درآورده میپرستند) زیرا که برای وجود تنی پرستش (و تصور) حقيقت ناپديد دشوار^۵ است (و ازاينرو بهدفع رسیدن مشکل).
- ۶- و آنانکه (ثمره) اعمالشان را بمن واگذار میکنند و هدفشان من هستم و مرا میپرستند و بر من بمراقبه فرو میروند و ارادت آنان نسبت بمن صميمی است.
- ۷- آنانکه فکرشان در من تمرکز یافته من آنانرا از دریای زندگی با^۶ مرگ برآورده، نجات خواهم داد.
- ۸- بنا برین تنها درمن ذهن را استقرار داده و در من عقل خود را درآور.
- پس شکی نیست که تنها در من خواهی زیست.
- ۹- و اگر نتوانی «چت» یعنی ذهنترا در من مستقر سازی پس ورزش یوگ، قرب مرا بخواه.
- ۱۰- و اگر ورزش یوگ و تمرکز فکر^۷ را نیز نمیتوانی بجای آوری، پس بخدمت و عبادت من بکوشی و هرچه میکنی برای من بکن. در آنصورت نیز کامیاب خواهی شد (و بمن خواهی رسید).
- ۱۱- و اگر باین نیز توانا نیستی، پس به یوگ (یعنی نیروی) من پناهنده شو و آنچه میکنی از ثمر آن دست بردار و اتما یعنی نفس را با اختیار خود درآور.
- ۱۲- دانش نسبت ورزش کور کورانه‌ی روحانی بهتر است و فکر؛ دانش ممتازتر است و دست برداشتن از ثمره عمل (از فکر و دانش) برتر است و هرگاه بآن مقام رسیدی (به من میرسی) و با من درمیآئی.
- ۱۳- او که بدخواه هیچ فردی از افراد و موجودات نیست و او که نسبت (به همه) دوست و مهربان است، بدون وابستگی (مخصوص) و بدون خودخواهی و در رنج و شادی یکسان است و شکیبائی میورزد و میبخشد.
- ۱۴- همواره قانع (خورسند) و رفتار خود را به نظم درآورده و بدون تذبذب و همواره با وجدان تصمیم میگیرد و هوش (و دانائی) را بمن سپرده، چنین ارادتمند بمن گرامی^۹ است.

- ۱۵- و او که نه از (کارهای) دنیوی دست میکشد و نه از دنیا روی گردان است ، آزاد از نگرانیهای شادی و خشم و ترس میزید ، اونیز بمن گرامی است .
- ۱۶- او که هیچ نمیخواهد پاك است (در عمل) چالاك ، بدون شهوت ، بی- اضطراب و نسبت به ثوره همه کارها (که بدست گرفته) بی علاقه است ، چنین ارادتمند من نیز بنزد من گرامی است .
- ۱۷- او که بمردم نه دلبستگی مخصوص دارد و نه از آنها نفرت ، نه غم دارد و نه «چیزی» میخواهد ، شادی و رنج هر دو را ترك کرده بمن ارادت میورزد ، او نیز در نزد من عزیز است .
- ۱۸- او که سلو کش نسبت بدوست و دشمن یکسان است و همچنین در شهرت و گمنامی و در سرما و گرما و رنج و شادی از (همه) وابستگی ها آزاد است^۱ .
- ۱۹- او که در شنیدن نکوهش یا ستایش به يك حالت است ، او که ساکت (در سخن مقتصد) و بآنچه می یابد خورسند است ، او که بی خانمان^۲ و در اراده استوار است .
- ۲۰- (آری) آنانکه باین آموزش جاوید ، مؤمن هستند و مرا برترین هدف میدانند ، چنین ارادتمندان در نزد من بسیار گرامی اند .

توضیحات

۱-۱- ازین دو- مقصود خداوند متعال را بدو صورت میتوان بذهن درآورد، یکی او را فوق ادراک بشر، نامعلوم و ناپدید دانسته بپرستند و دیگر او را بعنوان نزدیکتر بذهن در آورند یعنی صفات برای او قرار دهند و فعالیت او را در جهان تن مطالعه کنند و او را باندریشه درآورند و باین قصد هندوان برای او که دانسته نمیشود، مظاهری در پیکر بشر پذیرفته آنانرا (اوتار) یا هبوط آفریدگار میدانند و بوسیلهی آنها بآفریدگار نزدیک میشوند یا آفریدگار را بخود نزدیک میکنند. ارجن میخواهد بداند از این دو نوع وسایل کدام یک بهتر است. عقیدهی دوم تدریجاً به بت پرستی و بشر پرستی میانجامد.

۲-۳- توجه خود را بر من تمرکز دهد- مقصود اینکه پروردگار را بمفهوم خالق و خود را مخلوق او دانسته و باین وسیله بآو نزدیکتر شده و او را در عالم خیال شخص تصور کرده بپرستند زیرا برای پرستش که در حقیقت ستایش است، باید شخصیت پدید شود تا او را بستانند.

۳-۳ دانسته میپرستند- مراقبه و توجه کامل- عرفای اسلام این نوع نماز و پرستش را ذکر و فکر گویند یعنی در آنچه از ستایش میگوید تأمل و تفکر نیز بنماید تا به پروردگار نزدیکتر گردد.

۴-۴- بسوی من میآید- در این بیت تأکید شده که برای قرب بدرگاه ایزدی دو چیز لازم است: یکی- با اختیار در آوردن حواس پنجگانه و دوم- همدردی و شفقت بموجودات بدون استثناء حواس را نباید معطل و تباه کرد بلکه باید به نظم و اختیار درآورد و بجای

اینکه بمیل نفس حیوانی برقصد ، اورا باراده خود برقص درآورد .

۵-۵- دشوار است- بدیهی است مجرد را تا بصورت مادی در نیاوریم ، نمیتوانیم آنرا درك بکنیم، بنابراین حقیقت را که مجرد محض است بذهن ما که از مادیات میباشدر آوردن بسیار دشوار است . از اینرو ناچاریم اورا به صفاتی در ذهن مجسم نموده قرب اورا بجوئیم .

۶-۷- زندگی بامرگ - زندگی بر دو نوع است: یکی- آمیخته بمرگ یا مرگ زیست نما. دوم- زیست بی مرگ؛ و بشر در آرزوی زیست بی مرگ است. در این بیت میفرماید: این آرزوی بشر وقتی عملی میشود که او به پروردگارش نزدیک بشود و در پرتو حیات ایزدی حیات ابدی یابد .

۷-۱۰- تمرکز فکر - ذهن را از اشیاء مادی بازگردانیده بر نقطه ای معین تمرکز دهد و از آلاء به پروردگار متوجه شود .

۸-۱۲- مقصود گرچه ورزش روحانی و اخلاق ستوده، وسیله ی سعادت است، ولی خداشناسی از آن بهتر میباشد و از فکر با استغراق کامل، پروردگار را در باطن خود می یابد و اگر بامور دنیا بی اعتنا شده و عمل را محض رضا و خوشنودی خدا بجای آورد ، البته ناراحتی اندرونی از او دورگشته بآرامش و سکون دست خواهد یافت.

۹-۱۴- بمن گرامی است- چهار صفات میباشد که صمیمیت سالک را ثابت میکنند اول آزادی روان. دوم- همدردی و مهر بموجودات. سیوم- شکیبائی درشاید. چهارم آرامش و سکون در افکار .

۱۰-۱۸- از وابستگی آزاد است -- سالک باید چون تابش خورشید یا فرود آمدن باران همگانی باشد و بر همه بتابد و بر همه جا ببارد و بگذارد هر کس با اندازه ی استعداد خود از او بهره مند گردد و به یکی علاقه ی مخصوص به دیگری کینه نداشته باشد.

۱۱-۱۹- بی خانمان- یعنی بجای مخصوص علاقه ندارد، زیرا علاقه ی مفراط بگروهی یا جائی یا بخویش و نزدیکان در او اغراض شخصی پیدا میکند و در انجام میکوشد که دنیائی نثار آنجا یا آن کس بشود که باو علاقه دارد و بسیاری از مصائب بشر چه در زمان پیش بعنوان کیش یا قهرمانی و اکنون بعنوان ملیت و حزب معین و برتری بر دیگران ، دنیائی تباه میشود . این گونه احساس چون نباشد خود و دیگران را آرام میگذارد .

در اینجا مکالمه ی دوازدهم بنام یوگ مهر و ارادت به پایان میرسد

خلاصه‌ی مکالمه‌ی دوازدهم

ارجن پرسید که ای کرشنا آیا آنانکه وجود مطلق را بدون صفات و فوق ادراک بشروناپدید پنداشته‌اند او را می‌پرستند بهتر است یا اینکه تصور او را بصفااتی ستوده درآورده یا مظهری برای او قائل شده و او را مجسم نموده به پرستند زودتر به هدف خواهند رسید؟ کرشنا فرمود آنانکه فکرشان را بر من (که مظهر ایزدی هستم) تمرکز داده‌اند و همواره به يك حالت با ایمان کامل بیاد من هستند، در یوگ (روانی) بهترین میباشند و آنانکه او را نابود نشدنی و توصیف نشدنی و فوق ادراک و همه‌جا موجود و تغییر ناپذیر و تصور نشدنی و بی جنبش و ابری میدانند و ضمناً حواس خود را باختیار دارند و همه اشیاء را یکسان میگیرند و در سود و خوبی همه خوش می‌شوند، آنان نیز بسوی من می‌آیند، ولی تمرکز ذهن در او که ناپدید است، البته بسیار دشوار است زیرا که اندیشه‌ی نامعلوم و نامحدود را برای بشر که فکر او محدود است، بسیار سخت میباشد.

آنانکه از ثمره اعمال دست کشیده و بمن متوجه هستند من آنانرا از دریای مرگ و زیست، نجات میدهم. پس ای ارجن اندیشه‌ات را بر من تمرکز ده و در من استوار بمان و اگر چنان ممکن نیست به تربیت نفس بکوش و اگر آنهم میسر نشود، پس عمل را برای خوشنودی من بجای آور و اگر آنهم دشوار است

از لذایذ مادی پرهیز کن و بمن پناهنده شو و البته دانش برتر از ورزش روانی است، ولی فکر بهتر از دانش است و زهد از ثمره اعمال اعلا تر از فکر است زیرا که بآن وسیله امن باطنی می یابی و اینگونه زاهد بمن گرامی است و او که بدی کسی را نمی خواهد و با همه دوست و مهربان و با هیچ کس دشمن نیست، بدون تمایل و علاقه ی مخصوص به شخصی و یا بچیزی، بدون انانیت و در رنج و شادی به یک حالت عفو کننده، قانع و در پیمان ثابت و بمن متوجه است چنین کسی در نزد گرامی است؛ و نیز او که از سختیهای دنیا نمیگزیزد و به از سختی او مردم از او گریزان میشوند و از آرمانها و خشم و ترس آزاد است، او نیز نزد گرامی است؛ و نیز او که بچیزی نیازمند نیست، پاک و آگاه و منزله از شهوات و اضطراب و آزاد از پریشانی حواس و زاهد به آنچه از اعمال آن بجای میآورد، نه در او نفرت هست و نه وابستگی، نه به غم چیزی مبتلاست و نه ترس از نیافتن یا توقع به یافتن و نه خواهشی بچیزی دارد و نه علاقه به خوبی یا بدی و بمن ارادت دارد، او نیز در نزد گرامی است؛ و نیز او که دوست و دشمن هر دو را یکسان میبیند و همچنین آوازه و گمنامی و سرما و گرما و شادی و رنج همه را یکسان میپذیرد؛ نه از ستایش میبالد و نه از نکوهش متأثر میشود، خاموش و همواره باطن او آرام و مرا در همه جا میبیند و میجوید چنین فرد سعادت مند نیز نزد گرامی است؛ آری آنانکه آب حیات دانش را نوشیده اند، این آموزش مرا دانسته و با ایمان و صداقت بآن عمل میکنند و من هدف آنها هستم؛ برستی میگویم که در نزد من بسیار گرامی هستند.

مکالمه‌ی سیزدهم در یوگ و امتیاز میان کشت و داننده‌ی کشت

- ارجن گفت : « ۱- هیولاء (پراکرتی) و روان (پروشه) یا زمین کشت و داننده کشت. دانش و آنچه باید دانست، این حقیقت دوگانه‌را میخواهم از شما بیاموزم.
- ۲- کرشنا فرمود : این تن ما کشت نامیده^۱ میشود و او که (از راز این کشت) آگاه است او را پارسایان، داننده‌ی کشت گویند .
- ۳- داننده‌ی کشت^۲ در همه زمینهای کشت‌مرا بدان و دانش بزمین کشت و داننده زمین کشت بفکر من دانش حقیقی است .
- ۴- این کشت زار (زمین کشت) چیست و از چه نوع است و چگونه تعدیل میشود و از کجاست و او (داننده) کیست و نیروی او چه میباشد، اکنون مختصراً از من بشنو .
- ۵- پارسایان این حقیقت را بانواع عبارت سروده‌اند و تصریح کرده‌اند و در نوشته‌ی «برهما^۳ سوترا» نیز با دلایل واضح بیان شده.
- ۶- عناصر بزرگ^۴ اهنکار (شخصیت) نیروی دلیل و نیز ناپدید و ده حواس و یک (نفس) و پنج مرتع حواس .
- ۷ - خواهش و نفرت و شادی و درد و مجموع (آنها که تن باشد) و عقل و

استقامت ، اینها را به اختصار میتوان گفت که کشت و تعدیل (جزئیات) آن میباشد.
۸- تواضع تمامیت (یعنی نبودن فریب) بی آزاری و راستی و خدمت با استاد و پاکی (تن و ذهن) استواری و ضبط نفس .

۹- بی علاقگی به مشتهیات^۵ و نبودن منیت (اهنکار) و تفکر و تأمل در زاد و مرگ و پیری و بیماری و درد.

۱۰- نداشتن وابستگی (بیش از حد طبیعی) بفرزند و همسر و بخانه و همواره میزان بودن ذهن در پیش آمدهای گوارا و ناگوار (و خونسردی در همه احوال) .

۱۱- ارادت بدون شکست بمن بوسیله و بیعلاقگی بآنچه جز من است و روی آوردن بخلوت^۶ و زندگی مجرد و دوری از جلوت و لذت بردن میان مردم .

۱۲- مطالعه و ثبات در مطالعه به باطن خود و فهم آن شیئی که (به یافتن) دانش لازم^۷ است ، دانش گفته اند و آنچه غیر از آن است نادانی است .

۱۳- دانشی که باید دانسته بشود اینک بر میگویم و از دانستن آن زندگی جاوید حاصل میشود و آن از حقیقت نا آغاز و برترین است که او را نه موجود میتوان گفت و نه ناموجود .

۱۴- همه جا او دستها دارد و پاها و همه جا او چشمها دارد و سرها و دهنها بهمه شنوائی و در همه جهانها ساکن و همه را در بر گرفته^۸ است .

۱۵- بدون داشتن^۹ حواس او همه نیروی همه حواس را دارد ، رخشنده و (در حالیکه بهمه ناپیوست است) همه اشیاء را میپروراند ، آزاد از همه صفات ، ولی از همه صفات تمتع دارد .

۱۶- بیرون و اندرون همه موجودات ناجنبنده و نیز جنبنده و چندان لطیف که بادرک در نیاید و دور و با وجود آن بسیار نزدیک .

۱۷- بهره نشدنی میان موجودات (و با وجود آن) بهره شده در همه جا دارد و او را باید پروردگار موجودات دانست و او هست که (موجودات را) تولید میکند^{۱۰} .

۱۸- گفته میشود که روشنائی همه روشنائیها ، آنسوی تاریکی است دانش و هدف دانش که بوسیلهی دانش میتوان باو رسید (همچنین) در دل همه نشیمن دارد.

- ۱۹- باین ترتیب زمین کشت دانش و هدف دانش مختصراً توضیح داده شد و ارادت‌مند من چنین دانسته درمن درمی‌آید .
- ۲۰- بدان که پراکرتی (هیولاء) و پروشه (روان) هر دو آغاز ندارند و نیز بدان که صور و کیفیات همه از پراکرتی بوجود می‌آیند^{۱۱} .
- ۲۱- سلسله تولید و علت و معلول را از پراکرتی گفته‌اند و پروشه علت شادی و درد^۱ است .
- ۲۲- پروشه برپراکرتی محیط است و صفات و کیفیات پراکرتی را استعمال میکند و علاقه بآنها سبب می‌شود که در رحم نیک و بد (بار بار) درآمده ولادت یابد .
- ۲۳- نظارت کننده (ناظر) و دستوردهنده و نگهدارنده ولذت برنده خداوند بزرگ و نیز برترین ذات چنین روان بزرگ در این ملقب میگردد .
- ۲۴- و او که باین خصوصیات پروشه‌رامی شناسد و پراکرتی را باصفات مخصوص آن میدانند در هر حالیکه باشد ، او زاد ندارد (و بجهان تن باز نمیگردد^۳) .
- ۲۵- برخی بمراقبه خود را درخود میشناسند و دیگران (بمطالعه) در یوگ سانکپا و دیگران بوسیله‌ی فلسفه‌ی یوگ (عمل) بآن پی می‌برند^۴ .
- ۲۶- و برخی نیز هستند که بدون دانش آنچه از دیگران شنیده‌اند (بآن عمل کرده) می‌پرستند و (اگر مؤمن باشند) آنان نیز آن سوی مرک بسبب صمیمیت بآنچه شنیده‌اند دارند می‌گذرند^۵ .
- ۲۷- هر (وجودی) که موجود شد خواه جنبیده یا نا جنبیده بدانکه از پیوستگی بزمین کشت و داننده‌ی کشت صورت گرفته است .
- ۲۸- یکسان در همه موجودات جا گرفته خداوند بزرگ نمیرنده میان میرندگان او که چنین (او را) دید و (دانست) درست دیده (دانسته)^۶ .
- ۲۹- یکسان همه جا پروردگار را بالسویه مستقر دیده . او نفس خویش را تباه نمیسازد و به برترین طریق گام زن می‌شود .
- ۳۰- او میبندد که در حقیقت پراکرتی (هیولاء) همه اعمال تنی را بجا می-

آورد و نفس (روان) کاری نمیکند، او درست دیده (و حقیقت را نیک دانسته)^۷ .
۳۱- و هر گاه درك كرد كه ریشه زیست پر تنوع در موجودات از یگانه ای
هست که از او پخش میگردد؛ پس او به برهما میرسد.

۳۲- بدون آغاز بدون صفات روح عالی فانی نشدنی گرچه در تن مکان دارد
ولی نه کار تنی میکند و نه از آن متأثر میشود .

۳۳- چنانکه اثر با اینکه بر همه چیز محیط است ولی به سبب لطافت از آن
متأثر نیست ، همچنان روانیکه در تن وجود دارد (از کارتنی) متأثر نمیشود .

۳۴- و چنانکه خورشید یگانه این جهان را روشن میسازد همچنین خداوند
زمین کشت را روشن میکند.

۳۵- آنانکه در زمین کشت و داننده ی آنرا بچشم بصیرت (می بینند) و امتیاز
میدهند موجودات را از پراکرتی آزاد دانسته بسوی برترین (آفریدگار) میروند.

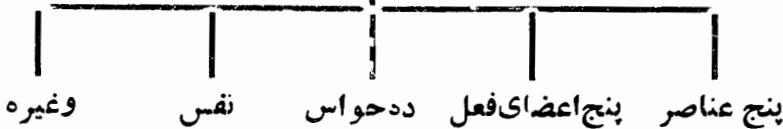
توضیحات

- ۱-۲- کشت نامیده میشود- مقصود کشت تن است اراده تخم، عمل درخت و نتیجه‌ی عمل میوه‌ی آن درخت است. داننده‌ی حقیقی از کشت روح الارواح یعنی آفریدگار است.
- ۲-۳- داننده زمین کشت- بنا بر آموزش مسیحی مقصود از هبوط بشر در آمدن از تجرد و آزادی و افتادن بچاه مادیات است که جای قیود و نیازمندیهاست. بنا بر گیتا حقیقت بشر پاک و مجرد و فوق طبیعت (پراکرتی) است و از این است که همواره میکوشد زمین طبیعت را شکسته و شکافته و به بلندیهای تجرد پرواز کند. گویا این اندیشه در سنگ نوشته‌های باستانی بصورتی مردی نقش شده که از میان حلقه جهان تن بال درآورده می‌خواهد با آسمان تجرد پرواز کند.
- ۳-۵- برهما سوترا- مقصود گوینده‌ی گیتا این است که این تمثیل و اندیشه یعنی زمین کشت و داننده آنرا پیش از وی درویدها و اپانی شدها و برهما سوترا با دلایل واضح و قطعی بیان شده. چند (Chanbas) چامه یا شعر.
- ۴-۶- عناصر بزرگ- پراکرتی یا هیولاء نیروئی است قدیم و ازلی که در رشته‌ی علت و معلول پدید می‌شود و در ۲۴ صور زیر مجسم میگردد:

براکرتی

مهرت

اراده



۵-۹- وسایل مشتهیات - آواز - سودن - چشیدن - بوئیدن و غیره مطالعه در زاد و مرگ . دردهای زندگی در حقیقت درد نیستند ولی درد نامیشود و هرگاه در آنها فکر و تأمل بکنیم ، حقیقت آنها را درک مینمائیم و به جای اینکه دشوار بگیریم آسان میکنیم و هرگاه آسان گرفتیم و بی اعتناء شدیم میتوانیم به باطن خود متوجه شویم .

۶-۱۱- خلوت - زمان ورزش روحانی و عبادت و مطالعه به باطن خود باید خلوت اختیار بکند و از معاشرت با مردم بویژه محیط فاسد دوری جوید و باشخاص پاک نزدیک گردد و از آنان استفاده نماید.

۷-۱۲- دانش لازم است - دانش بردو نوع است: یکی باشیاء تغییرپذیر که پدید و ناپدید میشوند و به یک حالت نیستند ، البته بچنین اشیاء که در جهان تن میباشد دانش ناقص است زیرا از ماهیت آنان که تغییرپذیر نیست آگاه نمیشویم و دانش دیگر از مجردات است که به یک حالت هستند یکی را بانگلیسی (Objective) و دیگری را (Subjective) گویند .

۸-۱۴- همه را دربر گرفته - قدرت ایزدی همه جهانها را دربر گرفته و هرگاه او را به پیوستگی بجهانها نسبت دهیم او را (Kshatrajna) یا داننده ی زمین کشت خوانیم و چون از ذات او سخن گوئیم او را (Paramatma) یا برترین ذات (روان) مینامیم .
۹-۱۵- بدون داشتن حواس - بشر بوسیله ی اعضای معین از غیر خود آگاه میشود ولی آفریدگار نیازمند بوسیله نیست . او نه چشمی ، نه دستی ، نه دهنی ، نه جسمی و نه کیفیتی مانند ما دارد ؛ نه هم بآنها نیازمند است . نه جنبیده هست و نه ناجنبیده . فعال ولی ساکن و از همه دور و بهمه نزدیک و همه چیز را میشنود و میبیند و میداند .
۱۰-۱۷- موجودات را تولید میکند - همه از او بوجود میآیند و همه بسوی او باز.

میگردند . در قرآن میفرماید :

ما برای الله هستیم و بسوی الله باز میگردیم . «انا لله وانا اليه راجعون»

۱۱-۲۰ در فلسفه‌ی سانکھیا ماده و روان دو گوهر مستقل ابدی و ازلی هستند و اگر سپنتا ماینیو وانکره ماینیورا (که در گاتا ذکر شده‌اند) باین مفهوم بگیریم، عقیده‌ی زرتشت نیز همچنان بود ولی گیتا میآموزد که هردو از يك اصل میباشند و چونکه آن اصل آغاز و انجام ندارد اینها نیز ندارند، صورت و کیفیات سه گانه که بزبان سنسکرت «گونا» گفته شده‌اند از خصوصیات پراکرتی یا ماده میباشند . پروشه یعنی روان از آنها منزله است زیرا که مجرد و بسیط میباشد و اگر سپنتا ماینیو وانکره ماینیورا بمفهوم «گونا» بگیریم، آموزش زرتشت و گیتا یکسان میشود .

۱-۲۱- شادی و درد است- شادی و درد در خود پروشه نیست بلکه تابش آن بر تن و اعضای تن سبب میشود که در آنها احساس رنج و شادی پدید میگردد .

۲-۲۳- ملقب میگردد - این القاب پروشه یا آفریدگار در صورتی است که او را در زمین گشت فعال تصور کنیم .

۳-۲۴- بجهان تن باز نمیگردد - بازگشت بجهان تن در صورت آلودگی و توجه پروشه به پراکرتی است و هرگاه او از غفلت درآمد و خود را دانست برای وی بازگشت نیست.

۴-۲۵- بآن پی میبرند- خودشناسی بچند طرق ممکن است: اول- به تفکر و تأمل در خود و دوم- بوسیله‌ی نامه‌های حکمت از جمله فلسفه‌ی سانکھیا و سیوم- فلسفه‌ی یوگ .

۵-۲۶- میگذرند- و نیز کسیکه مطالعه‌ی کتب فلسفه و دین را نکرده و نیروی تفکر و

اجتهاد نیز ندارد ولی آنچه از پارسایان و نیکان شنیده ، بآن مؤمن گشته صمیمانه کار نیک میکند و براه راست گامزن است ، او نیز نجات می‌یابد .

۶-۲۸- درست دیده و دانسته - یعنی او که آفریدگار را در همه موجودات میبیند درست دیده .

۷-۳۰- حقیقت را نیک دانسته - روان مجرد و بی‌نیاز است و مستقیماً عامل هیچ عملی نیست - عمل از نفس حیوانی و حواس پنجگانه و اعضای تن است که بنا بر نیازمندی تن بفعالیت درمیآیند و روان تنها ناظر بر حرکات آنهاست و اگر به نظارت پاینده بماند و خود را یکی از آنها نشمارد ، او آزاد است و بجهان تن بازگشت ندارد .

خلاصه‌ی مکالمه‌ی سیزدهم

زمین کشت و داننده‌ی آن

پراکرتی یا هیولاء شعور بذات خود ندارد و بالطبع متحرك یعنی مضطرب است و پروشه یا روان، دانش محض است و از اینرو بی نیاز و فعال نیست یعنی بجای اضطراب، سکون دارد؛ یکی همه نیازمند است که او را مضطرب یعنی فعال ساخته و دیگر همه بی نیاز است که در او سکون و اطمینان است. پراکرتی یا هیولاء (که بصورت جهان تن پدید میشود) بمفهوم زمین کشت گرفته شده که در آن بسبب اضطراب تغییرات بلندی و پستی و کاهش و فزونی و ترقی و تنزل و تنوع و افتادگی و زردمان پیری و فرسودگی و جوانی و کودکی و مرگ و غیره دیده میشوند. پروشه براین تغییرات یا جنبشهای بازی مانند پراکرتی ناظر است و او (kshatrjna) یا داننده (بیننده) کشت نامیده شده و روح الارواح یا بیننده بزرگ و حقیقی آفریدگار است دانش او بر موجودات محیط است. اگرچه نیازمند بوسائل دانش که عقل و حواس و نفس باشند، نیست او آفریدگار همه هست و سرتاسر زمین کشت یعنی کاینات را فرا گرفته، ولی او از زمین کشت نیست. افراد بشر دو جنبه دارند: یکی آزاد و دیگری پای بند. در جنبه‌ی آزاد پرتوی از صفات ایزدی میباشند و به نقطه نظر پای بند بزنجیر

عناصر و خواهشها و ترس و اندیشه بسته شده‌اند و اگر این جنبه‌ی بشر را به بینیم یعنی زاد و زمان کهولت و پیری و صورت اجتماعی او را یک وجود تنی و طبیعی میبایم ولی به نقطه‌ی نظر دیگر او جوهری مجرد و از حدود عناصر و بندشهای تنی بیرون است و این جنبه‌که پرورش (روان) مینامیم، جوهری است نهان و در خود عالمی است نه او را میتوان بهره‌ای از عالم تنی گرفت و نه هم همه‌ی عالم بلکه عالمی است در خود مستقل که بصورت شخص تصور میشود و بنابراین او را پرورش یعنی مرد نامیده‌اند، لذا در گیتا بزبان کرشنا (که مظهر ایزد است) چنین میفرماید:

«ای ارجن مرا داننده‌ی زمین گشت بدان و باین ملاحظه دانش بزمین گشت و ممتاز نمودن آن، داننده‌ی آن در حقیقت دانش است و این دانش که دانش حقیقی و برترین دانش است به پاکی ذهن و زندگی بی‌آلایش که پر از شفقت و همدردی بموجودات و ارادت بآفریدگار است، میسر میشود.» از این رو در این مکالمه به زمین گشت و داننده‌ی آن مختصر اشاره کرده صفات پروردگار و خصوصیات آفریدگان را شرح داده است و البته چونکه بشعر گفته مفصل را مختصر نموده که خواننده‌ی آن، مختصر را باید مفصل نماید و در آن فکر و تأمل کند.

در این زمین گشت داننده‌ی گشت بدون استخف موجودات را میگرد و از کتم عدم آنانرا بیرون میآورد و ناپدید میکند.

ارجن عرض کرد:

«ای کرشنا بفرما آنکه ظاهر است چیست و آنکه در باطن پیوسته «من» میگوید کیست؟ و بفرما، عالم که هست و معلوم چه میباشد؟»

کرشنا فرمود:

«این تن را میدان علم و او که از حقیقت آن آگاه شد داننده‌ی میدان (گشت) تن است و او هست که «من» میگوید و بدان که عالم حقیقی به حقیقت تنها و همه اشیاء معلوم من هستم دانشمند اوست که میان معلوم (گشت) و عالم (داننده‌ی زمین گشت) امتیاز دهد و بداند معلوم (زمین گشت) چگونه تغییر پذیر است و عالم (داننده‌ی گشت) چه نیروی دارد که در معلوم تأثیر میکند و اکنون مجعلاً این حقیقت را از من بشنو:

اولاً- عناصر یا مجردات، دوم- خودی یا شخصیت، سیوم عقل و نیز آنکه ناپدید است، چهارم- یازده حواس، پنجم- خواهش ششم- نفرت و درد و شادی و ادراك و تحمل. اینها هستند که وجود تنی را تشکیل میدهند و معلوم ناپدید میشوند.

دوم- تواضع یا نبودن عجب و نبودن خودنمایی و بی-آزاری و عفو و راستی و گرامی داشتن استادان و پاکی و بردباری و تسلط بر نفس حیوانی و نداشتن وابستگی باشیاء دنیوی و نبودن انانیت (اغراض شخصی) و آگاهی از درد و بدیهای زاد و مرگ و بیماری و نبودن وابستگی مفرط بهمسر و فرزند و خانه و توازن باطن در آنچه دارد میشود خواه گوارا و یا ناگوار و ارادت بمن (که آفریدگار هستم) و نداشتن علاقه و انس حقیقی بصحبت مردم و اجتماع و استقامت و شعور بذات خود و از وسایلیکه چنین دانش را می یابد و از چنان دانش ذوق روانی می یابد و بروان کل مهر میوزد و در حقیقت دانش تفکر میکند .

من ترا آگاه میکنم از دانشیکه از آن زیست جاوید می-یابی و آن معرفت به یگانهای ابدی است که نه او را موجود توان گفت و نه معدوم و تنها از این دانش بشر، خورسندی و امن می یابد و او که بر کاینات محیط است ، فوق ادراک بشر است ، ازهمه ی قیود آزاد و اگرچه همه را درخود دارد ، شبیه و نظیر ندارد و اندرون است و هم بیرون، پدید و هم نهان محرك و هم بی حرکت، نامحدود و ناپدید ، او را نتوان ادراک کرد و اگرچه بسیار نزدیک است (از ادراک ما) بسیار دور است . بهره نشدنی ولی به بهره های نامحدود دیده میشود . او ریشه و رحم همه هست . از او جهانها پدید شده و در او ناپدید میگردند . او سرچشمه ی نور است و فوق تاریکی است ، او عین دانش و هدف دانشمندان است در همه ی دلها وجود دارد .

چنین است توضیح زمین گشت یا فضای دانش و این است دانش و مطمح نظر دانشمندان بآن که پراکرتی (هیولاء) و پرورش (روان) هر دو آغاز ندارند و کیفیات (گونه ای) سه گانه مخصوص به پراکرتی و از او پدید میشوند و پراکرتی، علت العلل و روان، وسیله ی تلذذ از احساس خوشی و درد میباشد، پراکرتی نقش پذیر است که از روان باو میرسد و سبب زندگی و جنبش تنی میشود و درد را تولید میکند و هر که خصوصیات پرورش و پراکرتی را دانست ، برای او درآینده زاد نیست و در زنجیرهای زیست تنی اسیر نمیگردد . برخی باجتهاد بتفکر و تأمل خویش را میشناسند و بعضی بمطالعه ی حکمت سائنکها بمقصود میرسند و دیگران بفلسفه ی یونانی ریاضت و تذکیه ی

باطن رجوع میکنند و بعضی بدون اینکه بدانند برهنمائی
 نیکان عبادت میکنند و فرایض دینی را بجای میآورند و
 هرگاه از جهان تن درگذشتند، بهد فیکه برای آن اعمال نیک
 کرده اند میرسند و اینگونه تمایل در نتیجه پیوستگی معلوم
 بعالم یا هیولاء بروان است، اوکه ایمان دارد هیولاء یا
 معلوم در عمل و عالم یا روان ناظر بر اعمال اوست. حقیقت
 را دانسته و انواع زندگیا را از يك سرچشمه مشاهده کرده؛
 به یگانه‌ی ابدی میرسد که نه آغاز دارد و نه انجام، بدون صفات
 ولی در همه تنها جای گرفته؛ هم جان است که اثر در فضا
 همه را احاطه دارد، ولی از هیچ چیز متأثر نیست. آنچه نقش
 و اشکال در جهان تن میبینیم، در يك نفس کل ریشه دارند و
 از آن بشکل رود روان جاری یا شاخ و برگ يك درخت می-
 باشند، ولی پرورش یا روان از توفان اعمال و تغییرات تن منزله
 است و مانند خورشید که دنیائی را روشن کرده و خود از
 تاریکی متأثر نمیشود، همچنان پرورش بر جهان تنها میتابد
 و زنده نما میسازد، ولی از انقلاب تنها متأثر نمیشود و عالم
 اوهست که چنین امتیاز را حق الیقین دانسته و عالم و معلوم
 را نیک شناخته است و اوالبته در انجام، بحق واصل میشود.

باین ترتیب مکالمه‌ی سیزدهم در توصیف زمین کشت و داننده‌ی کشت، با هیولاء
 و روان به پایان میرسد.

مکالمه‌ی چهاردهم

گونا یا صفات و کیفیات سه گانه

- ۱- کرشنا فرمود : برترین دانش را (مکرر) بتو میگویم و آنرا مونی یعنی پارسایان دانسته به بلندترین مقام روانی رسیده‌اند .
- ۲- و در این دانش پناهنده شده و بمن پیوسته^۱ ولادت نمیابند نه هنگام پدید شدن (دوره‌ی نو) از جهان، نه وقت انحلال آن مضطرب و ناراحت نمیگردند.
- ۳- برهمای بزرگ (هیولاء) رحم من است و در آن نطفه میگذارم و از آن موجودات وجود^۲ می‌یابند .
- ۴- در هر رحمی از هر نوع میرند گانی که بوجود می‌آیند در حقیقت آن از رحم برهمای بزرگ است و من تخم دهنده‌ی آن^۳ هستم .
- ۵- ست^۴ و رجس و تمس سه گانه ، صفاتی میباشند که از پرا کرتی پدید میشوند و در تن استوار شده او را که نمیرنده هست و در تن جای گرفته ، پابند میسازند .
- ۶- از آنان «ست» (Sat) چونکه پاک است علت روشنی (فکر) و تندرستی میشود و بخورسندی و دانش علاقه دارد (و جوینده را) بآن مقید^۵ میکند .

- ۷- رجس (Rajas) - طبیعت آن فعالیت و وسیله‌ی علاقه و تشنگی بزندگی است و او را که در تن بعمل علاقه‌مند میکند .
- ۸- و بدان که ^۷ تمس (Tamas) از جهل پدید شده و او را که در تن جا دارد مبهوت (و نادان) و احمق می‌سازد و به تن پروری و بی دردی و غفلت وا - میدارد .
- ۹- ست بخوشی و سعادت رهنماست و رجس بفعالت و تمس به غفلت و سستی که دانش را میپوشاند و بی‌پروائی (و مسامحه) ارتباط دارد .
- ۱۰- و در بشر گاهی ست و زمانی رجس ^۸ و گاهی تمس فزونی می‌یابد (و بر ذهن او چیره میگردد) بنا برین زمانی «ست» افزون است و در دیگر اوقات رجس یا تمس افزون میشوند .
- ۱۱- (و هر گاه) از همه درهای تن، روشنی دانش بدرخشد ، (از فزونی) گونای «ست» می‌باشد .
- ۱۲- و صفات زیاد خواستن و فعالیت و ناراحتی و آرمان از فزونی گونای رجس ^۱ میشوند .
- ۱۳- و نبودن روشنی و بودن سستی و تن‌پروری و غفلت و بی‌پروائی و حیرت و بهت از فزون تمس است .
- ۱۴- هر گاه گونای ست (برذهن) نفوذ داشته باشد، میرنده‌هنگام انحلال‌روان (یعنی مرگ) بجهان پاك (بی‌لکه) پارسایان میرود .
- ۱۵- و اگر گونای رجس هنگام مرگ (برذهن) چیره باشد آن شخص میان مردمی ولادت می‌یابد که بفعالت علاقه دارند و اگر گونای تمس غالب باشد، آن شخص از رحم مبهوت و حیرت زده پدید میگردد .
- ۱۶- نتیجه‌ی عمل ست نیک و ثمر عمل رجس زحمت و درد و انجام عمل تمسی نادانی است .
- ۱۷- از ست ، دانش می‌زاید و از رجس سود و از تمس بی‌قیدی و حیرت و نادانی ^۲ .

۱۸- آنانکه در گونای «ست»^۳ استقرار یافته‌اند (بمقام برتر روحانی) عروج میکنند و آنانکه در رجس میمانند ، جای میانه را میگیرند و آنانکه در (چاه) تمس سرنگون شده‌اند رو به پستی میروند و به بدترین عیوب در میمانند .

۱۹- مرد پارسا^۴ هرگاه درك کرد عاملی غیر از گونا وجود ندارد و نیز بآن که برتر از گونا ست پی میبرد، آنگاه او بمن در می‌آید (و هم طبیعت من میشود .)
۲۰- از گونای سه گانه باین طریق روان^۵ برتر شده و از آنجائیکه آنان پدید میشوند در گذشته از زاد و مرگ و پیری و فرسودگی آزاد گشته (شربت) زیست «جاوید را» مینوشد .

۲۱- ارجن گفت : ای خداوند چگونه میباشد نشان^۶ او که از گونای سه گانه برتر شده و چگونه باشد رفتار او و چگونه او فوق صفات سه گانه میشود .
۲۲- او که از روشنی^۷ و از فعالیت و از غفلت هرگاه در او پدید شدند کراحت نمیکند و نه زمانیکه نیستند در پی آنها می‌رود (یعنی نه طالب آنهاست و نه از آنها گریزان است .)

۲۳- او (روان) بیطرف (ایمن) نشسته و از تأثیر گونای سه گانه متزلزل نیست (بخود میگوید) گونا می‌چرخند (و میگذرند) و او (در حالیکه هست) ثابت (و پاینده) میماند .

۲۴- (برای او) درد و شادی یکسان است ، بخود اعتماد دارد و برای او کلوخ و سنگ و طلا در يك میزان هستند ؛ بدوست و دشمن یکسان و در نکوهش و ستایش ثابت است .

۲۵- در عزت و ذلت^۸ بدوست و دشمن یکسان بوده ، همه کار (میکند) ولی بآنها وابستگی ندارد و چنین شخص از تأثیر گونا در گذشته گفته میشود .

۲۶- او که مرا مخلصانه به یوگ ارادت (و عشق) خدمت میکند و از (تأثیر) گونای سه گانه برتر است ، او سزاوار مقام برهمای^۹ ازلی و ابدیست .

۲۷- زیرا مکان برهما و آب (زندگی) جاوید و نیکی فراموش نشدنی و سعادت ابدی منم .

توضیحات

۱-۲- بمن پیوسته - بنا بر عقیده‌ی هندوان اگرچه جهان فنا ناپذیر است ولی دوره دارد و پدید و ناپدید میشود یعنی در وقت معین آفریدگار آنرا از خود بیرون می‌آورد و پدید می‌سازد و بعد فرو می‌برد و ناپدید میکند. از اینرو عدم، وجود می‌شود و وجود، عدم می‌گردد و موجودات نیز همچنان پیوسته می‌روند و می‌آیند مگر آنانکه از آلودگی ماده منزّه شده و به اصطلاح نیک گشته و حقیقت یعنی رازندگی را دانسته‌اند و بقرب و معرفت ایزدی سعادتمند شده‌اند، باز گشت ندارند و در عالم ایزدی جاوید میمانند در انجیل در کتاب متی (Mathew) در جمله ۴۸ و ۴۷ میفرماید: «کامل بشوید چنانکه پدر شما در آسمان کامل می‌باشد.»

کمال باندازه‌ی خلقت و استعداد است.

۲-۳- وجود می‌یابند - مقصود اینکه وجود حقیقتی مستقل و از خود نیست بلکه از خداوند است که در رحم عدم پرتو خود را می‌افکند و تاریکی را روش می‌سازد و شب عدم را روز وجود میکند پس عالم وجود و موجودات ظهور قدرت و خلاقیت ایزدی است. ۳-۴- تخم دهنده‌ی آن هستم - مقصود فعل و انفعال است، خالق فاعل است و رحم برهما (در اینجا مقصود هیولاء یا طبیعت) از فعالیت او منفعل میشود و از خود قوه‌ی تولید را ندارد.

۴-۵- ست - رجس - تمس - بزبان سنسکرت گونا (Guna) و بزبان گاتا «ماینیو»، و در قرآن نفس نام کیفیات سه گانه میباشند که در عالم طبیعت در همه اشیاء وجود دارند و

از کمی یا بیشی و چگونگی آمیزش آنها تنوع پیدا می‌شود و اشیاء و جانداران بصورت مخصوص درمیآیند از اینها «ست» پرتوافکن شعور و عقل و روشنائی و راستی است و خصوصیت بارز آن نظم و خوبی است و «رجس» فعالیت پیدا میکند و «تمس» منشأ خمود و جهل و تاریکی است.

از «ست» کارهای نیک سرچشمه میگیرد و از «رجس» خواهشها و فعالیت و از «تمس» مستی و تن پروری و نادانی و زشتی، روان هرگاه به تن علاقه پیدا کرد تحت تأثیر گونا واقع شده، بدام آنها میافتد و از هر کدام که بیشتر متأثر شد، قیافه و اعمال دارندهی تن همان خصوصیت را پیدا میکند. در گیتا میفرماید که جویندهی حق بقوهی اراده باید بکوشد که تحت تأثیر گونا در نیاید و از تأثیر آنها برتر باشد تا حقیقت را بیابد و همچنین زرتشت در «گاتا» فرموده:

تصمیم و قوهی اراده در انجام قیافه و اعمال را بصورت طبیعی و فوق گونا درمیآوردند از ست فزونی عقل و تمیز است و از رجس تحمل در شادید و از تمس خمود و جمود.

۵-۶- بآن مقید میکند- گونا یا کیفیت «ست» اگر چه برجسته و ستوده شده هست ولی از کیفیات جهان تن است. بنابراین خورسندی و روشنی و دانش که او سبب و وسیله میشود خورسندی و روشنائی جهان تن است و دانشی که از آن می‌یابد دانشی است از مظالعه و آزمایش و غیره و بشر باید فوق همه اینها گردد و دانش و راستی و روشنائی روانی یابد.

۶-۷- رجس - روان را چنان متأثر میکند که روان از خود غافل شده تصور می- نماید که فانی اعمال اوست.

۷-۸- «تمس» بزبان سنسکرت مدنم (Modhnam) بهت-حیرت-حماقت خوانده شده.

۸-۱۰- وزمانی رجس - بنا بر فزونی یا کمی یکی از گوناها افکار بر ذهن درمیآیند و اعمال سرزد می‌شوند و قیافه صورت میگیرد. «ست» دانش و شادی است. «رجس» فعالیت و «تمس» پرده غفلت که نمیگذارد میان خوب و بد دارنده تمیز بدهد. از این است که استاد و رهبر روانی چون شاگردی بیابد خود او باید دارای دو صفت باشد: یکی آنچه از حکمت و اخلاق ستوده بشاگرد میآموزد خود او نیز عامل و عارف بآن باشد و دیگر استعداد و تمایل شاگرد را درک بکند و روان شناس او گردد و اگر شاگردی بیابد که استعداد و فرا گرفتن آموزش او را ندارد گوش او در آموختن بر ذهن شاگرد مانند گردکان برگنبد خواهد بود که میشوند و فراموش میکند یا بآن عمل نمیکند. چه بسا افرادی هستند که فاسق و عیاش و میخوار و قمار باز میباشند ولی استعداد نیک شدن را دارند و چنین اشخاص بمرد عارف نیک که پیوستند در آنها قاب ماهیت میشود و شخص فاجر و فاسق، پارسا و دانشمند میگردد و برعکس اگر یکی مرد بی استعداد دانشمندی را بیابد برای وی یار شاطر نمیشود بلکه بار خاطر میگردد.

۱-۱۲- فزونی گونای رجز میشود- مقصود رجز چون فعال است، خواهش زیست و برخوردار شدن لذا ذی زندگی نمایان میشود .

۲-۱۷- حیرت و نادانی - نمایان شدن گونای مخصوص از فزونی او بر دیگر گونا هاست . مثلاً اگر گونای ست بر رجز و تمس فزونی گرفت ، اعمال منظم و نیک میشوند و نمایان میکردند و اگر رجز بر «ست» و «تمس» افزون شد ، جاه و شهرت و ثروت پدید میشوند و اگر «تمس» بر «ست» و «رجز» چیره گشت ، سستی و نادانی و غفلت و حیرت در آن شخص صورت میگیرند و اگر «ست» با «رجز» توأم شد نیکی با فعالیت میشود و همچنین است توأم شدن گونای دیگر که از آن اعمال مخصوص پدید میشوند .

۳-۱۸- گونای ست - گرچه دارنده «ست» اعمال نیک بجا میآورد و از نیکان شمرده میشود ولی از خطر افزون شدن دو گونای دیگر محفوظ نیست و ممکن است که گاهی در طبیعت او گونای دیگر غلبه کند و از او خطائی سرزند. از اینرو گونا میآموزد که جوینده ی حقانیت باید بکوشد و خود را از هر سه گونا آزاد سازد و بمقامی رسد که زیر تأثیر هیچ یک از آنها نباشد و باید دانست که هیولاء (پراکرتی) در اصل گوهری مجرد است و بنابراین گونا نیز در حدود مجردات هستند یعنی نام حال یا کیفیتی است چنانچه در گاتای اوستا نیز سمنتا ماینیو و انگره ماینیو بمفهوم گوهر مجرد میباشد و عناصری که تا کنون تا شمارهی صد شمرده شده اند بالاخره منجر میشوند بعنصریکه مجرد و نیروی محض است .

۴-۱۹- مرد پارسا - هر که در گوناها بحقیقتی پی برد که برتر از آنهاست و باو پیوست بهدف که آزادی از جهان تن است میرسد .

۵-۲۰- روان برتر شده - یا او که در تن هست از جهان تن که زاد و مرگ و درد در بردارد در گذشته ، بحیات ابدی سعادتمند میشود بشرطی که از گونای سه گانه برتر گردد و در آنها «یکانه» را بیابد .

۶-۲۱- نشان او - در این بیت سه پرسش کرده :

۱- رفتار شخصیکه از گونای سه گانه در گذشته چگونه میباشد .

۲- نشان ظاهر او .

۳- و بچه وسیله میتواند از گونای سه گانه آزاد گردد .

۷-۲۲- روشنی - در پاسخ کرشنا میفرماید :

نشان او این است که برای او بود و نبود گوناها هیچ تأثیر ندارد ، مانند کسیکه فراز ابرها عروج کرده ز تۀ بتد ز برترم زرعد و برق آسوده شده و این حالت در اعمالیکه میکند از او پدید میشوند وسیله ی تحصیل چنین چنین مقام روانی در صورتی است که در گونای سه گانه ، یگانه ای را بنظر بیاورد که اصل آنهاست چنانکه در عناصر صد گانه شیمی دان احساس

میکند عنصری هست که اصل آنهاست و همه از او بروز کرده‌اند و آن پراکرتی است.
۸-۲۵- در عزت و ذلت - روان در همه فعالیت تن چه بد و چه خوب و چه درد-
انگیز یا شادی خیز بی‌علاقه و تنها ناظر و تماشاکننده آن است و بهمان اندازه که يك
بیننده‌ی فیلمهای سینما تصاویر متحرك را میبیند به حرکات تنی توجه دارد و خود را فاعل
آن حرکات نمیداند .

۹-۲۶- پاسخ به پرسش سیوم ارجن، دربیت ۲۱ هست .

در اینجا مکالمی چهاردهم بنام امتیاز در گونای سه‌گانه به پایان میرسد

خلاصه‌ی مکالمه‌ی چهاردهم

در مکالمه‌ی سیزدهم خصوصیات روان و هیولاء را بیان فرمود و ضمناً به‌گونه‌ی یاکیفیات سه‌گانه‌که مخصوص بجهان تن میباشند ، اشاره کرد و در این مکالمه آنانرا تشریح میکنند و میفرماید پراکرتی یا هیولاء را فرض کن که رحم است و من در آن تخم زندگی را میگذارم و موجودات از آن پدید میشوند . پس پراکرتی جای مادر و من پدر و علت زاد و پدید شدن موجودات هستم و آنچه ، از هیولاء بروز میکند به‌سه احوال یاکیفیات (گونا) متصف میشود . باین ترتیب :

اولاً - «ست» یا اعتدال و نظم و روشنائی.

دوم - «رجس» یا فعالیت.

سیوم - «تمس» خمود نادانی و تاریکی.

و این سه‌گونا در همه‌ی اشیاء جهان وجود دارند و بنابر آمیزش و میزان آمیزش آنها اشیاء و قیافه و اخلاق افراد بشر صورت میگیرند . مثلاً او که گونای «ست» نسبت بدو گونای دیگر فزونتر دارد ، میانه‌رو میشود و کارهایش بی‌لکه و وجدانش روشن و تنش درست و سالم و مایل به نیکی و تحصیل دانش میباشد و چونکه از زندگی تن آزاد نیست . در زیست آینده بجهان تن باز میگردد تا از نواقص تنی کاملاً مجرد گردد.

دوم او هست که گونای رجس در او نسبت به دو گونای دیگر فزونتر و بارزتر است و او به تفوق و فرماندهی و تسلط

خواهشمند میشود مرد با اراده و همت و جهانگیران و سرداران بزرگ باین صفت کامران میشوند و سیوم دارندهی گونای تمس است و در او جهل و سستی و حماقت و بیکاری نمایان میشوند . باین ترتیب گروه ست بمیان روی و پاکی و رجس بفعالیت و برتری و بزرگی و تمس بحماقت و سستی مراحل زندگی را در مینورددند و اما در آمیزش گونا اگر «ست» بر «رجس» و «تمس» افزون میشود، حرکات اونیک و برجسته میشوند و هرگاه ست و تمس ضعیف‌تر از رجس باشند، حس برتری افزون میگردد و اگر ست یا رجس توأم فزون‌تر از تمس باشند نیکی با فعالیت میشود و اگر رجس با تمس توأم گردد، حماقت و جمود، قوت می یابد . پس خواه اشیاء و خواه افراد بشر بنابر داشتن و آمیزش گونا بگروه اعلاء و میانه و پست منقسم میشوند ولی دارندهی یکی از آن سه، باید بجهان تن بازگردد و پاداش نیکی یا بدی را بیابد و کرشنا میفرماید که جویندهی نجات باید بکوشد که فوق گونا باشد تا بسوی من بیاید و بجهان تن باز نگردد و این سه گونا تأثیری بر روان ندارند و هرکه این نکته و حقیقت را حق‌الیقین دانست، رستگار میشود . روان باید خود را برتر از سه گونا دانسته، از حلقه‌ی قیود پراکرتی درآید تا از قید زاد و مرگ و پیری و فرسودگی و درد و شادی رهاگردد . از جن عرض کرد: او که از گونای سه‌گانه رها شده چگونه از دیگران ممتاز میشود، زندگی و رفتار او چگونه هست و بچه راه رهسپار است؟ کرشنا فرمود که او بجیزی از جهان تن بستگی ندارد و نه نفرت از چیزی و نه الفت، نه از کسی گریزان است و نه بکسی دل بسته همواره بی‌طرف است و پیش آمدهای جهان را که در آئینه‌ی عقل و وجدان او منعکس میشود، میبیند و میداند تصاویری هستند که می‌آیند و می‌گذرند، او نه از دیدار صورتی ناراحت میشود و نه از شکست درکاری پریشان میگردد، نه بر پیروزی میبالد و نه از شکست نالان است و بنابرین باطن او همواره درامن و اطمینان و سکون است و میان توفان حوادث و پیش آمدهای زندگی تنی، چون کوه پابرجای و استوار میماند . در نظر او کلوخ و سنگ یا زرناب یکسان است. نه از ستایش و نه از نکوهش افسرده، نمیشود . با دوست و دشمن

یکسان رفتار میکنند و از همه گونه بلند پردازی و آرز و آوازه
و کنجکاو و دوندگی خود را ناراحت نمیسازد بر وجدان و
هوش خویش تکیه داده و در انجام بمن میپیوندد زیرا که من
آب حیات و پاکی فراهموش نشدنی و مقام سعادت و برکت همه
هستم .

به این ترتیب مکالمه‌ی چهاردهم در وصف گونای سه‌گانه به پایان میرسد.

مکالمه‌ی پانزدهم

یوگ یا فلسفه‌ی پیوستن به برترین روان

۱- کرشنا فرمود :

«با ریشه‌ی بالا و شاخها بزیر درخت آشوت تا^۱ (Ashvatta) نا بود نشدنی گفته میشود و بر کهای آن (کوئی) سرودهای ویدا میباشند و هر که این (حقیقت) را دانست او داننده‌ی ویداهاست .

۲- (شاخها) روبزیر و روبه بالا سبز و پخش میشوند و از گونای سه گانه پرورش می یابند و مشتهیات شکوفه‌های آن میباشند و ریشه‌ی روبزیر^۲ میرود و زنجیرهای اعمال در افراد بشر پدید میگردند .

۳- نه^۳ صورت اصل آن درك میشود و نه نهایت و نه آغاز و نه اساس آن (اولی) این درخت آشوت تا که سخت ریشه در اطراف دوانیده از شمشیر برنده بی علائگی (به جهان تن) بریده نمیشود .

۴- پس از آن راهی بسوی آن باید جست و آن را چرا چون یافتی (برای تو) باز گشت نمیباشد و میگوئی من پناهنده میشوم ، تنها بآن حقیقت نخستین که از او فعالیت (این جهان پارین) بروز میکند .

- ۵- بدون تکبر و غفلت پیروز بر بدیهای وابستگی همواره در باطن خود ساکن
آرمانها آرام یافته و از جفت اضداد که شادی و رنج نامیده میشوند آزاد شده بدون
حیرت و بهت آنها رهسپارند براهیکه نابود نشدنی است .
- ۶- (آن راه را) در نور دیده به برترین جای من میرسند که نه در آن خورشید
روشن است و نه ماه و نه آتش و از آن باز^۳ نمیگردند .
- ۷- بهره‌ای^۴ از شخص من که در جهان زیست بصورت روان جاوید درآمده،
حواس پنجگانه را بسوی خود میکشد که ششمین آنها را نفس (Manah) میگویند
و در پرده‌ی هیولاست .
- ۸- و هر گاه تنی را خداوند تن^۵ بخود برمیگیرد و یا آنرا رها میکند ،
او اینها (یعنی حواس پنجگانه و نفس) را ضبط میکند و با آنان میرود چنانکه بوی
خوش را باد از گلها برمیگیرد و باخود میبرد .
- ۹- و بوسیله‌ی شنیدن و سودن و چشیدن و بوئیدن و نفس از همه‌ی اشیاء
حواس (احساسات) برخوردار میشود .
- ۱۰- غفلت زدگان او را درك نمیکنند هر گاه او میگذرد یا میماند یا مثلنذ
میشود و در زیر تأثیر گونای سه گانه میباشد، ولی چشم بصیرت مبیند (ودرك میکند)
۱۱- یوکیها که (به کامل شدن) میکوشند نیز او را درك میکنند که در نفس
آنان استقرار یافته، ولی اگر چه آنانکه شعور ندارند میکوشند (که او را درك بکنند)
ولی نمیکنند زیرا که خودی آنان پرورش نیافته است .
- ۱۲- آن روشنی که از خورشید در می‌آید و همه جهان را روشن میکند و نیز
آنکه از ماه هست و آنکه در آتش دیده میشود، آن از من است .
- ۱۳- بر زمین درآمده موجودات را من به نیروی زیست میپرورانم و شیرۀ
سوما^۶ شده همه گیاهها را تغذیه میکنم .
- ۱۴- و حرارت آتش زیست شده تن آنانکه نفس میکشند (جانداران) تصرف
میکنم و با دم حیات دهنده که فرو میرود و بر می‌آید توأم گشته‌ام چهار^۷ قسم خوردنی-

ها را بهضم درمیآورم .

۱۵- دردل همه نشیمن دارم حافظه^۸ و دانش از من هستند و نیز نبودن آنها و آنچه ازویداها باید دانسته شود و من هستم گوینده‌ی ویدانتا^۹ و داننده‌ی ویدا .

۱۶- در این جهان دو نیرو است : یکی شکسته و دیگر ناشکسته شدنی (یکی جاوید و دیگری فانی) و آنچه شکسته شدنی و فانی است موجودات میباشند و آنچه جاوید است و آنکه تغییر نشدنی است ، جاوید نامیده میشود .

۱۷- و برترین نیرو^{۱۰} (پروشه) حقیقتی دیگر است که برترین ذات نامیده میشود. راه هست که همه جهانها را فرا گرفته و هر سه جهان را نگهداشته و پروردگار جاوید است .

۱۸- بنابراین من از آنچه جاوید^{۱۱} نیستم در گذشته بلکه از آنچه فنا ناپذیر است نیز برتر میباشم چه، در جهان و در نوشته‌ی ویدا من برترین روان نامیده شده‌ام .

۱۹- باین ترتیب او که بدون غفلت و حیرت مرا چنین میداند، او هست همه دان که^{۱۲} مرا با همه وجودش میپرستد .

۲۰- باین ترتیب از من مرموزترین و نهان‌ترین آموزش گفته شد و هر که این (گفته مرا) دانست ، او دانشمند است و کارش را با انجام رسانیده^{۱۳} (و موفق گشته .

توضیحات

۱-۱- آشوت تا- نام درختی است در هند که مورد پرستش و احترام است و از شاخه‌های بالا که روبه پائین میروند ریشه درمی‌آید و آن ریشه زیر خاک شده درختی می‌گردد و همچنین از هرسو شاخه‌ها روی بزمین آورده و درخت میشوند که با درخت اصلی پیوسته‌اند و باین ترتیب آن درخت زمین و سیمی را دربر میگیرد ، درختی نیز هست بنام «پیپل» که هندوان آن را میپرستند و زیر سایه‌ی آن بت میگذارند در صورتیکه درخت مقدس هند ریشه به پائین می‌دواند در قرآن از درختی سخن رفته که شاخه‌هایش رو با آسمان هستند چنانچه میفرماید:

«سخن نیکو چون درخت پاک است که ریشه‌ی آن استوار (در زمین) و شاخه‌هایش در آسمان میباشند ۲۹ ر ۱۴»

۲-۲- ریشه روبزیر (زمین) می‌رود معنی لغوی آشوت تا - آنکه تا فردا پائیده نیست و استعاره به تغییرات و تحولات و ناپایداری امور زندگی است . ریشه آن حقیقت زیست تنی و شاخه‌ها و برگ و شکوفه، هیولاء و منیت و حواس میباشند ، مقصود در این بیت اینکه ریشه از بالا روبه پائین رشد میکند ، یعنی اعمال روبه پائین (جهان تن) آمده و بعد روبه بالا سوی برهن میروند و مادامیکه علاقه‌ی آنها بمادیات است پیوسته از بالا به پائین و از پائین به بالا صعود و هبوط باید بکنند تا از درخت جدا گردند و از مادیات ، بمجردات گرایند . در این مثل فعالیت جهان تن را نشان میدهد .

۳-۳- نه صورت اصل آن درك میشود- مقصود آنچه زمانی پدید و زمانی ناپدید است و پیوسته

تغییر میکند اگر چه در ذهن بشر سخت ریشه دوانیده بایدها آنرا بشمشیر بی‌علاقگی جدا کرد .
۴-۷- بهره‌ای - مقصود این نیست که ذات ایزدی تقسیم میگردد بلکه در علم او
اعیان پدید میگردند و از اعیان روان و بنابرین اعیان و روانها پرتو ایزدی و در علم
ایزدی جاوید میباشند و از اینرو آنانرا به بهره‌ای از ایزد تشبیه کرده است .

۵-۸- خداوند تن - یعنی روان که پس از مرگ تن حواس باطن و نفس در تن
مثالی (یا ذهنی) پاینده میمانند و از روان جدا نمیشود با اینکه روان هر گاه از تن جدا
میشود با خود در عالم دیگر حواس و نفس را میکشد تا اینکه در نشاء دیگر با او باشند
و باز فعالیت کنند، مقصود اینکه حواس و نفس افزاری هستند که بوسیله‌ی آنان روان بماده
نزدیک میگردد .

۶-۱۳- شیرۂ سوما - دراوستا هوما - بمعانی مختلف درهند و ایران ذکر شده از
جمله یکی از القاب ماه است و نیز شیرۂ از گیاه مخصوص که بآن اغذیه مقوی دیگر آمیخته
پس از پرستش مؤبدان و برهمنان مینوشند در این بیت بمفهوم نیروئی است که از زمین
بصورت رطوبت وجود دارد و وسیله‌ی بالیدگی و شادابی درختهاست .

در هند باستان دو خانواده شاهی بودند: یکی بنام چند بنسی که خود را از نژاد
ماه معرفی میکرد یا اینکه بگوئیم ماه پرست بود و دیگر سورج بنسی یا نژاد خورشید که
باید مهر پرست باشد . در ایران باستان چنین خصوصیتی نمییابیم مگر اینکه فریدون را
ماه نژاد یا ماه پرست و شاهان کیانی را مهر نژاد یا مهر پرست بگوئیم و برای توجیه این
مطلب میتوان اشاره‌هایی در زندگی آنان یافت .

۷-۱۴- چهار قسم خوردنیا - مقصود خوردنی ۱ - جویدنی ۲ - مکیدنی ۳ -
لیسیدنی - ۴ - فروبردنی .

(۸-۹-۱۵) - حافظه - ویدانتا - از حافظه مقصود به یاد داشتن تجربه‌های نشاء گذشته
میباشد که برای همه کس میسر نیست و از دانش ادراک حقایقی است که از جهان ترکیب
برتر باشند و ویدانتا بمفهوم «ویدا» و «انتا» یعنی نهایت یا پایان ، ویدانام فلسفه‌ای است
که بتصوف اسلام شباهت دارد و از آن در دیگر جای این نامه ذکر شده است .

۱۰-۱۷- برترین نیرو - در بیت شماره ۱۶ فرمود که دونیرو (پروشه) میباشند :
یکی شکسته شدنی و دیگر شکسته نشدنی و در این بیت میفرماید از هر دو برتر نیروئی است
که روح‌الارواح نام دارد ، و بر همه محیط میباشد و البته او آفریدگار جهانهاست ، از سه
جهان یکی کاملاً مرکب و دوم نیمه مرکب و سیوم کاملاً مجرد و بسیط است .

۱۱-۱۸- آنچه جاوید نیست - فناشدنی درخت آشوت تا فناشدنی اصل و تخم
گونای سه گانه و برتر از هر دو آفریدگار است .

۱۲-۱۹- مرا با همه وجودش میپرستد -- با توجه کامل -- از ابیات هجده و نوزده معلوم میشود که گوینده ی بهکوت گیتا کرشنا را مظهر و شنوو و شنورا مظهر ایزد یگانه میدانست و کرشنا برای او وسیله نجات بود .

۱۳-۲۰- موفق گشته به عالیتترین دانش -- دانشی هست که جوینده معرفت به برهمن یعنی آفریدگار پیدا میکند و هر گاه خود را و پروردگارش را شناخت او موفق میشود . خودشناسی وسیله ی خدا شناسی است .

در اینجا مکالمه ی پانزدهم پایان می رسد

خلاصه‌ی مکالمه‌ی پانزدهم

در این مکالمه بیان شده است که چگونه روان جزء (بشر) بروان کل نزدیک میشود در بیت نخستین از درخت آشوت تا ذکر شده است و این درخت مانند درخت بید مجنون شاخهای آویزان دارد نهایت آنکه شاخهای آشوت تا چون بزمین میرسند در خاک ریشه میدوانند و درختی میشوند و این تشبیهی است به علاقه‌ی بشر بجهان تن. کرشنا میفرماید:

با شاخه‌ها رو بزمین گشته میشود که درخت آشوت تا نابود نشدنی است و برگهای آن گویا سرود مقدس (ویدا) و شاخه‌هایش که بالا و روبه پائین دیده میشوند، کیفیات (گونای) سه‌گانه میباشند و غنچه‌اندازند جهان تن و ریشه‌های شاخه‌هایی که داخل خاک شده‌اند، قیود عمل میباشند. اندازه هیکل این درخت دشوار و دانش آغاز انجام آن دشوارتر بلکه ناممکن است و این درخت تنومند را تنها به تیشه تمیز میان عدم و وجود میتوان برید و برنده آن دیگر بجهان تن بازگشت ندارد و او همواره به باطن خود متوجه و از کیفیات و اشیاء اضداد چون شادی ورنج آزاد است و از عللی که روان را به تن می‌پیوند رها شده و توجه خویش را به باطن نموده و از خواهشهای نفسانی رسته و از حیرت و بهت درآمده بآن مقام بلند میرسد که همواره به يك صورت است نه در آنجا خورشید میدرخشد و نه ماه میتابد و نه آتش روشن است و آنجا مقام برترین من است

و هر سعادتمندی که بآنجا رسید دیگر خبرش باز نیاید. آری آن بهره از خودم میباشد که در جهان تن بصورت روان جاوید در آمده و حواس پنجگانه و حس مشترك را در پرده ماده بهره سوی خود کشیده یعنی خداوند بیکر چون به پیکری پیوست، این خصوصیات را در بر میگیرد و چون نسیم که نکته بوی خوش را با خود بر میدارد و هرسو پراکنده میکند این خداوند (روان) بر پیکر تو افکن شده بوسیله قوه بینائی و شنوائی و سودن و چشیدن و بوئیدن و ذهن (را بکار بردن) اشیاء جهان را که بر او جلوه گر میشوند، میشناسد و روشن میکند و آنانکه از این حقیقت غافل هستند از زمانیکه او میرود یا میماند یا متلذذ میشود، بسبب گرفتاری در گوناوی سه گانه آگاه نمیشوند ولی چشم با بصیرت دانشمند میبیند. بدان ای ارجن نوری که از خورشید در میآید و جهان را روشن میکند و تابشی که از ماه است و نوری که در آتش میباشد، همه اینها از من بروز میکنند و بر کبریائی من گواه هستند منم که گاهی بصورت نسیم سبزه و درخت را بالیدگی میبخشم و منم که حرارت زندگی را بفرو بردن و بر آوردن دم پایندگی میدهم و چهار و سایل جویدن و مکیدن و لیسیدن و فرو بردن از من است که آنچه جانداران میخورند، هضم میشود. میان همه دلها جا دارم و از من ذهن و حافظه و دانش پدید و ناپدید میشوند من بود و نبودم و آنچه در نوشته مقدس و بداهات گفته شده بلکه ویدانتا (که نهایت ویداست) از من است.

جهان تن دو نیرو دارد: یکی نابود شدنی و دیگر نابود نشدنی. نابود شدنی عبارت از پیکرها و نابود نشدنی روان است و برترین، هم اعلا تر از آن دو که همه را در بر گرفته و سه جهان را نگهداشته حقیقت جاوید میباشد که من هستم و او که مرا چنین دانست رستگار است و این راز که راز رازهاست برای تو بیان کردم و او که بداند از برترین روشنائی روشن شده و آنچه را که باید بداند و بکند خواهد دانست و خواهد کرد.

باین ترتیب مکالمه‌ی پانزدهم که در توصیف «پروشهاتم» یا نفس کل میباشد به پایان میرسد

مکالمه‌ی شانزدهم

کار ایزدی و اهریمنی

کرشنا فرمود :

۱- پاکدلی و جرأت و استقامت (به تحصیل) دانش و تمرکز (در فکر) و بخشش و ضبط (نفس) و پرستش و نیاز و مطالعه‌ی نامه‌های مقدس و ریاضت و درستی (در همه‌ی کارها) .

۲- و بی آزاری و راستی و ضبط خشم و ترك (مشتهیات) و سکون (باطن) و نبودن کجی (در اندیشه و در کار) و مهر و همدردی بموجودات و نداشتن^۱ آزار و ملایمت و فروتنی و نبودن تلون .

۳- و فعالیت و عفو و ثبات و پاکی و نداشتن نفرت و نخوت اینها از خصوصیات کسانی میباشد که با صفات ایزدان^۲ وجود یافته‌اند .

۴- ریا و لجاجت و فریب و خودپسندی و خشم و خشونت و نادانی مخصوص کسانی است که بصفات اهریمن^۳ وجود یافته‌اند .

۵- خصلت ایزدی در نتیجه آزادی می‌آورد و صفات اهریمنی علت قیود میشوند

- و تو ای ارجن اندوممكن كه با صفات ايزدی^۴ وجود یافته‌ای .
- ۶- درجهان دو نوع جاندار آفریده شده‌اند : یکی ايزدی و ديگر اهریمنی .
 خصوصیات (مردم) ايزدی گفته شد ، اکنون از اهریمن صفتها بشنو :
- ۷- اهریمن خصلت نمیداند چه (درست) باید کرد و از چه باید دوری گزید .
 نه در رفتار نيك است و نه در سخن راست .
- ۸- آنان میگویند جهان بر باطل^۵ است (و نادرست میباشد) و بدون اساس است و بدون پروردگار است و (یعنی موجودات) از يك پیوستگی (علت و معلول) و از شهوت پدید گشته‌اند و بس .
- ۹- و این نظریه^۶ را داشته این مردم كه خود را بسبب شعور كم تباه کرده‌اند و اعمالشان وحشتناك است ، پدید میشوند بصورت دشمنان كه جهانی را تباه كنند .
- ۱۰- بخواهشهای غیر قابل تسکین تسلیم شده پر از خودبینی و تكبر و لجاجت و بسبب غفلت و نادانی افکار بد داشته با اراده‌ی ناپاك بكارها مصروف میشوند .
- ۱۱- و به افکار بیشمار خود^۷ را تسلیم مینمایند كه انجام آنها تباهی (و مرگ) است و برترین هدف را ترضیه از خواهشهای حیوانی شمرده و به یقین احساس می - کنند كه (زندگی) همین است و بس .
- ۱۲- اینها بسدها گره و قیود خواهشها و آرمانها بسته شده و خود را بكام و خشم تسلیم کرده و میکوشند كه بوسایل ناروا ثروت یابند كه درعیاشی و شهوت پرستی صرف كنند .
- ۱۳- (میگویند) این امروز یافتیم و آن آرمان (آینده) خواهم یافت . این دارائی از من است یا در آینده از من خواهد شد .
- ۱۴- این دشمنم را كشتم و نیز ديگر دشمنانم را خواهم كشت ، من خداوندم و من برخوردار و كامران و كامل و توانا و شاد هستم .
- ۱۵- من ثروتمند هستم ؛ صحیح النسب هستم ، کیست ديگری كه مانند من باشد ، من نیاز خواهم داد و من - نیرات خواهم كرد و من شادی خواهم نمود چنین در نادانی و غفلت

فرو رفته‌اند .

۱۶- از افکار گوناگون حیرت زده شده و در شبکه های غفلت گرفتار گشته و بفرو نشاندن خواهشهای شهوانی عادت کرده و در دوزخ پلید (سرنگون) میگردند .

۱۷- (اینها) خودپسند و لجوج و پر از تکبر و مستی دارائی برای نمایش و نام و بدون ملاحظه بآئین (دین) پرستش (نیز) میکنند .

۱۸- به خودخواهی و زور و خودبینی بخواهشهای نفسانی و خشم تسلیم شده اینگونه بداندیشگان چه در (ذهن) خود و چه در ذهن دیگران از من کراهت دارند .

۱۹- و اینها که از من کراهت دارند سنگدل و در جامعه بدترین افراد هستند و من پیوسته اینها را در رحم اهریمنی^۱ میافکنم .

۲۰- (و اینها) در رحم اهریمنان افتاده مبهوت بزاد پس از زاد مبتلا گشته، بمن نمیرسند (بلکه) از آن پس بحالتی پست تر میروند .

۲۱- دوزخ سه در دارد که از آنها نفس تباه میشود: یکی- کام یا خواهشهای نفسانی، دوم- خشم و سیوم آرز، بنابراین سه (در) را باید ترک گفت .

۲۲- و شخصیکه از این سه در تیره نجات یافت ، میتواند نیکی را در خود عملی سازد و به برترین هدف برسد .

۲۳- و او که احکام نامه های مقدس را دور انداخت و از خواهشهای شهوانی پیروی کرد ، اونه کامل میگردد و نه به شادی برترین هدف میرسد .

۲۴- بنابراین شاستره یعنی احکام دین برای تو در تصمیم به آنچه باید کردو نکرد (رهنما و) سند باشند و چون احکام دین را دانستی باید برطبق آنها در زندگی عمل کنی .

باین ترتیب مکالمه شانزدهم راجع به امتیاز میان کار ایزدی و اهریمنی پایان می یابد

توضیحات

- ۱-۲- نداشتن آز- کوروان جاه طلب و خود-عرض بودند . از نداشتن آن مقصود متأثر نشدن از اشیاء دنیوی که مطلوب حواس میباشد و نبودن تلون و نکردن کارهای خارج از وظیفه است .
- ۲-۳- باصفات ایزدان وجود یافته اند - چنانچه زرتشت فرمود که موجودات از نقطه نظر اخلاق دو نوع میباشد : یکی اهورمزدی یا سپنتامینوی و دیگری اهریمنی و مردم اهریمنی را در گیتا اسورائی وایزدی رادایوا (Daiva) ذکر کرده است.
- ۳-۴- صفات اهریمن - در گیتا اسورائی واینها نمیدانند از چه طریق ممکن است بحقیقت برسند و از چه راه از باطل دور باشند .
- ۴-۵- صفات ایزدی- سورا و آسورا یا نیک و بد، یا ایزدی و اهریمنی در صورتیکه سورا داد و آئین و نظم و همدردی را میخواهد آسورا چالاک و فعال، ولی پرنخوت و خود خواه است و هیچگونه هدف اخلاقی ندارد. زبان شناس آسورای هند را مفهوم اهورای ایران گرفته اند ولی ممکن است ریشه‌ی این دو کلمه جداگانه و آسورای هند غیر از اهورای ایران باشد.
- ۵-۸- جهان بر باطل است - اگر جهانها نادرست و بی اساس، خیالی باشند ، نوع بشر و همه جانداران نیز در حقیقت وجودی ندارند و آنچه دانشمندان و بزرگان فرموده اند و میکنند نیز خیالی و بی اساس است. در قرآن میفرماید: (دانشمندان) در آفرینش آسمانها و زمین اندیشه میکنند (و میگویند) پروردگارا، نیا فریدی اینها را بر باطل ۱۸۸ ر ۳.
- ۶-۹- واین نظریه را داشته- نظریه اینکه خدائی نیست و روانی نباشد و آنچه هستیم

در نتیجه ساخت طبیعت میباشد، از زمان قدیم بوده و اکنون نیز هست میان قریش برخی این عقیده را داشتند و چنانچه در قرآن فرموده، میگفتند- پس از مرگ جاندار که هیچ بود، هیچ میشود و از او بهیچ صورت اثری نمیمانند. بنابراین از زیست آینده و حشرانکار مینمودند چنانچه در قرآن فرموده: «که زنده» میگرداند استخوانهای پوسیده را ۲۷۷۸ و همچنین معلوم میشود در عصر گیتا در هند گروهی بودند که بخدا و بروان و بزنگی آینده عقیده نداشتند و گوینده گیتا سخت مخالف چنین عقیده بود.

۷-۱۱- وافکار بیشمار خود را- مقصود محض مادی بودند و زندگی را عبارت از خوردن و آشامیدن و لاابالی زندگی کردن و عیاشی و شهوترانی میدانستند و با این هدف اخلاقی نداشتند و میگفتند پس از مرگ چیزی نیست. این نوع اشخاص چنانکه اشاره شد در زمان ظهور اسلام در عرب نیز وجود داشتند و اکنون عقیده ی کمونیست ها نیز همین است، بلکه پیروان ادیان نیز در همه ممالک دنیا وجود دارند که عملاً بر طبق این عقیده زندگی میکنند و جز بهم بستن ثروت بوسایل روا یا ناروا و عیاشی و خوش گذرانی به چیز دیگر عقیده ندارند و اخلاق ستوده را يك گونه ضعف طبیعت میدانند.

۸-۱۹- رحم اهریمنی- بنا بر تمایل در محیط فاسد گرفتار میشوند.

خلاصه‌ی مکالمه‌ی شانزدهم

کرشنا فرمود: ای ارجن آن‌که در طریق بحقیقت گامزن هستند بدون بیم و درزندگی پاک و راست و در ورزش یوگ ثابت و بخشش‌کننده و بازدارنده‌ی نفس (ازمشتهیات) و خواننده نامه‌های مقدس و عابد و درست‌کار میشوند و نیز بی‌آزار و راست و بی‌خشم و زاهد و دارنده‌ی سکون باطن و نبودن کجی در آنها و همدرد به موجودات و نبودن آزار و نبودن ملایمت و فروتنی و سنجیدگی و وقار و نبودن تلون و داشتن عفو و استقامت و توانائی و نداشتن حسد و غرور و اینها صفات اشخاصی میباشند که طبیعت ایزدی را دارند راه پست را میپویند و از پاداش آسمانی برخوردار نمیشوند. مبعلا هستند به دو رویی و تکبر و لجاجت و خود خواهی و خشم و زشت خوئی و بد زبانی و نادانی.

اخلاق ستوده دارنده‌ی آنرا آزاد می‌نماید و اخلاق بد پابند می‌سازد و توای ارجن از صفات ایزدی سعادتمند هستی و اندوهی نباید داشته باشی بدانکه جهان تن و جهانیان بدو بهره تقسیم میشوند: یکی را ایزدی گویند و دیگری را اهریمنی (یا سورائی و آسورائی) مردم اهریمنی نه از کار ستوده آگاه میباشند و نه هم میدانند که کار ستوده چگونه میشود نه از پاکی خبر دارند و نه در آنها هیچ‌گونه راستی پدید میشود ایمان‌شان سست و درهمه کارمند بذبند. گمان میکنند که جهان حقیقتی ندارد و بدون آفریدگار، پیوستگی روان و مساده صورت یافته و در نتیجه

پس روان این عقیده به يك زندگى پراز شهوت مبتلا شده خود را
تباه میسازند و بی اینکه فهم و با اینکه فهم و ادراکشان كوچك است،
اعمالشان وحشت ناك و در جامعه برای نابود كردن شایستگی و
فرهنگ جای گرفته اند و بخواهشهای نفسانی و خودبینی و خود-
نمایی و فریب و لجاجت تسلیم شده و با گمانها و خیالهای بد و
حرکات ناشایست در جهان عمل در میآیند و مرآه آنان شهوت رانی است.
نه به يك زنجیر بلکه بصدها زنجیر هوی و هوس و آمال گرفتار شده
مراحل زندگانی را طی میکنند و تخم بداندیشی و بدکاری را در جامعه
میکارند و معلوم است كه خواهش، تولید خواهش را میکنند و هر چند بشر
بیشتر پی خواهشها را گرفت، بیشتر برای او بدید میشود و آنوقت
هست كه دیوانگان شهوت اعمال ناستوده شان را بصورت جلوه
میدهند و دروغ را راست مینمایند و دلایل و نظریه من در آورده
خود را بدست هوا و هوس میسپارند و در غفلت از جهان در
میگذرند. هدف آنان خواهشهای شهوانی و معبود آنان نفس
حیوانی است. وجدان پاك زنگ آلود و احساس عدل و عفودر
آنها مفقود میگردد و با نذوختن وسایل شهوت متهمك میشوند
و همواره میگویند كه ازین لذايد بهره مند هستیم و درآینده
لذايد دیگر خواهیم یافت اکنون فلان دشمنم را كشتم و درآینده
دشمنان دیگر را نابود خواهیم كرد، من آقای خویش و بر نفس
خود مسلط و فرمانروایم. این از من است و از فلان (چیز درآینده)
كامران خواهیم شد من توانا و توانگر و آزاد و چنین و چنانم
کیست كه با من هم سنگ گردد، چنین كرده ام و چنان خواهیم
كرد. من نیازمیدهم و میبخشم و از همه برترم، در بین مردم
بخش میکنم و همه مرا سخی میدانند. به اینگونه افاده ها و
خرافات دلخوش شده، بر خود میبالد و گمان میکند كه داناست
ولی نمیداند، راهی را كه در پیش گرفته در انجام بدوزخ خود
ساخته سرنگون خواهد شد. چنین اشخاص اگر نماز بجای آورند
نه از روی اخلاص و نیاز است بلکه تكاذن دادن لبهاست و اینها از
من كراهت دارند و آنان را من در رحم اهریمن یعنی در محیط
فاسد میافكنم تا در زنجیر پیچ واپیچ زاد و مرك گرفتار شوند.

دوزخی که برای آنان آماده میشود سه در دارد: یکی - شهوت و دوم
خشم و سیوم - آژوا که از این سه در بیرون شد و از صفت تهن
رهائی یافت ، به برترین مقام روانی ارتقاء می یابد و راهی را در
پیش میگیرد که پایان آن بهشت جاوید است و او که بجهل و شهوت
و آژ و خشم تسلیم شد ، نه اخلاق بشری در او کامل شده اند و نه
مقام مقدس را می یابد . پس ای ارجن احکام نامه های مقدس
باید رهنما و سند تو گردند تا میان درست و نادرست و خوب و بد
تمیز دهی و از برترین دانش برخوردار گردی .

باین ترتیب مکالمه‌ی شانزدهم به پایان میرسد

مکالمه‌ی هفدهم

ایمان سه‌گانه

ارجن عرض کرد :

۱- آنانکه احکام دین (شاستره) را بدور می‌افکنند (یعنی بی‌اعتنا هستند) ولی با ایمان کامل پرستش میکنند، موقع آنان چگونه می‌باشد . آیا (عملشان) نیک گفته میشود یا مادی و از تاریکی است .

۲- کرشنا فرمود :

از روی عقیده، مردم خلقة^۲ و طبیعتاً^۲ به سه نوع می‌باشند: یکی- ازست یا نیکی دوم- از رجس یا محض فعالیت و سیوم از تمس یا نادانی و تاریکی پس (تفصیل) اینها را بشنو :

۳- بر طبق خلقت، ایمان صورت می‌گیرد و ایمان هر شخصی چنان است که نهادش باشد و چنانکه ایمان اوست همچنان نهاد^۳ اوست .

۴- (مثلاً) مردم ست (نیک) ایزدان را می‌پرستند و مردم رجس فطرت یا کشه^۴ را و تمس طبیعت که در تاریکی و نادانی است، صور خیالی و وهمی و خرافات را می‌پرستد.

۵- و آنچه برخلاف^۵ شاستره ریاضت و عبادت میکنند (اعمال آنان) آمیخته

- به نمایش و خود غرضی و از خواهشهای شهوانی برانگیخته شده است .
- ۶- تمسی یا نادانی آزار دهنده همه اعضای تن میشوند و نیز مرا که در باطن هر وجودی موجود هستم و بدان که این گونه مردم در اراده‌ی اهریمنی میباشند .
- ۷- (نه تنها فکر بلکه) غذائیکه پسندیده میشود (به اقتضای گوناوی سه گانه) میباشد و همچنین عبادت و ریاضت و بخشش امتیاز اینها را بشنو :
- ۸- مردم ست (نیک) غذائی میپسندند (و میخورند) که نیروی زیست و انرژی را میافزاید و تن را درست میکند و خورسندی و بشاشت بخش میشود ، در مزه خوش (و شیرین) و تغذیه کننده هست .
- ۹- و گروه رجسی غذائی را دوست میدارند که تلخ^۶ یا ترش یا بسیار نمکین و گرم و زننده و تند و خشک و سوزنده و تولید کننده درد ورنج و بیماری است .
- ۱۰- و تمسی غذائی را میخورد که شب مانده و بی مزه و گندیده و خراب و پس- مانده و ناپاک است .
- ۱۱- (و در پرستش^۷) مردم « ست » بدون توقع بشمر عمل (یعنی پاداش) چنانکه آئین و دین فرموده با ایمان استوار و با عقیده اینک وظیفه است ، پرستش میکنند .
- ۱۲- و گروه رجس پرستش را ، به نیت پاداش و خود نمائی بجای آورند .
- ۱۳- و تمسیها برخلاف آئین (دین) و بدون بخشش^۸ (خوردنی به نیازمندان) و بدون خواندن سرود و خیرات و ایمان میپرستند .
- ۱۴- پرستش یا یزدان و به دوی جا^۹ (دوبار زاده یعنی مرد روحانی) و استادان و دانشمندان و (زندگی) پاک و راست و باعفت و بی آزادی آنها را عبادت تنی مینامند .
- ۱۵- سخنی که سبب رنج دیگران نشود و راست و خوش و سودمند و با ترتیب و از مطالعه نامه های مقدس باشد اینها را عبادت سخن گویند .
- ۱۶- سکون و خورسندی ذهن میزان در فکر و سکوت و اختیار بر نفس و پاکی طینت اینها را عبادت ذهنی نامند .

۱۷- و با ایمان کامل هر گاه عبادت سه گانه‌ی (فوق) از مردمیکه ذهنشان با اعتدال و میزان است بجا آورده شوند و (عامل) منتظر پاداش نباشد، چنین (عبادت) را «ست» نامند.

۱۸- و عبادتی که با امید یافتن احترام و شرف و بزرگی بجای آورده شود در آن نمایش باشد، از گروه رجس است و پاینده نیست و گذشتنی است.

۱۹- و آنچه از روی حماقت^{۱۱} و لجاجت نفس بنام ریاضت بجای آورده شود که در آن خود آزادی و غرض و تباهی دیگران باشد، از گروه تمس شمرده میشود.

۲۰- بخششی که به محض نیت بخشش^{۱۱} و بدون اینکه از گیرنده امید پاداش باشد و به نیت وظیفه و در موقع درست و به شخص مستحق داده شود، از گروه «ست» میباشد. ۲۱- و بخششی که بر توقع پاداش داده میشود یا با امید سود درآینده یا به غبطه و کراهت، اینگونه بخشش از گروه «رجس» میباشد.

۲۲- و بخششی که بی موقع و بی وقت به یکی که مستحق آن نیست با تحقیر و بی احترامی بدهند، چنین بخشش از گروه تمس است.

۲۳- اوم^{۱۲} ست این سه کلمه سمبول سه گانه‌ی برهن یعنی پروردگار میباشد و از آنها نوشته‌ی برهنه و ویدا و مراسم پرستش معین شده اند.

۲۴- بنا بر این بخواندن کلمه‌ی اوم «Oum» پرستش و بخشش و رسوم دین چنانچه در آئین گفته شده از داندگان حقیقت (برهنه) آغاز میگردند.

۲۵- پس به تلفظ کلام «اوم» بدون علاقه به ثمره اعمال عبادت و نیاز چنانکه در احکام (دین) قرار داده شده اند، همواره از جویندگان راه نجات بجا آورده میشوند.

۲۶- کلمه‌ی ست بمفهوم راست و حق استعمال میشود و همچنین این کلمه (ست) برای هر عمل ستوده پیوست میشود.

۲۷- استواری در پرستش و ریاضت و بخشش «ست» گفته میشود و نیز در اعمال (عبادت) به پروردگار «ست» میگویند.

۲۸- هر عملی که بدون ایمان باشد، خواه نذر یا بخشش یا ریاضت «است» (نادرست) گفته میشود خواه در این زندگی باشد یا در زیست آینده.

توضیحات

- ۱-۱- دوره‌ی افکنند- در نتیجه‌ی تن‌پروری از وظایف دین کوتاهی میکنند .
- ۲-۲- خلقناً و طبیعتاً- بزبان سنسکرت سوا باوجه (Sva vhaava) (از باطن خود طبیعتاً بنا بر عقیده‌ی تناسخ آنچه امروز هستیم نتیجه‌ی آنچه سابقاً بودیم و کردیم هستیم .
- ۳-۳- همچنان نهاد اوست - مقصود اینکه ایمان مطابق به فطرت و خلقت است: یکی اسما مؤمن هست ولی طبیعت او ایمان ندارد و به فسق می‌گراید. در نتیجه ایمان او بر از خرافات و موهومات میشود و برعکس اگر یکی پاک نهاد هست و اعمال او ظاهراً پاک نیستند . در انجام اصول صحیح را میپذیرد و پاک میگردد.
- ۴-۴- پاکشه - یعنی چاکران ایزد ثروت و مقصود فلزات میباشد .
- ۵-۵- برخلاف شاستره- اشاره به برخی از ریاضت‌ها که در آن آزار و شکنجه بخود و دیگران هست و این عمل غیر طبیعی است .
- ۶-۹- تلخ یا ترش- مزه خوردنی تلخ یا ترش باید باندازه‌ای که صحت را خراب نکند و علت بیماری نگردد .
- ۷-۱۱- در پرستش- عمل خواه عبادت یا کارهای روزانه؛ همه باید به نیت و وظیفه بجا آورده شود و در بجا آوردن وظیفه اگر لازم شود، از ایثار جان نیز درنگ‌زدند و پیش از کردن کاری به بیند که آن بنا بر فرمان ایزدی و طبیعی و لازمی هست یا نیست و آن‌انکه باین

نیت و ترتیب عمل میکنند (Sat-vik) ستوک نامیده میشوند .

۱۳-۸ - بدون بخشش - درهند مرسوم است از آنچه میخورند، بنیازمندان نیز چیزی میدهند یا به پول نقد همراهی میکنند .

۱۴-۹ - دوی جا - (Dvi-ja) دوبار زاده - زادنخستین ولادت و زاد دوم زمانی است که در رسم مخصوص درس نه یا یازده سالگی اجراء میشود و بردوش کودک رشته حمایل میشود و از آن زمان او فردی از جامعه شمرده شده ، باید وظایف دینی را بجای آورد و بنابراین اینها را «دوبار زاده» گویند . زرتشتیها نیز چنین رشته دارند که در رسم کستی بکمر می بندند و همچنین درویشان متصوفه رشته ای دارند .

۱۹-۱۰ - از روی حماقت - ریاضت و عبادت وسیله ایست برای اصلاح اخلاق و تندرستی و یکسوئی در فکر عده زیادی درهند بودند و هستند که خود را آزار و شکنجه میدهند و بدیگران نیز از آن صدمه میرسد و بعقیده ی باطل آنرا ریاضت و وسیله نجات میدانند. در اسلام و میان مسیحیان نیز چنین اشخاص بوده اند .

۲۰-۱۱ - محض به نیت بخشش - درقرآن سوره دهر میفرماید: «این خوردنی را ما بشما میدهیم برای خوشنودی خدا و از شما نه پاداشی میخواهیم و نه توقع سپاس داریم ۷۶۹»
۲۳-۱۲ - اوم تات ست - (aum tat Sat) اوم - نام خصوصی پروردگار چون الله درعربی، تات ست - آن (پروردگار) راست است (وبس) پرستش و تلاوت نامه های دین و ریاضت و بخشش بگفتن «اوم» آغاز میکنند .

خلاصه‌ی مکالمه‌ی هفدهم

ارجن گفت :

ای کرشنا آنانکه به نوشته‌دین بی‌اعتنا هستند ولی بصدق نیت نیازمیدهند و عبادت میکنند در کدام زمره شمرده میشوند؟
کرشنا فرمود در همه مردم گونای سه‌گانه وجود دارند و بنابراین آمیزش آنها ناقص یا کامل میگردند، اخلاق وابسته باندازه استعداد است و بنابراین کیش و فکر هر کس و خدای او باندازه فهم و ادراک اوست ، یکی بخالق یگانه سروریده و او را میپرستد و دیگری بسبب نبودن استعداد باهریمنی پیوسته ، پس خدای هر کس از خود آن شخص است و بنابراین گونای سه‌گانه آنانکه گونای «ست» یعنی نیکی خلقتاً و طبیعتاً دارند ، ایزدان نورانی را میپرستند و میان آنان کسیکه به‌اعلی‌مدارج اخلاق عروج کرده ، مرا که یگانه روان اعظم هستم میپرستد و آنانکه بر آنها گونای رجس غلبه دارد نسبتاً ایزدان پست تر را که نماینده‌ی زور و توانائی هستند و بنابراین عقیده ارادتمندشان ، بخشنده‌آرزوها و دهنده‌ی سود یا بازدارنده‌ی زیان میباشند ، میپرستند و آنانکه به گونای نفس مبتلا هستند، در چاه نادانی افتاده ارواح خبیثه و اهریمنان عناصر و مانند آنها را بنام ایزد پرستش میکنند و اگر چه

اعمال اهریمنی آنها ظاهراً مرغوب می‌باشند ، در باطن باطل است و همچنانکه بعلت فزونی یا کمی گونای مخصوص اخلاق و فکر و عقیده دین‌صورت می‌گیرد و همچنان است انتخاب خوراک مثلاً خوردنی «ست» آن است که از خوردن آن تن درست باشد و علت بیماری نگردد و در معده سنگینی نکند و در خوردن توجه به نتیجه آن باشد نه به ذائقه، بنابراین مردیکه خوردنی او دست باشد به تأثیر خوردنی توجه دارد و آنچه تلخ یا بسیار ترش و یا نمکین باشد و یا بیش از لازم گرم یا سرد یا تولیدکننده حرارت و نفع است ، نمی‌خورد و از آن پرهیز میکند ولی او که رجسی است نظرش بمرزه و به ذائقه است، افراط را دوست دارد و غذایش ترش یا تند یا گرم یا بسیار سرد است و در نتیجه ممکن است که بدرد و بیماری مبتلا گردد و بدتر از رجسی، مرد تمسی است که غذای مانده و بیوقت می‌خورد نه اعتنائی به فساد آن دارد و نه میداند چه اندازه شکم را از آن پر کند .

فکرش بدرستی یا نادرستی معده و تن نیست و همچنین است نوع پرستش . آنانکه «ست» صفت می‌باشند ، طبق احکام دین بدون خواهش و پاداش با عزم ثابت و نیت صادق و وجدان پاک و علاقه صمیمانه و توجه کامل و حضور قلب پروردگار خود را بندگی میکنند و رجسی بظاهر توجه دارد و بادی پراز نمایش بآرزوی یافتن پاداش نماز بجامی آورد و تمسی در پرستش نه باطنی دارد و نه ظاهری، نه معرفتی و نه ایمانی، نه ارادتی و نه تفکر، به وهم و خیال پیروی کرده و از دیگران تقلید، بفکر خود چیزی را می‌پرستد که هیچ گونه نتیجه‌ی اخلاقی ندارد بلکه بفساد اخلاق کشانیده میشود . دارندگان ست مردمی میشوند که سخن آنها دلپذیر و شیرین و شنونده را خورسند می‌سازد و بر معلومات او می‌افزاید و او را رنجیده نمی‌کند ، راستی و احسان را دوست میدارند ، نامه‌های مقدس را مطالعه میکنند و قلبشان آرام و باطنشان ساکن و ساکتست و نفس حیوانی را باختیار دارند ، رجسیها آوازه و جاه و جلال و ریاست و امارت را دوست دارند و آنچه تمسی می‌گویند و میکنند جز حماقت و جهل و تن را آزار دادن نتیجه‌ی دیگر ندارد و همچنین بخشش که «ست» بر موقع و

بدون توقع به پاداش و در مکان راست و مستحق می‌دهد و رجبی برای یافتن آرزو و پاداش و بامید شهرت و نمایش و تمسی بی- موقع و شخص نادان و اوار بخدا و انت و -الادت و تنیدی می‌دهد دانشمندان سه الفاظ تکرار می‌کنند باین مفهوم که او پروردگار یگانه حقیقت است و بس (اومت ست) و هرکاری که می‌خواهند بکنند، خواه تنی یا ذهنی، خواه پرستش و یا بخشش، اولاد اوم، می‌گویند و پس از آن «تت» یعنی هرچه هست از او برای توهست، خواه نیاز باشد یا نماز، خواه زهد باشد یا بخشش و در آخر «ست» یعنی تنها او راست و حقیقت است و بس و او کامل است از تأثیر و نفوذ سه گونا برکنار می‌باشد.

باین ترتیب مکالمه‌ی هفدهم در توضیح ایمان و عمل تحت تأثیر سه گونا به پایان می‌رسد.

مکالمه‌ی هجدهم

فلسفه‌ی (یوگ) آزادی بوسیله‌ی ترك علاقه به مشتهیات

- ۱- ارجن گفت - میخ-واهم مفهوم سنّیاس (ترك عمل) را بدانم و نیز گذشت (تیاگ^۱) چه معنی دارد.
- ۲- کرشنا فرمود- پارسایان مفهوم سنّیاس را ترك خواهشهای نفسانی دانسته‌اند (وهرگاه خواهش نفسانی و غرض شخصی نباشد) علاقه به نتیجه عمل نیز نخواهد بود و این را تیاگ بمعنی گذشت (ازپاداش عمل) گویند .
- ۳- برخی از دانشمندان گفته‌اند^۲ عمل بد است بنابراین باید ترك کرد و بعضی گفته‌اند که اعمال عبادت چون نیاز و بخشش و ریاضت (مستثنی هستند) و باید بجا آورد.
- ۴- و اکنون ای ارجن گوش فرا ده آنچه حقیقت نهانی است ترك عمل (تیاگ) به سه نوع^۳ توضیح داده شده است .
- ۵- اعمال عبادت^۴ و بخشش و ریاضت نباید ترك شوند بلکه باید بجای آورده شوند زیرا که عبادت و بخشش و ریاضت پاك کننده‌ی ذهن دانشمندانند.

۶- ولی برای بجای آوردن این اعمال نیز نباید به نتیجه آنها علاقه داشت (و متوقع پاداش بود) این آخرین رأی و عقیده‌ی قطعی من .

۷- ترك وظیفه بسبب يك گونه نادانی و حیرت و از صفت « تمس » گفته می- شود و بنابراین^۵ صحیح نیست و باید بجای آورده شود .

۸- (بسبب) درد یا ترس از زحمت و مشقت تنی ، او که عمل را (ترك) کرده این فکر او از صفت رجس میباشد و اینگونه تارك را رجسی گویند و پاداش در- بر ندارد .

۹- کاری که کردنی و وظیفه میباشد ، باید کرد و او که میکند نباید تعلق خاطر به نتیجه‌ی آن داشته باشد و پاداش بخواهد و چنین عامل از گروه «ست» میباشد .
۱۰- (او) نه از ناگوار کراهت دارد و نه به گوارا وابستگی و اینگونه ترك (از پاداش و پیش آمدها) در تأثیر پسا کی و دانائی است و شکوك (چنین پارسا) بریده شده اند .

۱۱- دارنده‌ی تن نمیتواند بدون امتیاز (همه) اعمال را ترك کند ولی میتواند از نتیجه عمل دست بردارد و به او تیاگی یعنی تارك عمل گفته میشود .

۱۲- او که از نتیجه اعمال تارك نشده پس از مرك سه نوع پاداش می یابد :
۱- پاداش گوارا (بهشت) ۲- پاداش ناگوار (دوزخ) ۳- پاداش آمیخته باهر دو، ولی برای او که تارك بود پس از مرگ (نه گوارا هست و نه ناگوار و اوفوق هر دو میباشد) و هیچ نیست^۶ .

۱۳- این پنج عامل را از من یادگیر چنانکه در فلسفه سانکها برای بجای آوردن و کامیاب شدن در همه کارها گفته شده اند .

۱۴- ۱- تن ۲- عامل ۳- اعضای متفرق ۴- انرژیها (فعالیت)ی گوناگون و ایزدان که تقدیر میکنند .

۱۵- هر کاریکه شخص میکند از تن و اندیشه و سخن است ؛ خواه درست

- باشد و خواه نادرست ، در آن یکی از این پنج علل و سایل (علت) میشوند.
- ۱۶- واگر (حقیقت) چنین است او که نفسش سرکش^۸ و خودبین است (گمان میکند) که تنها او عامل است و قوه‌ی تمیز او فاسد و (حقیقت را) نمی بیند.
- ۱۷- (ولی) او که نفسانیت ندارد و دانش او (از هستیهای) متأثر نشده و لو این مردم^۹ را بکشد، او کسی را نکشته (و چنین عمل او را) مقید نمیکند .
- ۱۸- محرك اعمال: ۱- دانش ۲- دانستنی ۳- داننده میباشد و عمل و عامل و افزار عمل تشکیل دهنده‌ی عمل هستند .
- ۱۹- دانش و عمل و عامل به نقطه‌ی نظر گونای^{۱۰} سه گانه به سه نوع ممتاز میشوند و اینها را بشنو.
- ۲۰- (دانشیکه بوسیله او که) در موجودات یگانه^{۱۱} حقیقت جایید هست و جدا نشده میان جداشدگان می باشد ، چنین دانش را دانش «ست» (پاك) مینامند .
- ۲۱- و دانشیکه انواع زیست را در همه جانداران جدا مینماید چنین دانش از گروه (مادی) رجس است.
- ۲۲- و او که به يك چیز علاقه مند^{۱۲} و آنرا همه (چیز) پنداشته بدون تعقل و تفکر بعلمت آن و بدون متمسك شدن و دانستن حقیقت ، او تنگ نظر اعلام میشود و از گروه «تمس» میباشد .
- ۲۳- اعمالی که بفرمان (دین) بجای آورده میشوند و عامل پاداش آنرا نمیجوید و بدون وابستگی عامل میشود و در آن علاقه یا کراهت ندارد او از گروه «ست» گفته میشود .
- ۲۴- ولی آنچه به اشتیاق^{۱۳} بجای آورده و در آن خواهش سود دارد و برای آن میکوشد و زحمت متحمل میشود از گروه «رجس» میباشد .
- ۲۵- عملی که از روی نادانی است بدون ملاحظه باستعداد و نتیجه و زیان و آزار دیگران^{۱۴} چنین عمل از گروه «تمس» است .
- ۲۶- عاملیکه از علاقه (به نتیجه‌ی عمل) آزاد و بی غرض و با استقامت و اعتماد و

- از کامیابی و ناکامی متأثر نمیشود چنین عامل از گروه «ست» میباشد .
- ۲۷ - (او که در نفوذ) خواهشهای نفسانی است و نتیجه‌ی عملش را میخواهد و حریص و ناپاک^۱ و از شادی و رنج متأثر میگردد از گروه «رجس» است .
- ۲۸ - از میزان خارج لجوج و فریبنده و پلید و تن‌پرور و ناامید و طفره‌زن، چنین کس از گروه «تمس» میباشد .
- ۲۹ - امتیاز در دانش و ثبات نیز بنا بر تأثیر گوناست و سه نوع میشود ، بشنو که چگونه اینها، هم باهمند و هم جدا ازهم .
- ۳۰ - دانشیکه بحقیقت رهنماست و میداند فعالیت و خودداری و چه باید کرد و چه نباید کرد و ترس و بیباکی قید و آزادی چنان دانش (و عقل) پاک و «ازست» میباشد .
- ۳۱ - اینکه آنچه وظیفه هست و نیست در آن امتیاز نمیدهد و نمیداند چه باید کرد و چه نباید کرد، از گروه «رجس» میباشد .
- ۳۲ - و آنکه خطا را ثواب دانسته و آنچه وظیفه‌ی او نیست وظیفه پنداشته در تاریکی (جهل) فرو رفته است و همه اشیاء را واژگون می‌بیند، چنین عقل مخصوص «تمسی» است .
- ۳۳ - او که به استواری فعالیت نفس و دم و حواس پنجگانه را بوسیله‌ی یوگ بدون تردد نگه میدارد ، از صنف «ست» میباشد .
- ۳۴ - و اما او که وظیفه و خوشی و دارائی را برخواش (شخصی) نگه داشته و در آن ثبات ورزیده چنان ثبات که نفسانی است، از گروه «رجس» میباشد .
- ۳۵ - مرد نادان که خفتن و ترس و افسردگی و پریشانی و خود بینی را ترك نمیکند ، چنین استواری از «تمس» است .
- ۳۶ - خرسندی نیز سه نوع میباشد از هن بشنو ؛ خرسندی که عادی و طبیعی^۲ است و از آن به تمرین شخص بهره‌مند میشود و آنکه درد را به پایان میرساند .

۳۷- آن شادی که در آغاز مانند زهر و در انجام چون آب زندگی است و زائیده از شناسائی، روشن از ذات خود می باشد ، از نوع «ست» گفته شده .

۳۸- و آنکه از پیوستگی حواس به مشتهیات در آغاز چون آب حیات و در انجام مانند زهر است چنین خورسندی را از گروه «رجس» شمرده اند .

۳۹- و آن خرسندی که نفس را چه در آغاز و چه در انجام به غفلت میبرد و از خواب و تن پروری و بی پروائی (و مسامحه) بروز کرده ، چنین خرسندی از گروه «تمس» است^۲ .

۴۰- در سه جهان چه بر زمین و چه بر آسمان و چه میان ایزدان وجودی نیست که از گونای سه گانه که زائیده از پراکرتی (هیولاء) می باشند ، آزاد شده باشد .
۴۱- وظایف هریک از اصناف چهار گانه (جامعه یعنی) برهن^۴ و شتری و وایش و شودر بنا بر فطرت و خلقت آنان تقسیم شده .

۴۲- (باین ترتیب) سکون و اختیار بر نفس و حواس و عبادت و پاک و تحمل و درستکاری و دانائی و علم و ایمان (بآفریدگار) و زیست آینده اینها وظایف برهن می باشند که بنا بر نهاد او بروز می کنند .

۴۳- قهرمانی و دلیری و ثبات، و تردستی و پایداری در میدان رزم و بخشش و نیروی امارت (پیشوائی) مخصوص بگروه شتری (نظامی) هست و بر طبق نهاد آنان می باشد .
۴۴- کشاورزی و نگهداری چارپایان و بازرگانی از وظایف وایش^۵ بوده و بر طبق نهاد آنها است ، خدمت و وظیفه شودر مطابق به نهاد آنان است .

۴۵- و هر کدام از این اصناف باید بوظیفه خود وابسته باشند و در آن کامل و کامیاب گردند و چگونه او که وظیفه را بجای می آورد کامل می گردد ، اکنون بشنو:
۴۶- به پرستش او که از او موجودات وجود یافته اند و او که بر همه جهانها محیط است بر طبق^۶ وظیفه خود شخص دریافتن کمال (خلقت) پیروز میشود.

۴۷- بهتر است (فرد هر صنف) آنچه وظیفه‌ی اوست بجای آورد گرچه درست و کامل ادا نشود تا اینکه وظیفه یا کار (صنف) دیگر را اختیار کند اگرچه بتواند آنرا خوب بجای آورد و اگر شخص وظیفه (معین صنف او را) درست^۷ بجای آورد گناهی مرتکب نشده است.

۴۸- کاریکه بر طبق نهاد اوست^۸ نباید ترك كند ولو ناقص باشد زیرا که همه پیشه‌ها و تعهدات بنا بر نواقص و یا چون (شعله) آتش، از دود پوشیده شده‌اند.

۴۹- او که هوشش^۹ بهمه‌جا (رهمه‌چیز) بی‌علاقه هست و او که نفس حیوانی را باختیار دارد و او که از او مشتیهات گریخته‌اند، او ترك علاقه (به نتیجه) اعمال در گذشته به برترین مقام روانی میرسد.

۵۰- (اکنون ای ارجن) از من باختصار بیاموز او که کامل شده، برترین مقام روانی را که برهما باشد چه گونه می‌یابد:

۵۱- (و آن چنین است) که بدانش صحیح و پاک^{۱۰} توأم شده و به ثبات نفس را باختیار درآورده و او مشتیهات را ترك کرده شهوت و نفرت را دور نماید.

۵۲- او بخلوت و انزواست کم^{۱۱} خوراك، کم سخن، تن و ذهن را به نظم دارد و همواره در مراقبه و یوگ یعنی تمرکز و توجه فرو رفته و بدامن بیغرضی پناهنده شده.

۵۳- خود بینی و زور (گوئی) و غرور و خواهشهای نفسانی و خشم و آزار^{۱۲} را دور کرده و بدون خود بینی (باطن او) پران گشته میسزد که او به برهما پیوست شده، یگانه گردد.

۵۴- و هرگاه با برهما یگانه شد و روان او آرام گرفت؛ نه چیزی را طالب است و نه از اندوهی رنج میبرد؛ موجودات در نظر او یکسان شده و بارادت کامل^۱ مرا مییابد.

۵۵- (و چون) ارادتمند من شد مرا درست می‌شناسد و میداند که هستم و چه

میباشم و حقیقت مرا دانسته بی دریغ در من^۲ میآید .

۵۶- کارها را همه وقت کرده و ضمناً به من پناهنده شده از توفیق^۳ من مکان ابدی و فنا ناپذیر را می یابد .

۵۷- همه اعمال را در عالم فکر بمن تقدیم کرده و مرا برترین هدف قرارداد و به یوگن دانش پناهنده شده، فکر را همواره بسوی من تمرکزده .

۵۸- و بمن فکر را قرارداد از همه موانع به توفیقی که از من بستمیرسد خواهی در گذشت، ولی از خود بینی اگر (پند مرا گوش ندهی) تباہ خواهی شد .

۵۹- و اگر بخود بینی متکی شده فکر کنی رزم نخواهی کرد، این عزم تو بیهوده است زیرا که طبیعت^۴ (پراکرتی) ترا مجبور خواهد کرد .

۶۰- با طبیعتی که زاده ای و در عملیکه مقید هستی، بسبب غفلت آنچه نمیخواهی بکنی در انجام ناچار^۵ خواهی کرد .

۶۱- خداوند در دل همه موجودات وجود دارد و همه موجودات را چون کوزه گر که کوزه را بر چرخ گذاشته میچرخاند، بر چرخ «مایا»^۶ میگرداند .

۶۲- پس باو پناهنده شو بهمه نیروی زیست خود و بسعادتی که از او می یابی به برترین امن و مقام ابدی خواهی رسید .

۶۳- و این دانش که به تو از من آشکار شد، نهانترین نهانیهاست (پس) در آن درست بیندیش پس از آن چنانکه خواهی^۷ عمل کن .

۶۴- و بار دیگر عمیق ترین سخن را از من بشنو زیرا که نزد من گرامی هستی و دل تو راست است و آنچه خواهم گفت بسود تو خواهد بود .

۶۵- اندیشه ات را بر من تمرکزده و ارادتمند^۸ من باش . بمن نیاز ده و بمن نماز کن و من پیمان میگذارم که در آن صورت بسوی من خواهی آمد زیرا که برای من گرامی هستی .

۶۶- وظایف کیشهارا ترك کرده، تنها بسوی من بیا و پناهنده^۹ شو. افسرده مباش که ترا از گناهان آزاد خواهم کرد.

۶۷- و این آموزش من به یکی که ریاضت ندارد و ارادت بمن نمیورزد هرگز از تو گفته و آشکار^{۱۰} نشود و ندهم باو که گوش شنوا ندارد و نه هم باو که از من بدگوید. ۶۸- او که این برترین راز را به عاشقان من بیاورد و برترین علاقه (و عشق) را بمن نشان دهد بدون^{۱۱} شك او سوی من خواهد آمد.

۶۹- و نخواهد بود میان مردم بیش از او عزیز که صمیمانه خدمت بمن بجای میآورد و نه هم کسی بیش از او بر روی زمین نزد من عزیز خواهد بود. ۷۰- و او که مطالعه خواهد کرد این مکالمه مقدس ما را از او من پرستش^{۱۲} خواهم شد با نیاز دانش و چنین است اندیشه‌ی من.

۷۱- و مردیکه با ایمان کامل (این مکالمه را) میشوند و استهزاء نمیکند. او نیز نجات یافته بجهان خرسندنیکان خواهد رسید. ۷۲- (وای ارجن)، آیا این آموزش به توجه شنیدی رآ یا غفلت تو که بعلت نادانی بود دور شد؟

۷۳- ارجن گفت: غفلت من نابود شد و آنچه زهنم میخواست از عنایت تو یافتم و استوار هستم شكوك همه دور شده اند و طبق سخنان تو عمل خواهم کرد. ۷۴- «سنجایا» میگوید:

این مکالمه‌ی عجیب^{۱۳} را که میان کرشنا و دارنده‌ی روان بزرگ، ارجن روی داد. شنیدم و موها بر تنم راست شدند.

۷۵- بعنایت و یاسه^{۱۴} این راز را که برترین یوگ است که خداوند کرشنا شخصاً در حضور من بارجن آموخت شنیدم.

۷۶- ای پادشاه^{۱۵} و به یاد آورده، باز یاد آورده این مکالمه‌ی عجیب و مقدس که

میان کرشنا و ارجن اتفاق افتاد من بار بار شاد میشوم .

۷۷- و ای پادشاه یاد آورده و باز یاد آورده هیکل عجیب کرشنا را حیرت من افزون

میشود و من با بارشاد میشوم .

۷۸- هر جا که کرشنا خداوندیو گ و هر جا ارجن تیرزن (بی نظیر) وجود دارند

(و ذکر میشوند) یقیناً در آنجا خوشبختی و پیروزی و شادی نیز وجود دارند و من

چنین میاندیشم .



توضیحات

۱-۱- تیاج (Tyag) یعنی دوری - مقصود اینکه عمل نباید ترك بشود ولی عامل نباید به نتیجه‌ی آن وابستگی داشته باشد و آن را از خود بداند و چنین عامل را «سن یاسی» گویند. و اما تیاج بمفهوم دوری یا ترك از نتیجه‌ی عمل است. بشریکه از آلودگی تنی نجات یافته بی عمل نمی ماند چنین پارسایان و پیغمبران نمازند ولی آنها با آنچه میکردند در آن خود - غرض نبودند و محض بهبود عموم میکوشیدند و جفاها نیز میدیدند و جفا و آزار جاهلان در آنان تأثیری نداشت. بفرموده‌ی مسیح « خداوندا، آنها را ببخش زیرا نمیدانند چرا آزار میدهند» و در قرآن میفرماید : « بندگان خدا بر زمین بآرام و آهستگی گام مینهند و اگر نادانی (بخشونت و آزار) بآنان خطاب کرد (بجای خشمگین شدن باو میگویند) بر تو سلامت باد «۲۵۷۲» پس بدی در عمل نیست بلکه در علاقه بعمل است که آنرا باید تیاج کرد (دور شد) .

۲-۳- برخی از دانشمندان - در عصر گیتا برخی مانند بودائی‌ها عقیده داشتند که عمل به - صورتی که باشد بد است و برخی میگفتند اعمال عبادت بخشش و ریاضت را باید مستثنی کرد .

۳-۴- سه نوع - حکماء هند ترك عمل را سه نوع دانسته اند: اولاً ترك نتیجه یا پاداش عمل. دوم - ترك فکریکه میگوید عامل شخص اوست. سوم - حق یقین بداند که عامل حقیقی

آفریننده هست (واو در پنجه توانای آفریدگار افزاری بیش نیست) مولوی میفرماید :

« در کف شیر نر خونخواره ای غیر تسلیم و رضا کو چاره ای »

۴-۵- اعمال عبادت - عمل طبیعی و لازم است بویژه اعمال عبادت بشرطیکه مبنی بر خود غرضی و سود و پاداش نباشد، عمل عقل را نیرومند و ذهن را روشن میسازد .

۵-۷- بنابراین صحیح نیست - برخی از مردم نادان و تن پرور و قلندرمش بهمه کار پشت پا زده و بیکاری و بیعاری را ترك دنیا نام نهاده ، وقت خود را به بطالت میگذرانند و ضمناً در جامعه و صورت رهبانان و مرتاضین و رهبران اخلاق در میآیند و مردم ساده را گمراه میکنند .

۶-۱۲- هیچ نیست - اتیاگنم (Atyaginam) او که عمل میکند (و حین مرگ غیر تارك عمل بوده) نتیجهی عمل را مییابد و نتیجه، یا برای او گواراست یا ناگوار یا آمیخته بهردو، ولی برای سنیا سی یا تارك پاداش عملی هیچ نیست یعنی مقامی است برتر از بهشت و دوزخ که نام ندارد .

۷-۱۴- ایزدان تقدیر میکنند (Daivam cha eva) و نیز کار ایزدان - جان نام نیروئی هست که مستقیماً به تن علاقه دارد و سبب حرکت تن میشود و آنرا زنده نما میسازد، ولی اصل بشر بنا بر فلسفه ی سانکها « پروهه » یا روان است که آنرا میتوان جان گفت و افعال نیست و مستقیماً به تن پیوستگی ندارد و فقط ناظر بر جنبشهای تنی است و نظارت آن پرتوی است که بر جهان تن میافتد و جان را بفعالیت و بنوبت جان تن را به حرکت در میآورد . ایزدان یا نیروهای طبیعت نیز در کار هستند و آنچه از آنها در پرده غیب هست و از ادراك بشر خارج است ، گاهی بر فعالیت بشر موافق شود و اتفاقاً برعکس نیز میگردد .

۸-۱۶- نفسش سرکش - نفس سرکش خود را عامل همه کار میپندارد در صورتیکه چهار عامل دیگر با آن شریک هستند و این حقیقتی است که کمتر مردم بآن توجه دارند زیرا با اراده که مظهر زندگی (جان) است، اعضای تن و نیروهای تنی نیز در کار هستند و بنا بر ساخت و فعالیت آنها جان (یا نفس) ناچار است که همراه باشد و اراده صورت بگیرد و عملی گردد. گذشته برای این نیروهای در پرده ی غیب مستور هستند که از اندیشه ی بشر خارج میباشند و آنها نیز در کار بشر دخالت دارند و اگر کوشش بشر با آنچه از دیده ی عقل و بصیرت مستور است، موافق نیفتد ممکن است کوشش او بی نتیجه بماند .

۹-۱۷- گرچه این مردم را بکشد - اشاره به کوروان است که میفرماید: ای ارجن

اگر در تو غرض شخصی نباشد و محض اصلاح جامعه و فرمان ایزدی رزم می‌کنی و بکشی یا کشته‌گردی، درحقیقت نه کسی را کشته‌ای و نه بدست کسی کشته شده‌ای و گناهی از تو سر نزده و نیز اشاره به پنج عامل است که در بیت سیزدهم فرموده کسیکه بر ریاضت و فکر اذیت و آنها درآمده و به یگانه آفریدگار کاملاً وابسته شده او باعمال ازهر قبیل بخواهد باشد مقید نمیشود.

۱۰-۱۹- گونای سه گانه- مقصود گونایست ورجس و تمس است اعم از آنکه در ذهن نمایان شود یا نه. از این است که بصورت کثرت درمی‌آیند و این فکر بنا بر فلسفه سانکهایاست که مؤسس آن دانشمندی بنام کاپله بود.

۱۱-۲۰- یگانه حقیقت - در فلسفه ویدانتا حقیقت یگانه و جزا و وجودی حقیقت ندارد، بلکه از نو حقیقت یگانه هستی نما میشود، ولی در فلسفه سانکهایا روانها و صور گوناگون ذاتاً مستقل هستند در این بیت گوینده‌ی گیتا میان دو فکر ویدانتا و سانکهایا امتزاجی داده است.

۱۲-۲۲- علاقه‌مند - گرچه در فلسفه سانکهایا روانها جدا و مستقل میباشند ولی بوجود روانی عقیده داشتند و در همان عصر مردمی بودند مادی مخصوص که ماده را همه چیز دانسته و زندگی را صورتی از جمع شدن نیروهای مادی تصور میکردند و اینها در فکر کاملاً ضد دانشمندانی بودند که حقیقت را مجرد و بسیط و یگانه میدانستند در بیت ۲ اشاره به فلسفه‌ی سانکهایاست، میفرماید: دانشمدانی که روانها را از هم جدا و مستقل میدانند، این فکر رجسی یا مادی است.

۱۳-۲۴- باشتیاق - ممکن است رجسی کار نیک بکند، ولی به نیت یافتن سود یا دور کردن زیان است و نیز از روی غرض و اشتیاق و آرزوست.

۱۴-۲۵- بزیان و آزار دیگران - مقصود اینکه عامل نباید نتیجه‌ی عملش را نسبت بخود بسنجد، بلکه باید تأثیریکه بر دیگران خواهد کرد نیز در نظر گیرد یعنی عمل او نباید بزیان و آزار دیگران باشد، ولی کاریکه نادان میکند تأمل در نتیجه‌ی آن ندارد نه استعداد و استحقاق خود را میسنجد و نه زیان دیگری را میبیند.

۱-۲۷- ناپاک - گاهی دلشکسته و زمانی پراز امید یعنی کاریکه میکند همواره امید دارد که برونق مراد او گردد و اگر نشد دلشکسته میشود و اگر شد بر خود میبالد و پراز نخوت میشود.

۲-۳۶- عادی و طبیعی است - خرسندی باشد و کسیکه از این نوع خرسندی بر-

خوردار است در او درد به پایان رسیده .

۳-۳۹- از گروه تمس است - مقصود این است که دارندگان گونا خواه «ست» باشد یا رجس یا تمس شادی را دوست میدارند ، ولی یکی سکون و خرسندی باطنی را بمعنی شادی میگیرد و یکی در نظرش دارائی و قدرت است و سیومی که پست است معنی شادی را حق پروری و لا با الیگری و خواب و لهو و لعب می پندارد .

۴-۴۱- برهن - چنانچه پیش اشاره شد جامعه ی هند در چهار صنف تقسیم میشد برهن صنف و روانی وظیفه ی آنان تحصیل علم و رهبری مردم به اخلاق ستوده بود .

۵-۴۴- وایش - مقصود نه این است که چهار اوصاف جامعه ارثی میباشند بلکه هر شخصی بنا بر ساخت تن و تمایل و بنا بر آنچه در زندگی گذشته کرده ، برای يك زندگی تازه آماده میشود و اعمال زندگی نو بر اساس اعمال زندگی گذشته صورت میگیرند و همچنین ادامه دارند تا عامل از بندشهای تنی و آلودگیهای نفسانی کاملاً پاک و مجرد گردد .

۶-۴۶- اکنون بشنو - اینکه هر رشته ای که شخص بدست گرفت متعلق به گروهی میشود که همان رشته را بدست گرفته اند و باید با کمال دقت و مراقبت بجا آورد و در آن کامل گردد و منظر يك زیست کاملتر باشد که خواهد یافت و در بیت ۴۶ میفرماید: بجا آوردن وظیفه هر چه باشد بندگی به پروردگار است، از اینرو هر وظیفه، خواه پست یا بلند باید به کمال خوبی ادا شود، زیرا که در ادای وظیفه، عامل پروردگار را می پرستد و بهترین احساس به قرب ایزدی است که پرستش کننده حین پرستش در باطن خود احساس میکند و چنین احساس حجابهای مادی را تدریجاً از باطن او دور میکند و مقصود از حجاب مادی اعمالی میباشد که در آنها ما دیت و عرض وجود داشته باشد .

۷-۴۷- درست بجا آورد - گفته شد که اعمال کنونی سلسله اعمال زیست گذشته میباشد که بنهاد عامل میگردند و از آنها گریزی ندارد . مولوی میفرماید :

هر کسی را بهر کاری ساختند میل طبعش را در آن انداختند

پس عامل باید و در خود مطالعه کند و دریابد چه رشته از کار هست که - برای یافتن آن بی اختیار است و آنرا می پسندد و به آسانی میتواند فرا گیرد و آنرا بگیرد (خواه پست یا بلند خواه پول در آورد یا عکس آن) تا اینکه در آن کامل گردد و هنر خویش را در آن نشان دهد و اگر در آغاز لغزشها کرد اصلاح می نماید نه اینکه از کار طبیعی دست کشیده محض تقلید یا اندوختن ثروت به کارهای دیگر که طبیعتاً مایل نیست متوجه شود و زندگی او محض تقلید گردد .

۸-۴۸- بر طبق نهاد اوست - افراد هر صنف باید کارهای متعلق به آن صنف بکنند

مرد برهنه و روحانی شغل نظامی و مرد لشکری کارروانی برهنه یا بازرگان و کشاورز شغل چاکر و خدمتگار یا چاکر عکس کارش اگر بکنند در جامعه نظم نماند و در نتیجه چنین عقیده طبقه بندی جامعه ی هندوان شده و هر صنفی گرچه بسیار پست باشد امید دارد که اگر وظیفه ی طبقه ای که هست درست بجا آورد در نشاء آینده در طبقه ی عالیتر تولد خواهد کرد و از اینرو به آنچه هست قانع است، ولی در حین استقلال طلبی و آزادی از استعمار انگلیس مهاتما گاندی و یارانش کوشیدند که چنین طبقه بندی را برهم زنند و باندازه بسیار کم کامیاب شوند .

۹-۴۹- هوشش بهمه جا - این فکر در ابیات دیگر نیز تکرار شده . مقصود زمانیکه اعضای تن وظایف تنی را بجای می آورند روان باید ساکن و آرام و ناظر اعمال تنی شده، خود را عامل نداند .

۱۰-۵۱- صحیح و پاک توأم شده - (Visuddhaya) پاک - مقصود پاک از شکوک و تردد و توجه را به نقطه ای که آفریدگار (برهنه) است متمرکز کند و مقصود از ترك آزو آرام تن این است که آنچه برای اعضای تن ضروری و باندازه ی طبیعی باشد، بگیرد. ۱۱-۵۲- کم خوراك - فایده ی کم خوراک این است که توجه روانی افزون میگردد. مراقبه باید در فعالیت ذهن خود کند و تمرکز مراد توجه به نقطه ی معین است و دوری از خواهشهای نفسانی نه تنها از آنچه دیده بلکه از آنچه محض خیال و تصورات باید کرد . ۱۲-۵۳- خشم و آزرا - خواهش بیش از آنکه نیازمند و مستحق باشد، از آن پرهیز کند . از فریدالدین عطار نقل میکنند که ابراهیم ادهم گفت سه حجاب میباشند که مانع پیش رفت سالک میشوند : یکی اگر شاهی هر دو جهان باو بدهند نباید پرشاد بشود زیرا که به مادیات طمع داشته از دانش ایزدی محروم میشود و دوم - اگر شاهی دو جهان از او پس گرفتند ، نباید افسرده گردد و سوم - بستایش مردم نباید فریفته شود .

۱-۵۴- ارادت کامل - بزبان سنسکرت پریم بهاکتم (Param Bhaktim) صمیمی ترین ارادت که در بیت هفدهم از مکالمه ی هفتم بآن اشاره شده است .

۲-۵۵- درمن میآید - با برهما یگانه میشود . مقصود چون برهما را صمیمانه دوست و گویا با او یگانه شد چنان است که گوئی باو درآمد و پیوسته شد .

۳-۵۶- از توفیق من - به سنسکرت مت پراسادت (mat prasādât) با بخشش و توفیق و در سه ابیات بالا یعنی ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ - از دانش و عشق و عمل اشاره شده ، دانشی که مبنی بر عشق به پروردگار باشد و از روی دانش عمل کند و بر فعالیت پراکرتی (تن) ناظر

گشته، ولی شریک در فعالیت خود را نداند، چنین عامل به برکت سرمدی و رحمت ایزدی واصل میشود.

۴-۵۹- زیرا که طبیعت- اراده بشر باید با اراده (مشیت) کل هم آهنگ باشد و اگر یکی بدون تأمل کاری بکند که برخلاف طبیعت است، طبیعت او را مجبور خواهد کرد که بآنچه طبیعی است بازگردد. ارجن به افکاریکه غیر از طبیعت و وظیفه او بودند خواست رزم نکند، کرشنا باو فرمود که فکر او بیهوده و بدون تأمل است و بعمق مطلب نرسیده.

۵-۶۰- ناچار خواهی کرد- تا زمانیکه بشر در دام گوناوی سه گانه هست، باقتضای امتزاج آنها عمل خواهد کرد مگر این که فوق گونا بشود و بصفت ایزدی که در حین عمل کردن آزادی از عمل است سعادت یابد.

۶-۶۱- چرخ مایا- رجوع شود بعنوان صفات ایزدی و مفهوم مایا.

۷-۶۳- چنانکه خواهی عمل کن- مقصود آنچه شرط گفتن و فهماندن بود من بجا آوردم اکنون برتست که در آن تأمل کنی و برای خود راهی بگزینی. آنچه گفتم حقیقتی است که همه کس نمیداند و درک نمیکند و من به تکرار کردن نکاتی که نهان و عمیق هستند، حقیقت را روشن ساختم و ترا آزاد گذاشتم که بمیل خود رفتار کنی. در قرآن فرموده: «و نیست بر ما مکر رساندن (سخن حق) آشکار».

۸-۶۵- ارادتمند من باش- فکر، ذکر، نیاز، نماز، عشق و علاقه باید برای او باشد و بر- پناهنده شو- هرگاه با او ارادت ورزید و خوشنودی او را خواست طبعاً گناهی از او سر نمیزند و اگر بسبب طبیعت بشری لغزشی بغیر عمد از او بشود خداوند به یاری او میآید و اصلاح میکند، از همه گناهان، مقصود از همه قیود فکر و عمل است.

۱۰-۶۷- و آشکار نشود- تربیت نا اهل را چون گردکان بر گنبد است. یکی اصلاً استعداد فهم و درک مطلبی را ندارد و بآن صددردی علاقه است سخن عمیق و حقیقت عالی را آشکار کردن بجز این که شنونده او را مسخره کند، نتیجه نمیآید و گوینده وقت خود را تلف کرده و جواهر گران بهارا بدست کودک نادان داده است.

۱۱-۶۸- بدون شك- آسمشیه- بدون شك و تردید یا آزاد از شكوك (a-samshaya)

۱۲-۷۰- از او پرستش خواهم شد- پرستش یعنی نماز، به چهار شکل میشود: ۱- بجای آوردن عبادت بنا بر دستور دین. ۲- بذکر پروردگار و خواندن نامه های مقدس. ۳- بمناجات با آواز پست (نمزمه). ۴- مناجات خفی یا در ذهن و مراقبه.

۱۳-۷۴- این مکالمه ی عجیب- از گوینده ی گیتا است که میگوید گفتگوی عجیب که من

از دونفس بزرگ یعنی کرشنا وارجن شنیدم چنان متأثر و مرعوب شدم که موی بر تن راست شد و این گوینده سنجایا نام دارد که از او آغاز این نام میشود و او گفتگوی کرشنا و ارجن را به «دهری تراشتره» پادشاه نابینای «کوروان» نقل کرد .

۱۴-۷۵-ویاسه - این نام شبیه است به «ویسه» در شاهنامه و او پارسائی بود که به سنجایا نیروی شنیدن گفتگو که در میدان جنگ میشد و دیدن کرشنا و ارجن که در فاصله دور بودند عطا کرد تا او یعنی سنجایا به دهره تراشتره نقل کند .

۱۵-۷۶- ای پادشاه- مقصود از شاه دهری تراشتره است. بار بار شاد میشوم - مکرر بذهن میآورم مقصود آنچه بدیده بصیرت در عالم مراقبه بار بار بر من منکشف شد هر گاه بذهن در میآورم بحیرت فرو میروم و عظمت این مکالمه را میسنجم.

خلاصه‌ی مکالمه‌ی هجدهم

این مکالمه خلاصه‌ی مکالمه‌های گذشته می‌باشد.

ارجن گفت: ای کرشنا «سنیاس» یعنی چه و «تیاگ» چه معنی دارد؟ کرشنا فرمود سنیاس نبودن خواهش نفسانی در عمل است و تیاگ نبودن علاقه به نتیجه‌ی عمل است. برخی گفته‌اند اصلاً عمل را باید ترك كرد و اندیشه را باید وسیله‌ی ارتقای روانی دانست و بعضی گفته‌اند اعمال پرستش و نیاز و بخشش لازمی هستند و دیگران عقیده دارند که اززه‌د مقصود ترك عملی است که در آن آرزو و خواهش سود باشد و من می‌گویم تیاگ بر سه نوع می‌شود: اولاً ترك نتیجه‌ی عمل. دوم- ترك این فکر که عامل عمل شخص اوست و سیوم- ایمان که عامل حقیقی آفریننده هست و او بیش از افزاری در پنجه قدرت ایزدی نیست عملی که از ترس زحمت و مشقت ترك بشود از گروه درجس است و عملی که بنا بر وظیفه بجای آورده شود از گروه «ست» که در آن نه علاقه مخصوص بچیزی هست و نه بی‌علاقگی، نه نفرت و نه الفت. ترك عمل ناممکن است، ولی ترك نتیجه‌ی آن ممکن باشد و نتیجه‌ی اعمال نیز به سه نوع می‌باشد: ۱- گوارا ۲- ناگوار ۳- از هر دو آمیخته و عوامل عمل بنا بر فلسفه سانهیا پنج می‌باشند: اولاً تن ۲- حواس ۳- عامل ۴- نیروهای ذهن ۵- تقدیر ایزدان. گفته‌اند که کننده بشرو بر آورنده، ایزدان هستند

در همه کار چه به تن یا بسخن یا باندیشه درست یا نادرست یکی از پنج علل نمایان میشود او که نفسش سرکش است فکر میکند که عامل تنها اوست، ولی او که غرض نفسانی ندارد و محض ادای وظیفه، عمل بجای میآورد اگر کشنده هم باشد، کشنده نیست و محرک اعمال نیز سه نیرو میباشند: اولاً دانش، دوم- دانستن، سیوم- دانندهی دانش و کار و کنندهی کار در کیفیات سه گانه که ست و رجس و تمس نامیده میشوند؛ منقسم میگردند:

۱- دانشی که بوسیلهی آن عالم در موجودات وجودیگانه را میجوید و چنین دانش را «ست» مینامند.

۲- دانشی که وحدت را نه بیند بلکه کثرت را می بیند و موجودات را از هم جدا میپندارد و چنین دانش از گرد رجس است.

۳- عملی که در آن نه ملاحظه ی زیان است و نه اندیشه ی، آل آن و بآزار خود یا دیگران انجام می یابد از تمس است و اراده نیز بر سه نوع است:

۱- اراده ای که بر نفس تسلط دارد و بر او فرمان رواست و در آن صداقت و ثبات است «ست» گفته میشود.

۲- اراده ای که در آن ثبات هست ولی مبنی بر خود غرضی است و آن «رجس» است.

۳- اراده ای که در آن محض لجاجت و عناد و حماقت و بیعاری است و شخص را خرافاتی و موهوم پرست میسازد از «تمس» است. خرسندی نیز بر سه نوع است:

۱- مرام خویش را چون از وسایل جایز و صحیح می یابد آغاز اگر چه تلخ باشد، انجام آب حیات است و آن از قسم «ست» هست.

۲- آنکه توجه به اشیا نیکه انگیزش خواهشهای نفسانی میکنند و آغاز آن اگر مانند آب حیات باشد انجام چون زهر تلخ و ناگوار است و آن از «رجس» میشود.

۳- بسبب جهل و نوشیدن نوشابه و خوردن خوردنی از همه نوع و چنین خرسندی که در حقیقت خرسندی نیست نه در آغاز صفائی دارد و نه در انجام سودی و آن از «تمس» است.

به این ترتیب گونای سه گانه در همه موجودات وجود

دارند و هستی چه بر زمین و چه بر آسمان و چه میان آنها در تحت تأثیر گونااست و افراد بشر نیز طبق تأثیر و آمیزش آنها چه در صورت و چه در سیرت ممتاز میشوند .

وظایف : ۱- برهنه که مرد روانی است باید با سکون نفس و ریاضت و عبادت و علم و پاکی و تحمل و درستکاری و ایمان آراسته باشد .

۲- لشکری یا شتری- باید قهرمان و با جلال و ثبات در شدايد و تر دستي و دلیری در میدان رزم و بخشش لیاقت پیشوائی و نیرو داشته باشد.

۳- بازرگان و کشاورز باید در رشته‌ی خود ماهر و کشاورز در کار کشت و نگهداری از چارپایان کوتاهی نکند و همچنین (۴) «شود» باید وظیفه‌ی خود را بجای آورد. بهتر است یکی بوظیفه مخصوص خود بپردازد تا اینکه آرزوی تقلید کند و با انجام وظیفه دیگران هوس کند و لو بتواند آن کار را بهتر بکند جوینده‌ی کمال نباید در نقضی که در کار دارد ، ناامید و هراسان باشد بلکه باید بکوشد و امیدوار باشد که روزی کامل خواهد گشت. آتش بی دود نیست و برترین مقام روانی بهره‌ی کسی میشود که نفس خویش را با اختیار خود در آورده و بدانش صحیح پیوسته و از خود بینی و بیداد و امارت طلبی و شهوت و خشم و آرزو خود غرضی آزاد شده ، سکون باطن دارد و از اقیانوس زیست و امواج پر ستیز آن متأثر نمیشود و بمن ایمان و ارادت دارد و بسوی من رهسپار است بدان ای شاهزاده پاندو که هرگاه توجهات را بر من تمرکز دهی، همه موانع برای ارتقای روانی دور خود دهند و اگر در تو خود بینی راه یافت سخن مرا نخواهی دانست و در آن وقت است که از رزم انکار خواهی کرد و شخص خود را بیهوده ثابت خواهی نمود، ولی در انجام ناچار خواهی شد که رزم بکنی تنهاراه گریز از زنجیرهای عمل در این است که عمل تو وظیفه گردد. ای ارجن، اندرون هر موجودی خداوند وجود دارد که علت العلل موجودات و موجودات را چون کوزه گر بر چرخ کاینات میگرداند و صورت و پیکرهای گوناگون از او پدید و ناپدید میشوند باید با و پناهنده شوی که امن و شادی از او خواهی یافت و در این آموزش من

نهان ترین راز را بر تو آشکار کرده‌ام. این مختصر مرا مفصل کن و هرگاه نیک سنجیدی بآن صورتیکه بهترین می‌یابی عمل نما ای شاهزاده و ای شامگرد گرامی من گوش فراده که رازها را بسبب علاقه‌ایکه بتو دارم بر تو آشکار کردم، هوش را بمن سپار و وجدان و ادراک را در من تمرکز ده و اندیشه‌ات را اگر بسوی من منعطف سازی من پیمان میکنم که بسوی من خواهی آمد و از همه نقصها و کمی و سهو آزاد خواهی شد و اکنون کلمه‌ی آخر از من بشنو که تو و آن کسان که پس از تو بدنیسا خواهند آمد و اعمال زندگی خود را بر طبق آموزش من ادا خواهند کرد باید این آموزش را به آنانکه در چاه نادانی افتاده‌اند آشکار نکنند که درک نخواهند کرد مگر اینکه استعداد آن بیابند و آنوقت این آموزش را فرا خواهند گرفت و یقینا بسوی من خواهند آمد و او که باین طریق سخنان مرا انتشار دهد، البته به نزد من بسیار عزیز است و او که آموزش مرا شنید یا خواند و دانست و عمل کرد و مفهوم پرسش تو و پاسخ مرا نیک سنجید، برستی میگویم که او مرا دوست داشته و بندگی او را من نیاز و ایثار شمرده، خواهم پذیرفت. اکنون با تو پیمان میکنم حتی او که آموزش مرا بدون انکار شنید او را نیز بخرسندی و امن جاوید رهنما خواهم شد و او بجای نیکان راه خواهد یافت. ای ارجن، سخنان مرا که شنیدی آیا از بر کردی. پس بگو که پریشانی و دودلی و انتشار فکر تو بکجا شده. ارجن گفت که توانایی و بزرگی تو دل مرا از همه پریشانیه‌ها آزاد نمود، اکنون حقیقت را درک میکنم و شکوکی که داشتم رفع شدند پس از این در روشنائی آموزش تو زندگی خواهم کرد.

باین ترتیب مکالمه‌ی هجدهم بنام آزادی بوسیله‌ی ترك علاقه بدنیای مادی به پایان میرسد.

گوینده‌ی این آموزش سنجایا بود که پرستهای ارجن و پاسخهای کرشنارا به پادشاه نایب‌نای کوروان هنگام جنگ کور و کشته‌ر بیان کرد و هرگاه سخنانش را به پایان رساند به پادشاه گفت که مکالمه‌ی ارجن و کرشنارا از دویسه، (VYASA) شنیدم و یادم نمیرود. که چه اندازه شاد شدم و یادم نمیرود توصیف

هیكل همه محیط ایزدی و هرگاه آموزش کوشنا را بخاطر میآورم
دلیم شاد و باطن مطمئن میشود پس میگویم هر جا که پرستهای
تیرزن ارجن و پاسخهای خداوند کوشنا خوانده و شنیده شود،
یقیناً در آنجا رحمت و سعادت و فراخی و شادی پدید خواهند شد .

اوم ت ست (اوهست یعنی راست و درست).

اوم ت ست

(اوهست یعنی راست و درست)

پایان نامه

نامه‌ی بهگوت کیتا یا نغمه‌ی ایزدی مورد توجه جهانیان قرار گرفته و دانشمندان بزرگ آنرا يك نامه‌ی بسیار سودمند دانسته و بزبان خود ترجمه و تفسیر نموده‌اند. و آنان مختصر را بسیار مفصل کرده‌اند و در نتیجه ، طرق مختلف و مذاهب متعدد در هند پدید شدند، این نامه بر اساس فلسفه سانکھیا و یوگ گفته شده که بهر دو در آغاز این ترجمه اشاره شد ، دو فلسفه‌ی نامبرده بسیار باستانی و نزد پیشینیان بویژه در عصر گویندگی مرغوب و معتبر بودند و اکنون نیز هستند و بر افکار آن دو فلسفه، گوینده‌ی کیتا نکته مهمی که افزوده از وجود یگانه ایست بی‌همتا که هستی موجودات از اوست و هر که باو ارادت ورزید و باو روی آورد و بذکر و فکر و توجه باو مراحل زندگی را در نوردید، اواز همه مشکلات تنی و ذهنی در گذشته و از قیود تن آزاد گشته بمقام ام میرسد . در فلسفه‌ی سانکھیا اگر چه خدائی هست ولی آن خدا غیر از خدای کیتا سه و خدای کیتا به الله اسلام و اهور مزدا کاتا نزدیکتر است نهایت آنکه در کیتا سخن از مظهریت او بنام ایشور هست که در اسلام نیست و همچنین ایشور (خدای) کیتا به کیش مسیح شباهتی دارد، ولی جنبه‌ی پدری را نگرفته بلکه محبوب و مطلوب جهانیان است

که همه را دوست میدارد و میخواهد همه او را دوست دارند و برخی از آیات گیتا در مفهوم مانند گفته‌های حضرت مسیح و بعضی مانند افکار گاتا میباشند ولی امتیاز بین نیز هست، در کیش مسیح چنانکه در انجیل چهار گانه میخوانیم خداوند پدر، پسر و دارد که از پدر جدا نیست ولی در گیتا پدر و پسر وجود ندارند و در گاتا گرچه پدر هست اما بمفهوم پدریکه در انجیل ذکر شده نیست در طریق عبادت و قرب بایزدمتعال آنچه در گیتا میخوانیم مخصوص بزندگی هندوان است که پیروان کیشهای دیگر با نگهداشتن عقیده کیش خودشان میتوانند پیروی بکنند و یقیناً یک طریق بسیار درست و منطقی هست چه در فکر و ذهن و چه در عمل، ولی افراط در آن و از حدود لزوم خارج شدن بازندگی کنونی مردم جهان سازش ندارد. یکی از نکات مهم در گیتا تمرکز فکر است که در میان عرفای اسلام نیز ممدوح شمرده میشد و دیگر تمرین دم برآوردن و فرو کشیدن که در طریق تصوف نقشبندی نیز میباشد گونا یا کیفیات سه گانه: ست و رجس و تمس که در همه اشیاء جهان وجود دارند و آمیزش آنها علت تنوع در صورت و سیرت افراد بشر است در گاتا و قرآن نیز اشاره شده اند و نکته‌ی علمی میباشد که دانشمندان کنونی میتوانند بیشتر در چگونگی آنها تفکر بکنند و واضح تر بیان نمایند بخصوص روانشناسان و اگر عقیده را بپذیریم بشر از مسئولیت در اعمالیکه میکند باندازه‌ای آزاد میشود، ولی در مقابل آنان چه گیتا و چه گاتا و چه قرآن و دیگر نامدهای مقدس نیروئی بنام اراده و قوه تمیز را بیان کرده اند و گفته اند که جوینده‌ی حق به نیروی عقل و اراده میتواند از تأثیر آنان خود را آزاد کند و برتر شود یعنی فوق طبیعت گردد. کسیکه زیرا برهات از باران و رعد و برق رهائی ندارد، ولی او که توانست بر تر از ابرها در فضای پاک پرواز کند از تأثیر باران و رعد و برق آسوده میشود، پس یکی از ورزشهای مهم در فلسفه‌ی یوگ تقویت اراده است و برای آن باید از آنچه اراده را ضعیف میکند پرهیز کرد یعنی باید از خشم و آزار کدورت و دویینی و نفرت یا علاقه‌ی زیاد به چیزی و تلون (و غیره) آزاد گشت.

گیتا تشویق میکند به شگفتگی و حسن معاشرت و خوش بینی و امید و نداشتن تعصب دینی و عشق بآفریدگار که بسیار تکرار شده و چونکه آفریدگار آفریننده‌ی همه‌ی

موجودات و دوست و مربی همه هست، دوست دارنددی اونیز با همه باید دوست و همکار و
هم رنگ باشد. همه از او هستند و در انجام همه باو می پیوندند .

اگر در اخلاق نقص یا نقایص هستند ، نباید افسرده شد ولی باید کوشید که
دور شوند و اگر نتوانست در این نشاء دور کند ، امیدوار باشد که در نشاء دیگر
دور خواهد کرد و در انجام همچنان که پاك و مجرد بود ، پاك و مجرد خواهد شد و
نیت خالص و ثبات در کوشش برای یافتن آزادی از نقص ، البته لازم است و امید
باینکه زمانی خواهد رسید که پس زاده های بسیار بگفته ی مولانا بلخی «هفتصد و هفتاد
قالب دیده ام» در انجام بحق و بهدف میرسد .

بنابراین در گیتا میفرماید که بدترین گناه کارتر که در دوزخ آلود گیهای تن
گرفتار است ، اگر تصمیم گرفت اراده ی اوقوی و ثابت باشد ، از گناه و نقص آزاد
خواهد شد و در آزادی همواره بر مخلوق باز است و به نیت خالص و عشق و اشتیاق به
قرب ایزدی خواهد رسید . چنانکه اشاره شدن نکته ی مهم نیرومند کردن اراده هست
که ورزشهای اخلاقی و در رهنمائی استاد کامل کامیاب میگردد و ورزشنده چنین ورزش
را یوگی یا سنیاسی یا سادهو یا تیاگی مینامند و برای آن باید از خود بینی و خود -
غرضی و هوا و هوس دست کشید و فرموده ی شیخ سعدی، نه تنها نوع بشر بلکه جهانیان
را باید اعضای يك پیکر و آفریده شده از يك آفریدگار دانسته ، آنها را بدنظر -
یگانگی و برادری و شفقت و محبت نگریسته خود را جزء و جهان را کل پندارد .

مجلس
تعلیم و تربیت